بیمن توفیق خالق دو جہان رنگین ہوئی گل وریحان

نسخہ ہذا مولفہ ای مکھن لعل جیو الموسوم بہ

تاریخ یادگار مکھن لعل

باہتمام مولوی سید برہان الدین احمد وکیل ہائیکورٹ سرکار نظام

مطبع برہانیہ واقع حیدرآباد دکن میں رونق طبع پائی

۱۰۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و تحیات برگزیده مخبر الصادقین بعده هیچمدان مکهن لعل شاهجهان
پوری بموجب حکم محکم صاحب جلیل المناقب غریب پرور عدالت گستر عالم باعمل که
علم قول و فعلش متساوی الحرکات است و طبع صفاپیمایش چون عقل اول مصروف
اعتدال قوام امزجه خواص و عام منتظم الدوله چارلس مٹکاف صاحب بهادر دام اقباله
رقم نواله احوال بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد مشتمل بر دوازده فصل بقید قلم آورده
فصل اول مشتمل بر کیفیت اولاد و احفاد میر قمرالدین خان مخاطب به آصف جاه
چین قلیچ خان حاکم بلده مذکور فصل دوم مشعر کیفیت امرای ریاست آصفیه از فرقه
اهل اسلام فصل سوم در احوال فرقه هنود بلند گروه ریاست [illegible] فصل چهارم
در کیفیت زمینداران علاقه فرخنده بنیاد و شرح نظامت ایلچپور و کیفیت منصبداران
و اسامی جاگیرداران نقدی بقید ثبت آنها فصل پنجم در تفصیل تعلقه جات فصل ششم
در کیفیت قلعه جات فصل هفتم در شرح جاگیرداران ذات و جمعیت فصل
هشتم در القاب و خطاب مسلمین و هنود که در عهد غفران مآب و رئیس حال
یافته شده [illegible] فصل نهم گوشواره جمعیت سپاه و مداخل و مخارج ملک فصل
دهم در کوائف افغانان مهدوی [illegible] و غیره فصل یازدهم در بعض
مراتب ضروری التسطیر فصل دوازدهم در خصایل و رذایل اهل بلده مذکور نظم

سبب ایمای صاحب [illegible] | من مفصل نوشتم این اجمال
[illegible] صرف کرده ام ورنه | یک بیک اجتماع بود محال

سال تاریخ بر زمین سخن ‖ شده نازل ز آسمان خیال
مشعل ماه را بکف دارد ‖ نسخهٔ یادگار رکن لعل ‖
(سنه ۱۱۹۶)

فصل اول در ذکر اولاد آصف جاه مرحوم سلسلهٔ خاندان میر قمر الدین خان مخاطب

با آصف جاه بدین منوال است که جد مادریش سعد الله خان وزیر اعظم صاحب قران شاه جهان و جد پدری او میر عابد خان سمرقندی بدله بخاری بن میر اسمعیل ملک العلمای بخاری از احفاد شیخ شهاب الدین سهروردی که در عهد شاه جهان بادشاه دار و شاه جهان آباد شده روانهٔ حج بیت الله شده بعد اورنگ آرای شاهزاده محمد قمر الدین اورنگ زیب از بیت الله آمده بتدریج بمنصب پنجهزاری عزت امتیاز یافته بخدمت صدارت کل مامور بود و در محاصره قلعه گولکنده در سنه ۱۰۹۸ یکهزار و نود و هشت هجری بزخم گوله گوی جان فشانی ربود و محمد امین خان اعتماد الدوله پسر خواجه بهاء الدین قاضی که برادرزاده نواب عابد خان می شود مشار الیه مذکور مع قمر الدین خان فرزند حسب الطلب نواب عابد خان در سلطنت بادشاه موصوف وارد گردیده بجاگیر و جمعیت مفتخر بوده در عهد محمد فرخ سیر بخشی گری دوم باستقلال داشت و آخر بپایه وزارت قدم نهاد الا بعد خلعت وزارت اجل فرصت نداد در ایام معدود درگذشت خلف عابد خان میر شهاب الدین رفته رفته بمنصب هفت هزاری باضافه فقره فرزند ارجمند بخطاب غازی الدین خان فیروز جنگ و صوبه داری گجرات وغیره بعد گوله خوردن پدر بجای پدر خود و جمعیت علم مباهات برافراخت و در سنه ۱۱۲۲ یکهزار و یکصد و بیست و دو هجری ازین جهان کوس رحلت فرو کوفت خلف او میر قمر الدین خان که سال ولادتش نیکبخت هویدا است بخطاب چین قلیچ خان و بمنصب پنجهزاری سربلندی و بعد در خطاب خان دوران و صوبه داری اوده عز امتیاز یافت در اول سال جلوس محمد فرخ سیر بادشاه بخطاب نظام الملک و حکومت سنبهل مرادآباد مامور شده بعد ازان بصوبه داری مالوه سر برافراخت حسین علیخان وزیر از اختلاف مذاهب تغیری نظام الملک و طلب او بحضور تجویز داشت نظام الملک قصد تسخیر دکن پیش نهاد همت کرده در سنه ۱۱۳۲ یکهزار و یکصد و سی و دو هجری

از مالوه متوجه دکن شد و بلده برهانپور از انورخان و قلعه آسیر از طالب خان بصلح و موافقت
تدابیر بدست آورد و ششم شوال همین سال با سید عالم علیخان برادرزاده حسین علیخان
مرحوم وزیر که بصوبه داری اورنگ آباد مامور بود محاربه افتاد و بعد کشته شدن عالم علیخان
بر قلعه دولت آباد صوبه اورنگ آباد قابض و متصرف گردید نظام الملک در سنه ۱۱۳۴ه
یکهزار و یکصد و سی و چهار هجری از دکن بشاهجهان آباد رسید پنجم جمادی الاول بخلعت وزارت
و خطاب آصفجاه مخلع گردید و ضمیمه وزارت و ایالت دکن بصوبه داری گجرات و مالوه
علم ماموری برافراخت حامد خان عم خود را نایب نظامت گجرات کرده به مالوه شتافت
و نیابت مالوه به عظیم الله خان پسر عابد خان تفویض نمود همان سال بشاهجهان آباد رسیده
بجلدوی حسن کارروائی مامور الطاف خسروانی شده بدکن مراجعت کرد و در سنه ۱۱۶۶ه یکهزار و
یکصد و شصت و شش هجری بحضور طلب صوبه داری صوبه اکبرآباد و مالوه تفویض یافت
نهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ه یکهزار و یکصد و پنجاه و دو هجری نادرشاه وارد شاهجهان آباد گشت
آصفجاه در سنه ۱۱۵۳ه یکهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری غازی الدین خان پسر کلان خود را بعهده
وکیل مطلق و بخشی گری کل فوج و نظامت خود در حضور محمد شاه گذاشته خود بدکن
آمد میر احمد خان ناصر جنگ پسر دومی که بنیابت پدر در دکن بود انحراف ورزیده در
سنه ۱۱۵۴ه در سواد غرب رویه اورنگ آباد جنگ واقع شده زنده دستگیر شد چندروز
ترک لباس نمود آصفجاه بمقتضای ترحم پسر را پیش خود طلبیده هر روز در دربار
داده آیین تربیت و آگاهی امور ریاست منظور می داشت و در سنه ۱۱۶۱ه در سواد برهانپور
آصفجاه ودیعت حیات سپرد و قبل از دو ساعت میر احمد خان ناصر جنگ را در برو
نشانیده هفت ده نصایح ارشاد نمود اول رئیس دکن لازم است که هرگاه سلامتی
نفس ذاتی از جنگ و جدل و افزایش و آبادی ملک خود خواسته باشد باید که با مرهته
که زمین دار این ملک اند آشتی دارد تا مقدور سررشته آشتی را برهم نه زند و در صورت
لاچاری ناچار است دوم در انهدام بنی آدم که بنیاد ساخته رب العالمین است تامل
بکار برد و مثل خوشه گندم و جوا نیست که هر سال از کشتکار روید مگر قوم را بتقاضی که متحمل او

امر خطیر است تفویض نماید که او موافق شرع شریف هر چه حکم کند بجا آرد و از حکم خود قتل نکند
سوم زندگانی خود و انتظام امور ممالک را منحصر سفر داند و لذت منزل نو و آب نو و سایهٔ جدید را
در هیچ حال از دست ندهد که حق تعالی در کلام مجید فرموده است فسیروا فی الارض اشارتیست
از سفر و بسا انتظام ریاست در جهان گردی است مگر وقفه بقدر ایام چهار ونی ضرور است
که جمیع جانوران و انسان را درین ایام تکلیف می شود و تعینات سپاه هم با وطان آنها
منظور باشد که قطع نسل نشود - چهارم کارهای جمیع خلایق را محض از افضال الهی متعلق
بخود دانسته باید که بعد ادای فرض و واجب اوقات عزیز خود را بتنظیم امور متعلقه تقسیم
نماید و خود را بیکار نداشته محاسبهٔ شبانه روز خود از امور دنیا و دین میگرفته باشند که عاقبت
بخیر گردد پنجم بشناسند که بنای دولت ما بمیامن انفاس بزرگانست چنانچه در ابتدای تعلقه
پادشاهی صدارت باین خاندان تعلق داشت و من تا اینوقت که زمان رحلت است توقیر
و تعظیم فرقهٔ دعاگو که بدون آن لشکر دعا بکار نمی آید از همه امور دنیوی مقدم بر سایر امور
ریاست دانسته استمداد همت از فقرا و غربا که باب [illegible] اند میکردم و سبقت در اسلام که
سنت محمدیست بجا می آوردم باید که همین شیوه بر خود مرعی داشته باشند ششم
زمین و آسمان از قدیم است و خلق الله هم قدیم پس درین صورت زمین فقط حصهٔ خود دانسته
اتلاف حق کسی نکنند و آئین مورث ملحوظ داشته باشند هفتم دکن که عبارت سلطنت
از شش صوبه است یعنی از مطالعهٔ تواریخ واضح می شود که پیش ازین در هر صوبه
پادشاهی بود ذوی الاحتشام مستقل لکوکها از فرقهٔ سپاه پرورش می نمودند الحال اینهمه
زمین از عهد حضرت خلد مکان بیک کس تعلق گرفته رفته رفته حضرت حق سبحانه تعالی محض بکرم
خود چندی من عاصی را عطا فرموده بر سر خلایق رئیس ساخته تا اینوقت آنچه که پاسبانی
خلایق و کم و بیش قدردانی مخلوق بود پرداختم سزاوار آنست که خبرگیری خاندان و مامور
بودن مردم بکارها بر سر کار خود نوبت بنوبت چه از فرقهٔ اسلام و هنود و تبدیلی سال بسال تنها
دو سال از جمله واجبات دانسته می نموده باشند که دیگران محروم نباشند و سررشته
این کار چه از خود و چه از پیش روان خیر اندیش سنه جاری دارند تا که درین مدت [illegible] که

هر واحد بلاتفاوت جواهر تازه ایست بی بها بلطف و عنایات جمع کرده ایم و در هیچ حال قدر
اینها از دست نداده سخت دست اینها بر داشت نموده بیکار ندارد بکار لایقه مامور سازند
هشتم برادران صغیر خود را بجای فرزندان خود دانسته پرورش نماید و به تربیت اینها
کوشش بلیغ فرماید و از افزونی قدر و منزلت اینها خاطر مبذول دارد که غمخوار اند و از
دل بدانند که این همه ها قوت بازو و تقویت ناموس اند هرگاه مرفع حال خواهند بود هرگز
زوال دولت نخواهند خواست و قتیکه گرسنه و مفلس باشند سلطنت آصفیه را بمخالفت
مخالفان جهت قطعه زمین خواهند فروخت و هدایت محی الدین خان را از جمله فرزندان خود تصور
نموده بشفقت و عنایات از آن خود گرداند و در صدد شکست او نباشد و گوش بر سخن
غمازان نه نهند و عوام ارزل را در خلوت مجلس خود بار ندهند که هیبت سلطنت را زیان
دارد و اینجور دربار یابی حضور خلق خدا را ایذای تمام خواهند داد و بخصم ادنی را بکار عمده و
عمده را بکار ادنی مامور نسازند که نارسائی و بی اعتنائی این کار را ضایع می سازد چه
تقرر دیوانی به پوره چند که محض آدمی سبک مرتبه بود از برای اینکه امرای حضور قدر کار دیوانی
یار انداشته و بهر امر تکالیف شاقه میکردند نظر به نفس شکنی و تادیب آنها او را برای این کار
مامور ساختم کار فرما درست باشد کارکن هرکه باشد پوره چند آدم خوب و تحصیل زر بقایای
سرکار از آئین همین بعرض وصول می آید اگر دو سه سال بکار مامور بحال باشد می شاید
باز مختار اند و در همه حال یقین دانند که ریاست دکن موقوف بر عالم بندگی و نوکریست
باید که آداب ظل سبحانی را در هیچ حال از خود فوت نکنند که از امر ادب شکنی عند الله ماخوذ
و عند الناس مطعون خواهند بود چنانچه نادرشاه قهرمان ایران وقتیکه در دهلی رسید روزی
بفرط عنایات ما را بعطای سلطنت خطاب کرد فی الفور همین عرض کردیم که ما مردم از قدیم
ابا عن جد نوکری پیشه ایم از همین نمک حرامی مشهور خواهیم شد و حضرت را به بدعهدی
و بدقولی شهرت خواهند داد و از آنجا که ذات شریف سخن سنج بود محظوظ شده آفرین گفت
یازدهم تا مقدور از خود در جنگ اقدام نکنند هرچند که جمعیت طرفثانی قلیل و کم باشد
غیرت الهی دلیری را نمی پسندد و تا ممکن باید که برفع کوشد و چون داند که طرفثانی مبادرت

می نماید ناگزیر بر حق طرف خود قایم کرده بعجز و التجاج استمداد حق سبحانه تعالی خواسته بر مکان
خود ثابت قدم و راسخ باشند و تا مقدور زینهار بمقابله جنگ نکنند چرا که فتح بید اختیار اوست —
دوازدهم اسبابیکه از فضل لایزال ذو الجلال آنچه موجود دارم اگر قدم بقدم من گذاشته
صرف نماید یقین که طبقه بطبقه وفا خواهد کرد و الا زیاده از دو سه سال کفاف نخواهد کرد —
سیزدهم اینهمه خزانه که در رکاب موجود داشتم از برای دلجمعی سپاه و سایر لشکر خصوص
از بودن خزانه ساهوکار پیوسته آباد می باشند و از آبادی اینها مخالف و لشکر خود بخود
پریشان و متلاشی می شود و الحمد لله از ابتدای انتظام این دولت هنگام رحلت حق سپاه
از سه ماه زیاده بر خود باقی ندارم اما با وجود این از سپاه خود آنقدر میترسم که از سپاه
مخالف نمی ترسم باید که در همه حال آنها را از خود بیدل ندارند که هر حال رونق و باعث
انتظام دولت و ناموس اند چهاردهم بمقتضای بشریت امر نابایستنی درین پیروی
از من سر نزده حالا که محل نو قرار یافت از آنجا که مقدمه ناموس است پاس آن در همه
حال قابل لحاظ که انگشت اعتراض بلند نشود پانزدهم زنار داران دکنی همه قابل
کشتنی و گردن زدنی اند خصوص سرگروه این قوم دو کافر اند یکی مسمی هوره و دیگر آپا
که برهم زن کاشانه صد ساله اند در قلعه محمد نگر قید کرده ام در قید داشتن آنها انتظام
دولت خود داند هرگز از قید خلاص نسازد و لفظ بندیخانه که در عالم مشهور است عبارت
از قید کردن این مردم است شانزدهم از مردمان برهانپور احتراز باید کرد که درین مدت
مکرر تجربه رسیده که مردم برهانپور و بیجاپور مثل مردم کشمیر اند از صحبت اینها تا مقدور کناره گشته
هفدهم الحال بر دید مردم کارخانه را بر کارخانه جات مامور کنید و هر یک را تاکید و تقید
تمام قایم سازند که مهلت از دو سه ساعت زیاده یافته نمی شود و شما را بخدای کریم سپردم
هدایت نصیب باد و در همه حال نصیر و معین شما باشد و سایه حق سبحانه افضال خود را از
سر شما باز نگیرد و السلام علیکم —

قطعه

برخیز که وقت افتراق است امروز
با محنت و درد اتفاق است امروز
ای دیده رخ وصال دیدی بکجیست
خون بار که نوبت فراق است امروز

محمد شاه بادشاه و قمر الدین خان وزیر اعظم پدر معین الملک عرف میر منو صوبه دار لاهور و
آصفجاه در همین سال از جهان فانی درگذشتند بموت شاه و وزیر آصفجاه انور الدین خان
گوپاماسوی جدوالاجاه حاکم چینا پٹن که از جانب آصفجاه قبل از یک سال بمهم کرناتک مامور
بود احوال شورش و فساد هدایت محی الدین خان دختر زاده آصفجاه از بطن خیر النساء بیگم که منسوب
به متوسل خان بود که بانتظام صوبه بیجاپور تعیین بود باتفاق حسین دوست خان اهل نوایت
حاکم ارکاٹ که نمک حرامی و مفسد [illegible] قوم نوایت مشهور است با موسی بهوسی قوم
فرانسیس موافقت نموده برای دخل ریاست دکن باعانت موسی مذکور مرتکب حرکات
ناپسندیده گردید ناصر جنگ که قایم مقام آصفجاه بود در سنه ۱۱۶۲ آمده دفع فساد کرناتک و اعانت
انور الدین خان با فوجی کثیر بانهضت کرده خان مذکور را دستگیر نمود انور الدین خان در
جنگ موسی مذکور و حسین دوست خان در سنه ۱۱۶۳ کشته شده ناصر جنگ تقریب رفاقت
همت خان وغیره افاغنه کرنول و کڑپا که در باطن از هدایت محی الدین خان موافق بودند بنا بر
ناصر جنگ امیری لشکر و جمعیت خود ملاحظه نموده اراده رفتن نزد افاغنه مذکور نمودند هر چند
خیلیان گفت حال نمک حرامی آنها و ممانعت در تشریف بردن ظاهر نمود لیکن از عدم
تجربه و اراده نه بخشید آخر وجه میان در سنه ۱۱۶۴ ناصر جنگ را بزخم گولی شهید کردند و هدایت
محی الدین خان بجای ناصر جنگ قرار گرفت چون همت خان بی اعتنائی دید هیچ دیگر
افاغنه سر سواری مقابله نمود هدایت محی الدین خان و همت خان هر دو کشته شدند
سید محمد خان صلابت جنگ پسر سومی آصفجاه بر مسند ریاست نشست راو پنڈت
پردهان عرصه خالی دیده بملک راینور و بیجاپور متصرف گشت صلابت جنگ مطلع شده
در سنه ۱۱۶۵ مقابله نمود و پنڈت پردهان بهزیمت فرار شده جان بسلامت برد خیام و اموال
بسیار مردم موسی بهوسی که شبخون زده بودند بدست در آمد درین سال غازی الدین خان فیروز جنگ
برای خلاص برادر حقیقی خود از افغانان در اورنگ آباد رسیده والده صلابت جنگ بضیافت او
زهر پرداخت همان شب غازی الدین خان شهید شد درین اثنا میر نظام علیخان پسر چهارم
آصفجاه از صوبه برار باورنگ آباد رسیده حیدر جنگ را که متبنی خواجه عبدالله خان و وکیل

موسی بهوسی مذکور بود نامبرده را بخیمه خود طلبیده از جان کشت سبب این بود که بسبب
محیط شدن حیدر جنگ در امور ریاست دکن اراده این داشت که نظام علیخان را که شراره
آتشین می نماید قید کند الغرض در سنه ۱۱۷۴ نظام علیخان باستمداد و فرط تدابیر بسالت جنگ
پسر بخشی مغفرت مآب که درین آوان بظاهر نام خدمت دیوانی داشت جمعیت فراهم
ساخته به برهانپور رفته زیب النسا بیگم دختر قایم علیخان را در نکاح آورده سه لک روپیه از
ساهوان آنجا قرض گرفته نوعے درستی سپاه خود ساخته بعد روانه شدن موسی بهوسی
به پهول چری و خالی شدن میدان حسب الطلب بسالت جنگ مذکور باز آمده صلابت
جنگ را برای نام بحال داشته همه سررشته کار باختیار خود آورد و بسالت جنگ قبل از رسیدن
نظام علیخان در سبب هنگامه سپاه و تقاضای طلب تنخواه به ادونی رایچور که جاگیر او بود رفته
بود و نظام علیخان در سنه ۱۱۷۵ صلابت جنگ را بسبب فطور نمودن از مرهته در قلعه محمد آباد بیدر
قید کرده بطلب فرمان شاه عالم بادشاه خطاب آصفجاه بنام خود بر ریاست مسلط گشت صلابت
جنگ یک سال و سه ماه محبوس ماند بعد از آن صلابت جنگ را به قلعه محمد نگر محمد جیون خان همراه
نموده مقید نموده در آن وقت فتح مند خان قلعه دار آنجا بود و حسب الحکم میر نظام علیخان محمد
جیون خان مزبور در سنه ۱۱۷۷ صلابت جنگ را کشت و در جلدوی همان کار از قلعه داری محمد نگر
سرفرازی یافت چنانچه بعد از آن پسرش محمد عبد الرحیم خان قلعه دار آنجا کرده و بعد فوت آن
کبیر خان است نبیره او فرزندان حضرت مغفرت مآب بی بی بیگم صاحبه که صبیه نجیب الله خان
والاشاهی بود در رسم نکاح و شادی ایشان در اورنگ آباد شده خان معزالیه از اقربای حمید الملک
سعد الله خان وزیر شاه جهان بادشاه بودند ایشان لاولد فوت شدند و از بطن سید النسا بیگم که از
نسل سادات است و نکاح هم گردیده غازی الدینخان فیروز جنگ فرزند اول و میر احمد خان
ناصر جنگ بهادر دویمی اند و بادشاه بیگم از بابا خان المخاطب بمنصور جنگ فرزند بادشاه
بخارا منسوب شد و محسنه بیگم به متوسل خان پدر هدایت الدینخان و فیروز جنگ منسوب
به زیب النسا بیگم صبیه نواب قمر الدین خان وزیر الممالک و مشار الیه بعد کشته شدن خان
دوران خان در جنگ بادشاهی بخطاب امیر الامرائی و وکیل مطلق و بخشی گری فوج سرفرازی

داشت و ناصر جنگ منسوب به نواب بیگم صبیه طره باز خان یعنی روشن الدوله و از بطن
حضرت قدسیه مخاطب عمده بیگم صاحبه نواب غفران مآب میر نظام علیخان مرحوم و از
بطن مکرمه بانو بیگم صلابت جنگ بهادر و از بطن صاحب بی بی بسالت جنگ و از بطن خجسته بانو
مغل علیخان بهادر که از خواص اند زهره بیگم میر اشفی و دیگر اسم دیگر بودند که اولاد از بطن
آنها نیست در رسم شادی غازی الدین خان فیروز جنگ مسطور پسر نخستین آصفجاه مغفرت مآب
از زیب النسا بیگم صبیه قمر الدین خان مغفور خلف نواب محمد امین خان بهادر است که قمر الدین
خان از شکم شوله پوری بیگم پنج اولاد بودند سه پسر و دو دختر پسر اولین میر بدر الدین خان
دویمی نواب نظام الدین خانخانان که چندی وزیر احمد شاه بادشاه گردید سویمی نواب
معین الملک بهادر رستم هند عرف میر منو نام دختران زیب النسا بیگم و بدر النسا بیگم از بطن
زیب النسا بیگم موصوفه غازی الدین خان عماد الملک اند که رسم شادی ایشان از عمدة النسا بیگم
صبیه معین الملک بهادر پسر قمر الدین خان مذکور بعمل آمده است از بطن عمدة النسا بیگم دو پسر
معلی جاه بهادر و قطب الملک بهادر و نصیر الدوله بهادر از بطن گونا بیگم که بیگم مذکور از بطن سرس
روپ طوائف ساکن لکهنو و از بطن بچو بیگم طوایف از بچگانیهاست نورباي حمید الدوله
بهادر و از بطن قمر النسا بیگم خانم که سیدانی ذی خاندان غلام محی الدین خان و خواجه محمد
بخش خان و از بطن ابینا خانم غلام علیخان و از شکم بیگیا جو که همین قیاس است و از بطن مانکنو
نکاین حسین بخش خان و معلی جاه را از بطن خانم خود دُردانه خانم نامی چهار دختر و یک فرزند
دارند نام دختران گوهر النسا بیگم و ظهیر النسا بیگم و امیر النسا بیگم و وزیر النسا بیگم ظهیر النسا بیگم
منسوب از سید احمد علیخان فرزند سید امجد علیخان و نام فرزند معظم الدین خان و از خواص ها
پنج فرزند دیگر یکی میر ابو سعید دویم میر امیر الدین سویم میر برهان الدین چهارم میر منیر الدین و قطب الملک
و یک دختر بنو بیگم و از بطن داخله خوانم مخاطب عرف اچهی نامی دو فرزند فرزند کلان میر کرم الدین
علیخان و خورد میر نصیر الدین خان و سه دختران دُر افشان بیگم و حرمت النسا بیگم و فاطمه بیگم
و فاطمه بیگم وسطی مسطوره منسوب از سید غیرت علیخان پسر دویمی میر امجد علیخان مذکور است
و حرمت النسا بیگم سیومی نامزد بکیوان جاه بهادر شده بود و بعد از آن بمیر معظم الدین خان

مذکور پسر معلی جاه و دو افشان بیگم منسوب بخواجه غلام نقشبند خان پسر خود بهادر الدوله بعد
انتقال راحت النسا بیگم زوجه بیضے صبیه فرید و نجاه و انتقال عماد الملک مذکور در سنه ۱۲۵ه
در کالپی بماه ربیع الثانی شده است و فیض النسا بیگم نامی صبیه نواب قمر الدین خان منسوب
بمیر قطبی صاحب و از بطن سومی الیها صبیه بیگم خواجه قطب الدین خان در سنه ۱۲۳۳ه درگذشتند
و ایشان منسوب به حاجی بیگم صبیه عماد الملک همشیره حمید الدوله مذکور و از همشیره حمید الدوله
دو دختر یکی حسینی بیگم منسوب از خواجه نعمت الله خان دویمی بنده بیگم که حمید الدوله بمیرزا محمد
مغل منسوب نموده بودند لاولد فوت شدند و از شکم دیگر خواصان خواجه قطب الدین خان را
دو فرزند و چهار دختر هستند و حمید الدوله را یک پسر میر غلام عبد القادر خان و یک دختر
و محی الدوله را سه پسر هستند و میر اعظم علیخان و میر اکبر علیخان و میر صدر الدین خان و امجد
علیخان دو برادر یکی خان معزز دویمی میر نظر علیخان که در مرشد آباد بعهده خانسامانی منی بیگم
صاحبه سرفراز بود در سنه ۱۲۳۶ه در مرشد آباد ودیعت حیات سپرد و درینولا سادات میر
امجد علیخان مذکور سوای دیهات جاگیر دوازده هزار روپیه سال مبلغ هشتصد روپیه
اصل و اضافه است و در ماهیه دو فرزندان پنجصد روپیه ماهوار مقرر ذکر اولاد مغفرت
مآب آصفجاه مرحوم میر احمد خان ناصر جنگ را سه صبیه بودند یکی باسم حاجی بیگم بمنصور
جنگ ولد خواجه بابا خان منسوب شده بودند و از بطن حاجی بیگم مسطوره دو صبیه یکی
بنام وزیر النسا بیگم که بنظامت خویش برادر خانان فتح منسوب شده بود یک پسر و یک دختر
بیگم بادشاه از بطن وزیر النسا بیگم زنده است و بیگم مذکوره فوت کرد و نظامت جنگ خویش
منصور جنگ مرحوم و منصور جنگ خویش ناصر جنگ شهید خلف مغفرت مآب بودند و ناصر جنگ
را سه صبیه یکی حاجی بیگم مسطوره دوم بنام امانی بیگم که بفرزند مغل علیخان مرحوم نام آور جنگ
منسوب شده بود لاولد فوت نمود و صبیه سیوم بنام فرحت بیگم منسوب بعبد الهادی خان
قصور جنگ ولد عوض خان خورد خویش مغفرت مآب بودند نبیره عوض خان کلان که بهیه بیگم یعنی
شوهر عمه مغفرت مآب صوبه دار لاهور و برار بودند و ناصر جنگ مرحوم نبیره ناصر جنگ مرحوم در سنه ۱۱۶۳ه از مدد جاهیان
افاغنه موافق اشاره همت خان وغیره افاغنه کرنول و کڑپا که بظاهر در همراهی ناصر جنگ و در باطن

ازہدایت محی الدین خان موافقت میداشت بزخم گولی شہید گردیدند وسعد اللہ خان ملقب
بہ ہدایت محی الدین خان مظفر جنگ ولد متوسل خان ہمشیرہ زادہ نواب ناصر جنگ مرحوم بود
ومتوسل خان مذکور دو پسر داشت طالب محی الدین خان و ہدایت محی الدین خان از طالب
محی الدین خان دو پسر بودند داراب محی الدین خان وحسن محی الدین خان و ہدایت محی الدین
خان منسوب بسید شاہ بیگم لاولد بود پسر کسی سید گرفتہ متبنی نمودہ بود بنام خضر اللہ خان
ہدایت محی الدین خان مذکور باعتقاد افاغنہ بجای ناصر جنگ مرحوم بایالت قرار یافت و
بفاصلہ دو ماہ در جنگ ہمت خان وخان مذکور ہر دو کشتہ شدند منصور جنگ داماد ناصر جنگ
بعد سیف جنگ بخشی گری رسالہ سایر وتعلقہ نلگنڈہ و دیورکنڈہ در عہد غفران مآب سرفرازی
یافتہ بودند جاگیر اوشان نندگانون وغیرہ دیہات بود وسید محمد خان صلابت جنگ پسر سومی آصفجاہ
تجویز موسی بہوسی بر مسند ریاست نسبت رسم شادی صلابت جنگ از عالی بیگم صبیہ میر سید محمد
منصبدار شدہ بود از شکم شان اولاد بہ عارضہ عنین بہادر سعز نبود دو زن حاملہ کہ باشکم آمدہ
بودند بنابر مصلحت داخل محل کردہ بودند دو پسر دقتیکہ تولد شدند یا سنہ اولاد صلابت جنگ در
مردم اشتہار دادند ہر دو زندہ اند یکی بنام میر قمر الدین خان مخاطب بہ جنگلی شاہزادہ و دومی
سراج الدین خان سراج الدولہ از میر قمر الدین مذکور عن بطن خواص دو فرزند یکی پسر و دومی
دختر و از سراج الدین عن بطن خواص ہا سنہ فرزند دو پسر و یک دختر پسر چہارمی آصفجاہ میر شریف
خان بہادر بسالت جنگ مرحوم شادی بعمل نیامدہ مگر خواصان کہ رسم این خاندان است
از گوری بیگم نامی طوایف بود و از بطن آن اولاد نشدہ بسالت جنگ مرحوم را از خواص ہا
نہ پسر و چہار دختر متولد شدند نام پسر کلان مہابت جنگ بہادر ملقب بدارا جاہ غفران مآب
منسوب بہ نقشبندی بیگم نمودند رستم جنگ میر عظیم الدین خان بہادر غفران مآب منسوب بسلیم بیگم
و رستم یار جنگ بہادر بجہان آرا بیگم صبیہ غفران منزل منسوب نمود و میر حمید الدین خان
بہادر لاولد فوت شدند و غیرت یاب جنگ بہادر منسوب از ساجدہ بیگم صبیہ غفران مآب
و از مسرت النسا بیگم صبیہ منصور جنگ منسوب شد از ایشان میر فرحت علی و قمر النسا بیگم
و بدر النسا بیگم و بدیع النسا بیگم متولد شد و از سردار جنگ بہادر و افراسیاب جنگ

واسفندیار جنگ بہادر و شیر جنگ بہادر و سپہ سالار جنگ بہادر و صبیہ ہا مراتب النسا بیگم
و عزت النسا بیگم و بدر النسا بیگم و رشید النسا بیگم و بدر النسا بیگم و افراسیاب جنگ نے زنانہ
وضع در محل خواص ہا داشتند پسران باسم میر عزیز اللہ و میر فضل اللہ و میر بہادر علی و میر
تہور علی و میر بہروز علی باسم وزیر النسا بیگم و شیر جنگ بہادر بتاریخ ۶ ربیع الاول سنہ ۱۲۳۴ وفات یافتہ
بہادر مذکور از خواص ہا پسر باسم میر بشارت علی و صبیہ باسم قمر النسا بیگم و سعید النسا بیگم اند
و در سنہ ۱۲۲۶ نقشبندی بیگم بسبب رویہ بد باشارہ رئیس حال یعنی سکندر جاہ بہادر
بقتل رسید منجملہ نہ پسران پنج اسم لغایتہ سنہ ۱۲۳۹ بقید حیات اند و چہار پسران فوت شدند
نام دختران بسالت جنگ مرحوم رحمت النسا بیگم عرف بختاور بیگم از ممتاز الامرا بہادر منسوب
اند لاولد صالح بیگم مخاطب بہ بہو بیگم از عالیجاہ خلف غفرانمآب کتخدا شدند و لاتی بیگم از پسر
سعادت النسا بیگم مسمی خواجہ حیات اللہ خان خیراتی صاحب بقدرت النسا بیگم صبیہ خواجہ
فیروز جنگ است منسوب شدہ لاولد فوت شد رتھلی بیگم از نظام صاحب فرزند ممتاز الامرا
بہادر شادی شدہ لاولد غلام حسین خان فرزند دارا جاہ مرحوم عن ذات از بطن خواص و از
بطن نقشبندی بیگم مسطورہ صبیہ باسم منور النسا بیگم است و خیر النسا بیگم کہ بعبد اللہ خان مغل
برادر خان شیراز منسوب است و رستم یار جنگ کہ بصبیہ غفرانمآب مسماۃ جہان آرا بیگم منسوب
اول ۲۹ ربیع الاول بیگم مسطورہ ۱۶ رجب سنہ ۱۲۳۴ معزوفات یافت پسر یحیی مغفرتمآب
ہمایون جاہ عرف مغل علیخان بہادر کہ رسم شادی با دولہن بیگم نامی ہمشیر نظامت جنگ
ولد خانان بلخ خویش منصور جنگ قطب الامرا بہادر است بعمل آمدہ از بطن اولاد نیست
از بطن خواص ہا ۱۲ پسر و ۷ دختر نام پسران نام آور جنگ بہادر و شرف یاب جنگ بہادر
و میر نظام الدین خان و میر بہاء الدین خان و میر جمال الدین خیراتی و میر نور الدین خان
اسم دختران اختر النسا بیگم و قمر النسا بیگم و ماہ بیگم و مجیب النسا بیگم و دولت النسا بیگم و کبیر النسا بیگم
و خورشید بیگم از نام آور جنگ مذکور والی بیگم صبیہ منصور جنگ از معلی جاہ منسوب شد لاولد
قضا کرد و عن خواص ہا در محل پسران میر ناصر علی و میر پرورش علی و میر ابراہیم الدین علی از فیروز یار
جنگ بہادر مذکور عن خواص پسر باسم سراج الدین صبیہ ۲ وزیر بیگم عن نصرت یاب جنگ بہادر

عن خواص ها یک صبیه باسم دلدار النسا بیگم و حیات النسا بیگم از فیضیاب جنگ بهادر مذکور عن خواص ها
پسر بنام میر بهادر علی و میر برهان الدین علی وغیره چهار پسر و صبیه باسم رحمت النسا بیگم از شرف یار جنگ
بهادر مذکور عن خواص ها صبیه باسم لطف النسا بیگم از میر فیاض الدین مسطور معظم النسا بیگم صبیه منصور
جنگ بهادر قطب الامرا العالی جاه منسوب شد از ایشان دو صبیه تولد شد پسران از خواصان عن
خواص ها برهانپوری بیگم و از فخر یاب جنگ بهادر مذکور که رسم شادی با امیر النسا بیگم صاحبزادی
حضرت غفران مآب بعمل آمده فرزند باسم نور الدین علی است از صبیه ها مغل علیخان مرحوم رسم
شادی اختر النسا بیگم با خواجه معز الله خان پسر تقیه بیگم بعمل آمده و قمر النسا بیگم از بنده علیخان پسر خواجه
باقی خان و ماه بیگم منسوب از خواجه نصیر خان پسر ماه بیگم میر تهور علیخان متولد است رسم شادی
کبیر النسا بیگم از خواجه غلام حسین خان رسم شادی خورم بیگم از عبد الصمد خان همشیره زاده نواب
منصور جنگ قمر الدوله قمر الملک قطب الامرا العالی جاه منسوب شد باسم خواجه شمس الدین متولد
است **پسر چهارم** مغفرت مآب میر نظام علیخان غفران مآب که در سنه یکهزار و یکصد و
هفتاد و پنج هجری بر ریاست متسلط شدند و در سنه یکهزار و دو صد و هجده هجری بتاریخ ۳ ربیع الثانی
کوس رحلت از این جهان فانی فرو کوفت دو بیت در تاریخ سال تعزیه غفران مآب و تهنیت
جلوس آصفجاه ثانی از سید محمد متخلص ایمان است **بیت**

هزار حیف ز عالم گذشت آصفجاه — هزار شکر که فرزند نامدار بماند
بگفت پیر فلک گرچه از نیستان رفت — دُر یتیم از و بهر یادگار بماند

سوای خواص و خانم ها که داشتند از زینب النسا بیگم نامی عرف برهان پوری بیگم صبیه خواجم
قلیخان مخاطب بمحتشم الدوله که از منصبداران برادر بیگ بیگ خان بود رسم نکاح بعمل آمده برهان
پوری بیگم مذکور بتاریخ ششم ربیع الاول سنه ۱۲۳۸ وفات یافت در تکیه جنوبی صاحب متصل
تکیه بوسے صاحب بموجب وصیت دفن کردند و زینت النسا بیگم صاحبه در سنه ۱۲۳۱
وفات یافت در مکه مسجد دفن شد و جانی بیگم و سلطانی بیگم وغیره ازواج بسیار بودند
سلطان بیگم در سنه ۱۲۳۰ وفات یافت و عنایت النسا بیگم والده فریدون جاه مرحوم هفتم شوال سنه ۱۲۳
وفات یافت و بخشی بیگم صاحبه مغفوره زوجه کلان را عوض جاگیرات که سپرد راجه گوبند بخش

بهادراست درسال تمام درصورت هنگام پنجاه هزار روپیه و درصورت غیر هنگام چهل هزار
روپیه بوصول میرسید سوای یکهزار و چهار صد روپیه نقد و جواهر که راجه چند و لعل بهادر
در حین حیات تواضع کرده بودند بندگانعالی حال که از وقت انتقال بیگم موصوفه قبل
از چهار پنج سال جواهر قریب پانزده هزار روپیه که از نزد راجه چند و لعل بهادر رد نمانیده بودند
همین قدر بعد انتقال برآمد باقی همه جواهر عنایتی غفران مآب و نقد وغیره بمساکین و مشایخ
وغیره بارها تقسیم نمودند و بعمر هشتاد ساله رسیده در سنه ۱۲۳۹ انتقال نمودند و سکندر جاه بهادر
در فرزندی شان بودند وقت انتقال ملاقات از بندگانعالی حال نشد مگر از قبل پنج و
شش روز که ملاقات شده حضرت خود دلداریها نموده دوا از دست خاص نوشانیدند
و کفن و پلنگ وغیره روبروی خود از پیشتر تیار داشته وصیت کرده بودند که در
مکان مکه مسجد پائین غفران مآب دفن سازند و شامیانه سفید بجز چبوتره گچ دیگر هیچ لازم
تکلف نباشد چنانچه همین بعمل آمد و غفران مآب میر احمد خان عالی جاه مرحوم تولد مرحوم
مذکور در سنه یکهزار و یکصد و شصت و شش هجری بعمل آمده است رسم شادی از صبیه
صالح بیگم صبیه بسالت جنگ مرحوم مخاطب باسم بهو بیگم در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و
شش بعمل آمده و انتقال مرحوم مذکور در سنه یکهزار و دو صد و ده هجری گردیده بیگم
مذکور نیز فوت شد صبیه ها باسم عالم آرا بیگم منسوب بنامدار جنگ پسر مغل علیخان مشار الیه فوت
کرد و ظهور النسا بیگم منسوب از خواجه نجم الدین خان مرحوم فرزند خواجه شهید خان نبیره
عیوض خان مرحوم صبیه ظهور النسا بیگم مسطوره باسم گوهر النسا بیگم منسوب از خواجه دلیر علیخان
پسر خواجه قلندر خان مرحوم مشار الیه فوت شد لاولد پسر دومی حضرت غفران مآب امیر
سبحان علیخان فریدون جاه بهادر وقت انتقال عمر تخمیناً چهل سال بود و در رسم شادی اهل
نیامده از خواصان فرزندان باسم جهاندار جنگ که هفتم رمضان سنه ۱۲۳۰ هجری فوت شد
و شجاع جنگ از بطن جمیل النسا بیگم منصور جنگ از بطن امتیاز النسا بیگم و میر حسن علی
از بطن دلنواز بانو و صبیه باسم دلاور النسا بیگم منسوب بعلی الله خان فرزند سعید الله خان
مرحوم مرحوم مذکور عموی شکوه جنگ مقتول است و محسنه بیگم به ظهیر جنگ پسر جمشید جاه

منسوب وسعید النسا بیگم بقیام الدین خان نبیره حیدر جنگ منسوب و دار النسا بیگم منسوب بمظهر علیخان بهادر فرزند فخر النسا بیگم است و راحت النسا بیگم منسوب بخواجه غلام فوجدار خان بهادر و چمن آرا بیگم و دیدار النسا بیگم و بدر النسا بیگم از بطن حبیب النسا بیگم از عبد الخالق خان منسوب شده است معظم النسا بیگم صبیه کلان از بطن امتیاز النسا بیگم که فوت کرد از خواجه محمد یوسف خان بهادر پسر بهار الدوله بهادر مرحوم منسوب و راحت النسا بیگم از بطن کریما بانو بخواجه نقشبند خان منسوب و چمن آرا بیگم از بطن روشن بیگم هنوز ناکتخدا و محسنه بیگم مذکور از بطن امتیاز النسا بیگم وسعید النسا بیگم از بطن امیر بیگم و داور النسا بیگم و دلاور النسا بیگم از بطن جمیل النسا بیگم فرزندان مذکور هفت هزار روپیه ماهوار و نقدی یابند پسر سیومی غفرانمآب ذو الفقار علیخان بهادر جهاندار جاه رسم شادی بهادر معز بعمل نیامده در محل خواص ها دارند عمر تخمیناً چهل و چهار سال از جهاندار جاه بهادر یک صبیه متولد است باسم تاج النسا بیگم منسوب بحسین یاور الدوله پسر مختار الامرا بهادر دیگر از جهاندار جاه بهادر اطفال نیستند شش هزار روپیه ماهوار مقرر است پسر چهارمی حضرت غفرانمآب میر انتظام علیخان بهادر جمشید جاه مرحوم در سنه یکهزار و نود و هفت هجری متولد شده بودند و در سنه یکهزار و دوصد و پانزده هجری انتقال کردند رسم شادی بعمل نیامده بود از خواص ها فرزندان باسم ظهیر جنگ بهادر و دارا جنگ بهادر و سپهدار جنگ بهادر و ظهیر جنگ از بطن جمشید بانو و سپهدار جنگ از بطن مهر رخ بانو پسر پنجمین حضرت غفرانمآب و برادر حقیقی حضرت بندگان عالی میر طیمور علیخان بهادر اکبر جاه بهادر عمر تخمیناً چهل و دو سال رسم شادی بعمل نیامده در محل خواص ها دارند فرزند باسم میر بهرام الدین علی خان صبیه بنام بلند اختر بیگم و جهان افروز بیگم شش هزار روپیه ماهوار نقدی می یابند و فرزند دویم میر سعادت علیخان بسبب چیچک از چشم معذور است و بلند اختر بیگم بعمر بیست ساله از صمصام الدوله فرزند دویمی بندگان عالی حال نامزد شده است هنوز رسم شادی بعمل نیامده و جهان افروز بیگم هنوز ناکتخدا فرزند ششم حضرت غفرانمآب میر جهانگیر علیخان بهادر سلیمان جاه عمر تخمیناً سی و نه سال رسم شادی بعمل نیامده در محل خواص ها دارند والده حیات النسا بیگم و دو فرزند یکی بخشو صاحب و دویمی بهاره صاحب

و بهادر مبلغ شش هزار روپیه ماهوار نقدی می‌یابند و حیات النسا بیگم بقید حیات و از
میر تفضل علی پسر بندگان عالی متعالی از بطن جهان‌آرا بیگم صاحبه زوجه شادی، پسر خجسته
حضرت غفران‌مآب میر جهاندار علیخان بهادر کیوان‌جاه عمر تخمیناً بیست و دو سال نسبت
شادی از صبیه قطب الملک بهادر خلف نواب آسمان‌جاه مرحوم مقرر شده بود و هنوز شادی
بعمل نیامده چنانکه ارسطوجاه مرحوم بموجب حکم غفران‌مآب بهادر بمعرض استمزاج خود نموده بود و
در رسم شادی در التوا ماند و در محل خواصها دارند فرزندان که تولد شوند میر [illegible] یک صبیه
بعمر یکساله دارند فقط مبلغ پنجهزار روپیه ماهوار نقدی می‌یابند و در سنه ۱۲۲۳ هجری دو فرزند
از خواصان متولد شدند پنج شش ماهه هستند فرزند دویم حضرت غفران‌مآب بندگان عالی متعالی
جاه و دولت میر اکبر علیخان بهادر سکندرجاه عمر تخمیناً پنجاه و دو سال از بطن تهنیت النسا بیگم
صبیه خواجه محمد صالح منصبدار عرف بی‌بی صاحبه و بی‌بی صاحبه موصوفه را کدام دختر نیست
رسم شادی بندگان عالی از صاحبه بیگم عرف جهان پرور بیگم صاحبه صبیه مالی میان مخاطب به
[illegible] آسمان‌جاه پسر ارسطوجاه [illegible] فرزند [illegible] بیگم صاحبه همشیره منیرالملک بهادر که رسم نکاح
وغیره در مقام بیدر بعمل آمده و بعد آمدن ارسطوجاه از قید [illegible] شادی کردند صاحبزاده باسم
میر تفضل علی تاریخ تولد است و ششم شعبان ۱۲۱۹ است از میر تفضل علی مذکور بتاریخ غره
رجب ۱۲۲۲ از بطن عایشه بی‌بی دو صبیه و یک فرزند نادره بیگم [illegible] بیگم صبیه‌ها و شرف الدوله
پسر میر تفضل علیخان را دو همشیره باسم غفور النسا بیگم عمر بیست و دو ساله و تاجدار النسا بیگم
عمر بیست ساله ناکتخدا اند و فضیلت النسا بیگم صاحبه منکوحه بموجب رسم خاندان عالی صبیه
منصبدار اند الاز بانی ثقات و واقفت کار به تحقیق رسیده که رسم نکاح بعمل نیامده صبیه
بی بدل جنگ بهادر و بهادر مذکور منصبدار قدیم نزد دارا جاه بهادر بجمعیت دوصد سوار
مع برادر ملازم بود [illegible] و فات بهادر مذکور [illegible] بیگم صاحبه موصوفه [illegible] بیگم صاحبه
نوکر بود و بدان سبب غفران‌مآب بندگان عالی متعالی [illegible] اول بیگم صاحبه
موصوفه را در خواصگی دادند پسر آن از بطن فضیلت النسا بیگم صاحبه عرف چاندنی بیگم
باسم میر [illegible] علی خان بهادر ناصرالدوله [illegible] سی ساله که در سنه ۱۲۰۹ هجری بتاریخ

هیجدهم رمضان در قلعه بیدر متولد گشتند بهادر مذکور را دو فرزند از خواصان تولد شده
بودند فوت کردند رسم شادی هنوز بعمل نیامده دو هزار سی صد روپیه مع اصل و اضافه در
ماهوار نقدی مقرر است - فرزند دویم بندگان عالی حال میر بشیر الدین علیخان صمصام الدوله
بعمر بیست و هشت سال یک فرزند و یک دختر از خواصان دارند تولد فرزند هفدهم
رجب سنه ۱۲۳۰ هجری فوت شد تولد صبیه بیست و هفتم رجب سنه الیه باسم شاهزادی بیگم
از بطن سرو ناز بو بعمر پنج ساله و گهسیٹا بیگم از بطن نجبا و بیگم معمر دو ساله مبلغ دو هزار و سه صد
روپیه ماهوار نقدی مقرر است و فرزندان باسم میر سردار علی بعمر یک و نیم ساله و میر قادر علی
از بطن مسعودی بیگم بعمر یکساله و دختر اتی صاحبه از بطن مسعودی بیگم بعمر یکساله - فرزند سوم
میر گوهر علیخان مبارز الدوله بهادر بعمر بیست و شش ساله مبلغ دو هزار و سی صد روپیه
ماهوار نقدی مقرر است یک فرزند و دو دختر از خواصان متولد شده است تاریخ تولد نهم
رجب سنه الیه و دیگر افضل النساء بیگم تولد هشتم رمضان سنه الیه و دیگر فرزند پنجم
رمضان سنه ۱۲۳۱ در قلعه گولکنڈه متولد شد فوت شد فرزند نخستین که بروز جنگ متولد نام
میر ظهور علی در سنه ۱۲۳۰ و فرزند دویم که در قلعه متولد شده بعمر دو ساله موجود صبیه باسے
فضیلت النساء بیگم صاحبه موصوف باسم جمال النساء بیگم بیوه تاج الدین خان مرحوم را منسوب
بود و کمال النساء بیگم زوجه اقبال الدوله بهادر از بطن بیگم مسطوره اولاد متولد نشده و
از بطن رفعت النساء بیگم صاحبه که بی بی صاحبه محمد وحید بندگان عالی را داده و فرزند غریبی
بوده اند میر محمود تاریخ تولد بیست و هشتم رجب سنه ۱۲۲۴ و صبیه باسم بخت افروز بیگم بعمر
چهارده ساله ناکتخدا بود و از میر فیروز علی خلف میرت یاب جنگ بن رسالت جنگ ماه ذیحجه
سنه ۱۲۳۶ منکوح شد از بطن بوبو دلشاد کنیز خضر النساء بیگم بعمر ۱۹ ساله ناکتخدا و از بطن
بوبو جنبلی کنیز میر منور علی تاریخ تولد ۶ - ربیع الاول سنه ۱۲۲۱ از شکم بوبو دولت میر فاضل علی
تاریخ ۱۹ - رمضان المبارک سنه ۱۲۳۱ از بطن زهره خانم میر دلاور علی تاریخ تولد ۹ جمادی الثانی
سنه ۱۲۲۶ است از بطن هیبت خانم فرزند تولد شده بود بعد یکماه فوت شد میر فتح علی
از بطن نجیب النساء بیگم فقط - صبیه‌های حضرت غفرانمآب کلان بی فخر النساء بیگم

از فتح یاب الدوله مرحوم منسوب بود و فتح یاب الدوله و ظفر یاب الدوله هر دو برادر حقیقی پسران
مرحمت خان مرحوم اولاد عوض خان مرحوم بودند فرزند باسم خواجه مظهر علیخان از داور النسا بیگم
صبیه میر سجان علیخان فریدون جاه مرحوم منسوب و دیگر فرزند خواجه شجاعت علیخان و خواجه
دلاور علیخان و صبیه فخر النسا بیگم صاحبه موصوفه باسم عزت النسا بیگم و عشرت النسا بیگم از
سنور جنگ پسر یکه تاز جنگ منسوب بودی باسم سراج النسا بیگم نواسه یعنی پسران
عشرت النسا بیگم ولدار علی و نامدار علی و کامگار علی صبیه دویم حضرت غفران مآب جهان آرا بیگم صاحبه
از رستم یار جنگ بهادر فرزند بسالت جنگ مرحوم رسم شادی بعمل آمده هر دو فوت شدند
صبیه سوم ساجده بیگم صاحبه نامی از عصمت یار جنگ بهادر پسر بسالت جنگ مرحوم شادی و
منکوح شد از بطن بیگم صاحبه موصوفه پسر باسم میر فیروز علی و صبیه باسم قمر النسا بیگم منسوب
پسر نظامت جنگ مرحوم صبیه چهارم حضرت غفران مآب امیر النسا بیگم از ظفر یاب جنگ بهادر
فرزند مغل علیخان مرحوم رسم شادی بعمل آمده از بطن بیگم موصوفه پسر باسم نور الدین علیخان صاحب
صبیه پنجم حضرت غفران مآب نسیمه بیگم صاحبه از رستم جنگ بهادر فرزند بسالت جنگ مرحوم
شادی گردید از بطن بیگم موصوفه یک دختر بنام دلآرا بیگم متولد شد و مرد صبیه ششم
حضرت غفران مآب بشیر النسا بیگم از شمس الامرا بهادر شادی گردید بهادر مذکور فرزند
تیغ جنگ بهادر مرحوم که جمعیت پایگاه سوار و بار جمله شش هزار و در عوض تنخواه جاگیر
از محالات تقریب بست و هشت لک روپیه دارند فرزندان از بطن بیگم موصوفه فرید الدین
خان و رفیع الدین خان و رکن الدین علی خان و میر تهور علی و صبیها باسم بلقیس زمان بیگم
و سراج النسا بیگم و سید النسا بیگم صبیه هفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم مرحومه
از خان شیراز شادی شد از بطن بیگم مرحومه پسر بنام میر عباس علی صبیه باسم بادشاه بیگم
و منور النسا بیگم صبیه هشتم حضرت غفران مآب که از همه کلان و اول بود نقشبندی بیگم صاحبه
مرحومه که از مهابت جنگ مرحوم پسر بسالت جنگ مغفور منعقد بود و شادی گردید از
بطن بیگم مرحومه صبیه بنام خیر النسا بیگم که بیگم مسطور از عبد الله خان برادر خان شیراز
منسوب شده و خان مسطور سه برادر کلان خان شیراز محمد علیخان نام دارند برادر وسط

حسین علیخان برادر کوچک عبد الله خان پسر علی مردان خان مرحوم و از قزلباش خال مرحوم
بنی عم کریم خان وکیل از سلسله زندیه خان ایران محمد [illegible] خان مذکور از ولایت آمده
ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمود [illegible] زینت النساء بیگم همشیره فریدون جاه
مرحوم منسوب شده بدر ماهیه دو هزار روپیه سرفرازی یافته بود و برادر کوچک ایشان
عبد الله خان ماهوار مع توابعین وغیره لواحق قریب دو هزار روپیه می یابند و بسبب منسوبی
این هر دو برادر این شد که چون جهان پرور بیگم بسکندر جاه بهادر منسوب گردیدند حضرت
موصوف در خانه خود ذکر کردند که دختر شیعه سنی را گرفتن مناسب است از استماع
این خبر ارسطو جاه بهادر این هر دو برادر را دستی مقرر نمود خان شیر از لقب داده خود
ضامن شده قسم کلام الله آنها را از روی اصیلان سرکار خورانیده بترکیب منسوب
کنانیدند صبیه دیم حضرت غفران مآب قمر النساء بیگم مرحومه عرف [illegible] بیگم که از خواجه هاشم خان
منسوب بود و خواجه هاشم خان مذکور از بطن رابعه بیگم صبیه نواب قمر الدین خان فرزند
که از ایشان سه پسر تولد شدند کلان خواجه یوسف خان دویم خواجه هاشم خان و سوم خواجه
جعفر خان اولاد خواجه هاشم خان مذکور از بطن قمر النساء بیگم مشهور باسم خواجه عظیم الدین خان
عرف خواجه بادشاه عمر تخمیناً سی ساله دارند صبیه دیم حضرت غفران مآب کابلی بیگم از خواجه
بدیع الله خان ناظم جنگ منسوب بود خواجه بدیع الله مزبور از اینجا فراری شده در برهانپور
انتقال کرده بیگم مذکور بعد چندی [illegible] لا ولد انتقال کرده بیگم صبیه [illegible] غفران مآب
که انتقال کردند مثل بدری بیگم [illegible] ذکر [illegible] اوقات
چمن [illegible] قلیچ خان مغفرت مآب از بطن [illegible] بیگم بادشاه بیگم و محسنه بیگم از بطن سعید النساء بیگم
بدر النساء بیگم ماه بانو بیگم خجسته بانو بیگم عرف خان بهادر [illegible] بانو بیگم عرف کالی بیگم است
شادی خجسته بیگم از متوسل خان شده فرزند باسم هدایت محی الدین خان مظفر جنگ و
طالب الدین خان و تاج النساء بیگم [illegible] هدایت محی الدین خان [illegible] بودند
شادی [illegible] بیگم عرف کالی بیگم از میر کلان خان بعمل آمده فرزند [illegible] مختار الامراء بهادر [illegible]
بخشی [illegible] بیگم صبیه رسالت جنگ مرحوم منسوب بود [illegible] غفران مآب

خطی ٹیپو سلطان نوشته بودند و قتیکه ٹیپو سلطان کشته شد خط مذکور از قلمدان او برآمد پیش
صاحب عالیشان حشمت جناب بهادر مغفور رسید مرحوم مذکور در حضور استفسار نمودند
که مختار الامرا بهادر بااجازت حضور نوشته باشد خود بدولت بمقتضای وقت انکار فرمودند
و همراه اخراج مختار الامرا چاره نشد از آنوقت بهادر معزور در کلیانی قیام دارند و مختار الامرا
بهادر هفت پسر دارند از خواص یکی امتیاز الدوله بهادر خویش بندگان عالی بحال منسوب
از کمال النساء بیگم صاحبزادی حضور که درینولا از حرکات خود داخل قلعه گولکنده شده
بودند دویمی حسن یار الدوله از صبیه جهاندار جاه باسم تاج النساء بیگم که فوت شده
منسوب بود و پسر کلان نظام صاحب است از موتی بیگم صبیه کبالت جنگ مرحوم منسوب است
و باقی چهار پسران بهادر معزز را شادی نشده است و مادر امتیاز الدوله بهادر بیگم
نیست بهادر معزز متولد از خواصی است عمر امتیاز الدوله بهادر کلان تخمیناً بیست و هفت
ساله شده بتاریخ دهم جمادی الاول ۱۲۲۳ھ در قلعه کلیانی وفات یافت و خواجه عبدالله
خان از کوهستانی قریب قندهار درگاه حضرت امام است یکی از اولاد مجاوران درگاه موصوف
که در بندر سورت بوده سوداگری مینمودند وقتیکه در حیدرآباد رسید عند الملاقات نواب
مغفرت مآب ناصر الدوله را ذی خرد صاحب استعداد کارکنی ریاست یافته مقرب خود ساخته
از راه قدردانی بمنزلت والا افزوده سرفراز فرمودند مشارالیه را هشت پسر و دو صبیه
فرزند از زوجه اول یکی خواجه عبدالله خان دویمی خواجه هدایت الله خان سومی خواجه
عنایت الله خان دادند از زوجه منکوحه یک سه فرزند و دو دختر فرزند کلان خواجه نعمت الله خان
که منسوب همشیره پسر کلان خان بود صاحب جمعیت و منصب در خواصی نشست مغفرت مآب
روشناس دویمی خواجه سعید الله خان که چندان روشناس نبود باکه درین سرکار
شکوه جنگ بهادر نبیره خواجه عبدالله خان بخطاب نواب مغفرت مآب از شاه جهان آباد و
از نواب مغفرت مآب هم قرابت داشت از خواجه مذکور شش فرزند کلان خواجه نعمت الله
خان شکوه جنگ داماد کالی بیگم عرف نکدره بانو بیگم همشیره حضرت غفران مآب از بطن صبیه
بیگم مسطور و سه فرزندکلان خواجه خلیل الله خان شکوه جنگ که بحشائین را کشته مقتول شدند

دویم خواجه خلیل الله خان که بقید حیات اند سومی حمید الله خان فرزند دویم خواجه عبید الله خان
مسطور باسم سعید الله خان از ایشان فرزند بنام علی الله خان بقید حیات اند سوم خواجه
عباد الله خان فوت کردند چهارم خواجه هدایت الله خان فوت کردند پنجم خواجه نور الله
خان فوت کردند ششم خواجه فیض الله خان فوت کردند شادی با دختر شاه بیگم صبیه مظفر
به سید باوا خان جد منصور جنگ مرحوم شادی خجسته با نو بیگم عرف خان بهادر از نسل مغل
ولایتی که بعد شادی روانه ولایت شد جمعیت در بهره بندی رکاب حضور پرنور بنگاه لفاست
حال است بموجب تفصیل ذیل - جمعیت هفت نفر

نادر علی بیگ خان بار - قادر علیخان و شمس الدین خان بار - رعد جنگ بار - سید رسول و رسول خان بار

۲۰۰ نفر ۴۰۰ نفر ۱۴۰۰ نفر ۳۰۰ نفر

جوانان بار موسی رهمو - الله نواز جنگ بهادر سوار و بار - جعفر یار جنگ وغیره و رسالهٔ

۱۰۰۰ نفر ۳۰۰ نفر ۵۰۰ نفر

راجه چند ولعل سوار و بار وغیره - اکبر یار جنگ - شهریار جنگ بهادر سوار و بار - حاجی علی سوار و بار

۵۰ نفر ۵۰ نفر ۵۰ نفر

نقشبندی خان سوار و بار - بنده علیخان - ضیاء الدوله سوار - حال جدید وزیر علی خان و

۵۰ نفر ۵۰ نفر ۵۰ نفر ۸۰۰ نفر

سکندر قلیخان باج گیر عبد الله خان سررشته دار راجه نند رام سواران پایگاه - تعداد

۱۵۰ نفر

جمعیت منیر الملک بهادر و شمس الامرا بهادر وغیره کم و بیش از این کم نیست -

۲۵۰۰ نفر

و فصل دوم مشعر کیفیت امرای ریاست آصفیه از فرقه اهل اسلام و کیفیت نواب منیر الملک بهادر
ولد غیور جنگ بهادر ابن شیر جنگ مسطور - شیخ حیدر نام از قوم نوائت ابتدا که ملازم
آصف جاه بعهدهٔ خدمتگاری در دکن بود چون در آمد آمد نادر شاه حضرت آصفجاه عازم دهلی شدند
بکرنال بعد فوت خاندوران خان پیش نادر شاه به دو کرور روپیه صلح نموده روز دیگر

ملاقات محمد شاه بادشاه و نادرشاه کرده نداامیر الامرا و وکیل مطلق بلقب وزیر جنگ خلف آصف شاه
بنا بر علیه برهان الملک آتش افروزی ساخته اول آصفجاه و محمد شاه و قمرالدین خان را
مقید کنانیده دهلی را غارت کنانید در آن قید این شیخ حیدر مذکور و درگاه قلی هر دو
خدمتگار در رفاقت بودند و بروز قتل دهلی آصفجاه که در خانه برهان الملک بودند
از آنجا رفته به نادرشاه استمالت نموده موقوفی قتل کنانیده در آنوقت هم این هر دو را
رفاقت داوند نظر برین این هر دو را خطاب خانی دهانیدند شیخ حیدر را حیدر یار خان و درگاه
درگاه قلیخان و عطای سواری و یک یک صد روپیه ماهوار مقرر فرموده مقرب داشتند
بعد از ان در عهد میر سید محمد خان صلابت جنگ خدمت داروغگی فیلخانه داشتند بعده
به صوبه داری اورنگ آباد در عهد غفران مآب سرفرازی یافتند و رسم شادی
غیور جنگ ولد منیر الملک بهادر از [illegible] بیگم صبیه درگاه قلیخان بعمل آمده از بطن بیگم
مسطوره چهار پسر و دو دختر متولد شدند نام پسران محمد تقی خان اکرام الملک بهادر و بهادر
اشجع الملک بهادر و امین الملک بهادر و هر دو دختران مذکور یکی بفرزند [illegible] بیگم
سکینه خجسته [illegible] میر [illegible] صاحب منکوح بود و دومی فاطمه بیگم تعالی میان سیف الملک
پسر [illegible] مرحوم منسوب به پسر [illegible] کردند و در عهد غفران مآب بخدمت دیوانی بادشاهی
سرفرازی یافته بودند حالا بحال بهادر معزز بحال است مدت انتقال غیور جنگ
مرحوم [illegible] سال شده و شمشیر جنگ مرحوم [illegible] و شش سال درگذشت و رسم
شادی منیر الملک بهادر از صبیه [illegible] میر عالم مغفور بعمل آمده بهادر معزز چهار پسر
از هر دو وجه دارند از زوجه نخستین صبیه میر عالم مغفور بنام عبدالله صاحب که در فرزندی
زوجه مغفوره مذکوره داده اند ازین جهت منیر الملک بهادر به مال و اموال و املاک و تعلقات
و دیگر [illegible] میر عالم مغفور قابض و متصرف اند و از بطن شادی دوم صبیه مغفور
بنام محمد عالم علی وغیره اند و از بطن [illegible] صاحبه از همه فرزندان کلان [illegible]
[illegible] فرزندان غیور جنگ مرحوم اکرام الملک و اشجع الملک از قید حیات
درگذشتند جمعیت منیر الملک بهادر چهار صد سوار و دو صد بار جمعیت امین الملک بهادر

سه صد سوار جاگیر و یکصد سوار نگهداشت و داروغگی یکصد زنجیر فیل و سی و پنج مهار شتر
از حضور بندگان عالی دارند و تنخواه از جمعیتی که سپرد تلجا رام نائب بهادر ممدوح است با بهیه
خرچ و خوراک فیلان و شتران) از انجا می یابند (نام گاؤنون) و ابدا لا باد که در جاگیر سواران است و
وصول آن قریب سه لک روپیه ... سواران ندارند و جاگیر تنخواه ... و سوای آن یکصد
سوار نگهداشت مذکور را جاگیر ... قوال و پرگنه ... است و کیفیت سواران
مذکور این است که گاهی در نوکری سرکار نیستند و سوای آن جاگیر ذات وغیره دارند
و ... هر دو ... جاگیر جهان پور بیگم صاحبه بهادر ممدوح ... است و امین الملک
بهادر دو فرزند داشتند و ... حسن یار الدوله که ناموس اطلاق ... جاگیر خود از
حضور پر نور ... بوده و انتقال ... و چهارم ربیع الاول ۱۲۸۴ ... شهر ...
و دو ... پسر بهادر ممدوح ... قلیخان که ... مشهور ... بهادر ممدوح ...
... قلیخان بهادر پسر طالب الدوله مرحوم منسوب ... الملک بهادر ... جمعیت خود ...
... دارند و دیگر جاگیر ... ذات بهادر ممدوح ... و ... و سوای این
... و ... بهادر ... تحریر ... روپیه ... شهریار الملک بهادر
بهادر ممدوح برادر زاده مظفر الملک بهادر و ... حسین علیخان هر دو برادر ... بیگن بی بی ...
وقت غلام سید خان آمده ملازم حضور پر نور شدند و ... و ملک ... سرفرازی یافتند
در ان ایام ... شهریار الملک بهادر را ... السلام بیگم صاحبه ... غلام سید خان
مرحوم که از ... بوده باشد و بهادر ممدوح ... برادر حقیقی ... منصور الدوله و احمد علی خان
بهادر ممدوح ... همشیره کلان ... صبغة الله خان قلعه دار ... منسوب و همشیره خود ... آباد
اشرف الدوله منسوب ... جمعیت بهادر ممدوح چهار صد و شصت سوار و یکصد ...
... و در جاگیر جمعیت ... قریب پنجاه هزار روپیه و ... نگهداشت بهادر ممدوح
السویه ... و ... بیگن بی بی ... پنجاه هزار روپیه ... وصول مقرر است
... این ... از سرکار نیست و مظفر الملک بهادر را در ... بیگن بی بی ... جاگیر ... و
بی بی مذکور ... و منصور الدوله ... تقسیم آن در خانگی کردند

لهذا تفصیل آن معلوم نشد وقتیکه تعلقه کڑپه از مرحوم موقوف شد جمعیت هم موقوف شد بعد
انتقال غلام سیدخان مرحوم دوصد سوار و یا در ماهه ذات بودند مرحوم مزبور از میر ابوالقاسم
سببے ادا یتها که نمودند لهذا موقوفی جمعیت و در ماهه ذات شده روانه بنگن پلی شدند و شاه یار
را دو فرزند و سه دختر فرزند کلان بنام رونق علیخان که سند جاگیرات و جمعیت از سرکار
بنام اوست دویم عباس علیخان و از دختران مذکوره دو دختر بدو فرزند بهادر زوه غلام علیخان
و منصور الدوله منسوب و یکی بفرزند احمد علیخان متوفی نامزد شده است. کیفیت غلام سیدخان
مرحوم مخاطب بارسطوجاه ولد فرخ خانخانان ابن دیوان حسن محمدخان قوم منڈل گیانی از
نسل نوشیروان عادل متوطن قصبه سامانه مضاف چکله سرهند و دیوان مذکور دو برادر
بودند یکے دیوان حسن محمدخان و دویمی محمد قاسم خان که از اولادش خان نور الامرا بهادر
پدر غلام سیدخان مرحوم فرخ بخانخانان بسلوک تعلقداری او سرفراز بود و در ابتدا در ماهه
غلام سیدخان مرحوم پنجاه روپیه شامل منصبداران بود مولد ارسطوجاه مذکور ایلچپور است
و نیز تولد غلام مرتضی خان سیف الملک عرف معالی میان فرزند ارسطوجاه مذکور در ایلچپور
شده هرگاهیکه در دیوانی رکن الدوله غلام سیدخان ارسطوجاه دست و پا کرده بودند و از
بلده بهر تقریب بر بمی آمدند لهذا رکن الدوله میر موسی خان مرحوم ارسطوجاه را صوبه داری
اورنگ آباد داده از حضور باشی موقوف نمودند آنوقت متعلقان ارسطوجاه از ایلچپور
در اورنگ آباد آمدند بعد چهار سال از صوبه داری اورنگ آباد موقوف نموده حکم
حضور شد که در قلعه اوسه باشند و به حضور حاضر نشوند بموجب حکم در قلعه اوسه مع متعلقان
سکونت نمودند بعد انتقال رکن الدوله خان مرحوم سلسله جنبان از وقار الدوله که وکیل
ظفر الدوله ابراهیم بیگ مخاطب بر فاضل بیگ خان بود شده آمدند وقار الدوله که شناسا مزاج
بود از طور ایشان آگاه شده اخراج کرد بعد اخراج خان مرحوم نزد ظفر الدوله رسیده دیوانی
کرده پیام وکالت نمود که بطور وکالت خود را در حضور پر نور مامور سازند ظفر الدوله نیز از
اطوار خان مرحوم واقف بود انکارات کرد ولیکن دولت راے نامی متصدی خانگی ظفر الدوله را
چیزے تواضع کرده بوکالت و روانگی خود به حضور پر نور قرار داده عرضی ظفر الدوله در حضور پر نور

کنانیده که غلام سید خان را بطور وکالت خود مامور بسازیم که از حضور پرنور جواب ارشاد شد
که این محسن کش است شما چرا این را باین عهده مامور میسازند بران هم باز عرضی عبد سند ربه
از ظفر الدوله نویسانیده که این قابل حضور باشی است و الحال هنگام وقار الدوله خود گذشته
انتقال نموده بود براجه راسه رایان و نانا پندت و شمس الامرا مرحوم به سر عرصه بود بحضور نواب
عرضی ظفر الدوله به شمس الامرا مرحوم عنایت کرده استفسار فرمودند که این طور در حق غلام
سید خان ظفر الدوله می نویسند شما چه صلاح عرضی میسازند مرحوم مذکور عرض کردند که غلام از
حضور علاقه دار و کسی آید یا نیاید خود با هیچ سرو کار نیست هر چه باید که راسه رایان مرحوم
اظهار کردند که مانع آمدن خان مرحوم شوند لیکن موثر نشد. و موافق عرضی شمس الامرا بهادر
طلب خان مرحوم شد و از جمله وکالت که آمدند مستعار شدند و دیوانی با ایشان قرار یافت غرض که
از حسن تردد ایشان در سنه ۱۲۱۰ یک لک روپیه سالیانه از سرکار عظمت مدار هم قرار یافته بود
و در قلعه اوسه قریب هفت سال مانده بودند از تهیه جنسیت قلعه اوسه را با شجیع جنگ غرض
ڈلا میان که برادر حقیقی خان مرحوم بود به سپرد شد و از ڈلا میان چند پسر بقید حیات اند و شادی
غلام سید خان مرحوم از نواب بیگم دختر بهوی میان بد رگهامی میان بعمل آمده است و یک
پسر بنام معالی میان متولد شد و شادی همشیره زاده نواب بیگم مسطوره از منتظم الدوله بعمل آمده
و دو پسر دارند یکی رضا علی دوم محمد تقی هنوز رسم شادی هر دو نشده غرض منتظم الدوله تخمینا ده سال
بهادر مذکور ولد گهاسی میان ابن بهوی میان که پیشتر قلعه دار قلعه دولت آباد و خدمت بلغ
رساله معالی میان غلام سید خان مرحوم تفویض نموده بودند بعد موقوفی صرف قلعه داری
دولت آباد از حضور غفران مآب سرفرازی داشتند. و شادی معالی میان مذکور از همشیره
نواب منیر الملک بهادر مخاطب بفرزند بیگم بعمل آمده بود خاصی بیگم مخاطب جهان پرور بیگم
محل شادی بندگان عالی حال از بطن فرزند بیگم مسطوره است آمنه السلام بیگم از بطن خواص
معالی میان است شادی بیگم مسطوره از نیر الملک شده است غلام سید خان مرحوم
یک طوائف مشهور باسم سرو را آباد کرده بودند
بعد انتقال او مسطوره مرحوم سال هر گاه که معالی میان

و غفرانمآب وارسطو جاه را بسیار بیقرار و مشوش کیوان جاه را بفرزندی غلام سید خان مرحوم
دادند و خان مرحوم نسبت کیوان جاه بهادر از خیرت النسا بیگم صبیه قطب الملک بهادر
خلف عماد الملک بهادر مرحوم به حین حیات خود شده بود چونکه خان مرحوم انتقال کرده
رسم در التوا ماند از اولاد ارسطو جاه مرحوم هیچ نیست مگر آل دارد

کیفیت وقار الدوله مرحوم

وقار الدوله نصیب یار خان چیله ان در عرصه نبود مگر وقار الدوله اول در مهمات پیشین
رکن الدوله بصوبه داری بلده فرخنده بنیاد و نیز سرفرازی یافته بود بعد انتقال رکن الدوله
در مزاج غفران مآب دخل یافته اکثر امورات مدار المهامی از شان ماندن غلام سید خان مرحوم
اجرای نموده و در سنه ۱۲۰۹ نمود و را انتقال کردند کیفیت ضیاء الملک بهادر ولد منتظم الدوله
منتظم جنگ ابن ابو الفخر خان که برادر کلان احسن الدوله یکتا جنگ که در عهد حضرت غفرانمآب
خدمت دیوانی عالیجاه مرحوم نموده بودند و در عهد صلابت جنگ تا شمشاه وقتیکه نواب نظام
خانه نشین شدند ابو الفخر خان مسطور سر انجام دیوانی دادند منتظم الدوله بهادر پدر ضیاء الملک بهادر
از جاگیر پنجهزار روپیه سرفرازی داشتند تا اینکه منتظم الدوله بهادر فرخنده النساء بیگم چهارم
شعبان سنه ۱۲۳۴ هجری انتقال کردند رسم شادی ضیاء الملک بهادر از صبیه احسن الدوله
یکتا جنگ شده در اولاد بهادر پسر یا به اسم ضیاء الدوله بهادر و هفت ساله یک فرزند دارد
ضیاء الدوله را رسم شادی از صبیه طالب جنگ ولد مشی الدوله شده یک پسر ... ساله دارند ضیاء الدوله بهادر از سرکار پنجاه سوار اند در وقتیکه غلام سید خان مرحوم
به لوتار رفتند و بعد آن مختار الامرا بهادر چیزی در مهمات پیشین مشغول بودند ... بهادر بعد از شمشیری حسام الدوله ولد ... بهادر ... عرض بیگی سرفراز
شدند چنانچه تا حال همان علاقه سرفراز اند در سنه ۱۲۳۰ هجری که ضیاء الدوله برای شادی
دختران خود ... با فرزندان ... الدوله شادی کردند ... ناخوش شده
علاقه عرض بیگی موقوف کردند در جمادی الاول سنه ۱۲۳۲ ضیاء الملک بهادر رحلت کردند
کیفیت شیخ ابو الخیر خان متوطن شکوه آباد که در هندوستان واقع است از شهر

برهانپور همراه مغفرت مآب رفیق شدند عزت و اعتبار بسیار بود در اولاد ایشان فرزند
کلان ابوالبرکات خان و فرزند خورد ابوالفتح خان بعد انتقال والد خود ابوالفتح خان از خطاب
ابوالخیر خان بهادر تیغ جنگ شمس الامرا شمس الملک مخاطب شدند همشیره امجد الملک بهادر
منسوب شد و از بطنش شیخ فخر الدین تولد شدند و از عنایت حضور به خطاب شمس الامرا
شمس الملک بهادر سرفرازی یافت شادی ایشان از دختر غفران مآب بشیر النسا بیگم
همشیره فریدون جاه بهادر گردیده در اولاد شیخ فخر الدین خان چار فرزند کلان فرید الدین خان
دوم بدر الدین خان خواص زاده سیوم رکن الدین خان چهارم امیر الدین خان عمر شمس الامرا بهادر
تخمیناً سی و نه سال جمعیت پایگاه سوار و بار جمله شش هزار و در عوض جائداد تنخواه اش
محالات قریب بست و هشت لک روپیه مقرر است و پرگنات جائداد ناراین کنده و گلبرگه
الن گنجوی و بهالکی وغیره دارند و در صوبه بیجاپور و صوبه اورنگ آباد و نیز جائداد متفرق است
کیفیت امجد الملک بهادر شیخ رحیم الدین بخطاب محمد امجد خان سربلند جنگ امجد الملک
رفیق و اقربایان تیغ جنگ اند بعد انتقال شمس الامرا بهادر از کارپردازی شمس الامرا
حال سرفراز بودند عنایات بندگانعالی غفران مآب بر احوال امجد الملک از باعث حاضر باشی
که روز و شب بر ڈیوڑهی حاضر میبودند زیاده بود انتقال نمودند فرزندش سیف جنگ
و امام الدین خان و سردار علی موجود و تمامی امورات جاگیر وغیره سرکار شمس الامرا بهادر
متعلق دارند عمر امجد الملک مرحوم وقت انتقال تخمیناً هفتاد و چار سال سیف جنگ بهادر
پسر امجد الملک بهادر جاگیر پنجاه هزار روپیه از سرکار بندگانعالی و شریک جاگیرات
شمس الامرا بهادر اند - کیفیت میر عالم مغفور - میر رضی شوشتری در عهد حضرت
غفران مآب از ملک خود در بلده فرخنده بنیاد واصل شدند تمام ایرانیان مثل رکن الدوله
مرحوم در حضور عرض معروض ساختند که میر رضی شخصی از ایران آمده است قابل و در
علم عربی بسیار مهارت دارند از راه پرورش جاگیر سه هزار روپیه در پرگنه پٹن چیرو
سرفرازی یابند حضرت بندگانعالی پاس خاطر رکن الدوله بهادر از جاگیر مذکور سرفراز فرمودند
میر مذکور را دو فرزند یکی میر ابوالقاسم عرف میر عالم بهادر دویم میر زین العابدین

که در سرنگ پٹن در سرکار ٹیپو سلطان ملازم بود میر عالم برادر میرد و بران آخر عمر خود
از وکالت بپایه دیوانی و مدار المهامی رسیده انتقال نمودند الحال عبدالله صاحب فرزند
منیر الملک بهادر در فرزندی میر صاحب مغفور باز فرزند میر زین العابدین میر امام خان
حاضر اند میر عالم مغفور پیشتر بعهده وکالت سرکار دولتمدار سرفراز بودند بعد انتقال ارسطو جاه
مرحوم بعهده مدار المهامی امتیاز یافته اند و دختر داشتند هر دو به منیر الملک بهادر
منسوب شدند هرگاه دختر نخستین انتقال نمود دختر دومی قرار یافت چنانچه در ذکر
ایشان پیشتر گذشت - کیفیت اعتصام الملک بهادر - میر کاظم باشنده خجسته بنیاد بود و
حساب قلعه خام دولت آباد داشت در عهد غفران مآب صاحب رکن الدوله بعهده
منشی گری حضور پر نور سرفرازی یافتند خدمت منشی گیری از عرصه سی و نه سال - و تتمه کیفیت
اعتصام الملک بهادر شهاب جنگ میر رضا علی شهاب جنگ برادر اعتصام الملک منشی
در رفاقت نواب صلابت جنگ از قلعداری دولت آباد سرفراز بودند میر حیدر خان
که نام اصلی منشی مسطور است در حضور بندگان عالی ملازم گردید و سرانجام امور منشی گری باستقلال
نمود حضرت بندگان عالی به خطاب اعتصام الملک بهادر سرفراز فرمودند غلام سید خان مرحوم
بعد آمدن پونا کار منشی گری حضور از اسمعیل یار جنگ میگرفتند بعد انتقال غلام سید خان مرحوم
میر عالم مغفور امور منشی گری حضور از اعتصام الملک بهادر گرفتند الحال از باعث ضعیفی
بهادر معز استعفا داده رشید واله فرزند کلان خود را در حضور با منشی مقرر نمودند و از اعتصام الملک
بهادر پنج فرزند اند کلان رشید الدوله بهادر که به کار منشی گری و قلعداری دولت آباد مجوز
و شادی بهادر مذکور از دختر سرفراز الملک بهادر شد و دو فرزند دارند یکی میر اسمعیل
و دومی میر صادق علی پسر دومی اعتصام الملک وحید الدوله بقلعداری قلعه پرینده سرفراز اند
و از دختر غلام حسین خان شادی گردید یک فرزند موسوم به میر غلام حسین دارند سومی عباس علیخان
بهادر شادی بهادر مذکور از دختر افتخار الملک بهادر گردید یک فرزند بنام میر احمد علی
دارند چهارمی میر ابراهیم علیخان از قلعداری قلعه بهاتره ممتاز اند و از دختر سلطان نواز خان
منسوب پنجمی ولاور علیخان انتقال نمودند شادی مرحوم مذکور از دختر میر ابوتراب گردید

دو فرزند کلان میر محمد صالح و فرزند خورد میر الفت علی از قلعه داری قلعه پتیال بازی سرفراز اند
اعتصام الملک شانزدهم شوال سنه ۱۲۲۶ هجری فوت کرد و نزد رشید الدوله اجرای کار منشی گری و
عباس علیخان بخدمت عرض بیگی مامور اند - کیفیت رکن الدوله مرحوم سید محمد از سادات
موسوی باشنده شهر بخارا اند و نواب غازی الدین خان بهادر شاه جهان آباد آمده ملازم شد
نواب موصوف بعزت و حرمت تمام نزد خود داشتند و برای تربیت علم ترکی متعین نواب
مغفرت مآب نموده اند نقل است مغفرت مآب در عهد ترقی خود بخطاب میر ترکی خان سرفراز
فرموده و همیشه مقرب میداشتند و از اولاد سید موصوف میر موسی خان تولد شدند از خان
مسطور چار فرزند کلان میر محمد احتشام جنگ پیشتر در حضور غفران مآب بعهده داروغگی هرکاره ها سرفراز
بودند من بعد در سنه یکهزار و یکصد و نود و هشت هجری بخطاب رکن و خلعت دیوانی امتیاز
یافتند ابراهیم خان وغیره سرداران جمعیت باربار بطلب تنخواه خود به دیوڑهی سرکار
هنگامه و دنگه نمودند توپها بدروازه نصب کردند هیچکس را اندرون دیوانخانه رفتن ندادند
درویش محمد خان داروغه دیوانخانه که برای فهمایش آنها آمده بود او را بالای توپ بستند
رکن الدوله از جاگیرداران و اهل کاران پنجاه لک روپیه باقرار بحالی جاگیرات کار روند بابت اخذ
نموده از ساهوکاران بعنوان قرض گرفته فیصله حساب طلب تنخواه سپاه و نقایت بیلرقی ساختند
آنها را شهر بدر کرد پنجاه لک روپیه از زمینداران ملک سرکار بطور اضافه ها راقی بنام معمولی
تولیانیده گرفته و قرار کرد که عهده دیوانی خود بحوالی تنخواه اند شده چنانچه زمینداران از راستی قول
رکن الدوله مسطور نوعی به آبادی ملک سرگرم شدند که بتحصیل از ملک مضاعف رسید و هیچکس
از اطاعت سر نه پیچید تاریخ انتقال رکن الدوله مرحوم بست و ششم صفر سنه یکهزار و یکصد
هشتاد و نه هجری که بغایت سنه ۱۲۳۸ هجری چهل و نه سال میشود و بعد انتقال رکن الدوله حضرت غفرانمآب
بنفس نفیس خود انتظام مهام میداوند راجه راے رایان و نانا پهرنویس را در اجیامکا
نمودند و وقار الدوله و صمصام الدوله هر دو باتفاق شرکت مشوره کلیات حضرت غفرانمآب
تا آمدن غلام سید خان مرحوم بودند وقتیکه در سنه یکهزار و دو صد و پنج هجری غلام سید خان مرحوم
آمدند آنزمان سی و شش سال تا حال مستقل شده خود اجرای کار سرکار مینمودند پس از آمدن

غلام سید خان مرحوم وقار الدوله مذکور خود را از دست خود خنجر زده کشته و از قید حیات نجات یافت و در
اولاد رکن الدوله مرحوم یک دختر متولد شده بود که از حاکم جنگ شادی نمودند و در عمر هیجده سال
انتقال نمود و یک منکوحه باسم جهان بیگم طوائفه همشیره بیبی ابادی مخاطب بماه لقا تا حال بقید حیات است
فرزند دویم میر موسی خان مرحوم پدر رکن الدوله مرحوم میر احمد خان تهور جنگ شرف الدوله
شرف الامرا شرف الملک بهادر در ابتدا علاقه روزگار در سررشته منصبداران داشت
و در عهد صلابت جنگ بمنصب و خطاب خانی سرفراز شد در ایامی که مدار المهامی رکن الدوله
گردید بهادر مذکور بمنصب شش هزاری و چهار هزار سوار و خطاب و عطای علم و نقاره و پالکی
جهالردار از نه پانزده لک روپیه تعلقه بیر و فتح آباد و عرف دهارور و تعلقه مامری و غیره جاگیر
که وصول آن قریب بیست لک روپیه بود و جمعیت قریب پنجهزار سوار و دو هزار بار و عرب
و روهیله در نوکری سرکار حاضر می بودند سرفراز شدند شرف الملک بهادر سه پسر فرزند
کلان بنام صولت جنگ در قلعه [illegible] از گوله ضرب توپ لکار سرکار نقد جان در باخت دویم
داور الملک بهادر که در سنه یکهزار و دو صد و هیجده هجری انتقال کرد و سه پسر سید داشتند یکی
میر حسین علیخان اشرف جنگ اشرف الدوله بهادر که در سنه ۱۲۴۲ه درگذشتند از ایشان یک
فرزند نامش میر موسی خان است اشرف الدوله بهادر بجاگیر جمعیت پنجاه سوار و پنجاه بارگیر
و پنجاه راس اسپ بعلاقه تحویل فرزند دویم داور الملک مرحوم میر علی حسن خان محکم جنگ
از ایشان یک فرزند نامش میر احمد یار خان فرزند سوم میر علی حیدر خان تهور جنگ و بعلاقه
جاگیر صد سوار و جاگیری شش هزار و پانصد روپیه نقدی دارند از ایشان یک دختر
فرزند سوم میر احمد یار خان اشرف الملک مسطور بنام [illegible] الدوله بهادر که در سنه ۱۲۳۰ هجری در
گذشتند بجاگیر ذات سرفراز و جمعیت ندارند از ایشان سه فرزند میر واجد علیخان و میر رضا علیخان
و میر زین العابدین فرزند سوم میر موسی خان مذکور پدر رکن الدوله مسمی میر احمد یار خان شمشیر جنگ
از ایشان دو فرزند شدند فرزند چهارم میر جان [illegible] ارسلان جنگ اولاد نمیداشتند کیفیت
رفعت الملک بهادر هرگاه که در عهد محمد شاه بادشاه حضرت مغفرت مآب از شاه جهان آباد اراده
دکن فرمودند سید لشکر خان نامی عید محمود بهادر معزز که در منصبداران بادشاهی بود همراه آورد

در نواح بڑار و خجسته بنیاد وغیره از جاگیر ذات بست و پنجهزار سوار سرفراز فرمودند خان مذکور
از مقربان حضور ماندند بعد چندی میر ظریف خان برادر خان مذکور مع زور آور جنگ نامی
پدر رفعت الملک بهادر و میر جمله عم بهادر معزاز هندوستان نزد سید لشکر خان آوردند و
میر ظریف خان بآوردگی سید لشکر خان از جاگیری هزار روپیه در صوبه خجسته بنیاد وغیره
سرفرازی یافتند چندی در طوس ریاست ناصر جنگ شهید لشکر خان صوبه داری خجسته بنیاد
و در عهد صلابت جنگ بخدمت دیوانی هم مامور بودند روپیه و سه میر ظریف خان جد رفعت الملک
سید لشکر خان انتقال فرمودند و میر جمله بسبب قرابت دامادی ولیعهد سید لشکر خان شدند
و نیز بکار نظامت خجسته بنیاد در عهد حضرت غفرانمآب سرفراز و مامور بودند و زور آور جنگ بهادر
پدر رفعت الملک بهادر از رساله مغلیه و محالات نانڈیر وغیره سرفراز شدند تا حال رفعت الملک بهادر بدستور پدر
خود عوض نه لک روپیه از محالات نانڈیر وغیره در جاگیر و جمعیت هفت صد سوار و هشت صد
پیادگان جوان بار سرفراز بودند و در سنه یکهزار و دو صد و بیست و پنج هجری بسبب چندی جوانان
رعایای نانڈیر وغیره عرض نالش بحضور رزیدنس اینجا گذرانیدند و از اینجا در باب
تدارک و دادرسی ایجا رفعت را چندی و بعض بهادر قریب بست لک روپیه بطور تاوان گرفته
و بحضور طلب کردند مفتریان را بسیار خشم نمائی نمودند از آن وقت از علاقه نانڈیر معزول
و در جمعیت هم اختصار کردند خانه نشین می باشند و رسم شادی رفعت الملک بهادر از
صبیه میر لقمان خان عموی ضیاء الملک بهادر بعمل آمده نام پسران رفعت الملک بهادر
میر نظیر علیخان و میر اکبر علیخان و میر نجف علیخان و میر دلاور علیخان و میر فتح علیخان و میر غلام
دستگیر خان است منجمله پسران بهادر مذکور پسر خورد بهادر مسطور در سنه ۱۲۳۲ هجری فوت کرد
شادی میر نظیر علیخان از دختر صادق میر خان نامی از اقربای بهادر معزو میر اکبر علیخان
سنجانه مقرب خان قلعدار بالکنڈه و شادی میر نجف علیخان از دختر عظمت خان نامی گردیده
بعمل آمده است و شادی دو پسر و دو صبیه در یافت طلب و زور آور جنگ بهادر پدر
رفعت الملک دو برادر بودند یکی بهادر معزو دویم عظیم الملک بهادر بسبب نقاضای سرکار عالی
در احالی اورنگ آباد و نااتفاقی ارسطوجاه بعد سفر بالکل گریخته چندی در ملک مرہٹه

اطلاع

واضح ہو کہ صفحہ ۳۲ کے بعد بجائے صفحہ ۳۳ کے صفحہ ۳۷ سہواً لکھا
گیا ہے ناظرین صفحہ ۳۷ کو صفحہ ۳۳ تصور فرماویں

از قصبہ سامانہ مضافات چکلہ سرہند صوبہ دار الخلافت شاہجہان آباد وطلبیدہ اشتہ رسالہ یکہزار
سوار عنایت فرمودہ ملازم داشتند بعد انتقال قاسم خان مسطور و غلام کمال خان پدر نور الامرا
بہادر بدستور در سرکار وزیر الممالک ممدوح ماندند بعد انتقال کمال مرحوم نور الامرا بہادر
بعلاقہ پدر خود مامور شدند و باعتماد قدامت در وقت نواب آصف الدولہ مرحوم مع رسالہ
ذات خود یک پلٹن و چہار ضرب توپ نور الامرا بہادر بنا بر حفاظت از ملک سرحدی
پہاڑ دہ لاک کنارہ دریاے گنگ از ہردوار تا نجیب آباد و پتھر گڈھ و دارانگر با ضافہ
درماہہ پنجہزار روپیہ سرفرازی یافتہ چونکہ ارسطو جاہ از حیدرآباد مساعدہ یک لاک و پنجاہ ہزار
روپیہ فرستادہ اند در الوقت نواب آصف الدولہ اجازت رخصت نداد و بعد انتقال نواب
موصوف در ماہ ذیحجہ سنہ ۱۲۱۲ داخل اورنگ آباد شدند بعدہ در بلدہ فرخندہ بنیاد رسیدہ
از حضور غفران مآب بسرفرازی شش رقم جواہر و جاگیر نیم لاک و ہفت ہزار روپیہ و علاقہ
چوکی ڈیوڑھی عز امتیاز یافت و چہار لاک روپیہ ارسطو جاہ بہادر بنا بر طلبیدن متعلقان
بہادر معز داوند بعد رسیدن متعلقان دہ لاک روپیہ را جاگیر و سہ ہزار روپیہ ماہوار سوار
پیادہ مع جانداد جمعیت شانزدہ لاک و ہفتاد ہزار روپیہ مقرر شدند بعد انتقال ارسطو جاہ
مرحوم نور الامرا بہادر از کشمکش ہاے میر عالم مغفور اخراج در اورنگ آباد یافتہ بودند
چونکہ مہری رسل صاحب بہادر از پونہ بر رزیڈنسی حیدرآباد مامور شد در سنہ ۱۲۲۶ ہجری ہمراہ
آوردہ شش لک روپیہ را جاگیر ورنگل و ہنمکنڈہ وغیرہ مقرر کنانیدہ اند و ہما در سفر بعمر
پنجاہ و ہشت سال رسیدہ ششم سنہ ۱۲۳۲ ہجری داعی حق را لبیک اجابت گفتند چہار فرزند
وارند سہ فرزند را شادی شدہ است و یک فرزند تا حال ناکتخدا و صاحب از ہر چہار فرزند فرزندان
کسے نیست فرزندان کلان علی یاور الدولہ بہادر عمر سی و چہار سالہ و دومی کامیاب الدولہ بہادر
عمر سی و یکسالہ سومی یاور الدولہ بہادر عمر بست و شش سالہ فرزند چہارم خورد بعمر بست و یکسالہ

مسمی دلاور علیخان بهادر رسم شادی علی یاور الدوله در قوم برادری خود با دختر عمه خود در
اورنگ آباد به عمل آمده وشادی کامیاب الدوله بهادر با صبیه نواب وجیه الدین خان متوطن
که در سامانه مختار کار و بار دیهات وسواران است از وطن طلبیده بودند عرصه ده سال شده
که رسم شادی بعمل آمده و بعد فوت شادی یاور الدوله با دختر نواب سکندر الدوله بهادر
سنه ۱۲۳۸ هجری در حیدرآباد شده ونسبت دلاور علیخان بهادر پسر چهارمی نور الامرا مرحوم
از دختر قلندر بخش خان متوطن بعمل آمده هنوز رسم شادی بعمل نیامده وقلعه امام گده که اندرون
قلعه سامانه واقع است بناکرده محمد قاسم خان جد نور الامرا مرحوم است تا هنوز دخل وتصرف
در قلعه مسطور مع پنج موضع سامانه وآمدنی محصول سائر بطرف نور الامرا مرحوم است وقلعه
مرتضی پور مع شهر پناه از سامانه فاصله بست وپنج کروه بطرف مشرق دارد وبناکرده جد نور الامرا
مرحوم . وقتیکه جد بهادر معز نزد نواب شجاع الدوله مرحوم آمدند در قلعه مذکور تصرف سکهان گردید
ومحمد عظیم خان بهادر متوطن از بزرگان مرحوم مذکور در انجا بسیار به ثروت مانده چنانچه پنجهزار
سوار پایگاه ویکهزار وهفت صد موضع را زمینداری میداشت وقلعه عظیم گده دکتری پتیاله
وشهر پناه قصبه سامانه ودر قصبه باجوان پرگنه مواضعات قصبه مذکور یکصد وپنجاه یکصد وپنجاه
گرهی خام بناکرده محمد عظیم خان بهادر است وبهادر معز در اولاد خود یک دختر میداشت که منسوب
بغلام کمال خان پدر مرحوم مذکور بود واز بطن او نور الامرا مرحوم متولد شدند محمد عاقل خان متوطن را
دو فرزند یکی مسمی بدیوان حسن محمد خان جد ارسطو جاه مرحوم دوم محمد قاسم خان جد نور الامرا مرحوم
کیفیت حسب ونسب سرور نواز جنگ اینکه بهادر معز فرزند محمد حفیظ خان ونجان مسطور برادر
حقیقی محمد عظیم خان نانا حقیقی نور الامرا مرحوم ووالده سرور نواز جنگ مذکور تا حال در پنجاب
زنده اند امرا مرحوم دو دختر بنام عمده بیگم وحبیب النسا بیگم داشتند شادی عمده بیگم
مسطوره همشیره حقیقی کامیاب الدوله از سرور نواز جنگ وشادی حبیب النسا بیگم در سنه ۱۲۳۴
از غلام محی الدین خان پسر قلندر بخش خان بعمل آمده در سنه ۱۲۳۶ حبیب النسا بیگم مسطوره فوت کرد
ونور الامرا مرحوم دو محل ذی اولاد داشتند سه فرزند ویک دختر از محل شادی ودر محل دوم
یک کنیزی از موضع بیلی همراه آورده بودند از بطنش دلاور علیخان بهادر وحبیب النسا بیگم مغفوره

چنانچه والده کامیاب الدوله وغیره رحلت کرد والده دلاور علی خان بقید حیات است و بالفعل
معاش سابق نور الامرا مرحوم همه مفقود قریب یک لک روپیه جائداد در رکهی بیتهه راجه چندولعل بهادر
برای فرزندان نور الامرا مرحوم کرده داده اند وحصه مذکور در قرض کوتهی بالمر صاحب
مقرر گشته و آمدنی اش در کوتهی میرسد. کیفیت افتخار الدوله افتخار جنگ اینکه عنایت الله خان
نامی دیوان خالصه و دیوان تن و خانسامانی بادشاه عالمگیر اورنگ زیب دو صبیه داشتند
یکی به مبارزخان بهادر عماد الملک مرحوم منسوب بود و صبیه دوم به سید دلاورخان
منسوب بود آن صبیه دلاورخان مرحوم بشهامت جنگ کلان مبارزخان خان مرحوم
جد افتخار الملک منسوب بود و صبیه دویم بفرزند برادر حقیقی شهامت خان که بخطاب مبارزخان
سرفراز بودند منسوب بود دلاورخان بهادر در عهد صلابت جنگ مرحوم متعلقه سرافرازی
داشت و بعد آن تحت دیهها از دیهات گلبرگه که قلعداری در عهد غفرانمآب تفویض یافت و
دیهات درکی در جاگیر بود و خدمت بخشی گری بادشاهی نیز در عهد غفرانمآب تفویض یافت بعد
انتقال بهادر معز افتخار الدوله حال بخدمت بخشی گری بادشاهی مامور. بخشی گری بادشاهی
عبارت از اینست هر که از خطاب و منصب سرفراز میشود از دفتر بهادر معزا فراد
منصب و خطاب بدستخط خاص جاری میشوند و تسلیمات خطاب در حضور پرنور بصواب
بهادر معز میگردد و اینکه بخشی بادشاهی وقت باریابی بهر که خطاب یا منصب شود همراه آن
با آداب گاه استاده شده بآواز بلند عرض میسازند که فلانی باین قدر منصب و باین خطاب
سرفرازی یافت و هر شخص را که خطاب و منصب میشود بطور تواضع و تحریر سلوک میکنند
جمعیت ندارند و نیز بر چودهریها مثل چودهری سبزی منڈی و میوه منڈی تا آنکه چودهری
نیچه بندها و گل فروشها وغیره همین قسم اهل فرقه انجا رجوع شده نذرانه بحال چودهرات
میدهند و حصول سند میسازند و بر اسناد حضور پرنور که بعنوان جاگیر میشود مهر بادشاهی
دیوانی هم میگردد و آن سند را دوتهری میگویند چهار گره کامل صوبجات سرز دستخط دیوانی فقره
دیوانی می باشند. عمر افتخار الدوله بهادر تخمیناً پنجاه و نه سال شادی از دختر غلام سبحان
متصبدار تعلق آمده بهادر معز یک پسر دارند. کیفیت قطب الامرا اینست که حضرت

باباخان باشندهٔ بخارا شریف فرزند بادشاه بخارا و دهلی شدند آصفجاه خبر ورود ایشان یافته
به تقریب ملاقات رفته همراه آوردند و بآرزوی تمام نزد خود داشتند و تا چهار ماه اسلوب مزاج
و کیفیت خاندان دریافته بادشاه بیگم دختر خود را شادی نموده دادند از بطن بادشاه بیگم
خواجه میر عبدالبقا خان تولد شدند شادی ایشان از دختر نواب رحمت خان گردید از ایشان
میر محمود خان منصور جنگ قطب الامرا بهادر متولد شدند شادی بهادر مذکور از حاجی بیگم دختر
ناصر جنگ شهید گردید از بطن بیگم مذکور دو دختر تولد شدند یکی امانی بیگم و دیگر وزیر النسا بیگم
امانی بیگم مذکوره از نام آور جنگ فرزند میر مغل علیخان ابن آصفجاه منسوب شد و نسبت شادی
از دختر دیگر با دشاه لطافت جنگ گردید و فرزندان قطب الامرا بهادر که از ازدواج
نکاح بقید حیات اند بموجب ذیل میر حامد علیخان و میر سید منتظم علی خان فرزند اول میر
سید محمد جان و میر احسن الله خان ابن صغری میر نصرالله خان فرزند بسالت جنگ شادی شد
کیفیت نامدار خان مخاطب به برقنداز خان و راز دار خان مخاطب بقراول خان برادر
کلان نامدار خان مذکور هر دو در رکاب حاضر بودند در وقت میر عالم مغفور بارشاد حضور پرنور
بندگان عالی خال برقنداز خان یکصد و پنجاه سوار بقراول خان پنجاه سوار و در ماهه ذات
چهارصد روپیه قرار یافت در سال یکهزار و دو صد و سی هجری برقنداز خان مذکور بسبب
شوره پشتی و ذکر و فساد از نسبت راجه چندو لعل بهادر در باب طلب بقایای تنخواه به حکم
حضور پرنور از نوکری سرکار موقوف و اخراج بلده گردید تا مرده تا حال در شیرآباد
که متصل چمن ساگر است از تا پنج سالها قیام میدارد و قراول خان در سنه مذکور بیکباب
در مکان مسکن خود که از طرف شمال رویه بیگم بازار پیشه که بنام خود یعنی راز دار خان پیشه کرده بود
بمرگ مفاجات مرد. کیفیت سلطان میان از قوم پیرزاده مهدوی باشندهٔ کهندیله معظم
هندوستان در عهد غفران مآب آمده بصیغه سوداگری در بلده فرخنده بنیاد اقامت میداشت
غلام سید خان مرحوم المخاطب بارسطو جاه همشیره زادی نواب بیگم را در نکاح داده میان پسر
کلان مشار الیه آورده دو صد سوار و در عوض آن پرگنه الکل کور وغیره دادند بعد آن
در وقت مهنت رام سه صد سوار اضافه شده جمله پانصد سوار از انجمله چهارصد سوار

در لشکر فیروزی متعینه راجه گوبند بخش بهادر و تتمه در رکاب و جمعیت با هشت صد نفر برای
حفاظت تعلقه کنک گیری که و از اینجا مفسده بسیار میباشد بمشارالیه سه پسر یکی دادو میان
دویم محمد خان سوم بهکو میان و سه صبیه یکی به خلیل صاحب پسر سعید الدوله و دویم
به لطف علی خان پسر عظیم خان سوم به برادر نیاز بهادر خان داده اند. کیفیت
عزت یار خان این است در عهد صلابت جنگ مرحوم حضرت غفران مآب بصوبه داری
صوبه برار مشغول بودند عبد القادر نامی طالب علم جد عموی عزت یار خان مذکور از بندر سورت
در اورنگ آباد آمده در تکیه شاه محمود اقامت ورزید بعد چندی از محمد غوث خان بخشی
سابق ملاقات کرده باستصواب خان مذکور در دربار رسیده ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمود
بخدمت قضایای لشکر سرفراز شدند هرگاه غفران مآب بدیوانی صلابت جنگ مرحوم قایم شدند
عبد القادر را بخطاب حکیم قادر یار خان سرفراز کنانیدند من بعد حضرت غفران مآب در عهد
ریاست خود بخدمت صدارت و احتساب بلده حیدر آباد سرفراز فرمودند بعد چندی محمد جعفر
والد عزت یار خان مسطور نزد قادر یار خان برادر خود آمده ملازمت حضور غفران مآب
حاصل نمود قادر یار خان در ایام بیماری خود در حضور پر نور سفارش نموده به خطاب حکیم جعفر خان
سرفراز کنانیده انتقال نمود بعد انتقال خان مذکور صدارت و احتساب به حکیم جعفر خان
تفویض کردند بخطاب محی الدوله سرفراز شد و عزت یار خان دو برادر یکی خان مذکور دویم
قادر یار خان هر دو ذی اولاد فرزند کلان قادر یار خان در هنگامه فتنه افاغنه همراه حافظ
عبد الکریم صاحب که شاگرد رشید حافظ بود بزخم گولی مرد و فرزند کلان عزت یار خان از صبیه
سید علی صاحب مدنی فرزند سید پیر بادشاه حسینی مدنی منسوب است دیگر چهار فرزندان قادر یار خان موجود.
کیفیت مستقیم الدوله مرحوم حاجی محمد زمان مغل شوشتری در بلده حیدر آباد روزگار سپارچه فروشی
می نمود بعد چندی حال سرمایه پیدا اشت یک مستوره از قبیل غربا قوم شیخ باشنده موضع نکهیتهم
که در بلده فرخنده بنیاد مسافت یک کروه وارد شوهر آن فوت شده بود حاجی مذکور بنکاح
خود در آورد از آن مستوره فرزند تولد شد بنام عبد الغنی که آینده مستقیم الدوله شد میر عالم مغفور
نظر بپاس هم وطنی و لیاقت عبد الغنی مذکور دریافته همشیره خود که از بطن کنیزک بود بنام

سکینه بیگم وقتیکه در سفر ناوانی بودند ازانجا نوشته فرستادند که قبل از داخل شدن لشکر ظفر پیکر
شادی سکینه بیگم از عبدالغنی کرده و هند و پنجا همان طور بعمل آمد از مستقیم الدوله بهادر دو دختر و
یک فرزند دختر کلان به میرزا محمد حسین پسر میرزا محمد علی شوستری از اقربا سیر عالم مغفور
منکوحه دختر دویم بفرزند بهرام الدوله مرحوم منسوب و رسم شادی فرزند مسمی بمرزا محمد علی
در ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۳۵ هجری از دختر حسن یار الدوله پسر امین الملک مرحوم بعمل آمده
مستقیم الدوله مرحوم بباعث حکایت خود در وقت حشمت جنگ مغفور از بلده اخراج شده در
جاگیر خود قیام میداشت و نظر به حقوق پرستی مبلغ دوازده هزار روپیه سالیانه سرکار عظمت مدار
بمرحوم مسطور میرسید بهفتدهم رجب سنه ۱۲۳۴ هجری بمرض فالج ازین جهان فانی را بدرود کرده حالا جاگیر
وغیره دیهات مرحوم بعد گزرانیدن مبلغ بست هزار روپیه نذرانه به میرزا محمد علی مذکور قرار یافته است
کیفیت کوکه ها در وقت حضرت غفران مآب وقت تولد حضرت بندگان عالی گردید میر مهدی نامی
شخصی پدر کوکه ها ملازم شده اهلیه میر مذکور باسم کهوری بیگم بخدمت آناگری مامور شد نام اصلی
جعفر یار جنگ باسم میر جعفر و نام اصلی اسد نواز جنگ باسم میر حسین وقتیکه بندگان عالی حال مسند نشین
شده بودند هر دو برادر که در عالم صاحبزادگی باریاب می بودند همان طور بعد جلوس ریاست مسند نشینی
نیز باریاب ماندند جعفر یار جنگ از حضور پرنور پنجاه سوار و پنجاه بارگیر و از منیر الملک بهادر
پنجاه بارگیر و از راجه چندو لعل بهادر دو صد سوار و پنجاه بارگیر و دو صد جوان الین و یکصد
جوان روهیله داشت در سنه ۱۲۳۰ هجری انتقال کرد و اسد نواز جنگ کوکه خورد را از حضور پرنور
پنجاه نفر بارگیر و از راجه چندو لعل بهادر بست و پنج سوار و پنجاه بارگیر مقرر است
کیفیت سکندر یار جنگ نام اصلی سکندر یار جنگ بهادر منیر الدین خان ولد معین الاسلام
که در وقت غلام سید خان مرحوم مخاطب بارسطو جاه بخدمت قضاة بلده فرخنده بنیاد سرفرازی
یافته بود وقتیکه حضرت بندگان عالی حال به شوله پور اراده فرمودند از باعث مهیپت رام متوفی
که از منیر الدین خان اتحاد داشت همراه تعیناتی کنانیده بملازمت بندگان عالی مشرف گردید
تا اینوقت از همان سابقه باریاب اند و در عهد مسند نشینی دو هزار [illegible] ان بارکه حضرت بندگان

درپچکی پهره خاص ملازم فرمودند به بخشی گری آن سپه سرفراز شدند تا حال خدمت مذکور
بحال است و نیز از خدمت کچهری عدالت سرفراز فرمودند عمر تخمیناً پنجاه و چهار سال -
کیفیت محمد صلابت خان بهادر محمد صلابت خان بهادر ولد محمد اسمعیل خان ابن سلطان حسین خان
جد بهادر معزالیه دو دو صد سوار در فرمانبرداری روسا دکن همیشه مصدر خدمات شایسته
بوده بمقابله و مجادله مرهته ها کوششها داشت و نیز بصوبه داری ایلچپور از حضور غفران مآب
و جمعیت یکهزار سوار سرفرازی یافته بود وقتیکه رکن الدوله در سوانح اسباب محاسبه تعلقات
صوبه برار درخواست نمودند و گفتند که باستصواب ظفر الدوله خود انتقال سازند
تنهی خان مسطور ادای محاسبه نکرده نوبت به جنگ رسانیده چنانچه از جمعیت
سرکار به جنگ کشته شد محمد صلابت خان بهادر و محمد بهلول بهادر پسر خان مرحوم را
حضرت غفران مآب پرورش عنایت فرمودند بعد چندے بصوبه داری ایلچپور
و جمعیت یکهزار سوار سرفراز فرمودند وقتیکه غلام سید خان مرحوم بسرکردگی سکهوراو
بطرف برار برای مقابله سندهیه و بهونسله و هولکر باشتراکت سرکردهای سرکار عظمت مدار
تعین نمود جمعیت رام رائو نیز مع پتالن ها همراه دادند و تعیناتی محمد صلابت خان بهادر
نیز گردید در آن سفر اضافه جمعیت سابق و بحال کشته کم چهار هزار و یک هزار و پانصد
سوار و دو هزار بار و سوای جمعیت مشروطی یکهزار جوان بار برای گرد آوری تعلقات
ملازم ذات بهادر معزالیه و محالات هشت لک روپیه که وصول آن چهارده لک روپیه بود
بهادر معز سرفراز گردید چنانچه تا سنه ۱۲۳۳ هجری بحال مانده و در سنه ۱۲۳۴ هجری پتالن و غیره
سواران که اضافه جمعیت شده بود موقوف گردید صرف جمعیت سابق بحال مانده
راجه چندو لعل بهادر محالات کما بدا جمعیت حال نموده برآورده گرفته الحال نیز محالات قریب
هفت لک روپیه در کما بدا جمعیت سابق بحال است و فتح جنگ خان به حضور طلب شده
از محمد صلابت خان بهادر علحده گردید عمر بهادر معز لغایة سنه ۱۲۳۳ هجری هفتاد و چهار
سال است و بهادر معزالیه دو پسر بودند کلان اسمعیل خان که از دختر فتح جنگ خان شادی
شده بود فوت کرد از آن یک پسر بنام ابراهیم خان است بعمر بیست و پنج ساله و پسر دویم بهادر معز

نامدار خان این را نیز از دختر فتح جنگ خان شادی گردید و نام زوجه محمد صلابت خان انوری بی
دختر نامدار خان افغان است در سنه ۱۲۳۱ هجری به بهادر معز از خواص پسر بنام محمد ولایت خان متولد
کیفیت فتح جنگ خان بهادر مرحوم قوم افغان و از عمر دوازده ساله رفیق محمد صلابت خان بهادر
اند و بهر رشته قرابت با پسران و دختران مابین بعمل آمده و سواے محمد فتح جنگ خان مسطور
بکار پردازی بهادر معز مامور بوده دو فرزند دارند کلان غلام حسن خان بهادر عمرش قریب
سی و هفت سال رسم شادی از صبیه محمد صلابت خان بهادر بعمل آمده و پسر دوم غلام عباس خان
بهادر بعمر بست و پنجساله که محمد صلابت خان بهادر در فرزندی خود گرفته اند در ماه ذیحجه سنه ۱۲۲۲ هجری
رسم شادی پسر مذکور از دختر کدام افغان که سابق نامزد بود بعمل آمده در سنه ۱۲۳۵ هجری که
موقوفی جمعیت اضافه صلابت خان بهادر گردید و کار بردار سرکار بهادر معز فتح جنگ خان بود
راجه چندولعل بهادر خان مسطور را از محمد صلابت خان بهادر جدا کرده در ضلع اورنگ آباد
جاگیر پنجاه هزار روپیه داده بودند چنانچه خان مسطور از تا سنه در پنجا رسیده انتقال کرد
کیفیت نیاز بهادر خان ولد بهادر بیگ خان ابن نیاز بیگ خان که در سرکار نجف خان
مرحوم رساله یکهزار سوار داشت باشنده هندوستان نیاز بهادر خان بارادهٔ روزگار
وارد بلده شده اول در رساله نور الامرا بهادر به یک راس اسپ ملازم گردید و بعد
از ان نزد راجه دیبی داس که دیوان عاشور بیگ خان بود بعد انتقال مشار الیه بسبب
صغر سن پسر مرحوم مذکور راجه مذکور خود قابض شده بود و از دو سوار ملازم گردید و در همان
ایام از اهلیه هاے عاشور بیگ مرحوم موافقت کرده نسبت خود با صبیه خان مرحوم مقرر کرد
وقتیکه خویش خان مسطور رشد و اطوار راجه دیبی داس ناپسندیده بود بعد کشمکشهاے
بسیار و قصه هاے طول و طویل اخراج راجه مذکور گردید پسر عاشور بیگ خان مرحوم مخاطب
اعتبار الدوله حیدر بیگ خان بهادر مستقل جنگ که وارث رساله مذکور بود مدعی شد چنانچه
راجه چندولعل بهادر دست آویز از نیاز بهادر خان مذکور باین مضمون که بعد ششش حال
که پسر مرحوم مذکور به سن شعور خواهد رسید رساله پدرش حواله پسر مذکور خواهم کرد نویسانیده داد
و نیاز بهادر به رساله یکهزار سوار و سه صد و پنجاه جوانان علیحول که بعاشور بیگ خان

مقرر بود با مداد و اعانت راجه چندو لعل بهادر قابض گردید و در سنه [illegible] هجری موقوفی سه صد سوار
از رساله بندگان عالیه شد و جاگیر داد آن راجه صاحب برآورده گرفتند الحال بتاریخ سوم محرم
سنه ۱۲۳۵ هجری که بلوه مسلمانان بلده بر افاغنه مهدوی که مشهور به غیر مهدی اند بسبب کشته شدن
حافظ عبدالکریم جمله اهل اسلام گردید نیاز بهادر خان بکمال جرأت و جلادت دو اسم
از مجتهدان و چهار اسم افاغنه بجان کشته خود هم شربت شهادت چشید مرحوم مذکور ذی اولاد
نیست و مبلغ پنج لک و شش هزار و هفتصد و بست روپیه دوازده آنه در جاگیرداد سیاه
محال مفصله الحال مرزا امان علی بیگ طفلکه منغل عورت او متبنی کرده بجایش قرار داده اند

دو محال سواران رکاب
دولک سه لک [illegible]
عوبلی کوملکنیده پرگنه منغل گدھ

سواران اقصناتی لشکر فیروزی سوای سیندی [illegible]
[illegible] محال
دولک [illegible]
پرینیده بی بی وغیره کورند وغیره دردکهه وسالوئی
[illegible] محال یک محال دو محال
پرینیده ناحل سریوده قصبه ملکانون وغیره
پورگانون وغیره باون جربیه کوبل وغیره
یک محال [illegible] محال
جامعه سیورم
دو محال [illegible] محال

کیفیت اکبر یار جنگ نام اصلی اکبر یار جنگ بهادر میر قمر الدین ولد معین الدین نقشه نویس حویلی کار
بلده فرخنده بنیاد بود مگر قمر الدین ولد معین الدین از سعی خود تحصیل علم عربی و فارسی نمود و لیاقت
پیدا کرد حضرت غفران مآب باستادی حضرت بندگان عالی متعالی مقرر فرمودند از جهان سابقه در
حضور پرنور باریاب اند و نیز بخدمت منشی گری سرکار شاگرد پیشه و جاگیر چهار هزار روپیه [illegible]
دارند تا حال بحال است و اولاد اکبر یار جنگ موجود اند منجمله آن فرزند کلان امام الدین خان
حضور رس است بتاریخ نهم صفر سنه ۱۲۷۰ هجری بوقت شام در نماز سجده دویم جان تسلیم کرد

کیفیت محمد سبحان خان بهادر برادر حقیقی ولد سلطان خان باشندهٔ هندوستان محمد روشن
خان برادر کلان محمد سبحان خان در وقت غلام سید خان مرحوم از جمعیت یالفند سوار آمده
ملازمت حضور غفران مآب حاصل نموده ملازم سرکار گردید غلام سید خان مرحوم در حضور پرنور
عرض کرده محالات پنج لک روپیه بیبی وغیره صوبه دار در جاگیر جمعیت دادند بعد انتقال
محمد روشن خان محمد سبحان خان بهادر بجای برادر سرفرازی یافتند جمعیت بهادر معتمد
الحال یکهزار و یکصد سوار و سیصد جوانان بار و در ولسبت از جاگیر بحال بود مگر پرگنه
بوه گانون که برای تنخواه پایگاه علاقه میارام و جلتی لعل بود و عوض کاه و دانه که بهادر معتمد
دوران شاهی نمیکردند موقوف شد عمر بهادر معتمد قریب پنجاه سال شده بست و دوم رجب
سنه ۱۲۳۲ هجری انتقال نمود رسم شادی بهادر معتمد از دختر نامدار خان افغان بعمل آمده دو
پسر بهادر معتمد بودند یکی فیاض علیخان که در سنه ۱۲۳۶ه بمرض وبا مرد دوم قطب علیخان به عمر
سی ساله بسبب قرضداری قرض خواهان و بلوه طلب تنخواه سپاه راجه صاحب جاگیر وغیره
به طور خود مبلغ یک لک نقد سالیانه به قطب علیخان میدهند و رساله برهم شده
مگر جزوے مردم برفاقت خانه مستور هستند و محمد سبحان خان بهادر را یک دختر هم بود
که رسم شادی اش از همشیره زاده بهادر معتمد بعمل آمده - کیفیت شریعت پناه متوطن
شاهجهان پور - طالب علمی شریعت پناه مغفور از شاهجهان پور تا رام پور - هرگاه مولانا عبد العلی صاحب
از رامپور در بنگاله آمدند شریعت پناه مغفور نیز همراه بودند بعد آن نواب مظفر جنگ مرحوم نواب
بنگاله خدمت قضای پورنیا و دیناج پور در سنه ۱۲۰۰ هجری سپرد نمودند من بعد خدمت داروغگی
عدالت ماقرین گنج از سرکار نواب موصوف در سنه ۱۲۰۳ هجری تقرر یافت و تا وقت موقوفی نظامت
از سرکار نواب ممدوح این خدمت بحال ماند من بعد تا حین حیات نواب ممدوح رفیق بودند
بعد انتقال نواب مرحوم بسواری جهاز برای ملاقات مولانا ممدوح در سنه ۱۲۰۶ هجری اتفاق
رسیدن چینا پٹن گردید و در چینا پٹن بسررشته خانسامانی نواب عبد الوهاب خان برادر
والاجاه مرحوم نوکر شدند تخمیناً تا مدت دو سال درین خدمت بوده در سنه ۱۲۰۸ هجری از چینا پٹن
در بلدهٔ فرخنده بنیاد آمدند و در سنه ۱۲۰۹ هجری خدمت تدریس اول و افتای اول از سرکار

غفرانمآب تقرر یافت و در سنه ۱۲۱۱ هجری خدمت قضا قرار یافت چهار فرزند دارند از شادی
وطن محمد ذوالفقار خان که بعلم و لیاقت بهرهٔ وافی دارند و بسن چهل و هشت سال رسیده اند
فرزند دوم از شادی بنگاله موسومه عبدالحی بسن بست و شش سال فرزند سوم از نکاح
بی بی حیدرآباد مسمی عبدالمجید بسن هجده سال چهارم عبدالعزیز بسن هشت سال شریعت پناه
کلان را مرض ضیق مزمن بود چنانچه در سنه ۱۲۳۶ھ قریب هشتاد سال رسیده و دیعت حیات
سپرد و هذا الحال پسر کلان محمد ذوالفقار خان بخدمت قضا مامور اند - کیفیت کوتوال شهر
صف شکن خان جد طالب الدوله مرحوم منصبدار پادشاهی از طرف پادشاه بر قلعداری
دهارور سرفرازی داشتند بعد آن مغفرت مآب سجانسا مانی خود سرفراز فرمودند
محمد تقی خان ولد طالب الدوله مرحوم در رفاقت غفران مآب بسر برده رضا علیخان عموی
طالب الدوله مرحوم در عهد غفرانمآب بعد تعدی حکم پادشاه بهنگامه عالیجاه بخدمت کوتوالی
بلده مامور شدند در سابق بعهده داروغگی کماٹیان و اصطبل حضور مامور بودند چنانچه
تا حال هر دو عهده بنام حسن علیخان پسر کلان طالب الدوله بحال است و قریب پنجاه و شش
سال که عموی مرحوم مذکور فوت کرد در سنه ۱۲۳۶ھ بتاریخ بستم شهر شعبان محمد تقی خان
طالب الدوله و دیعت حیات سپرد و حسن علیخان مذکور برادر اعانت راجه چندو لعل بهادر بعهدهٔ
کوتوالی قائم شد و طالب الدوله مرحوم پنج پسر و دو دختر گذاشت کلان پسر حسن علیخان بهادر
کوتوال حال از صبیهٔ غالب الدوله عموی حقیقی مشارالیه که داروغه هرکاره ها بودند شادی
بعمل آمده پسر دوم باقر علیخان بهادر رسم شادی از صبیهٔ حسین یاور الدوله پسر امین الملک بهادر
بعمل آمده بود پسر سوم جمال علیخان بهادر از صبیه رحمان یار خان همشیره سرفراز الله خان
منسوب بود و صبیه مذکور فوت کرد و پسر چهارم قربان علیخان از صبیه همت یار جنگ نسبت
تقرر شده پسر پنجم ذوالفقار علیخان هنوز منسوب نشده و دو دختر یکی پادشاه بیگم منسوب
به علی رضا خان برادر زاده طالب الدوله مرحوم دوم پیاری بیگم منسوب به محمد نصیر باقی
پسر علی بیگ خان - کیفیت امیر الدوله مرحوم - امیر الدوله مرحوم عرف محمد طاهر خان
کوکه غفران مآب چندے داروغگی جواهر خانه و فیلخانه سرفراز بودند و در عهد غفرانمآب

انتقال کرد و شادی اسد محمد خان امیر الدوله شهامت جنگ حال بخانه محمود خان نامی قلعه دار بیدر
بعمل آمده نام اهلیه امیر الدوله منور بیگم و مشار الیه بهادر خلف کلان مرحوم مذکور امیر الدوله
حال که بعهده خانسامانی و داروغگی جواهر و فیلخانه سرفراز اند دویم محمد یار جنگ که به ڈیوڑهی
بی بی حاضری باشند سویم کمال الدینخان در سوال و جواب اکبر جاه بهادر نیز در راجه چندو لعل
بهادر آمد و رفت بهادری محمد سهراب خان بتاریخ بست و هفتم ذیحجه ۱۲۳۶ هجری امیر الدوله
اسد محمد خان شهامت جنگ وفات یافت بدر الدینخان نامی پسر مرحوم مذکور بتاریخ شانزدهم
محرم ۱۲۳۷ه خلعت خانسامانی یافت. کیفیت میر واحد علیخان مخاطب به قمقام جنگ در
عهد مغفرت مآب از دهلی ملازم شده همراه آمده بودند بعد انتقال مغفرت مآب در عهد صلابت جنگ
مرحوم بتعیناتی غفران مآب که به صوبه بهار روانه شدند از آنروز در خدمت غفران مآب حاضر باشی
میکرد و چنانچه در کشتن حیدر جنگ نیز شریک بود یکپسر زنده دارند نام اصلی میر موسی بعد ازین
بخطاب اکبر علیخان سرفراز شدند بعده از خطاب اصغر یار جنگ. کیفیت شهسوار جنگ
شهسوار جنگ بنام اشرف نواز جنگ مشهور بودند در منصبداران سررشته داشتند در
عهد حضرت غفران مآب بسبب ذی هوشی و سلیقه خود چندی اکثر شریک مشوره می بودند
بعد چندی بسبب بعضی حرکات اخراج بلده شده و باز آمده الحال هم نبیره باسی دی بجاگیرات
ممتاز اند. کیفیت زبردست خان. خان در ملازمان متعارف مغفرت مآب و نیز در عهد
صلابت جنگ مرحوم در تعیناتی غفران مآب در سفر بهار آمده بداروغگی فراشخانه مامور
بوده در کشتن حیدر جنگ نیز شریک بود خان جهانخان پسر کلان خان متوفی از عهد غفران مآب
تا حال بداروغگی فراشخانه مامور است پسر خان مسطور باسم نظر بهادر خان و برادر میان
حسین خان متعارف اند. کیفیت لطیف الدوله از عهد غفران مآب بداروغگی توشکخانه
سرفراز اند کیفیت این است که محمد یار بیگ خان جد لطیف الدوله بهادر باشنده ولایت
کاشغر مع سه چهار اقربای خود وارد هندوستان گردیده در رفاقت مغفرت مآب
بمواجب سه صد روپیه ماهوار بمنصب سرفرازی یافت و همراه رکاب مغفرت مآب
در برهانپور رسیده کدخدایی ساخت بعد چندی یک فرزند تولد شد لطیف بیگ نام

چون نامبرده بسن شعور رسید بخطاب و منصب و نوکری بمواجب یکصد و پنجاه روپیه سرفراز گردیده
خود بقضای الهی فوت شد چون آصفجاه بمغفرت حق پیوستند لطیف بیگ خان در رفاقت
نواب ناصر جنگ شهید تا مدت شهادت ماندند و بعد شهادت در رفاقت صلابت جنگ
ماندند باضافه مواجب و منصب سرفراز شد چون صلابت جنگ از اینجا درگذشتند در
رفاقت شجاع الملک بهادر آمده بخدمت توشکخانه و جاگیر نه هزار روپیه که در ضلع اورنگ آباد
واقع است سرفرازی یافتند و ایشان را یک فرزند غالب بیگ خان نام مخاطب بخطاب
لطیف الدوله که حالا بقید حیات است در سن هیجده سالگی همراه مهتاب جنگ خلف الصدق
نواب شجاع الملک موصوف مقید شده پیش هولکر رفتند بعد سه ماه از قید مخلصی یافته در
اورنگ آباد رسیدند و در سنه لطیف بیگ خان مذکور رفیق غفران مآب شده فرزند خود را
بمواجب یکصد و بیست و پنج روپیه در منصب نوکر کنانیده خود بخدمت توشکخانه و بخشی گری
مردمان قایم خانی که یکهزار سوار و دو هزار پیاده بودند سرفرازی یافتند و همواره در
سفر و حضر رفیق جان نثار غفران مآب بودند و غفران مآب نیز ایشان را مثل فرزندان
پرورش میفرمودند چون لطیف بیگ خان در حیدرآباد فوت شد غالب بیگ خان
فرزند ایشان بخدمت توشکخانه و خطاب معظم جنگ و جیغه و سرپیچ سرفرازی یافت
و جاگیر مدد نیز بنام ایشان تقرر پذیرفت و ماهوار موقوف شد و بعد چندی در عهد ارسطوجاه
بخطاب لطیف الدوله و کشتی مروارید سرفرازی یافت ایشان را دو فرزند یکی واحد بیگ خان
نام که مبلغ یکصد روپیه ماهوار در منصبداران نوکر است و در قرابت تهنیت النسا بیگم
صاحبه یعنی بی بی صاحبه منسوب ایشان را نیز سه فرزند بمواجب پنجاه پنجاه روپیه
از سفارش بی بی صاحبه نوکر اند و سوم کوچک دوازده ساله است دوم فرزند وهبی لطف الله
پیش از سه سال در اورنگ آباد رفته در رفاقت راجه گوبند بخش بهادر نوکر شد باسم
بنام لطیف بیگ خان. کیفیت خاندان نواب الف خان بهادر و معز خان بهادر صاحب
کرنول واله. نواب محمد خضر خان و نواب محمد دوست خان قوم افغان پنی هر دو برادر
حقیقی در شاهجهان آباد منصبدار بادشاهی بودند از نواب محمد خضر خان سه پسر کلان

نواب داود خان دویمی محمد ابراهیم خان سومی محمد سلیمان خان نواب داود خان در بادشاهی
عالمگیر وزارت اسد خان ذوالفقار خان از حضور بادشاهی سرفراز شده بدکن آمدند و نواب
موصوف لاولد بودند محمد ابراهیم خان دو فرزند داشتند نواب محمد الف خان و نواب
زنده دله خان نواب محمد الف خان مسطور دو فرزند داشتند نواب همت خان دویمی نواب
رحمت خان و نواب زنده دله خان برادر نواب محمد الف خان مسطور یک فرزند
داشتند که نام زنده دله خان بود و نواب رحمت خان پسر نواب محمد الف خان ذی اولاد بودند
ده پسر داشتند و کلان محمد ابراهیم خان عرف محمد اعظم خان که انتقال کردند دویمی
محمد حسین خان انتقال کردند سومی نواب محمد الف خان که در سنه ۱۲۳۰ هجری انتقال کردند
چهارمی نواب محمد انور خان پنجمی محمد قادر خان ششم محمد عزیز خان که انتقال کردند هفتم
محمد یحیی خان هشتم محمد یعقوب خان نهم محمد علی خان دهم محمد رستم خان که انتقال کردند نواب محمد الف
خان که در سنه ۱۲۳۰ هجری انتقال کردند دوازده پسر دارند کلان نواب منور خان متولد
در سنه ۱۲۱۰ هجری از محل نکاح صبیه افغان دویمی محمد داود خان از بطن خواص سومی محمد مظفر
خان تولد در سنه ۱۲۱۱ هجری از محل شادی بی بی زاده هستند چهارمی محمد رحمت خان از
بطن خواص پنجمی اکبر خان از بطن خواص ششم عمر خان از بطن خواص هفتم یوسف خان
از بطن خواص هشتم غلام محی الدین خان از بطن خواص نهم قادر خان از بطن خواص
دهم غلام غوث خان از بطن خواص یازدهم احمد خان از بطن خواص دوازدهم
غلام رسول خان از بطن طاوس خاتون طوائف و محمد ابراهیم خان عرف اعظم خان
برادر کلان نواب محمد الف خان مرحوم دو فرزند داشتند یکی محمد داود خان دویمی باسم
محمد جعفر خان چنانچه داود خان مسطور مع فرزندان در نوکری سرکار عالی در بلده فرخنده
بنیاد حاضر میباشند از ابتدای احکام کرنول محمد الف خان وغیره در سرکار عالی مبلغ
یک لاک روپیه بسبیل پیشکش رسانیده آمده اند از وقت علیحده شدن ملک در عوض تنخواه
جمعیت سرکار عظمت مدار که کرنول وغیره متعلق بملک کمپنی گردید بالفعل جمعیت مشروطی
در سرکار نواب موصوف کابه یکهزار بار است سوای جهت گرداوری و تحصیل تعلقات

کرنول جمعیت سپاهی علیحده و در وقت ضرورت البته جمله افاغنه کرنول وکڈپه که همقوم و برادر اند جمعیت قریب پنج شش هزار مردم ممکن است - کیفیت محالات که در وقت نواب محمد رحمت خان بهادر در تصرف حیدر علیخان تا حال و نیز در سرکار کمپنی آمده انچه باقیمانده تا حیات رحمت خان بهادر در قبض و تصرف بود بعد انتقال نواب محمد الله خان پسر مرحوم مذکور قائم مقام گردیده بر محالات مسطور قابض و متصرف گردید و تا حال جاریست - [siyaq] کامل [siyaq] ۱۰ ر محال محمد رحمت خان - محال محمد ابراهیم خان

[siyaq] ۰۸ ر

[siyaq] ۱۰ ر

جمله

[siyaq] منها ۱۱ ر

از صوبه فرخنده بنیاد حیدرآباد دکن

[siyaq] ۱۵ ر

از صوبه دار الظفر بیجاپور

[siyaq] ۱۰ ر

در تصرف ٹیپو سلطان بار بموجب تهنا مه در سرکار آمده پرگنه سوگانو وغیره [siyaq]

در تصرف ٹیپو سلطان پرگنه کنی کل محال محمد ابراهیم خان [siyaq]

در تصرف ٹیپو سلطان بار بموجب تهنا مه در سرکار دولتمدار آمده پرگنه حویلی کهم [siyaq]

بسرکار عظمت مدار [siyaq] ۱۵ ر

پرگنه سوگانو [siyaq]

میان بگین پلی [siyaq] ۰۳ ر

پرگنه موسرک [siyaq]

تا جمله وغیره از سرکار کهم [siyaq]

[siyaq] ۸

پرگنه نندکور [siyaq]

پرگنه کورکال [siyaq]

[siyaq] ۱۹۷ ر

پرگنه کارم سوری
[illegible]

پرگنه [illegible]
[illegible]

پرگنه پچکنده
[illegible]

[illegible]
[illegible] تا حال جاریست

[illegible] پرگنه [illegible]

در سفر کشره [illegible] خرچ همراه [illegible] محال مذکور را نزد گوبند بخش گرو داشته ارسطوجاه بوقت آمدن از پونا گذاشت کرده آورده‌اند فقط

کیفیت نظام یار جنگ ولد میر کاظم علی قوم سادات در سرکار ٹیپو سلطان ملازم بود از انجا رفوگار گشته در بلده حیدرآباد آمد و شادی میر کاظم علی مسطور از همشیرهٔ میر عالم مغفور گردید از بطنش یک فرزند بنام عباس علیخان تولد شد در ترقی میر عالم مغفور میر عباس علیخان بخطاب نظام یار جنگ صمصام الملک و جاگیر ذات سرفراز شد و راجه صاحب چند و لعل بهادر از جاگیر و صوبه‌داری تعلقه بیده بود سرفراز فرمودند و شادی نظام یار جنگ از دختر یک اعتصام الملک گردید یک فرزند بنام غلام حسین بهادر نظام یار جنگ بهادر موجود است و بهادر مذکور رو برو کی مردمان قرابت خود از شاه نواز خان اظهار رسیده‌اند. کیفیت سعید الدوله بهادر در سعید الدوله بهادر و بادی الدوله بهادر هر دو برادران در سرکار مدار اجاه شجاع الملک بهادر نوکر بودند در وقت ترقی میر عالم مغفور از انجا بر آمده در سرکار بندگان عالی بسر رشته سنهبداران منسلک شدند و مدار المهامی میر عالم مغفور از نیابت صوبه‌داری حیدرآباد

سرفراز شده سرانجام میداوند در سنه ۱۲۳۲ هجری فوت شد و هادی الدوله بهادر از توجه
راجه گوبند بخش بهادر از نیابت صوبه داری اورنگ آباد سرفراز شده بود او هم بهمانجا
انتقال نمود از سعید الدوله مرحوم دو فرزند موجود اند یکی نبابل صاحب از دختر سلطان میان
شادی کرده یک فرزند تولد شده است دویمی میر محمد علی از دختر سید احمد علیخان منسوب شده است
کیفیت محمد عظیم خان بهادر اعظم الملک کیفیت اینکه بعلاقه بخشی گری و مدار المهامی در سرکار
تیغ جنگ مرحوم مامور بودند مرد فهمیده و آماده کار از ایشان سه پسر یکی بنده علی خان
به خطاب علی یار جنگ سرفراز اند در وقت خروج عالیجاه در کارزار جوئی داد مردانگی داده
در باره محمد عظیم خان قید و بنده علیخان بدریافت اینمعنی خود را پیش ارسطو جاه در پونا رسانیده
بعد رسیدن ارسطو جاه در بلده از حضور غفران مآب غفور جرائم محمد عظیم خان نموده بخدمت خانسامانی
سرکار مامور و بنده علیخان هیچ علاقه نداشت از آن وقت مشار الیه بیکار دویم باقر علیخان
سوم قربانعلیخان سوم لطف علیخان در یافت طلب عرصه بست و پنج سال شد که اعظم الملک
انتقال کردند و عهده خانسامانی با میر الدوله قرار یافت کیفیت بی نظیر جنگ بهادر
عهد معین از ولایت برای تجارت در بلده آمده بودند در اینجا اجناس وغیره بفروخت رسانیده
باز واپس روانه ولایت خود شدند وقتیکه دفعه دیگر آمدند جعفر علیخان فرزند خود را همراه
آوردند جعفر علیخان مسطور از قسمت خود در حضور بندگان عالی مغفرت مآب ملازمت کرده
بسرفرازی محالات بعنوان منصب پنجهزاری و از خطاب حسام الدوله بهادر معین الملک
سرفراز شدند ابوالحسن خان فرزند معین الملک مسطور از اندوخته پدر خود تا یام بسر بردند
از خان مذکور پسر بنام جعفر خان تولد شد جعفر خان مسطور در حضور بندگان عالی غفران مآب
عزت و اعتبار بهم رسانیده بعلاقه عرض بیگی گری بخطاب معین الملک حسام الدوله غرا امتیاز
یافته پنج فرزند بهادر در سفر حاضر بودند کلانتر بی نظیر جنگ بهادر ضرغام الدوله شادی از همشیره
مرشد قلیخان ولد رستم علیخان همشیره زاده شاه یار الملک بهادر است دویم شوکت جنگ بهادر
از دختر یکی منصبدار شادی کرده سیومی شهباز جنگ بهادر که در سنه ۱۲۳۵ هجری [illegible]
ذاتی که افتاده بهادر در سفر یک سال بیشتر انتقال کرده بودند چنانکه از راجه چندو لعل بهادر

مقید براے دریافت ڈانگه بکوتوال شهر شد نشان آن در خانه بی نظیر جنگ بهادر بعد دریافت شد
معلوم شد که بهادر بمعز لطمع جواهر مال بها در خود گرفته شادی شهباز جنگ بهادر را ز دخت
رشید الدوله بهادر بعمل آمده بود بهارمی جمال صاحب تیمی پسر از محل دویم بنام محمد علیخان که در
فرزندی شرف النسا بیگم داده اند و بیگم مسطور شادی او از همشیره زادی خود نموده اند
کیفیت عاقل الدوله بهادر عاقل الدوله باشنده شوستر همشیره زاده سید رضی صاحب
بعد آمدن از ولایت خود در خانه میر جعفر علیخان جد بی نظیر جنگ بهادر شادی گردیده دختر
خود را بنام شرف النسا بیگم بفرزندی آن میر محمد قاسم خان که رفیق مبارز خان حاکم جانشین
صوبه حیدرآباد بودند شادی کرده اند از میرزا قاسم خان سه فرزند کلان مهدی یار خان دویمی
اسد الله خان سومی میر خورد دختر میر مهدی یار خان از بطن شرف النسا بیگم بنام خیر النسا بیگم
و شرف النسا بیگم مذکوره رسم عقد دختر خود مسماة خیر النسا بیگم برضامندی خود از حشمت جنگ
بهادر کرده داده اند از خیر النسا بیگم یک فرزند و یک دختر در ولایت رفته اند بپاس خاطر
حشمت جنگ بهادر ارسطو جاه عاقل الدوله را بخطاب و جاگیر سرفراز نمودند تا حال جاگیر
بنام شرف النسا بیگم از سرکار دولت مدار جاریست - کیفیت ظفر الدوله بهادر ابراهیم
بیگخان مخاطب بفاضل بیگ خان نامی جمعدار چند سوار و پیاده از ملک خود که ترکمان مرحوم
بهادر بودند نوکر راجه سیکاکول واله گردیده ابراهیم بیگخان مسطور در حیدرآباد آمده تلاش نوکری
نموده لیکن کسی جا اتفاق روزگار نشد بعد از آن معاودت نموده چیناپتن در سرکار والاجاه
بهادر آنده دو صد سوار و پانصد پیاده ملازم شد وقتیکه جنگ ترچناپلی گردید رکن الدوله
کارهاے شجاعت و جرات ابراهیم بیگ خان دیده بعد فیصله جنگ از والاجاه سوال
نمود ابراهیم بیگ خان که در سرکار نوکر است او را حواله ما این سازند والاجاه بلاحجاب
دست ابراهیم بیگ در دست رکن الدوله دادند رکن الدوله شجاعت و مردانگی ابراهیم بیگ
بچشم خود دیده بودند از محالات نرمل و پالوندل و بالکنده و ورنگل و تعلقه راجه اشوارا و
زمیندار عوض نگهداشت جمعیت چنانچه کارهای شجاعت میرزا ابراهیم بیگ اختشام جنگ
ظفر الدوله مبارز الملک مشهور عالم است چهار فرزند این ابراهیم بیگخان بودند کلان

فرخ مرزا بخطاب والد خود سرفراز گردید از حضور بندگانعالی با مدان رخصت گرفته نوکری
گذاشته رفته بود در اثنای راه از دست مردم سرکار بکار آمد چهار فرزند میداشت کلان
یوسف علی مرزا دویم حسین علی مرزا سوم ابراهیم مرزا چهارم سردار علی مرزا مرزا فرزند
دویم مرزا ابراهیم بیگ مرحوم یعقوب مرزا سومی ابوتراب مرزا مشهور بجنگ بهادری
دریافت طلب - کیفیت منشی اسمعیل یار جنگ نامبرده باشنده اندور بوده و القاب را انجا
بوده و ورود را الانشا در وقت منشی گری شمشیر ونت در نیابت بودند و در جنگ کهرده
وقت روانگی مشیر الملک بهادر در پونه هم رکاب بهادر معز حاضر بودند وقتیکه ارسطوجاه بهادر
از پونه بحیدرآباد آمدند از منشی گری و دیوانی سرفراز نمودند بعد انتقال ارسطوجاه در حضور
بندگانعالی حال تا چند ایام سرگرم ماندند و میر عالم بهادر از اسمعیل یار جنگ فوجی عداوت
میداشتند در حضور عرض نموده روانه جاگیر نمودند چند ایام مانده در انجا یازدهم جمادی الاول
سنه ۱۲۲۳ هجری انتقال کرد پسرش عظیم الدینخان در بلده حاضر و از عنایات پرداخت
راجه چندولعل بهادر از جاگیر والد خود سرفراز - کیفیت سیف جنگ محمد غوث خان نامی
از نارنول باراده روزگار در عهد صلابت جنگ مرحوم در بلده فرخنده بنیاد وارد شد
نواب غفران مآب را صلابت جنگ مرحوم صوبه داری برار داده رخصت نمودند محمد غوث
خان در رفاقت غفران مآب حاضر هم رکاب روانه ایلچپور شد وقتیکه غفران مآب در هنگامه
حیدر بیگ بودند شرط رفاقت و جانفشانی از خان مسطور چنانکه باید بظهور رسید چون
غفران مآب قائم مقام ریاست شدند محمد غوث خان مذکور بخطاب سیف الدوله و بخشی گری
تمام جمعیت و از محالات نلگنده و دیورکنده وغیره سرفراز شد خان مذکور دو برادر
خود را از نارنول مع عیال و اطفال طلبید از خطاب سیف جنگ و برادرش دیگر
علاء الدوله که دیده بود بعد چند ایام محمد غوث خان از عارضه بیاری انتقال نمود سیف جنگ
از اتفاق ابوالخیر خان شمس الامرا العلاقه بخشی گری از حضور سرفراز شدند و ناموری
از برادر خود زیاده پیدا نمود الحال یک فرزند از سیف جنگ مسمی بحبیکن میان سیف الدوله
و یک فرزند علاء الدوله بنام غالب جنگ حاضر است - کیفیت سید عاقل خان -

خانمسطور از سادات بارهه بداروغگی هرکاره در عهد مغفرت مآب سرفراز بودند چندی
بصوبه داری ایلچپور در وقت غفرانمآب سرفراز بودند و از خطاب برهان الدوله برهان الملک
امتیاز یافتند فرزندش سید حاجی بخطاب بهرام الملک بهرام جنگ و از جاگیر یکصد سوار
و دو صد پیاده بار در وقت میر عالم مغفور سرفراز شد و از همشیره میر عالم مغفور رسم
شادی سید حاجی بهرام الملک بعمل آمد از بطن همشیره مغفور مذکور سه پسر کلان غلام حسین
خان بهرام جنگ که بستم ربیع الثانی سنه ۱۲۳۰ هجری وفات یافت شادی از دختر شهریار جنگ
شده بود دویمی عاقل خان از دختر سنه ۱۲۳۵ شمیم الدوله بهادر گردیده سویمی سید غیرت خان
شادی از دختر میر زین العابدین متوفی برادر میر عالم مغفور شده است و دو پسر از خواص
یکی بنام قمر علیخان و دویمی سید محمد علیخان کیفیت وفادار خان شمشیر جنگ - از جمله پایگاه
سرکار آصفیه است و از نظامت دکرده گری سرفراز بود و حضرت غفرانمآب بسیار عنایات
بر وفادار خان میداشتند الحال در اولادش یک فرزند و یک صبیه است
کیفیت عبدالرحیم خان قلعدار گولکنڈه - از خانه زادان قدیم غفرانمآب پدرش حسین خان نامی
مثل امیر جنگ متوفی در جرگه چیله بودند و از اواخر عهد غفرانمآب بعهده قلعداری قایم است
جمعیت قلعدار مذکور یکهزار و دو صد جوان عرب و تعیناتی مردم پٹالم نادعلی بیگ خان و
شمس الامرا بهادر و موسی رحمون است - کیفیت حافظ یار جنگ - وقتیکه غلام سید خان مرحوم
در پونا بودند و باز در بلده آمدند از آن وقت بر عهده عرض بیگی گری تا زیست مرحوم مذکور
بحال بود بعد رحلت مرحوم مذکور جاگیر چهل هزار روپیه حاصل نموده پنجاه سوار از سابق بحال اند
و سپر و چندی کارچوبنه و تعلقه بیڑ نموده بود و هم چند اسپان پایگاه سپرد خانمسطور به تعیناتی
مرشدزاده ها در قلعه گولکنڈه به جمعیت سی صد و پنجاه سوار و بانضمام آن چند سوار و بار راجه
چندولعل بهادر و چند سوار منیر الملک بهادر و شمشیر الامرا بهادر و در عهد جنگ بهادر اند و فرزندان
حافظ یار جنگ مذکور در نوکری سرکار و دربارداری حاضر - کیفیت صمصام الملک بهادر
میر کمال الدین به سبب آب و خور از هندوستان بنوکری بادشاهی عز امتیاز یافته بود
پسرش میرک حسین خان در عهد جنت مکان عالمگیر بادشاه بدرماهه و منصب سرفراز بودند

و میرک معین الدین در عهد شاه جهان بادشاه از صوبه کابل و ملتان سرفراز بودند بعد از ان که شاه عالم بر صوبه داری ملتان تقرر یافتند میرک معین الدین خان بصوبه داری اورنگ آباد سرفراز گردید پسرش میر حسین علی از قدردانی مغفرت مآب بمنصب و خطاب یافت بعد انتقال آصف جاه نواب ناصر جنگ مرحوم بدیوانی سرکار خود و بخطاب شاه نوازخان سرفراز فرمودند و در عمل صلابت جنگ مرحوم موسی بوسی از کشته شدن حیدر جنگ وکیل خود شاه نوازخان صمصام الدوله را از ضرب کننده بندوق از جان کشت فرزند کلان میر عبد الحی خان را چندی در قلعه گولکنده داشته بود از ان نظام علیخان بهادر که بر مسند ریاست جلوس فرمودند میر مسطور را از قلعه بر آورده بمنصب شش هزاری و پنجهزار سوار و بخطاب صمصام الدوله صمصام جنگ سرفراز کردند بعد آن بمنصب هفت هزاری و هفت هزار سوار و علم و نقاره و ماهی مراتب و پالکی جهالردار و خطاب صمصام الملک و تعلقه دیوانی صوبجات دکن سرفراز نمود حضرت بندگان خواستند که مدار المهامی خود و مختار امورات سرکار خود نمایند بهادر موصوف قبول نکرد لیکن در جمیع امور کلیات سوای صلاح و مشوره صمصام الملک هیچ امر بندگان تعالی غفران مآب نمی ساختند برادرشان میر عبد السلام خان و دلاور جنگ قوام الدوله بودند الحال در اولادشان جلال الدوله هستند کیفیت اعتماد نوازخان محمد یعقوب خدمتگار صمصام الدوله بهادر بود بعد انتقال صمصام الدوله مرحوم لباس خود سبیل نموده لباس چوبداری اختیار نموده در زمرهٔ چوبداران حضور ملازم شد و در تعیناتی وقت صاحبزادگی بندگان تعالی حال مامور بود وقتیکه بندگان تعالی حال قایم مقام ریاست شدند بخطاب اعتماد نوازخان و بسرکردگی چوبداران سرفراز گردید - کیفیت اسمعیل خان - اسمعیل خان اولاد تلنگه برگ تنبول فروش از بلده حیدر آباد بر آمد نزد دارا جاه رفته چیله شده نو مسلم گردید دارا جاه هوشیاری او دیده امورات خانگی از و میگرفتند و تنیکه جنگ ٹیپو سلطان از دارا جاه گردید کارهای وسته بسته از اسمعیل خان بعمل آمد و اعتبار زیاده پیدا کرد و بعد انتقال دارا جاه اسمعیل خان از انجا بر آمده مع لین با مستصواب راجه چندو لعل ملازم سرکار گردید و در سرکار راجه راجه چندر محنت بسیار می نمود بعد انکه میر عالم مغفور مدار المهام شدند مع لین مذکور در سرکار میر عالم مغفور حاضر شده بداروغگی عمارت مامور گردید

واین هم قایم ماند و در تعمیر مکانات بسیار جانفشانی ها میکرد که اکثر مغفور منظور و تعریف میکردند
یکهزار لین و تعلقه تا را بیته در تنخواه از سرکار معین است یک فرزند میدارد کیفیت مردہ
محمد هاشم باشنده هندوستان در ریاست ناصر جنگ شهید از چوکی چوبداران سرفراز شد
پسر کلان طاهر علی خان بعد انتقال والد از سرکار چوکی سرفراز شده در ریاست غفرانمآب
بسیار عزت و اعتبار یافته الحال هم بکار مامور و سرفراز است اولاد نمیدارد دیگر و طفل متبنی
کیفیت ذوالفقار علی خان بن احمد علیخان الضافه ابن احمد علیخان اتحاد در رساله شمس الامرا
مرحوم نوکر بودند در عروج میر عالم مغفور که رعایت احوال منظور بود بدستخط مرحوم در منصبداران
مدد تعریج ملازم شدند دو پسر ایشان که بودند یکی بنام حسن علیخان از دست پسر حیدر نواز جنگ
مرحوم وکیل شمس الامرا بهادر در دیوانخانه راجه چندو لعل بهادر کشته شد و دیگر برکات علی
نامی که معروف به بستی صاحب است در رفاقت شهریار الملک و جده و والده آنها ظاهرا
ذی شخصیت و باشنده مچهلی بندر اند چنانچه الحال هم از سرکار عظمت مدار به سلسله قدامت
جده و والده آنها تنخواه هر دو برادر مقرر است جده مذکور از لواحقان نواب مبارک الدوله
حاکم سابق مچهلی بندر که مشاهره نقدی مع لواحقان از سرکار ممدوح می یابند کیفیت سیدی
عبدالله خان و سیدی مثقال خان و نادعلی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبدالله هر دو
خانه زاد تیغ بیگ خان ناظم صوبه سیدی عنبر علیخان خانه زاد سیدی ناصر از انتقال سیدی
ناصر سیدی عنبر علیخان و سیدی عبدالله خان باهم باتفاق تمام بودند وقتیکه تیغ بیگخان
رحلت نمود هر دو آواره شده در اطراف با جمعیت روز میکردند به حسب آب و خور در نواح
اورنگ آباد وارد شدند دران ایام غفران مآب روزیکه حیدر جنگ را کشته تا چندی
از معتمدان خود میرفتند سیدی عنبر علیخان و سیدی عبدالله خان به جمعیت دو صد پیاده
و عرب و حبش و سورتی و گجراتی و هندوستانی ملازمت نمودند بندگان عالی ملحق شدن
این جمعیت مغتنم انگاشته آنها را برفیق خود کرده گروهی از اعتماد ایشان پهره بندی
کردند وقتیکه غفرانمآب قائم مقام ریاست شدند از جمعیت یکهزار سوار و دوصد بار
سراسر مواجب بست هزار چندی کلاه پوشان و سیصد و پنجاه سوار لبراسری

چهل روپیه سرفراز کردند و سیدی عمر علیخان در حضور می بودند و سیدی عبدالله خان با جمعیت
نوکری سیر رفتند و هرگاه سیدی عنبر علیخان انتقال کرد خلعت با سیدی عبدالله خان در
شد بعد بخطاب داور الملک سرفراز گردید وقتیکه عالیجاه معزول شد از بندگان عالی
داور الملک را با جمعیت روانه کردند چنانچه در جنگ متصل سید پیت شربت شهادت چشیدند
بعده سیدی محمد خان پسر بهادر مذکور سرفراز گردید او هم بعد چندی انتقال کرد آنوقت سیدی [illegible]
اسدالله خان مخاطب رعد جنگ برادرش که حقدار بود لیکن صغیرسن بابت شدن کار [illegible]
سیدی حبیب خان مستعد جنگ را که از بطن رقاصه بود مصلحتاً مقرر کردند نامبرده نالایق
شراب خوار و مردم آزار بود و در همان اوقات از بدبختی خون هم کرد لهذا از سرکار اخراج
کردند بعد ازان رعد جنگ را که از روی شرع هم استحقاق سرفراز فرمودند نادعلی بیگ
خان را داور الملک آدم کاره و فهموش دیده نوکر داشته بود هرگاه که غفران مآب
بنابر بند و بست اراده کرد به بندگان عالی حال حکم کردند سیدی مثقال خان و نادعلی بیگ خان را
در انجا تعین کردند الحال که بندگان عالی قایم مقام ریاست شدند نادعلی بیگ خان را
بجمعیت دو هزار سرفراز کردند کیفیت انورالدین خان متوطن گوپامئو ضلع هندوستان
در عهد عالمگیر بادشاه بمنصب و خطاب سرفراز بودند بعد ازان بدیوانی دکن امیدوار
مراحم بادشاهی و از حال دکن وقفیت داشت آصفجاه هنگام ورود خود خان مشارالیه را
بدکن همراه آوردند و مشارالیه برفاقت آصفجاه مصدر تردّدات شایسته و بسرکردگی [illegible] هزار
سوار و بار بصوبه داری حیدرآباد و سیکاکول و راج بندری و بهار با [illegible] فوج [illegible]
در سنه یکهزار یکصد و شانزده همراهی بخدمت نظامت ارکاٹ و مهم کرناٹک مامور شدند
همان سال آصفجاه رحلت نمود حسین دولت خان عرف چندا صاحب سر [illegible] اهل فوا[illegible]
که حکومت ارکاٹ میداشت به ترغیب هدایت محی الدین خان دختر زاده آصفجاه مرحوم
از ارسال پیشکش معمولی دست کشیده طریق انحراف اختیار کرده جمعیت فرانسیسها
از بندر پهلچری بکمک خود طلبیده با انورالدین خان محادله و منازعت آغاز نمود
تا هر جنگ خلف الصدق آصفجاه مرحوم که به مسند ریاست دکن متمکن بود باستماع

شورش و فساد کرناتک از اورنگ آباد باعانت انورالدینخان متوجه شده خان مسطور قبل از
رسیدن ناصر جنگ در مقابله فراسیسیان و چند اصاحب شانزدهم شعبان سنه یکهزار و یکصد
و شصت و سه هجری در سن نود و چهار سالگی کشته شد محمد علیخان خلف انورالدینخان مرحوم
از ترچناپلی مع عیال بتقریب چینا پتن رسیده باستصواب ارباب حکومت بندر مذکور بولایت
انگریز عرضداشت فرستاده بنام خود سند طلبیده بمعاضدت سرکار عظمت مدار باستیصال
فراسیس وغیره پرداخت چند اصاحب در محاربه کشته شد ملک کرناتک از کنار دریای شور
تا سرحد دریای کشنا بقبض و تصرف خود آورد محمد علیخان بخطاب والاجاه پایه اعتبار برافراخت
و در سنه یکهزار و دو صد و ده هجری ازین جهان فانی انتقال کرد. عمدة الامرا پسر مهین
والاجاه شش سال قایم مقام حکومت آن ملک بوده در سنه یکهزار و دو صد و پانزده هجری
ودیعت حیات سپرد عظیم الدوله پسر امیر الامرا برادر خرد عمدة الدوله فرد تحصیل ملک بمبلغ
هشتاد لک روپیه داخل دفاتر سرکار کمپنی شده بود درینولا از باعث آبادی ملک انچه ابراز
از روی حساب می برآید تا آخر بعظیم الدوله مزاحمت میشود و هزار هون ماهوار میرسد بتاریخ
نهم شوال سنه ۱۲۳۴ھ بعارضه وبا انتقال کردند عظیم جاه خلف مرحوم بتاریخ نهم ربیع الثانی
سنه ۱۲۳۵ھ به اعانت صاحبان سند نشین شدند کیفیت جمال خان لوهانی خان مسطور باشنده
پنجاب قوم افغان همراهی روزگار مع پسر و برادرزاده خود در بلده آمدند در عمل غلام سید خان
مرحوم از یکصد سوار نقدی بدرماهه ذات سرفراز شده وقتیکه جنگ ٹیپو سلطان درپیش میشد
وارسطوجاه بذات خود متوجه گردیدند محمد علیخان بهادر و شاکر خان بهادر و جمال خان بهادر
بذات خود کارهای مردانگی و شجاعت بسیار نمودند بعد معاودت فتح ٹیپو سلطان ارسطوجاه
از جاگیر ذات و جمعیت چهارصد سوار سرفراز نمودند بعده از اعانت راجه چندو لعل بهادر
از تعلقات قریب پانزده لک روپیه و از جاگیر قریب سه لک روپیه در عوض نگهداشت
جمعیت و ذات سرفراز بود و چونکه در ادای مال واجب سرکار قدری ایستادگی کردند
و به رعایا ظلم و تعدی روا داشتند و عرایض نالش اکثر از رعایا بحضور صاحب رزیدنس
اینجا رسید و راجه چندو لعل بهادر بالکل تعلقات مسترد کرده بقدر معاش ذات بهادران

باقی داشته اند تا پنج هفتم شعبان سنه ۱۲۳۳ هجری جمال خان لوحانی انتقال کردند محمد علیخان و همشیاکر
خان به جاگیرات و رساله مختار ماند کیفیت نامدارخان عرض بیگی راجه چندو لعل بهادر و خان مسطور
از اقربای لوحانی خان است از عرصه پانزده سال از مدتیکه راجه چندو لعل از انتقاله سرفراز
بودند از سفارش راجه کیول کشن نزد راجه صاحب ملازم شد و راجه صاحب بعد سرفرازی
کارپردازی خود یکصد سوار سرفراز فرمودند نامدارخان برادر خان مسطور را از جاگیر در صوبه برار
از عمل رکن الدوله بسفارش لوحانی خان سرفراز است و نامدارخان را یک پسر بنام نورالله
خان است که بصبیه ولادرخان مسطور منسوب است و از سرکار راجه صاحب پنجاه سوار
بنام نامدارخان مقرر است و نورالله خان نیز درین سوار شریک است مگر از عرصه
سه سال راجه صاحب نورالله خان را به اسم سرانجام امور صاحبانیکه در عمل سرکار عالی
آمد و شد دارند اکثر میفرستند خصوصاً بسبب آمد و شد و باریابی جناب رزیدنس حال
دام اقباله راجه صاحب نامدارخان بصوبه اورنگ آباد به معزولی نواب کاظم علیخان بهادر
پسر نواب زین العابدین خان مرحوم هندوستانی که بسفارش رزیدنس بهادر سابق مامور کرده
بودند سرفراز نموده اند و پرگنه پیتهنی وغیره که راجه گوبند بخش بهادر بابت قرض خواهان نواب
سبحان خان مرحوم گرو داشته بودند از برادر خود راجه انتزاع نموده تفویض نورالله خان
کرده اند غرض که در حال با تجارت بسیار بهم رسانیده و ولادرخان عرض بیگی را دو پسر اند -
کیفیت ناصر علیخان - خان مسطور منصبدار در سرکار عالی ملازم بود از و پنج فرزند داو انتقال
کردند سه فرزند حاضر کیفیت افسر الدوله رفیق شمس الامرا از جاگیر در صوبه برار سرفراز
بعد انتقال شمس الامرا بهادر ناموافقت کرده بعالم مغفور تعلیقات ایشان گرفته شریک
بارده دری خود نمودند و در عوض گرفتن مکانات ایشان را اضافه جاگیر و برادران افسر الدوله را
در ماهه مقرر کرده و در رساله خاص راجه چندو لعل بهادر داخل کرده اند نام هر دو برادران
افسر الدوله مسطور غلام صمدانی خان و حسین علیخان این هر دو کسان در سنه ۱۲۵۳ هجری بسبب
شورهپشتی و بداادای نسبت اعزه بلده بموجب حکم راجه چندو لعل بهادر از بلده اخراج یافته اند
مگر افسر الدوله بذات خود فهمیده است شمس الامرا بهادر سرگروهگی جمعیت از طرف خود

مقرر نموده تعیناتی مهبت رام وقت جنگ سندهیه و بهوسله فرستاده بودند. کیفیت محمد منصور خان
بهادر معز رفیق غلام سید خان مرحوم باشنده نواح الچپور همیشه در حاضرباشی ممتاز بودند غلام سید خان
مرحوم وقتیکه در پونه رفته بودند موصوف در رفاقت حاضر بودند بعد آمدن پونه از سطوحات جمعیت
و درماهه ذات پرگنه ساتونی از پرگنه خود بعنوان جاگیر سرفراز کردند و بعد رحلت بر جاگیر خود
قابض و نیز در راجه چند و لعل آمد و شد داشته اکثر به تعلقات بطور تعهد مامور بودند بتاریخ سوم
محرم سنه ۱۲۳۰ هجری در بلده افاغنه غیر مهدی با خلاف مشارب بکمال جرات و جانبازی سه چهار
کس افاغنه را بقتل رسانیده مع همشیره زاده خود کشته شدند. کیفیت علی بیگ خان - خان منظور
سوداگر پیشه و از میر عالم مغفور موافقت داشته جنس و اجناس مبلغ خطیر میر عالم مغفور گرفته
کارسازی می نموده مبلغ آن بمیر صاحب سید اد میر عالم بهادر بوقت روانگی کلکته از درماهه یکصد
وصولی از دست غلام سید خان مرحوم سرفراز کنانیدند وقتیکه مدار المهامی به میر عالم بهادر رشد
از دو و صد سواران مغلیه و از دارونگی جلسنی سرفراز نمودند و بعضی اوقات در سوداگری
سوداگران هم شریک بودند در سنه ۱۲۴۰ هجری رحلت کرد سه پسر بنام محمد نصیر وغیره و دو صبیه
گذاشت. کیفیت جهانگیر یار جنگ حسام الله خان ولد سردار الملک بهادر قلعدار قلعه اودگیر
منصبدار بادشاهی از عمل بادشاهان قدیم سرفراز اند خان منظور و بهادر مذکور هر دو انتقال
کردند جهانگیر یار جنگ فرزند کلان و خورد فدا مهدی خان سردار الملک را حضرت غفران مآب
از جاگیر سواران هم سرفراز فرمودند الحال از حضور قلعداری قلعه اودگیر بنام جهانگیر یار جنگ
مع احشام و جاگیر ذات مقرر است. کیفیت عبد الکریم خان - خان منظور را قدامت از سرکار
بندگان عالی و از لین قریب یکهزار بار سرفراز بود انتقال نموده پسرش قادر علیخان صغیر سن
داشت بخش الله خان برادرزاده از لین سرفراز شد الحال پسر عبد الکریم خان از موقوفی
بخش الله خان سرفراز گردیده است. کیفیت محمد صاحب عرب - عرب منظور از دو صد سوار
و دو صد بار بزد و بسالت جنگ که حاکم ادهونی وغیره محالات بودند ملازم شدند بعد انتقال عرب
مذکور فرزندش محمد امین خان عرب از جمعیت مذکور سرفراز شد وقتیکه بسالت جنگ بهادر
انتقال نمودند و راجه بهادر فرزند او شان قائم مقام گردید فیما بین محمد امین خان عرب

بود از اجازه صحبت بارلت عرب مسطور از آنجا خوش شده در حضور غفران مآب حاضر شد از حضور جمعیت
دو صد بار و پرگنه الهور و پرگنه چند ول در جاگیر سرفراز فرمودند و رسائی و دانائی عرب مذکور
پسند مزاج حضور پرنور بود در مقابله ٹیپو سلطان از صلاح مذکور کار سفیر مودند بعد انتقال محمد امین
عرب عیدروس خان فرزند واز جمعیت بعنوان جاگیر از سرکار مقرر است از محمد عیدروس
خان فرزند واز جمعیت مذکور سرفراز شد و پرگنه سیرم و پرگنه بھون در نگهداشت جمعیت بعنوان
جاگیر از سرکار مقرر است از محمد عیدروس خان بهادر سه فرزند کلان محمد صاحب دویمی امین صاحب
سومی از محل دویم بنام محمد برہان سابق راجه ناگناتھ را و مشهور ناکن گڑ را اجنگ کرده
دستگیر آورده بودند تا هر دو مرد لشپرش و نیز گالش بر مکانات خود قابض است و ناکیور وغیره
مکانات بطور تعهد در علاقه محمد امین صاحب تعلق دارد کیفیت لودهی خان مرحوم خان مرحوم
در رساله سابق با چهار صد سوار ملازم و رفیق میر موسی خان مرحوم مخاطب به رکن الدوله بود
مرحوم مسطور نظر بر رفاقت از جاگیر با یکصد سوار سرفراز فرمودند بعد انتقال لودهی خان پنج فرزند
بودند چهار پسر انتقال کردند گدائی خان فرزند کلان که از خطاب والد خود سرفراز اند حاضر
و جاگیر با یکصد سوار از سرکار مقرر است دو فرزند میدارند بنام محبوب خان و بُرد دل خان
عمر گدائی خان تخمیناً پنجاه و هفت سال منصبدار بادشاهی نیستند باشنده ایلچپور کیفیت
کوکی بیگ خان خاں مسطور باشنده هندوستان جمعدار پیشه همراه عاشور بیگ خان در عمل
دیوانی راجه چندو لال ملازم سرکار گردید بعد موقوفی راجه چندو لال بهادر هم موافق دستور
سابق مع یکصد سوار ملازم داشته چندان اعتبار در حضور یا نزد راجه چندو لال بهادر ندارد
کیفیت سکندر الدوله بهادر باشنده مالوا اقربای غلام سید خان مرحوم در عمل دیوانی
مرحوم مذکور در اینجا آمده از خطاب و جاگیر سرفراز شدند و پنجاه سواران در جاگیر فیاض علیخان
برادر اوشان هم همراه آمده اند سه فرزند از سکندر الدوله حاضر کلان سرفراز علی خان
دو فرزند خورد کیفیت میر احمد خان بهادر قوت جنگ بهادر بهادر در عهد فیروز دار و عهد صفی
سرکار نواب غفران مآب بودند از بهادر در عصر سه فرزند کلان میر احسن خان به خطاب قوت جنگ
بعد انتقال والد جاگیرات والد خود سرفراز شدند دو فرزند دویم عثمان یار خان فرزند سوم میر مسعود خان

ازضیاء الملک بهادر بهم قرابت میدارند کیفیت میر کلب علیخان از ولایت در عمل دیوانی
غلام سید خان مرحوم آمده ملازمت خاص نمودند مرحوم موصوف رساله یکصد سوار مغلیه
لکار و اخلاقی رساله سیف الملک بهادر مرحوم فرزند خود داده از حضور بخطاب نور الدوله
سرفراز کنانیدند و بعد آنکه غلام سید خان مرحوم در پونه رفتند سواران وغیره موقوف شد
وقتیکه غلام سید خان مرحوم از پونه آمدند از ناخوشی مزاج روبرو آمدن هم ندادند میر عالم بهادر در
وقت دیوانی خود از واخلاقی جمعیت سواران و داروغگی هرکاره و رساله سلیمان جاه بهادر
سرفراز نمودند کیفیت سرفراز الدوله بهادر در لشکر جنگ آدم و انا کبرسن و در امور تعلقات
هوشیاری کمال میدارند و در قرابت شمس الامرا بهادر اند کیفیت معظم علیخان بهادر در
قیصر جنگ خویش مقبول الدوله بهادر مرحوم که سابق بر عهده عرض بیگی گری غفران مآب بود
قیصر جنگ از حضور غفرانمآب بتعیناتی بندگانعالی حال بود در وقت مرشدزادگی بندگانعالی
حال بر عهده عرض بیگی گری سرفرازی داشت الحال بداروغگی پنجاه زنجیر فیل ضبطی راجه رام
سرفرازی دارد و بندگانعالی از خطاب مکرم علیخان بهادر قیصر جنگ سرفراز فرموده اند
کیفیت گهاسی میان همزلف شمس الامرا بهادر در نظر بقرابت بهادر موصوف از خطاب سردار الدوله
سردار الملک و به جمعیت سرفراز حضور غفران مآب بسیار عنایت میفرمودند گهاسی میان
مذکور را در خانه بتی طوائف در ایام محرم پنج شش افغانان مهدوی از جان کشتند چهار فرزند
موجود است بهمرو میان بخطاب سردار الدوله که از بطن همشیره امجد الملک بهادر بود
انتقال کرد از طوائف منکوحه حسنی میان اعظم جنگ و قطبی میان و فرید میان - کیفیت
علی محمد خان برکارپردازی تعلقات ابنالال بدیوانی و بخشی گری سپاه در عمل رکن الدوله
میر موسی خان مرحوم و در سرکار نواب شرف الدوله بودند چنانچه غلام سید خان مرحوم در
وقت مدارالمهامی خود جاگیرات نواب موصوف در ضبطی سرکار آوردند و تعلقات مذکور سپرد
علی محمد خان مذکور نموده از خطاب علی یار جنگ سرفراز کنانیدند پسران اوشان الحال
بدرجه فقیری رسیده اند کیفیت ماما بدهن دختر سقه بود در ایام سابق نزد کسی خواص
ملازم شده برطرف گردید و از باعث دیهوشی بحضور پرنور ملازم گردیده بدرماهه دوازده روپیه

سفر یافت و نسبت خدمتگاری و حاضرباشی زمین پڈن پیٹھ عنایت گردید چهل روپیه ماهوار
و پالکی سرفراز گردید قریب چهل و هشت سال است که در محل آمده بخدمت زینت النسا بیگم
صاحبه والده جهاندار جاه بهادر بودند در سنه ۱۲۳۲ هجری فوت شد قائم مقام او کنیزش چمپلی است
محاصل پڈن پیٹھ قریب دو هزار روپیه - کیفیت ماما چینا پلنگ خریدی ماما هنا اصیل سرکار عالی
از باعث خویشی نامبرده حضور پرنور اکثر کار رجوع فرمودند از دوازده روپیه ماهوار بمشاهره
چهل روپیه و پالکی سرفراز شد و زمین چینا پیٹھ عنایت گردید قریب چهل و پنج سال است
که در محل آمده نکاح از فوجدار خان خلد مکان غفران مآب کنانیده داده‌اند نام پدر خان مسطور سید محمد
و نام جدش میر صادق نامی منصبدار و میرادا نامی فوجدار صلابت جنگ مرحوم بود فوجداری
در خویشی میرادا فیلبانان انداز ان روز درین فن قدم نهاد و در وقت غفران مآب
به فوجداری حضور سرافرازی یافت محاصل چینا پیٹھ قریب یکهزار و پانصد روپیه و از عهد
غفران مآب یکصد و پنجاه گارڈون در رکاب حضرت بندگانعالی مامور است و یکصد و پنجاه
گارڈون که در عهد حضرت غفرانمآب حواله ماما هنا بود بعد انتقال ماما مذکور تخفیف شد و در سر انجام پیدا
و در عهد حضرت بندگانعالی حال که تخفیف و در فوت از گارڈنهای مذکور پنجاه گارڈن حواله سید
خدمتگار و یکصد گارڈون حواله اهتمام نواز خان مردها کردند چنانچه تا حال بحال اند و جمعیت مردانه
ماما پڈن و ماما دیگر هیچ نیست و ماما چینا در سنه ۱۲۳۲ هجری فوت کرد - کیفیت شرف الدین خان
در اوائل شمس الدین حسین خان برادر کوچک فخر الدین حسین منشی جنرل پالمر صاحب متوفی
رزیڈنس پونه بدر راهبه قلیل ملازم و متوسلانه نزد راجه چندو لعل بهادر آمد و رفت پیدا
و در وقت سند نام صاحب بهادر بوساطت مولوی میر ابن علی منشی و میر آل نبی ڈاک واله
کار وکالت راجه ممدوح مذبه خود گرفت و برادر کوچک خود را بمصاحبت راجه گوبند بخش
بهادر که سردار جمعیت متعلقه صوبه برار وغیره بجاست جهت رام بود بند متعلق نمودند باتفاق
دوستان خود بازار اخذ و جبر گرم ساخت و اقتدار پیدا کرد و آخر بمصداق مصرع زنند جامه
ناپاک گازران بر سنگ ۞ بعد موقوفی میر ابن علی منشی پرده این راستی از روی کار
افتاد و اخراج بلده گردید و در دیهات جاگیر خود رفته سکونت کرد آخر بعد شش سال

عارض نمودند عرائض اظهار احوال خود که در دیوانه اطبا نمی‌نشینند و ناحق ضایع میشوم بحضور
صاحب رزیڈنس که آنوقت هنری رسل صاحب بهادر بود فرستاد بهادر معزالیهم آمد
وایا بیا راجه چندو لعل بهادر کردند از آنوقت که باز آمدند در سرکار راجه موصوف پیش شدند
و علاقه عدالت مستغاثیان بلده و فیصله آنها بخان مسطور قرار گرفت الحال هم در رشوت و انتزاع
مال غربا مقصور نمیدارد — فصل سوم در احوال فرقه هنود بلند کرده آصف جاه مرحوم
کیفیت راجه راو رنبها — راجه معزالیه از قدیم منصبدار بادشاهی و جاگیرات و سوار از عهد
حضرت مغفرت مآب سرفراز داشته اند نام والد راجه مسطور انند راو و نام جد جانوجی
راو نمالکر و نامبرده از عهد عالمگیر بمنصب سه هزاری و سه هزار سوار از آبا و اجداد سرفراز
چنانچه جانوجی راو نمالکر مسطور جد راجه مذکور حین حیات آصفجاه در محاربات مرهته تردد و جانفشانیها
کرده اعتبار پیدا ساخت حضرت مغفرت مآب توقیر ایشان بسیار میفرمودند عمر راجه مسطور
قریب هفتاد و چهار سال و رسم شادی معزالیه در از هم قوم خود که قوم مرهته اند بعمل آمده
بهادر معزالیه پنج فرزند از زوجه شادی بنام کهندے راو و انند راو و سه پسر از بطن طوائف
منجمله آن پسر کلان امام الدین خان نامی فوت شد دو پسر زنده اند جمعیت راجه مسطور شش صد
سوار و جاگیر پنج لک روپیه مع ذات و سوار در عهد احمد شاه بادشاه وقتیکه حضرت مغفرت مآب
بصوبه دکن مامور شدند از آن پیشتر از جاگیر و در وقت مبارزخان هم پدر راجه معز ممتاز بود
و بزرگان ایشان معلوم نیست که از عهد کدام کدام بادشاه بمنصبداری سرفرازی داشتند
از عرصه نه سال که راجه معزالیه از افغانان مهدوی قرض گرفتن اختیار کرد و قریب هجده لک روپیه
مقروض شدند و در جاگیر کهندے راو پسر راجه مذکور که مسلط بود بسبب فضول خرچی و مصرفی
پدر خود دست از فرستادن زر جاگیر کشید و بلوه قرضداریها نوبت بکشت و خون رسانید
راجه چندو لعل بهادر فیصله قرضداریها کرده ذمه خود گرفت و جاگیر در قبضه خود درآوردند الحال
بقدر مایحتاج میرسند و جمعیت هم چندان ندارند قریب دو صد سوار خواهد بود — کیفیت
نانا پنڈت و راے رایان بهادر نام اصلی دهوندو پنڈت راجه راے رایان است
هردو بهادر ولد ماناجی شنکر قوم زنار دار بعهده پیشکاری گری موضع لاسگانون پرگنه

پانگل صوبه خجسته بنیاد بودند در عهد حضرت غفران مآب بالکشن نامی پنڈت که مهر و سر دفتر بودند
نزد نش هر دو برادر پدر ماهیه هفت هفت روپیه ملازم شده در حرگه متصدیان همراه پنڈت
سطور نزد رکن الدوله مرحوم آمد و رفت داشتند بعد از انتقال بالکشن پنڈت مذکور از
ذیهوشی هر دو برادران رکن الدوله بر دفتر پیشکاری صوبه هار خجسته بنیاد و صوبه بیجاپور
هر قدر که در سرکار عالی است از حضور غفران مآب سرفراز کنانید بعد از انتقال رکن الدوله
هر دو برادر از رسائی خود اجرای امورات سرکار چه در وقت وقار الدوله و بعد انتقال
وقار الدوله باستعانت شمس الامرا بهادر مرحوم سرانجام کار سرکار می نمودند وقتیکه
غلام سید خان مرحوم آمدند چندے هر دو برادر زنده ماندہ اول راجه راے رایان
تخمیناً عرصه چهل و پنجسال پدر شد که انتقال کرد بعده نانا پنڈت در سنه ۱۲[illegible] هجری درگذشت
از اولاد راجه رای رایان راجه شیام راج بهادر یک پسر موجود بود سفر کهرڑه بسبب
برآمدن دست آویزهاے فتور و خطوط مهری ایشان بنام ٹیپو سلطان از بلده اخراج
شده در محمد آباد بیدر جاگیر خود بموجب حکم حضور مامور است و پسر دیگر خورد بود انتقال کرد
نانا پنڈت لاولد بود به دفترداری صوبه هاے مذکور بتاریخ بست و یکم شعبان سنه ۱۲۲[illegible] هجری
راجه شیام راج در جاگیر خود انتقال کرد و راجه چینا با قبال نذرانه مبلغ دو لک روپیه هم
قایم مقام پدر خود شد ترک پنڈت از طرف راجه معز اجراے کار میکرد۔

کیفیت راجه راجپندر

پسر هیبت راو زناردار ما دهوچاری راجه مذکور در خانه راے رایان آمد و رفت داشت
و ملازم راے رایان شدند بعد انتقال راجه راے رایان در مزاج راجه شیام راج
دخل یافته از طرف راجه مذکور بر سوال جواب وکالت پونه مقرر یافت در وقتیکه غلام
سید خان مرحوم در پونه بودند در اینجا راجه مذکور بطور وکالت رفته در مخلصی غلام سید خان
مرحوم نزد دسمنه هیه و غیره اهلکاران انجا سعی ها نمودند لهذا غلام سید خان مرحوم مشارالیه
متوقع کردند در وقتیکه در بلده خواهیم رفت بعهده پیشکاری از حضور پرنور سرفراز
خواهیم کنانید چنانچه بعد آمدن در بلده غلام سید خان مرحوم ایفاے قرار نمودند و کهرڑه عقب

جاگیرات از سرکار دولت مدار و دو هزار روپیه در ماهه از سرکار عظمت مدار سنه ۱۲۱۵ھ
مقرر شد بعد انتقال غلام سید خان مرحوم پنج شش ماه برین عهده ماند و وقت
مدار المهامی میر عالم مغفور بصلاح صاحب عالیشان حشمت جنگ متوفی براجه مذکور حکم
خانه نشینی گردید عمر راجه مذکور شصت و پنج سال شده بتاریخ بستم ذیحجه سنه ۱۲۲۴ هجری در گذشت
دو برادر زاده متبنه دارد بنام کی سند بحالات جاگیر کهتره وغیره نذرانه رسانیده تحسین
حیات خود حاصل کرده اند و کیفیت سکهو راؤ ولد رودراجی ساکن مرچ گانون عهده
پتواری گری موضع بعینه میداشت نام پسرش کیشو راؤ که عمر پانزده ساله دارد
سابق سکهو رودر مذکور در پونه پیش رام بهاؤ لسالیانه پانصد روپیه ملازم و در پونه
از راجه چندر در خورده بهان سالقه همراه آمده تعلقه بیتر و بنیدا یافت چون ناتجربه کار بود
انصرام تعلقه بخوبی نشد از انجا متوقف گردیده همراه فوج سرکار عالی بشمول مهیپت رام
در وقت جنگ سندهیه و بهوسله باستعانت راجه راجندر رفته بود از ان باز
خانه نشین ماند در سنه ۱۲۳۲ھ درگذشت - کیفیت مهیپت رام متوفی - ولد امرت رام قوم
کهتری گجراتی اول نامبرده نزد مقبول علیخان که عرض بیگی سلطنت نواب بود ملازم شد بعد انتقال
خان مذکور نزد موسی رحمون بعهده وکالت مقرر شده در سفر کهتره که غلام سید خان
مرحوم را خاطر موسی رحمون بسبب بهم زیاده بود برای سوال و جواب اکثر مهیپت رام
نزد غلام سید خان مرحوم آمد و رفت داشت در همان وقت رشد پیدا کرد و بعد سفر کهتره که
غلام سید خان مرحوم به پونه رفته در بلده آمدند نزد بندگان عالی حال بعهده خانسامانی
از حضور فیض گنجور سرفراز کنانیدند چنانچه در سفر شورا پور مهیپت رام را همراه
بندگانعالی کرده دادند درین ضمن در مزاج حضور پرنور هم دخل یافته در وقتیکه موسیو
بسندهیه و بهوسله در پیش شد سررشته داری فوج موسی رحمون که نامبرده متوفی مذکور
بود غلام سید خان مرحوم و راجه راجندر مقرر کرده در بندوبست سکهو رودر فرستادند
معامله سکهو رودر انا کرده کاری او به حکم خود مهیپت رام بر تعلقات بیدر وغیره در
وقت غلام سید خان مرحوم مامور شده از موقوفی نظام نواز جنگ رساله داری

صالح محمد خان ونذور آور خان وغیره شده بود لبعد موقوفی مهیت رام نیز راجه چند ولعل بهادر
تعلقه بیتر وغیره مع سواران بحال داشته بودند وقتیکه تعلقه بیتر و پرینڈا وغیره در بندوبست
ویران نموده مبلغ خطیر سرکار باقی داشت میر عالم مغفور موقوف کردند حسب الطلب
حاضر شده در مزاج حضور پر نور که از سابق دخل داشت در آمد میر عالم مغفور اطوار
مفسدی مهیت رام مذکور معاینه کرده بصلاح صاحب عالیشان سڈنهم صاحب بهادر
ازین جا رخصت برائے وها نیدند و از بعضی اطوارات از تعلقات مذکور موقوف کرده
حسب الحکم در قلعه شاه پور آمده چندی اقامت کرده و درینجا بر تعلقه شورا پور وغیره
دست اندازی آغاز کرده جمعیت پنج شش هزار سوار باز فراهم کرده در صدد مردم
آزاری شد لهذا ازینجا جمعیت سرکار عالی بصلاح رزیڈنس بهادر مامور شد از انجا
جنگیده و در جنگ کارڈون صاحب را گرفته هر دو بقتل رسانید لهذا مکرر جمعیت
سرکار عظمت مدار برائے تنبیه مامور شد تا رسیدن جمعیت از انجا هم چیزے حرکت کرد
لهذا هولکر جمعیت خود فرستاده بقتل رسانید عمرش تخمیناً چهل و پنجسال شده در گذشت
الحال قبائل و فرزندان مهیت رام متوفی در بنارس سکونت دارند و بقدر دو صد
روپیه ماهوار برائے احتیاج متعلقان متوفی مذکور از سرکار عظمت مدار معین است
و از خزانه بنارس ماه بماه می یابند. کیفیت راجه چند ولعل بهادر و راجه گوبند بخش بهادر
هر دو برادر حقیقی ولد نرائن داس بن رائے لچھمی رام ابن رائے مولچند قوم کهتری
رائے مولچند ملازم بادشاهی بودند در عهد محمد شاه وقتیکه حضرت مغفرت مآب بعهده
کرورگیری بلده فرخنده بنیاد سرفرازی یافتند بعد انتقال رائے موصوف رائے لچھمی رام
بر همین تعلقه در وقت دیوانی رکن الدوله و عهد غفرانمآب سرفرازی یافتند بعد انتقال
رائے معز پسر کلان رائے نانک رام عموی راجه معز بر همین خدمت مامور شدند
رائے لچھمی رام جد امجد راجه چند ولعل بهادر را پنج فرزند پسر کلان رائے نانک رام
که از ایشان راجه لکهمی رائے تولد شد بعد وفات رائے موصوف در ایام که راجه
چند ولعل بهادر به تعلقات کڑپه وغیره از حضور غفرانمآب سرفرازی یافته روانه شدند

یکسال چند ایام به عهده کرّورگیری لکهپت راے سرفرازی یافته بمرض تپ دق فوت شد
دوییم پسر نرائن داس بعمر ده سال راجه چند ولعل بهادر و بعمر هفت سال راجه گوبند بخش بهادر را
گذاشته انتقال کرد هر دو برادران نزد والده خود پرورش و تربیت از رای نانک رام
عموی کلان شده اول در صغیر سن پنج محال منجمله محالات ساتره وچندری و دیهات جاگیر وغیره
نواب منصور جنگ تفویض راجه مغفر شد مدت مدید در ملازمت نواب منصور جنگ مغفر ماندند
بعد آن در وقت دیوانی ارسطوجاه بهادر راسوء المزاجی از راے موصوف و بهادر مغفر
بمیان آمده عزل تعلقه کرورگیری گردید راے موصوف چندے خانه نشین مانده انتقال
کردند بعده راجه چند ولعل بهادر از سفر کهرده و بیدر باستصواب ناظم جنگ ملازمت
حضرت غفران مآب وارسطوجاه حاصل نمودند بناظم جنگ که محالات اودگیر و بهکل از حضور
غفرانمآب تفویض نموده یافته روانه تعلقات شدند معامله سفر کهرده که بطور دیگر شد و حضرت
غفران مآب در بلده تشریف آوردند. ناظم جنگ همراه عالیجاه رفتند بمجرد استماع این
خبر از تعلقات اودگیر وغیره در بلده آمده باستصواب مشیر الملک ملازمت حضرت
غفران مآب حاصل نموده بعهده کرورگیری بلده مامور شدند ارسطوجاه بهادر که در پونه
بودند از استماع انتظام تعلقه مذکور سند امانی محالات ملحقه وغیره چار محل - دیورکنده
وکوڈل دهزیاآباد وکویل کنده وغیره نوشته فرستادند که بطور امانی سپرد راجه
چند ولعل کرده شد هرگاه ارسطوجاه در بلده آمدند بعد دو سال بپایام اضافه تعلقه
کرورگیری نمودند لهذا اعمال مذکور گذاشته حواله راجه لکهپت راے پسر راے نانک رام
نموده شد و محالات ملحقه وغیره مثل سابق بطور امانی بحال ماندند بعد آن ارسطوجاه
بپایام کرپه و کهم وکولی و مارسری و بلهاری و کوپل بهادر بنده و کنگ گیری وغیره
محالات آن طرف دریاے کشتنا نمودند چنانچه موافق استمزاج بهادر مغفر راجه مذکور
سرفراز شده روانه کرپه شدند محالات ملحقه وغیره حواله راجه گوبند بخش بهادر نموده
از حضور غفران مآب وارسطوجاه ملازمت کنانیده در بلده داشتند وقتیکه راجه
لکهپت راے فوت شد چندی تعلقه کرورگری براجه اندرجیت و کاظم علیخان

از سرکار تفویض شد انتظام محال کروڑگیری از انها بخوبی نشد راجه گوبند بخش بهادر را
ارسطوجاه بهادر متعلقه کروڑگیری بطور امانی از حضور غفرانمآب سرفراز گردانیده چنانچه
تا حالت تحریر راجه معز محال مذکور بحال است وقتیکه راجه چندو لعل بهادر از محالات
کرپه وغیره در بلده آمدند ملازمت حضرت غفرانمآب نموده معاون کار راجه گوبند بخش بهادر
ماندند بعد انتقال ارسطوجاه که میر عالم بهادر به عهده دیوانی حضرت بندگانعالی سرفراز
شدند بعد دو سال میر عالم مغفور از حضور پرنور بصلاح صاحب عالیشان سدنهم صاحب
بهادر بعهده کارپردازی سرکار دولتمدار سرفراز گردانیدند چنانچه تا حال راجه معز
سرفراز و مامور اند عمر راجه معز لغایت سنه ۱۲۴۷ هجری پنجاه و هشت سال و شادی راجه معز
در برهانپور بخانه وتهل راے که همراه دولت راو سندهیه بود بعمل آمده معاوضه
هنپت متوفی بطور دیگر گردید از تغیری متوفی مذکور صوبه برار و صوبه خجسته بنیاد بعهده
راجه گوبند بخش بهادر از حضور پرنور تفویض یافت و جمعیت سرکار عالی که متعین صوبه
برار و خجسته بنیاد بدستور سابق بود بطور حکم سرداری راجه گوبند بخش بهادر گردید عمر راجه
معز تخمیناً پنجاه و پنجسال و شادی اول راجه معز در حباله گردید شادی دویم در خانه گوبند رام
که ملازم ٹیپو سلطان بودند و از انجا وارد حیدرآباد گردیدند بعمل آمده نام سه پسران مع یکی
راے لچهمی رام جد راجه چندو لعل بهادر یکی راے رگهناته داس و دویمی راے بهوانی داس
سومی راے موهن لعل چند ایام پیش ازین انتقال نمودند پسر راے رگهناته داس
راے سیتل داس و پسر راے بهوانی داس راے بالکشن که الحال علاقه کروڑگیری
از طرف راجه معز تعلق براے بالکشن دارد و راے سیتل داس را علاقه محالات گوناره
وغیره زمینداران بود در سنه ۱۲۴۷ هجری راے سیتل داس وفات یافت و راے موهن لعل
لاولد بود و سه پسر از راجه چندو لعل بهادر کلان از بطن زوجه شادی راجه بالا پرشاد و دویمی
نانک رام که از بطن خواص است و در سنه ۱۲۴۷ هجری یک پسر دیگر از خواص مذکور پیدا
شد و یک صبیه که براے دیپ چند منسوب است از محالات کروڑگیری منجمله چوکیات
صدر پنج دیهات جاگیر بی بی صاحبه و بیگم صاحبه مرحومه و چوکیداری چوانالن بار آورده

جوکین وغیره بعهده رای دیپ چند است وشادی راجه بالا پرشاد در خانه رای جگت سنگه
گردیده وازراجه گوبند بخش بهادر سه فرزند و یک پسر رام بخش وگور بخش شادی رام بخش
در اورنگ آباد شده ودر ۱۲۳۳ هجری شادی گور بخش در اقربای جگت سنگه بعمل آمد
ویک دختر رای سنگه لعل خسرپوره راجه گوبند بخش بهادر است وهمراه راجه مسطور درینجا
حاضر در ۱۲۳۲ هجری والده راجه چند ولعل بهادر وراجه گوبند بخش بهادر فوت کرده

کیفیت راجه سورج ونت والد منالعل در مهجران ملازم رای ساگرمل جد راجه خوشحال چند
بوده ودر وقت رای ساگرمل بعد انتقال رای مذکور که راجه بهوانی داس پدر راجه
کیول کشن وراجه درگا داس پدر راجه خوشحال چند که هردو برادر حقیقی بودند بهمان خدمت
مامور شدند بعد انتقال راجه درگا داس اکثر راجه بهوانی داس بخدمت مامور یعنی سردفتری
صوبه فرخنده بنیاد ومحمد آباد بیدر بهم رسید راجه سورج ونت اجرای کار دفتر مینمود و
بعد انتقال رای مسطور راجه کیول کشن وراجه خوشحال چند بر خدمت سردفتری سرفراز
شدند وراجه سورج ونت اجرای کار دفتر مینمودند وقتیکه راجه راجیند همراه غلام سید خان مرحوم
از پونه آمده مامور کار سرکار گردید چندے اخراج سورج ونت نمود پیش از دو سه
سال انتقال غلام سید خان مرحوم باز بسفارش محلات وغیره طلب شد درین ایام راجه
خوشحال چند اجرای امور سردفتری مینمودند بعد انتقال غلام سید خان مرحوم تا یک ونیم
سال در وقت میر عالم مغفور نیز راجه سورج ونت اجرای دفترداری مینمود قریب
چهارده سال است که انتقال راجه مذکور گردید برهمین عهده راجه خوشحال چند مامور اند
راجه سورج ونت متوفی لاولد بود مگر یک پسر زناردار که کهیم کرن نام دارد متبنی کرده بود

کیفیت راجه روپ لعل ولد هیرا لعل قوم کایته برادرزاده راجه سبها چند که در زمان
صاحبزادگی حضرت بندگانعالی عالی غلام سید خان مرحوم راجه سبها چند را برای سوالجواب
مقرر کرده بودند راجه مسطور حساب خانگی حضور بندگانعالی عالی غلام سید خان مرحوم راجه
روپ لعل را از طرف خود باخبار نویسی مامور کرده بودند بعد انتقال راجه سبها چند
راجه روپ لعل را نوشت وخواند مشرفی خزانه خانگی تفویض یافت چنانچه راجه مسطور

تاحال برهمان عهده بودند از عرصه پنج سال راجه چند و لعل بهادر بعهده مذکور بطور خود کرد نظر
بر قدامت معاش جاریست اولاد نمیدارد و رستم علیخان نامی پسر خوانده راجه روپ لعل
است عمر راجه مذکور تخمیناً شصت و پنج سال ۔ کیفیت راجه مهارام ولد راجه سبها چند
و راے جتن لعل برادر حقیقی راجه سبها چند که سابق وقت صاحبزادگی متعین بندگانعالی
حال بودند و در تعیناتی از خطاب سرفراز شدند راجه سبها چند از مسند نشینی بندگانعالی
عرصه قریب انتقال کرد و راجه مهارام پسر راجه مسطور متوفی به مشرفی دیوانخانه حضور بعد
انتقال پدر خود سرفرازی یافت تا حال بحال است و سررشته داری جمعیت نادعلی بیگجان
و جعفر یار جنگ وغیره تعلق راجه مسطور دارد و راے جتن لعل به پیشکاری قریب سه صد
راس اسپ پایگاه و بارگیران و مشرفی ڈیوڑھی زنانه مامور و سرفراز بودند چهارم
ذیحجه ۱۲۶۳ هجری انتقال کرد اولاد نمیدارند ۔ کیفیت راجه بهوانی پرشاد ولد راے
دیپ چند ولد بهوانی پرشاد ... امور مشرفی خالصاے حضور مقرر بود بعد انتقال راجه
مذکور تلجا پرشاد فرزند کلان بعهده مذکور قایم شد در چند ایام تلجا پرشاد هم انتقال
کرد بعد آن راجه بهوانی پرشاد بعهده مذکور مامور گردید و از رسائی و دانائی بعهده
از مشرفی ڈیوڑھی زنانه حضور غفران مآب و موافقت مزاج بی بی صاحبه بسیار
پیدا نمود و تقسیم ماهوار محلات و سررشته داری چند سوار تعلق راجه مسطور دارد
کیفیت راجه خوشحال چند راے کهیم راج همراه مغفرت مآب از شاه جهان آباد آمده
بعلاقه متصدی گری مال صوبه حیدرآباد سرفراز شد و به راے مذکور بسیار اعتماد
حضرت غفران مآب میفرمودند پسر داشتند راے ساگرمل بعد انتقال راے کهیم راج
ساگرمل بعهده پدر خود سرفرازی یافت و از راے مسطور دو پسر کلان بهوانی داس
مخاطب راجه دهرم ونت از راجه مسطور چهار فرزند کلان راجه کیول کشن که یک فرزند
بنام راے خوب چند دارند و دیمی راے دیپک راے که از ایشان دو پسر اند
کنهیا لعل و منو لعل سومی راے جاتر لعل که یک فرزند دارند چهارمی راے طوطا رام
که یک فرزند دارد و پسر دومی راے ساگرمل راجه درگا داس که از راجه مسطور یک فرزند

بنام راجه خوش حال چند و از راجه مذکور دو فرزندی راے اجاگر چند و دیبی رام پرشاد
دفتر صوبه فرخنده بنیاد تعلق دارد. کیفیت راجه کیول رام دیارام و دوله راے
و دیپ چند و بینی رام چهار برادر بود. دیارام و دوله راے به امور خزانه سرکار
مشرفی ڈیوڑهی تنخواه مامور بودند حضرت غفران مآب عزت و اعتماد بسیار بخشیده بودند
و خطاب راجگی و جاگیر ذات انها باعث سفارش محلات سرفراز فرموده بودند و در
اولاد دیارام و دوله راے و دیپ چند کسی نیست از بینی رام یک پسر بنام کیول رام
مخاطب به دیابهادر از جاگیر سرفراز و کوا خذ خزانه گولکنڈه تعلق نامبرده داشت و
مهر راے دیابهادر بر خزانه ثبت میشد و در ۱۲۳۰ هجری تفاوت در شمار خزانه بوقوع
آمد ازین باعث علاقه خزانه از راجه مسطور موقوف شد. کیفیت راجه شیو پرشاد
ولد راجه روشن راے قوم رستاگی اگروال راجه روشن راے ملازم سیف جنگ
مرحوم بود از رسائی خود اکثر سوالجواب محالات تلنگانه و دیورکنڈه و سواران سابق
که به سیف جنگ مرحوم بود میکرد و در وقتیکه غلام سید خان مرحوم آمدند اکثر از طرف
سیف جنگ مرحوم براے سوالجواب نزد غلام سید خان مرحوم آمد و رفت میداشت
بعد برهمی کار و تغیری تعلقات سیف جنگ در بندوبستی راجه چتولعل که راجه مذکور
به پیشکاری دو سه هزار سوار مامور بود و مقرر شد و پیشتر از آمدن راجه راچند بعضی
سوالجواب علاقه چتولعل مینمود و مابین ایام سیف جنگ و غلام سید خان مرحوم ملازم
امیر بیگ خان نیز شده بود بعد انتقال راجه چتولعل به پیشکاری سواران مزبور و
مشرفی خزانه از طرف غلام سید خان مرحوم مامور بود و در مهم سری اناگندی همراه
سواران مذکور بآنطرف رفته بود و بعمر شصت و پنج سال رسیده و دیعت حیات
سپرد تا حال پسرش راجه شیو پرشاد به پیشکاری سواران و مشرفی خزانه بحال است
و از راجه شیو پرشاد یک پسر شمبهو پرشاد بعمر بست ساله هست. کیفیت راجه پرکهان
متوفی در نیابت راجه روشن راے بدر ماهه مبلغ بست و پنج روپیه ملازم بود وقتیکه
از عنایت حضور پرنور راجه رامچندر به کاربرداری مامور شد فیمابین راجه رچهنا

وراجه روشن رائے نفاق بود بیربهان درنیاه. راجه راجیندر رفته از نیابت و بد امور سرکار
اطلاع نموده موافقت کرده بر امور سپاه رئیس الملک سلیمانجاه بهادر مختار گردید بخطاب
راجگی از دستگیری راجه راجیندر سرفراز شد چهوتم لعل برادر خورد راجه مذکور همراه جمعیت
سلیمانجاه بهادر که در لشکر فیروزی با ورنگ آباد و اطراف آنها متعین است و در آنجا میباشند و تعلقه
بسمت در تنخواه سواران سررشته خود گرفته است در سنه ۱۲۳۲ راجه بیربهان درگذشت
برادرش چهوتم لعل بعد دادن نذرانه براجه چیند و لعل بر اموال و عیال و املاک برادر خود قابض
و متصرف گشت. کیفیت هرباجی پنڈت. متصدی خالصا ماتی غلام سید خان مرحوم از قدیم ملازم
خان مرحوم و در دولتخواهی سرکار خود نهایت مختار که بعضی اوقات اگر حکم ارسطوجاه برای
دادن کسی جنس میشد جواب صاف میداد و غلام سید خان مرحوم دولتخواهی او دیده
بسیار بدل خوش میشدند وقتیکه ارسطوجاه روانه پونه شدند همرکاب بود بعد آمدن از پونه
بخطاب راجه نمیونت و سرفرازی جاگیر و سررشته سواران سرفراز نمودند یک پسر بنام
گوبند راو از راجه مسطور است. کیفیت راجه جگجیون داس رائے لعل چند متوطن متو
شمس آباد که در ضلع هندوستان میان دواب واقع است برفاقت النور الدینخان
گوپامئوی در دکن آمد پسرش رائے نیمبر داس نام در رفاقت و وکالت والاجاه بسر برده
در سنه یکهزار و یکصد و نود و سه هجری فوت شد رائے جگموهن داس ولد نیمبر داس
بعد انتقال پدر خود بعهده وکالت از طرف عمدة الامرا بهادر در حیدرآباد مامور و حالا ملازم
عظیم الدوله بهادر اند. کیفیت راجه شیر راو ـ راو مسطور باشنده کهم در عمل کرورگری راجه
چیند و لعل بهادر ملازم گردید راجه موصوف هوشیاری راو مسطور دیده بذات خود تربیت
نمودند وقتیکه راجه موصوف بکار پردازی سرفراز شدند ترقی راو مذکور هم گردید و از دفتر
مال خانگی راجه صاحب و سررشته داری جمعیت رساله خاص سرفراز. کیفیت رائے کهوب چند مل
ولد منالعل قوم کایته ملازم سرکار بود و از اعانت راجه بیربهان هر روز حاضر باش دربار بود
در سنه ۱۲۲۲ هجری که جمعیت سرکار عالی مشمول افواج قاهره سرکار دولتمدار متوجه پتن بود همراه شد
از طرف راجه مسطور بسر انجام کاری و تقسیم تنخواه رساله سلیمانجاه بهادر متعین شده عرصه

کیفیت تیجا هزاری و مترو هزاری ـ اول تیجا هزاری قوم زنار دار سروپیه باشنده هندوستان
ضلع جونپور در موضع مدره در بلده آمده بسرکار نواب غفرانمآب به کار هزاری گری ڈیوڑھی
مامور گردید و اعتبار تمام پیدا کرده از جاگیر و پالکی سرفرازی یافت بعد انتقال غفرانمآب در
مزاج تیجا هزاری سودا پیدا شد در همان حالت در ۱۲۳۱ هجری رحلت کرد در اولاد خود یک پسر
در هندوستان داشت او هم انتقال کرد پسرش یعنی نبیره تیجا هزاری در هندوستان
بموضع مدره استقامت دارد و هزاری متوفی یک دختر بنام پھولچری داشت که از شیود
نرائن منسوب بود چنانچه شوهرش در ۱۲۳۴ هجری و دختر مذکور در ۱۲۳۶ هجری در ماه رجب
بر کوه شریف بمرض وبا درگذشت بعده مترو هزاری که خلف تیجا هزاری متوفی بود در حین حیات
و ثبات عقل متوفی مذکور از موضع مدره آمده در سرکار ممدوح نوکر شد مترو پاندی ولد بهیکم پاندی
که بهزاری گری ڈیوڑھی مردانه مامور بود روزے نواب غفران مآب روزے در شکارگاه
بر اسپ سوار شده بضرب شمشیر آهو شکار کرد و مورد عنایت حضرت غفرانمآب گردیده بخطاب
سرفراز سنگه و سواری پالکی و هزاریگری ڈیوڑھی بخشی بیگم صاحبه مامور گردید در اولادش
یک دختر بنام سونا در هندوستان زنده است و از بسروپ پانڈی منسوب است و از
بطن او دو پسر و یک دختر در هندوستان موجود اند و سرفراز سنگه در ۱۲۴۲ هجری انتقال
کرد الحال برادر حقیقی متوفی مذکور بنام رام بخش به عهده اش در بلده حاضر است و از مترو
در هندوستان یک پسر مار و بنام رامدین ـ کیفیت هردن سنگه متوفی اینست که غلام
سید خان مرحوم در پلٹن مسٹر منکلن را بجمعیت هفت هزار بار ملازم داشته بودند بعد
از ان همه جمعیت سه هم خود و دیگر چند هزار جوان ماندند از سرکردگی مسٹر گرانٹ صاحب
بهمراهی میر ابو القاسم خان مرحوم بسری رنگاپٹن رفتند بعد ان وقتیکه معاودت نمودند
از انوقت یکهزار و بیست و شش نفر در کرٹپه متعینه راجه چندو لعل بهادر شدند تا حال بسرگردگی
هردن سنگه مذکور حاضر اند منجمله آن دو صد جوان برای گرو راجه گوبند بخش بهادر و
سه صد جوان در گرد و پهره بندی راجه صاحب تتمه در تعیناتی تعلقات علاقه کرور گیری و
بلدیت وغیره مامور اند در ۱۲۳۶ هجری بسبب نزاع و کشمکش برادران خود خود را خودکشت

فصل چهارم در کیفیت زمینداران علاقه بلده فرخنده بنیاد و شرح نظامت الحسور
و اسامی جاگیرداران نقدی ابتدائیه ام و بعد آنها کیفیت شوراپور چهپ ناتک نامی از طرف سلاطین
بیجاپور به عهده رسوم کاودکاری و سردیسائی بطرف شوراپور مقرر یافت تا سه چهار پشت
در متابعت بادشاهان بیجاپور ماند دفعه اول که بادشاه عالمگیر در عالم شاهزادگی بنابر تسخیر
بیجاپور بموجب حکم شاهجهان بادشاه صاحب قران ثانی متوجه دکن شده بودند پام ناتک که اولاد چهپ ناتک
بود از سلاطین بیجاپور منحرف شده متوقع سرفرازی بملازمت بادشاه عالمگیر حاصل نموده
در تسخیر بیجاپور جانفشانیها کرده بخطاب بحری ناتک و پنجهزار جمعیت سرفرازی یافت باز بکرر
به سبب رسانیدن رسد غله بخطاب راجگی و منصب و علم و نقاره ممتاز گردید از سند سردیسائی
تعلقات مالی کوڑ و تعلقه چیناپور وغیره سرفراز شد وقتیکه مراجعت بادشاه عالمگیر بطور صلح
از سلاطین بیجاپور بطرف دهلی گردید پام ناتک در دکن بعهده کاودی وغیره ماند و تیاری
واکن گڈه بعمل آورده از سلاطین بیجاپور بغاوت اختیار نمود و از طرف سلاطین بیجاپور
مکرر جمعیت برای تنبیه مشارالیه مقرر یافت آخر بطور اطاعت قبول نمود و اسناد کاودی
از سلاطین بیجاپور هم حاصل نمود تا قید حیات خود بهمین طور میگذرانید بعد انتقال پام
ناتک مذکور پسر کلان باسم پدنا ناتک بتعلقات پدر خود مسلط شده نگهداشت جمعیت زیاده
کرد وقتیکه عالمگیر بادشاه دفعه ثانی برای تسخیر بیجاپور و قلعه گولکنڈه متوجه دکن شدند پدنا ناتک
از خلد مکان نیز انحراف ورزیده باعانت سلاطین بیجاپور و گولکنڈه میپرداخت بعد تسخیر قلعه
بیجاپور و گولکنڈه بسبب انحراف و بغاوت پدنا ناتک مسطور رایات شاهی به تسخیر قلعه
واکن گڈه متوجه شد و قلعه واکن گڈه نیز مفتوح گردید بعد رحلت حضرت خلد مکان که شیرازه
جمعیت افواج بادشاهی متعینه دکن درهم برهم شد پدنا ناتک که فراری شده باز جمعیت
فراهم نموده در قلعه واکن گڈه دخل نمود و تا حین حیات بهمین طور میگذرانید بعد انتقال او
پسر پام ناتک ملقب بنام پدر خود شده چندی بهمان عهده بسر برد و بعد انتقال وی
پدنا ناتک پسر کلان به عهده پدر خود قائم گشته پدنا ناتک را دو پسر بودند کلان گشتنا ناتک
پسر خورد و منا ناتک باهم هر دو برادران چندی مناقشه ماند آخر مناقشه گشتنا ناتک

فراری شد ومنا ناتک خود مسلط شد یام تا حین حیات خود به همان عهده بسر برده انتقال
کرد و انکیا ناتک پسر یام ناتک قائم مقام پدر خود گشت و انکیا ناتک را اولاد نبود مگر
صبیه بعد انتقال انکیا ناتک کسی قائم مقام نبود لهذا اهلیه ناتک متوفی کشمنیا برادر امنا ناتک
متوفی را که سابق بدخل شده فرار گردیده بود از اولاد وے مدن گوپال را قائم مقام
نمود تا حین حیات خود مدن گوپال بسر برد و بعد وی پدنا ناتک پسر مدن گوپال متوفی قائم مقام
گردید تا حال بحال است محاصل تعلقه نه لک روپیه در سرکار عالی داخل مینمایند و کلیه
چهار لک روپیه سالیانه تعداد جمعیت شش هزار پیاده بیدر که زمین در انعام داده
وقت کار آنها نوکری میکنند جمعیت ملازم نقدی دو هزار نفری - کیفیت سرحدات
شوراپور بتفصیل ذیل طرف اول ملحق متعلقه الچور و مدکل طرف دوم ملحق مالی کوٹه.
طرف سوم ملحق بسرحدات گلبرگه اینطرف دریاے کشنا است طرف چهارم ملحق بطرف
یادگیر اینطرف دریاے کشنا طرف پنجم ملحق متعلقه مکتل و کرنول اینطرف دریای کشنا.
سوم بیڈری شوراپور که بهر کنات راو پنڈت پروهان است - هفتاد و پنجهزار و دو
صد و سی روپیه هشت آنه رقم سالیانه که از شوراپور در سرکار از راو موصوف وا دن مقرر است
هفتاد و دو هزار و هشت صد یازده روپیه یا نوست - تفصیل قلعجات شوراپور -
قلعه شوراپور چندان محکم نیست قلعه واکن گڈه بر کره کوه است قلعه کیا ناسگڈه قلعه ارگڈه
قلعه ولود رک قلعه سکوره از شوراپور علاقه ندارد و در علاقه راجه رام کشنا راو است - کیفیت
گدوال واله - بهوم بهوپال براے رسوم مارکوڑی بموجب اسناد سلاطین پیشین بطرف
تعلقه رائچور وغیره مقرر بود روزے بطرف صحرا رفته بود از قسمت خود مبلغ خطیر دفینه
بدست آمد لهذا گڈهی گدوال تیار نموده جمعیت نگاهداشت کرده ناکه کرنول نیز تصرف
خود آورد و بعد تسخیر ملک دکن در عهد عالمگیر بادشاه جمعیت بادشاهی به فهمیه بهوم بهوپال
مقرر یافت بهوم بهوپال در خود تاب مقاومت ندیده رجوع آورده پیشکش تعلقات مقرر نمود
و بخطاب راجگی سرفرازی یافت و بعد چندے انتقال کرد نامبرده لاولد بود اهلیه وے
تا ده سال بانتظام تعلقات گدوال پرداخت و وقت انتقال خود لکا ریپداران خود

وصیت کرده که همشیره زاده خود را که نرمل راؤ نام دارد و بفرزندی خود نام نهاده متسلط
سازند چنانچه بعمل آمده راؤ مذکور قریب چهار پنج سال مسلط ماند و از بد اطواری وے
کارپردازان آزرده شده رام راؤ نامی برادر خورد نرمل راؤ را اسلط گردانیدند
رام راؤ قریب بست و پنج سال بندوبست تعلقات نموده انتقال کرد نامبرده لاولد بود
لهذا سوم بهوپال پسر کلان نرمل راؤ در فرزندی رام راؤ مقرر کرده مسلط کردند سوم بهوپال
قریب چهل سال با نتظام تعلقات پرداخت در عهد سوم بهوپال تعلقه کرنول به نورخان گرفت
بعد انتقال سوم بهوپال رام بهوپال پسر کلان مسلط شد رام بهوپال قریب دوازده سال
متسلط ماند نامبرده پسر نداشت یک صبیه وقت انتقال گزاشت صبیه مذکور را از پسر نامی
وے شادی مقرر نموده بکارپردازان وصیت کرد که قائم مقام سازند چنانچه تا حال هنیا
که قریب دوازده سال شده بر کار گدوال مامور است ـ تفصیل گڈھی ہاے گدوال
مرصله گڈھی گدوال گڈھی یوریلی گڈھی دروڑگڈھی راجولی گڈھی نظام کننده جمعیت
یکهزار و پانصد نفر مدام میباشند منجمله آن پانصد و شش صد کس پیاده نقدی و باقی پیاده‌ها
که زمین در تنخواه انها جاگیرات است وقت کار حاضر میباشند محاصل تعلقه چهار لاک روپیه
از سرکار رایت لاک و بیست هزار روپیه سرکار سالیانه میدهند تفصیل سرحدات گدوال از
طرف   اول متصل به سیوار الپور و کرنول طرف دوم ملحق به سیوار رائچور طرف
سوم ایطرفت دریاے کشنا ملحق به پرگنه امرچنته طرف چهارم ایطرفت دریاے کشنا
ملحق بسمت سکور کیفیت ایضاً ـ گدوال باسم لکما ریڈی دختر بود از پدر ریڈی شادی نموده
داد چنانچه از شکم لکما ریڈی یک فرزند تولد شده نام او سومنا نهاده وقت انتقال بجاے خود
قائم مقام نموده زوجه سومنا هم لاولد بود زوجه هاے وے نرمل راؤ را در فرزندی گرفته
بجاے سومنا جانشین ساختند بعد ان از نرمل راؤ سوم بهوپال تولد شده وقت انتقال
نرمل و سوم بهوپال قائم مقام شد از سوم بهوپال رام بهوپال جانشین شده نامبرده
لاولد بود وقت انتقال سومنا برادرزاده خود را بخطاب سوم بهوپال از سرکار غفران‌مآب
سرفراز کنانیده سیتارام نامی بکار رتوشکی به رام بهوپال مامور بود و از نامبرده قرابت قریب

واشت فتور نمود و پنج اسم کارپردازان را از جان گشتند و جمعیت های قلعه را با خود متفق نموده
قائم مقام شد سابق متصل ظهراپور بود و در سیولا یکلک روپیه نذرانه داده از خطاب سیتارام
بهوپال و سند بندگان عالی سرفرازی یافت اندک زوالی سال الیامه براؤ پنڈت پردهان در زمان
ماضی پیشینه از سی سال قریب بست هزار روپیه میرسید کیفیت اشوارائو و پالونچه واله
بزرگان اشوارائو را اهتمام چند موضع که برای مصارف دیوهره بهدراچل که از وقت
عمل راجه های هنود معین بود متعلق اشوارائو که صاحب قسمت پیدا شد مواضع اطراف در
قبضه خود آورده ونگهداشت جمعیت کرده گڈهی پالونچه تیار کرد و در وقت عالمگیر بادشاه
از حسن خدمت خود اسناد جاگیر و منصب و خطاب راجگی حاصل کرد از وقت جانشین پالونچه و بهدراچل
بنام اشوارائو ملقب میشوند چونکه پالونچه بهدراچل کوهستان را مقر خود مقرر کرده چندے
حاکمان حیدرآباد را مال گزاری نمیکردند آخر کار رکن الدوله مدار المهام غفران مآب
حاضر شده پالونچه وغیره در جاهداد سپاه فاضل بیگ خان ملقب واز جان گداز یها پالونچه را
سر کرده مال و متاع از طلا و سیم تا سجد یکه در خانه راجه اشوارائو یاون و دستکالان
که بنا بر صاف کردن برنج بکار می آید از نقره و طلا داشت و خزانه غفیر جمع کرده بود بدست
ظفرالدوله آمد و برادرزاده اشوارائو زنده دستگیر شد و بحیدرآباد فرستاد و از دهان
توپ پرانیده شد بعده راجه اشوارائو در مالگذاری ظفرالدوله رجوع شد و همیشه غیر حاضر
ماند در وقت میر عالم مغفور که اشوارائو بود اولاد نداشت بنا بر آن ونکٹ رام جنسر لور خود را
بفرزندی خود جا داده بعد انتقال قائم مقام خود ساخت انکیا نامی که بر توشکخانه اش
مامور بود فرصت یافته خود قابض گردید و شخص اشوارائو سابق فراری شده در خانه کهمباراؤ
وغیره زمینداران پوشیده شد مسٹر پالمر صاحب نامبرده را از انجا آورده با عانت
صاحب رزیڈنس بهادر در ماهه از سرکار معلیه پانصد روپیه مقرر کنانیدند تا عرصه
سه سال نامبرده در بلده ماند درین عرصه انکیا اشوارائو ودیعت حیات سپرد ونگر زنکه
وغیره لواحقان در پالونچه ماندند خسر پوره اشوارائو سابق که اخراج یافته در بلده بدر ماهه
پانصد روپیه قیام داشت قریب یک لک روپیه از ونکٹ گشتنا رائو زمینداری قرض

گرفته و نذرانه داده بعلاقه پالونچه مامور شد و در انجا رفته با وصف تعیناتی جمعیت سرکار
ونگهداشت خود در انجا دخل نیافت راجه چندولعل بهادر رالف صاحب را بنابر اعانت
ونکت رام اشوارا و خسرپورهٔ اشوارا و متوفی در ۱۲۳۳ هجری فرستاد و در پالونچه وغیره
بند و بست شد راجه صاحب باصلاح رالف صاحب مسطور در پالونچه وغیره تعلقات بند و بست
خود کرده گرفتند و ونکت رام اشوارا و حال در پالونچه به جمعیت قلیل سکونت دارد
چیزی در ماهه می یابد و بابت قرض نذرانه ونکت کشنا را و مستدائی است -
زمیندار دیاپور متعلقه برار از وقت عالمگیر بادشاه سرفراز حال التعلقه اش در جاگیر
عبدالله صاحب پسر منیر الملک بهادر بحاصل لک روپیه مقرر است - راجه رام چندر
ولد راجه چندرسین متوفی عمده منصبدار بادشاهی که بجاگیر پنجاه لک روپیه و جمعیت دوازده
هزار سوار سرفراز بود مغفرت مآب چندرسین را برادر میخواندند حالا از اولادش کسی نماند
راجه رام چندر در ۱۱۸۳ هجری در سفر کهرده به تجویز رکن الدوله قید شده در قلعه گولکنده
فوت شد مظنون ارکان این بود که در مهم کرناتک راجه مسطور با صاحبان کمپنی موافقت
باطنی کرده و شبخون طلبیده بود و میر نظام علیخان بهادر توپخانه و اسباب گذاشته در آن
مهم جان بسلامت برده به حیدرآباد رسیدند - آبداد راجه من موهن راو بنگلیه سنتاجی پاندر
به جاگیرداری تعلقه لکهی متعلقه صوبه محمدآباد بیدر سنتاجی راو که جاگیردار تعلقه دینا پور
منصبدار بادشاهی بودند در وقت میر نظام علیخان بهادر جاگیرات قدیم ضبط شده
بقدر معاش اولاد آنها پرورش می یابند - اناریدی زمیندار بانسوارده برادر
سداسیو ریدی زمیندار هرچی متوفی تعلقدار میدک از جمال خان لوهانی مفسدی
کرده خارج از تعلقه گردیده قدرے معاش دارد - راجه ونکت نراین ریدی که زمیندار
تعلقه راجکنده و بهونگیر بود - راجه راینا پسر نامبرده قریب چهار لک روپیه با تعلقه
مذکور تعهد کرده است - راجه مل ریدی زمیندار تعلقه گرمکال تعهد تعلقه مذکور به سه لک
چند هزار روپیه کرده است راجه ونکت راو متبنی لچهمائی زمیندارنی تعلقه لوکابلی به مبلغ
سه لک روپیه اجاره دارد - راجه رام کشنا ریدی زمیندار تعلقه ننکور تعهد یک لک

شصت هزار روپیه وارد - گونارا و جگپت راؤ زمینداران ایلگندل سابق پنج لکهه روپیه
داشتند بعده جگپت راو رجوع و گونارا و زمینداری مقندی داشت در سال گذشته گونارا و
معرفت راقم صاحب رجوع شد لیکن تعلقه اش سپرد راجه بیرراؤ ویسپاندیه مانا کنده ولله
بطور تحصیلداری کردند. کیفیت نظامت ایلچپور از ابتدا سنه ۱۱۶۴ فصلی محمد اسمعیل خان مرحوم
به نیابت صوبه مذکور بودند بعد مرحوم مذکور برهان الدوله در سنه ۱۱۸۵ فصلی مامور شدند و من بعد
محمد صلابت خان بهادر در سنه ۱۱۹۴ فصلی و بعد از ان نظام نواز جنگ در سنه ۱۱۹۹ فصلی محمد بهلول
خان در سنه ۱۲۰۰ ف و بعد آن گنگا رام نراین در سنه ۱۲۱۱ فصلی بعد آن مهیپت رام متوفی در سنه ۱۲۱۴
شد و از سنه ۱۲۱۶ فصلی براجه گوبند بخش بهادر بنیابت صوبه مذکور مقرر شد چنانچه شخصی از طرف
راجه معز با سنه ۱۲۳۲ ف در انجا مامور بود. کیفیت منصبداران و آسامی جاگیرداران نقدی
بقید پته آنها - کیفیت منصب خواجه اسد الله خان بهادر پسر خواجه هدایت الله خان مرحوم که
چندے قلعه داری گلبرگه نموده بودند این خواجه عبد الرحمن خان بهادر لشکر جنگ به اعتقاد الدوله
بیش از چهل و پنج سال از حضرت مغفرت مآب بعهده منصب سرفراز سید نور الحسن خان خلف
میر سعادت علی خان بهادر سید یار جنگ ابن میر بابا متبنی جسارت الدوله بیش از چهل سال
بمنصب سرفراز - راجه اشوا راؤ زمیندار پالونچه منصب از حضور عالمگیر بادشاه داشت
و زر بطریق پیشکش داخل میکرد راجه ونکٹ نراین ریڈی زمیندار بهونگیر زمینداری و خطاب
از سرکار آصفجاه میداشت سکندر قلیخان خانه زاد سرکار دارد تمام خدمتگاران و خانه زادان
حبوشش که قریب یکصد و پنجاه حبشی اند حبوشان مذکور متعین ایلگندل اند و سوای
آن در نگهداشت حال یکصد بارگیر از حضور عنایت شده حکیم بنده علیخان باشنده هندوستان
از سفارش جعفر یار جنگ بحضور پرنور ملازم اند در بیولا یکصد بارگیر در نگهداشت سنه ۱۲۳۰ هـ
عنایت فرموده اند شاکر بیگ و واحد بیگ همشیره زاده اسد نواز جنگ و جعفر یار جنگ
از حضور پرنور بداروغگی کتابخانه سرفراز اند وزیر علی از انجا نقل هرکاره برای اخبار
امرایان و منصبداران و متصدیان اهل دربار مامور است و روز و شب اخبار دربار
راجه چندو لعل بهادر و تمام بلده در حضور میگذارند و سابق از طرف سکندر یار جنگ بداروغگی

هرکاره‌ها مامور بود در نیولا از نگهداشت سنه ۱۲۲۳ هجری یکصد بار عنایت شده بود بتاریخ سوم
محرم سنه ۱۲۳۸ هجری چونکه وزیر علی مهدوی بود و محمد روشن برادرش مجتهد مهدویان از دست
نیاز بهادر خان کشته شد عبدالنبی خان جمعدار تمامی خدمتگاران و داروغه عمارات حضور پر نور
محمد جمیل بر امور توشکخانه از وقت مرشدزادگی بندگان عالی حال مامور است کریم بیگ خان از سلاح خانه
و داروغگی خدمتگاران سرفراز عطا بیگ خان از امور آبدار خانه سرکار عالی اعتبار تمام
دارد و بهادر علیخان داروغه عمارت از وقت مرشدزادگی حاضر میباشد قاسم بیگ خان
شهریار جنگ از داروغگی فیلخانه و از یکصد بارگیر سرفراز میر عبدالله خان داروغه باورچیخانه
سید جعفر حسین خان فرزندش امیدوارست سرکار سرانجام میدهد سید نصرت خان داروغه
هرکاره‌ها حاکم جنگ همشیره زاده میر موسی خان مرحوم قوت جنگ پسر احمد میر خان مرحوم
همشیره زاده احسن الدوله قلندر خان مرحوم مخاطب به قطب الدوله حیدر ولد معین الدوله
حیدر جنگ مرحوم محمد لودهی خان پسر محمد لودهی خان علاول خان پسر شیخ حضرت ثابت دل
نهان ولد بهادر علی خان نبیره ظفرالدوله جد افتخار الملک میر ضیاء الدین کیقباد جنگ خویش
رفعت الملک بهادر مرحوم نصیب یار جنگ پسر منور الدوله همت جنگ ولد خواجه عبدالرشید
خان مرحوم ابن عیوض مرحوم سلطان نواز خان مخاطب به قاهر جنگ والی خراسان نبیره
سید داود منتظم الدوله اقربای غلام سید خان مرحوم نامور جنگ برادر نسبتی مختار الامرا بهادر
سرفراز الدوله بهادر ولد محمد حیات ناصر جنگ همشیره زاده ابوالفتح خان مرحوم ملک همزه جنگ
اقربای غلام سید خان مرحوم همت یار جنگ نبیره معتمد الملک همت یار خان مرحوم
امام الملک برادر نسبتی ابوالفتح خان مرحوم یعنی شمس الامرا مرحوم بنده علیخان پسر
اعظم الملک مرحوم راجه بالمکند متصدی میر ابوالقاسم خان مرحوم منور جنگ پسر حسن الدوله
راجه اندر راو سیناپتی متصدی راجه راجندر بهادر بدر الدوله شجاع الملک بست و دوم
دسمبر سنه ۱۸۱۵ع انتقال نمود سید عبدالرحیم پسر سید نجیب الله خان کنور دلیل سنگه پسر راجه
جوده سنگه قندهار واله فتح علیخان پسر موسوی خان منشی مغفرت مآب امرت رای و
چهتر پت پسر بلونت راو چهتر پت جاگیردار قدیم متصل واسم واله پرتاب ونت نبیره

بتمهل سند مدار المهام غفران مآب که در جنگ راکس بهون کشته شد راجه جگدیو راو پسر راجه
کلیان راو اقربای دولت راو سندهیه میر حیدر خان پسر ضراب جنگ اقربای رفعت الملک
بهادر رضا علیخان بهادر برادرزاده انجم الملک بهادر رفیق جنگ آورده غلام سید خان
مرحوم راجه مانسنگه راو کهته جاگیردار قدیم سردار انباپور واله رکهپت راو پسر مادهو راو چنداز برادر رام
برادرزاده کیشو راو وکیل بهوسله محمد حاجم خان جاگیردار قدیم سردار علی اکبر مخاطب اصغر یار جنگ
بهادر پسر قمقام جنگ مرحوم که در کشتن حیدر جنگ شریک بود امیر الدین علی خان برادر
اصغر علیخان عبد المصطفی جاگیردار قدیم دکهنی میر محمد صالح خان نبیره اعتصام الملک
فتور جنگ از امرایان عهد غفران مآب میر عبد القادر خان باشنده خجسته بنیاد از اقربای
عبد الحی خان صمصام الملک در وقت صلابت جنگ مرحوم از خطاب سرفراز شده
بود مرد قابل و دیرینه و لیاقت و سنجیده گی دارند والد فرخ علیخان منتظم الدوله معروف
محمد و صاحب و نواب بیگم اهلیه غلام سید خان مرحوم هر دو قرابت برادری میداشتند
چنانچه احوال در کیفیت غلام سید خان مرحوم در صدر گذشت الحال در سرکار مقرر است
میر الهی بخش خان مرتضی یار جنگ اول از زمره بارگیر پیش سداشیو ریڈی نوکر شده
بعد از آن با چند سوار اعتبار پیدا کرد وقتیکه سداشیو ریڈی اسیر شد فوج متفرق گردید
میر مسطور مع سواران به پونه رفته در سرکار غلام سید خان مرحوم نوکر شد بعد سید
خان مرحوم به حضور نامبرده به خطاب و منصب و جاگیر امتیاز یافت الحال در همراهی
راجه گوبند بخش بهادر بسرکردگی جمعیت سواران بوده در متابعت صاحبان
انگریز بهادر حاضر است نثار جنگ پسر کلان مقبول علیخان مرحوم که در وقت
غفران مآب عرض بیگی داشت میر ضیاء الدین کیفها د جنگ خویش زور آور جنگ
مرحوم پدر رفعت الملک بهادر در بلده به حویلی بهادر مغز سکونت دارند میر شجاعت علی
خان مخاطب به منور جنگ چیز سببی قرابت از حضور دارند مرحوم مسطور خسر پوره
ضیاء الملک بهادر عرض بیگی و صبیه مجهلی بیگم دختر غفران مآب بمشار الیه منسوب
و مرحوم مسطور رسته برادر سیف بهادر علیخان و دویمی یکه تاز جنگ بهادر قلعه دار بیدر

سومی منور جنگ مسطور خلف یکه تاز جنگ مرحوم حسینی میان عرض بیگی میر عالم مغفور
بخطاب حسین یاور جنگ دارد و با جعفر یار جنگ قرابت و بسبب قرض خواهان افاغنه
روپوش شده در نواح قلعه بیدر بود حالا بسفارش جعفر یار جنگ باز به حیدرآباد رسیده
در حویلی سکونت دارد. غلام حسین خان والد شمس الامرا بهادر مرحوم هر دو یک مادری بودند
از غلام حسین خان غلام امام خان اعتصام جنگ امام الملک تولد شدند شمس الامرا
در فرزندی خود گرفتند میر عبد الله خان بهادر نصیب یار جنگ منصبدار قدیم و فرزند
مظفر الدوله و برادر افتخار الملک بهادر بخشی بادشاهی اند مظفر الدوله عموی افتخار الملک بهادر
بودند چنانچه بین حیات الله خان و شمس الامرا مرحوم قرابت برادری است و از حیات الله
خان سرفراز الدوله تولد شدند و از سرفراز الدوله سه فرزند و سه فرزند دیگر از حرم
خواجه میان و چهوٹو میان غلام حسینخان بهادر مدبر الدوله در سرکار رسالت جناب مرحوم
ملازم بودند در حضور بندگانعالی معرفت محمد امین خان عرب ملازم نمودند از جاگیرات
و در اولاد یک دختر دارند که از عابد یار جنگ شادی شده است. مدبر الدوله اقربای
غلام سید خان مرحوم در وقت والهائی از خطاب و جاگیرات سرفراز شده اند باشنده
الچپور دو فرزند مدبر الدوله حاضر اند ناموری جنگ فرزند میر سادات داماد کلان خان
الحال اولاد وغیره هیچ نیست شادی ناموری جنگ از میار نبیگم صبیه کالی بیگم شده بود
میر رضا علیخان برادرزاده نجم الملک بهادر فرزند علاء الدوله مرحوم اند سه فرزند
ایشان حاضر رضا علیخان در اورنگ آباد اند. کیفیت جاگیرداران نقدی
عبد الصمد خان پسر همت جنگ اقربای حضور از جاگیر سرفراز اند. دولتخان
در عهد ارسطو جاه از جاگیر سرفراز شد نبی محمد خان خدمتگار ارسطو جاه بهادر در
مدار المهامی منیر از جاگیر سرفراز شده قبول محمد خان در عمل صلابت جنگ
مرحوم داروغه باورچیخانه بود اولادش از سر رشته قدیم جاگیر میخورند نظر بهادر
فرزند خان مهمان خان داروغه فراشخانه حضور پر نور از جاگیر سرفراز است
محمد علیخان فرزند مسعود خان داروغه فراشخانه از جاگیر سرفراز است پسر دلاور خان بهادر

از جاگیر سرفراز است محمد عظمت خان اقربای لودهی خان در عمل الدوله از جاگیر سرفراز
گردید نظام منور خان دکهنی از قدیم جاگیر دار است محب الله خان وغیره فرزند فیض الله
خان خانه زاد حضور مبارک النساء خانم داشته معالی میان فرزند ارسطو جاه مرحوم
از جاگیر سرفراز است نامدار خان پسر سرمست خان اقربای لودهی خان از جاگیر
سرفراز است محمد صوفی مرزا خان برادر زاده و داماد نوازش علیخان که همراه بهادر خان
آمده بودند. مستی خان. مستی خان جمعدار پیشه از عمل رکن الدوله از جاگیر افتخار حاصل
کرده عبد الحسین و منور خان دکهنی جاگیردار قدیم میر مظفر علی خان پسر کمال الدین
حسین خان برادر صدر نواز جنگ از جاگیر سرفراز. خواجه عبد الله خان وغیره پسر
خواجه حکیم باقر خان از جاگیر سرفراز. شیخ منور خان وغیره فرزندان وی منور خان
دکهنی جاگیردار قدیم شیخ نعمت الله خان برادر زاده فتح مست خان مرحوم قلعه دار قلعه
گولکنده رومی خان در عمل بسالت جنگ مرحوم از جاگیر سرفراز شده بعد انتقال
ایشان فرزندانش به خطاب و جاگیر سرفراز گردیدند ایشان انتقال کردند غلام
عباس خان فرزند به جاگیر سرفراز حاضر است مرزا سعادت علی اقربای سالار جنگ
مرحوم نام والدش شیر بیگ خان مرحوم لشکر اکت ظفر یار بیگ خان غمخوارش جاگیر
مخصور ند جرات جنگ ماموی رفعت الملک میر کلان میر حیدر خان پسر ایشان به خطاب
مذکور و جاگیر سرفراز است اسد الله وغیره پسران انور جنگ مرحوم ولد مختار جنگ
مرحوم داروغه باورچیخانه حضور به جاگیر ذات پدری سرفراز اند غلام نبی خان
از قدیم جاگیر مخصور ند محمد فایق خان وغیره فرزندان آصف نواز خان مرحوم اقربای
شهسوار خان و قادر نواز خان اقربای عزت یار خان حکیم فرزندان سید
حسن مرزا خان جاگیردار قدیم اند و موضع کیسرا در جاگیر مقرر است صادق علیخان
حکیم برادر حکیم محمد خان از دوا خانه حضور از قدیم معمور داود خان پسر حاجی خان
سابق جمعدار بودند و تنخواه خود و سرکار نذرانه داده جاگیر گرفتند بعد انتقال
حاجی خان بنام داود خان جاگیر از سرکار بحال شد خیر الله بیگ خان وغیره

پسران فتح الله بیگ خان وغیره از قدیم به جاگیر سرفرازاند جعفر علی خان
پسر عنایت الدوله کوتوال بلده اقربای میر ابوالقاسم از باعث قرابت میرصاحب
از چند دیهات بعنوان تعهد سرفراز جاگیر قدیم میدارند میر کاظم علیخان اقربای
بخشی الملک از جاگیر سرفراز مراد یاب خان فرزند لشکرجنگ بهادر از قلعداری
قلعه رام گیر سرفرازاند فضل علی خان پسر مختار جنگ جاگیردار قدیم از دارو غگی
باندارن حضور علاقه شمس الامرا بهادر سرفرازاند مظفر علی خان برادر امیر الدوله
خانسامان حضور پرنور از جاگیر سرفرازاند ولی چند خسرپوره راجه چند ولعل بهادر
در پیولا از جاگیر سرفراز شده میر غلام حسینخان از دختر شمشیر جنگ شادی شده بود از
از جاگیر سرفراز میر واحد علی پسر علی یاور الدوله از جاگیر سرفراز شده علی منور خان
پسر مقرب خان دکهنی جاگیردار قدیم مرزا مهدیخان برادر جهانگیر یار جنگ پسر
سزاوار الملک بهادر شهزاده بیگم دختر بهادر مرحوم است از جاگیر سرفراز و شادی
بیگم مسطوره از فرزند اشرف الدوله شده است محمد منصور خان از قدیم ده صد سوار
نفری ملازم بودند وقتیکه غلام سید خان مرحوم در پونه رفتند همراه بودند بعد معاودت
پونه مرحوم مسطور عوض نگهداشت سواران دیگر جاگیر ذات تعلقه سرفراز کنانیده
حیدر علی پسر محمد رضا خان اقربای غنی یار خان از جاگیر سرفراز نوازش علیخان
فرزند نصیب یار خان وقار الدوله از درماهه سرفرازاند صاحبه اهلیه سزاوار الملک
بهادر و سزاوار خان برادر زاده سزاوار الملک بهادر از جاگیر سرفراز شد
مرشد قلیخان قلعدار یادگیر نبیره شهریار جنگ مرحوم منصبدار بادشاهی غلام ضامن
خان جاگیردار قدیم علاول خان بهادر جمعدار پیشه در عمل ارسطوجاه از جاگیر سرفراز
بوده اند بهادر مذکور انتقال کردند محمد ابراهیم خان فرزند اوشان حاضر اند
میر نعمان خان جاگیردار قدیم بهادر مذکور انتقال کردند میر اسد الله خان فرزند
اوشان حاضر قرابت از ضیاء الملک و رفعت الملک میدارند محمد اعظم خان
و عظیم الدین خان فرزندان اسمعیل یار جنگ منشی از جاگیر سرفراز میر کرم علی

پسر حاکم جنگ اقربائے میر موسیٰ خان رکن الدولہ مرحوم از جاگیر سرفراز اند از عرصہ چند روز
منصور الدولہ جاگیر ایشان بر دستی در قبضہ خود آوردہ میخورند حیات علیخان پسر نعمت اللہ
ترین از سرفراز بیگم منکوحہ ارسطوجاہ مرحوم قرابت میداوند بسبب قرابت از جاگیر سرفراز
رضا بیگ خان فرزند بہادر بیگ جاگیر دار قدیم بعد انتقال کاظم علیخان از خانسامانی بلند
و دارو غگی عمارت ہم سرفراز ۔ لقمان یار خان دارو غہ ہرکارہ حضور پرنور بودند خان مذکور
انتقال کرد لقمان نواز وغیرہ متعلقان از جاگیر سرفراز اسد علیخان ولد شیر علیخان اقربا
ئے بے نظیر جنگ از قدیم جاگیر دار اند محمد شجاعت اللہ خان نبیرہ محمد طاہر خان از جاگیر سرفراز
رستم علیخان پسر تفضل علیخان برادر سلطان علی خان مرحوم کہ سابق دارو غہ فراشخانہ حضور پرنور
بود الحال اولاد شان از جاگیر سرفراز میر عبد الحی خان وغیرہ فرزندان محمد علی خان
مرحوم مخاطب بہ تہور جنگ برادر قوام الدولہ اقربائے صمصام الملک مرحوم از جاگیر سرفراز
میر دوست علی خان پسر بخشی الملک از جاگیر سرفراز ولایت علیخان اقربائے بے نظیر جنگ
از جاگیر سرفراز ۔ میر معز اللہ خان برادر یکتا زجنگ اقربائے ضیاء الملک بہادر از
جاگیر سرفراز ۔ سید حفیظ درویش از جاگیر سرفراز میر اسد علیخان بہادر علی خان اقربائے
منیر الملک از قدیم جاگیر میدارند میر حسام الدین پسر عباد اللہ خان ۔ ساکن نانڈیر
رفیق شمس الامرا مرحوم از جاگیر سرفراز محمد حیات اللہ پسر حبیب اللہ خان در رفاقت
شمس الامرا جاگیر میدارند ظہیر الدین خان پسر خواجہ داسم خان علاقہ کہ دولتخانہ حضور
جاگیر دار قدیم میر ہدایت علی و میر فدا علی اقربائے جہانگیر یار جنگ از جاگیر سرفراز ۔
مدن لعل پسر سہیل کنبشیر یعنی شاعر ہندی از جاگیر سرفراز میر ہادی اقربائے منیر الملک
بہادر جاگیر دار قدیم ۔ قادر بیگم اہلیہ نجف علیخان مرحوم از جاگیر شوہر خود سرفراز ۔
بعنوان انعام میر حسام الدین علی وغیرہ پسران صفدر علی خان اقربائے جہانگیر یار جنگ
بہادر از جاگیر سرفراز ۔ شاہ امیر اللہ فرزند رضا صاحب پیرزادہ از جاگیر سرفراز ۔
نجیب النساء بیگم اہلیہ سلیمان علی خان از جاگیر شوہر خود سرفراز محمد احسن اللہ خان اقربا
منیر الملک از جاگیر سرفراز میر اولاد علی خان پسر حمیت طالب خان اقربائے

صمصام الملک بہادر مرحوم از جاگیر سرفراز خواجہ محمد جاگیردار قدیم از ارث والد خود جاگیر سرفراز ـ عبد الرحیم اقربائے محمد عظیم خان مرحوم از جاگیر سرفراز غلام سجاد پیرزادہ جاگیر بعنوان انعام از سرکار مقرر ـ حبیب اللہ خان در عمل شمس الامرا از جاگیر سرفراز شدہ خواجہ محمد خان پسر خواجہ ابو البرکات خان جاگیردار قدیم سید عبد الرحیم پسر سید نجف خان جاگیردار قدیم دربار اقربائے افسر الدولہ بہادر مہاراجہ چنی لعل برادر راجہ ہنولعل متوفی مخاطب بہ راجہ اندر ونت کہ سابق در رفاقت غلام سید خان مرحوم تحصیلداری تعلقات اجرا بود راجہ روشن رائے گماشتہ متوفی مجھیاس راجہ اندر ونت متوفی راجہ چنی لعل معاش دارد میر سرفراز علی وغیرہ فرزندان سکندر الدولہ جاگیردار صوبہ اورنگ آباد در عمل راجہ چندو لعل بہادر سرفراز شدہ میر عالم علیخان وغیرہ دربار جاگیردار قدیم راجہ بالمکند مستعدی خانگی میر ابو القاسم خان مرحوم ـ الحال بنیکار خانسامانی منیر الملک بہادر است آدم متدین باخبر کہ در فرد جاگیرات سجاگیرات ہفت ہزار و نہصد و نود روپیہ سرفراز تحصیلدار تعلقہ گدوال و شورا پور مامور و رائے بالچند برادر زادہ راجہ بالمکند علیحدہ است ہمین دو اسم رائے بالچند مشتہر ـ

فصل پنجم در تفصیل تعلقجات ـ

تعلقہ پٹن چرو سپرد حسن علیخان بہادر پسر طالب الدولہ مرحوم ـ

تعلقہ کلبگو سپرد خوشحالی رام علاقہ راجہ شبھو پرشاد

تعلقہ ناندیر سپرد کرار نواز خان بہادر

تعلقہ نرمل سپرد راجہ کبھو چرل ـ

تعلقہ دیگلور و سار بار سپرد گوری شنکر اقربائے راجہ شبھو پرشاد

تعلقہ اندور بودن سپرد کرار نواز خان

تعلقہ توپران سپرد ناناک چند ـ

تعلقہ بانسوارہ سپرد سہرند سہرباد اقربائے راجہ رگھوتم راؤ متوفی ـ

تعلقہ بھنگل سپرد میر موسی خان پسر اشرف الدولہ مرحوم ـ

تعلقہ مید ک سپرد مرار راؤ ـ

تعلقہ سیدر سپرد خلیل اللہ خان
تعلقہ دہناسری سپرد خان محمد چوبدار علاقہ مردہ طاہر علیخان۔
تعلقہ کوہیر سپرد موہن لعل وابستہ راجہ بھوانی پرشاد۔
تعلقہ ایلگندل وغیرہ محالات علاقہ کوناراؤ زمیندار سپرد راجہ بیر راؤ دیسپانڈیہ ماتا کنڈوروالہ بطور تحصیلداری۔
تعلقہ کانگرنی عرف گرمنکال سپرد رائے بالچند لدموپور۔
تعلقہ انکاور سپرد زمینداران تعلقہ مسطور۔
تعلقہ اونچہ سپرد رائے بالچند۔
تعلقہ نلگنڈہ و دیورکنڈہ سپرد حمید خان علاقہ منصور خان مرحوم۔
تعلقہ کہمم مٹھ سپرد نامدار خان برادر ولاور خان عرض بیگی سرکار راجہ مہاراجہ چندو لعل بہادر۔
تعلقہ بجوبل سپرد راجہ اوماریڈی تحصیلدار بنام راجہ رگھناتھ داس چودھری جنسی حضور۔
تعلقہ کڑپی سپرد کرارنواز خان۔
تعلقہ ٹیکال سپرد اسمعیل خان بخشی رسالدار جوانان ماہ علاقہ منیر الملک بہادر
تعلقہ کوہلکنڈہ وغیرہ محالات سپرد نبیلہ بہادر خان مرحوم

تعلقہ مرک سپرد حسام الملک بہادر
تعلقہ نیلنکہ سپرد بندگی صاحب پسر قادر خان دکھنی مرحوم۔
تعلقہ چچولی سپرد راجہ سکھوراؤ۔
تعلقہ ورنگل سپرد غلام محمد خان وابستہ محمد عدروس خان بہادر عرب تعلقدار پاکٹور۔
تعلقہ امرچنتہ سپرد رائے بالچند برادر راجہ لچھمن داس قوم کھتری۔
تعلقہ کاماریڈی سپرد احمد یار خان پسر محکم جنگ۔
تعلقہ سکور و لنگور سپرد سوامی رام کشن راؤ زمیندار تعلقہ مسطور۔
تعلقہ نراین پور سپرد رانیا پسر راجہ انکٹ نرسن راؤ و زمیندار متوفی
تعلقہ رایچور سپرد محمد عدروس خان بہادر عرب
تعلقہ دھارور و نلدرگ سپرد کرارنواز خان
خالصہ باغایت بلدہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد مع باغات اندرون قلعہ محمد نگر سپرد رائے امرت رائے۔
پرگنہ نبلوا و جوکل سپرد راجہ مادھوراؤ قرابتی راجہ رگھوتم راؤ متوفی۔
تعلقہ کلپاک و ندی کنڈہ سپرد سید عزت خان

حالا بعد انتقال مرحوم مسطور بنام مرزا امان الله خان فرزند نیاز بهادر خان که در حیات خود طفلکه کدام مغل را در فرزندی گرفته پرورش کرده بدستور بحال - پسر بهرام الدوله مرحوم -

تعلقه لبمت و پٹر وغیره محالات سپرد رای چھوٹم لعل برادر راجه بیرہبان -

تعلقه لاتور مسراڈ ہون سپرد میر عاشق حسین -

تعلقه مدہول سپرد راجه جگت سنگه سمدہی راجه چندو لعل بهادر -

صوبه خجسته بنیاد و برار مهاراجه گوبند بخش بهادر و تعلقداران در صوبجات مذکور از طرف راجه صاحب مذکور تعلق دارد -

کیفیت جاگیرات و تنخواه جمعیت از صوبه فرخنده بنیاد و خجسته بنیاد و صوبه بیجاپور -

[illegible]

۱۲

از صوبه فرخنده بنیاد و حیدرآباد -

[illegible]

از پرگنه نارائن کنڈه وغیره علاقه پایگاه خاص منیر الملک بهادر

[illegible]

در تعلقه شمس الامرا بهادر -

[illegible]

۱۰

[illegible]

۱۲

محمد منصور خان بهادر پرگنه ساتوبی

[illegible]

۱۰

راجه پدم سنگه از پرگنه حویلی کولاس

[illegible]

۱۲

کندن لچھمن سنگه

[illegible]

وا دیتیاب از پرگنه قندهار حال بنام اشرف [illegible]

[illegible]

محمد خان لوہانی پرگنہ کولاس۔

[illegible]

۹

محمد علیخان لوہانی از پرگنہ کوول۔

[illegible]

۱۰۵

اشرف جنگ از پرگنہ کوبل

[illegible]

شاہ یار الملک بہادر از پرگنہ تانڈو و جیتاپور

[illegible]

۶

میر دلاور سپہ سلطان میان از پرگنہ کندل۔

[illegible]

۲

راجہ امانت ونت بہادر از پرگنہ حویلی کولاس

[illegible]

۵

تاگرکرنول پرگنہ اونچہ وغیرہ در تنخواہ جمعیت نور الامرا۔

[illegible]

از صوبہ محمد آباد بیدر۔

[illegible]

پرگنہ تیلور وغیرہ جاگیر خاص۔

[illegible]

رئیس الملک سلیمان خان بہادر از پرگنہ اندھ [illegible]

[illegible]

اکبر جاہ بہادر از پرگنہ دھانور و مکھڑ وغیرہ۔

[illegible]

۱۰

بہاندار جاہ بہادر لوہارہ وغیرہ معاملہ پرگنہ از سرکار ایضاً لگان

[illegible]

۹

شہباز الملک بہادر از پرگنہ چکوبہ وغیرہ۔

[illegible]

سید دلاور علیخان بہادر از پرگنہ حویلی فیروزنگر

[illegible]

۸

نور الملک بهادر از پرگنه امرچنیه و مکتل وغیره -
گنگان
[illegible]

راجه امانت ونت از پرگنه کودنگی سرکار میر مظفر بیگ
[illegible]
/۸

کهانڈی راو لچهمن از پرگنه کوٹه سرکار ناندیر
[illegible]
/۸

اشرف جنگ بهادر از پرگنه مدکل سرکار ایضاً
[illegible]
/۱۴

محمد سبحان خان بهادر چیکوٹ وغیره سرکار ناندیر
گنگان
[illegible]
/۱۴

حافظ یار جنگ بهادر از پرگنه کودکر سرکار ایضاً
[illegible]
/۱۴

کونت راجه بنگال از پرگنه لده گاؤں سرکار ناندیر
[illegible]

راجه راجیندر بهادر از پرگنه [illegible] سرکار ناندیر
[illegible] ویشنولا [illegible]

در جاگیر پایگاه متعلقه شمس الامرا بهادر از پرگنه
بهالکی و حسن آباد وغیره -
[illegible]

از صوبه خجسته بنیاد اورنگ آباد -

رئیس الملک سلیمان جاه بهادر از پرگنه
[illegible]

غازی الملک بهادر از پرگنه حویلی وهارور
[illegible]
/۱۱

سکندر الدوله بهادر از پرگنه مونمدی سرکار دولت آباد
[illegible]

رفیع یار جنگ از پرگنه سرمنا پور سرکار ایضاً
گنگان
[illegible]
/۱۰

الهی بخش خان بهادر از سرکار دولت آباد

[illegible]

راجه راو رنبها بهادر از پرگنه بر بنبدر

[illegible]

محمد عظیم خان بهادر از پرگنه بیذ روپه سرکار مولا

[illegible]

نارائن راو یسونت راو از پرگنه کامٹی سرکار بیدر

[illegible]

راجه جنیار ون راو از سرکار دهارور در پرگنه روپه پنذ وجنکای دهری

[illegible]

جهانگیر یار جنگ بهادر پسر سنزا وار الملک بهادر از پرونا پور سرکار دهارور

[illegible]

سبحان راو قصبه ربها پور سرکار دهارور

[illegible]

راجه جگنه پورا و پسر کلیان راو

[illegible]

محمد سبحان خان بهادر سوار پرگنه اولپور سرکار ... در سرکار احمد نگر

[illegible]

محمد عظیم خان از پرگنه کامٹی سرکار بیدر

[illegible]

راجه امانت ونت بهادر از سرکار دولت آباد

[illegible]

هادر علیخان از سرکار دولت آباد

[illegible]

رفعت الملک بهادر از پرگنه سیفو نده سرکار القبا

[illegible]

وزصوبه دارالظفر بیجاپور

راتچور وغیره در تنخواه زاده -

پرگنه الپور در جاگیر شهباز الدوله بهادر -

کوپل و بهادر بنده و در جمعیت سعد الله خان بهادر

کنگ گیری وغیره در جمعیت همراهی میر پاور جنگ بهادر

جهاندار جاه بهادر -

پرگنه الند وکچولی

الوی

۱۱ /

۱۰ /

فصل ششم در کیفیت قلعجات علاقه ریاست آصفیه -

قلعه گولکنده سپرد رستم خان قلعدار - قلعه اودگیر سپرد جهانگیر یار جنگ بهادر

حصار بیرون که واقع است در آن هشتاد و چهار برج هر برج کلان دو ضرب و سه ضرب بر برج کوچک یک ضرب و نیز هشت دروازه منصوب به مشرق رویه فتح دروازه و موتی دروازه شمال رویه جمال الدین دروازه و بنجاری دروازه غرب رویه پتن چرو دروازه و مکی دروازه جنوب رویه بدولی دروازه و بهمنی دروازه منجمله این شش دروازه مسدود و دو دروازه یکی مشرق رویه و دوم شمال رویه جانب درگاه حسین شاه ولی برائے آمد و رفت کشاده و بیرون حصار یک خندق اندرون قلعه خندق دیگر نیست و سمت تالاب مغفرت تا دروازه سوا فصیل قدیم فصیل دیگر سه برج کلان تیار کنانیده اند که بسبب کنگل که روبروے فصیل قدیم است قباحت معلوم شده در میان فصیل قدیم و جدید باغ نیز تیار ساخته اند و بالا حصار که هشت برج

بدستور و دو ضرب به برج کلان و به برج خورد یک ضرب بمقدرت آب یک فصیل و دیگر بفاصله بیست تا تیر بهوائی برج متصل باغ مذکور بر لب خندق تیار کرده اند و عقب بالاحصار نیز یک فصیل دیگر بفاصله دو پرتاب تیر بر لب خندق تیار کنانیده وسوای خندق معمولی خندق دیگر از گوشه برج سنگم ندی تا دروازه بدویل واقع است ..

قلعه بلگیر سپرد قلندر حسین خان پسر برهان الدین قلندر خان که از قدیم الایام بموجب اسناد بادشاهی سرفراز اند -

قلعه بهونگیر سپرد میر اسمعیل پسر رشید الدوله بهادر منشی حضور پر نور -

[illegible]

قلعه پرینڈا سپرد حیدر الدوله بهادر اعتصام جنگ منشی حضور -

قلعه دولت آباد سپرد رشید الدوله بهادر منشی حال

[illegible]

قلعه دهارور سپرد کرار نواز خان عرف دوله خان -

قلعه نرمل سپرد راجه بهوجپال

[illegible]

قلعه بهانمره سپرد ابراهیم علیخان پسر اعتصام الملک منشی مرحوم -

قلعه دیورکنڈه سپرد پسر کلان بهادر الدوله مرحوم

[illegible]

قلعه ارامگیر سپرد حسام الملک بهادر -

قلعه ایلگندل سپرد زبردست خان بهادر پسر خان جهان خان مرحوم دارو غه فراشخانه -

قلعه ظفرگڈه سپرد همت یار جنگ -

قلعه فتح نگر سپرد علاقه داران راجه بالاپرشاد فرزند راجه چند و لعل بهادر -

قلعه سال باری سپرد میر الف خان نبیره اعتصام الملک مرحوم اسپر ولاور علیخان مرحوم -

قلعه یادگیر عرف انگیر سپرد مرشد علیخان ولد رستم علیخان مرشد قلیخان همشیره زاده شهباز الملک بهادر نبیره شهریار جنگ اند -

[illegible]

قلعه ورنگل سپرد عباس یاور جنگ قلعه مذکور

قلعه جگتیال سپرد حسن علیخان بهادر پسر والا الدوله

در میدان و فصیل و برج سنگین از کار چونه
مستحکم لیکن ویرانی بدرجه اتم و خندق از قدیم
عمیق بود و بعضی جا پر گردیده و بعضی جا عمیق
و فصیل مرمت طلب و از اضراب که بر برج
نصب کرده اند ناکاره و بعضها شکسته افتاده اند
و برای خرچ اهتمام دو موضع چهار هزار
روپیه وصول خام مقرر است بالفعل پنجاه
جوان قلعه دار برای احتیاط میدارد۔
قلعه کهم سپرد ضرغام الدوله پسر ظفر جنگ بهادر
قلعه قندهار سپرد گلاب سنگه پسر راجه
جی سنگه متوفی۔
قلعه بیدر سپرد خلیل الله خان بهادر
قلعه کول بهادر بنده سپرد عبدالرس خان بهادر
قلعه کنات گیری سپرد محمد صاحب پسر سلطان میان
قلعه نلگنده و کوبلکنده بنابر کفایت سه بندی
تفویض عاملان و قلعه دار موقوف و عاملان
در میان قلعه سکونت دارند۔

قلعه کولاس سپرد کنور زین سنگه پسر راجه بدم سنگه
قلعه گلبرگه سپرد صمصام الملک بهادر۔
قلعه بالکل سپرد نظیر بهادر خان پسر عالم خان
مرحوم داده ذمه سرشته‌دار حضور۔
قلعه رایچور سپرد عبدالرس خان بهادر
قلعه کابالی سپرد امتیاز الدوله بهادر پسر مختار الملک مرحوم
قلعه المپیور بطور گذهی شش برج و دو
دروازه یکی شکسته و دومی درست دیوارها
و برج از گل و خشت کار چونه و سنگ اصلا
نیست و دیوارها جابجا شکسته و خندق هم نداشت
ولتعلقدار المپیور در قلعه مذکور میماند بالفعل
سپرد صلابت خان۔

فصل هفتم در شرح جاگیرداران ذات و جمعیت

یک کروڑ
یک کروڑ یک

نواب نیر الملک بہادر لگان

[illegible]

ذات لگان

ذات لگان	جمعیت
[illegible] ۱۵	[illegible] ۱۱

شمس الامرا بہادر

[illegible] ۱۰

ذات	جمعیت
[illegible] ۱۵	[illegible]

سیف جنگ عن ذات

[illegible] ۱۵

امین الملک بہادر لگان

[illegible]

ذات	جمعیت لگان
[illegible] ۱۵	[illegible]

مختار الامرا بہادر عن ذات لگان

[illegible] ۱۵

والا جاہ مرحوم عن ذات

[illegible]

راجہ شام راج بہادر

[illegible]

ذات	جمعیت
[illegible] ۱۰	[illegible]

راجندر عن ذات

[illegible]

راجہ راؤ رنبھا

[illegible] ۱۰

ذات	جمعیت
[illegible]	[illegible]

حسام الملک بہادر لگان

[illegible]

ذات	جمعیت
[illegible]	[illegible]

بہرام الملک بہادر

[illegible]

ذات	جمعیت
[illegible]	[illegible]

افتخار الملک بہادر عن ذات

[illegible]

رشید الدولہ عن ذات

[illegible] 14 ر

رفعت الملک بہادر

[illegible]

ذات	جمعیت لگان
[illegible]	[illegible]

سکندر الدولہ بہادر

[illegible]

ذات	جمعیت
[illegible]	[illegible] 5 ر

افسر الدولہ بہادر

[illegible] 15 ر

ذات	جمعیت
[illegible] 15 ر	[illegible]

محمد صلابت خان بہادر

[illegible]

ذات	جمعیت
[illegible] 8 ر	[illegible] 15

فتح جنگ خان بہادر عن ذات

[illegible]

غلام حسین خان وغیره پسران فتح جنگ خان بهادر

[illegible]

فیاض علیخان بهادر پسر سبحان خان بهادر عن ذات

[illegible]

محمد خالق خان وغیره پسران صف نواز خان مرحوم عن ذات

[illegible]

امیر الدوله بهادر معه پسران عن ذات

[illegible]

خواجه امیر الدین خان وغیره پسران قلندر خان مرحوم

[illegible]

میر اسد الله خان وغیره پسران سیف خان مرحوم

[illegible]

عظیم الدین خان وغیره پسران اسمعیل یار جنگ مرحوم

[illegible]

اکبر یار جنگ بهادر وغیره عن ذات

[illegible]

ببر الدوله بهادر

[illegible]

محمد سبحان خان بهادر

[illegible]

ذات — جمعیت

[illegible]

شیام راو عن ذات

[illegible]

راجه روپ لعل پسر بهار امل متوفی عن ذات

[illegible]

محمد ابراهیم خان عن ذات

[illegible]

اسد علی خان پسر شیر علیخان

[illegible]

اسد الله وغیره پسران انور جنگ

[illegible]

غضنفر الدوله بهادر

[illegible]

امام الدین خان پسر اکبر یار جنگ

[illegible]

راجه بینی لعل

[illegible]

شیخ منور خان وغیرہ پسران ولی منور خان

[illegible]

ثابت دل خان وغیرہ پسران و متعلقان بہادر علیخان

[illegible]

قادر یار خان و قادر نواز خان ۔

[illegible]

پسران سید حسن مرزا خان وغیرہ ۔

[illegible]

جان باز جنگ وغیرہ ۔

[illegible]

راے چین راے

[illegible]

جمال خان لوہانی ۔

[illegible]

حیات علی خان عن ذات ۔

[illegible]

حسن علیخان بہادر پسر طالب الدولہ

[illegible]

بہادر علیخان پسر یکہ تاز جنگ ۔

[illegible]

تہور جنگ ۔

[illegible]

جمعیت	ذات
[illegible]	[illegible]

خواجہ محمد خان ولد خواجہ ابوالبرکات خان

[illegible]

میر اولاد علیخان ۔

[illegible]

افتخار الدولہ بہادر ۔

[illegible]

میر کرم علی پسر حاکم علی ۔

[illegible]

حافظ یار جنگ بہادر ۔

[illegible]

جمعیت	ذات
[illegible]	[illegible]

قوت جنگ وغیرہ ۔

[illegible]

حکیم محمد یار خان ۔

[illegible]

صادق علی خان -
[illegible]

محمد حفیظ الدین خان -
[illegible]

راسے چاتر لعل -
[illegible]

حیدر علی پسر رضا خان -
[illegible]

میر خلیل اللہ خان -
[illegible]

دولت خان -
[illegible]

میر داور علی پسر سلطان میان -
[illegible]

راے وینک راے
[illegible]

ذات | جمعیت
[illegible] | [illegible]

رضا بیگ خان
[illegible]

رحمان نواز خان وغیرہ پسران رحمان یار خان بہادر
[illegible]

داؤد خان [illegible] خان مرحوم -
[illegible]

فصیح اللہ وغیرہ پسران فخر اللہ بیگ -
[illegible]

محمد سمیع -
[illegible]

سیدی اسد اللہ خان - بہادر جنگ
[illegible]

راے سیتل داس
[illegible]

راے کھیم کرن
[illegible]

سید نصرت -
[illegible]

محمد شرف الدین خان -
[illegible]

محمد شجاعت اللہ خان -
[illegible]

رستم علی پسر نظر علی خان -
[illegible]

میر ضیاء الدین خان بہادر کیقباد جنگ
[illegible]

خواجہ عبد القادر خان وغیرہ حکیم باقر خان
[illegible]

خواجه ظهیر الدین خان بهادر -
۱۲ ر

نوازش علی خان -

عبد الصمد خان پسر همت جنگ -
۱۲ ر

منصور الدوله بهادر -

سید عبد الله خان پسر سلطان نواز خان مرحوم -

علی احمد خان وغیره پسران غالب الدوله
۱۲

محی الدوله عزت یار خان بهادر -

علی بیگ وغیره -
۶ ر

افضل محمد خان -
۱۲ ر

لطیف الدوله بهادر -

میر عبد الرحیم خان -
۸ ر

مستقیم الدوله بهادر -

میر غلام نبی خان -

جعفر علی خان بهادر -
۱۵ ر

عبد الرحیم خان پسر جیون خان مرحوم
۲ ر

غلام عباس خان پسر روشن خان

میر عبد الحی خان وغیره پسران محمد علیخان مرحوم

راجه سینا رام بهادر -

ذات — جمعیت
۱۲ ر

جلال الدوله بهادر -
۸ ر

اخراجات درگاه کوه شریف
۱۴ ر

میر کاظم علی خان -

راجہ خوشحال چند وغیرہ -

۱۲

محمد لودہی خان بہادر -

۱۴

ذوات — جمعیت

قبول محمد خان -

۸

منتظم الدولہ بہادر -

میر دوست علی -

راما پسر ونکٹ نرائن راؤ

میر مظفر علی خان پسر کمال الدین حسین خان -

میر موسیٰ خان -

ولایت علی خان -

اعتصام الملک بہادر وغیرہ -

مراد یاب خان -

راجہ گوبند بخش بہادر -

فضل علی خان بہادر -

۴

یکہ تاز جنگ -

حکیم صالح خان -

شیخ نعمت اللہ

محمد میر پسر ناصر جنگ -

۱۲

سرفراز الدولہ -

نظر بہادر -

مالک ہمزہ جنگ -

نظام مسعود خان -

محمد صوفی مرزا خان

[illegible]

نادر الدوله بهادر

[illegible]

یسین خان

[illegible]

عبد الحسین منور خان

[illegible]

روپ سنگھ

[illegible]

راجه سید بهادر

[illegible]

سید معز الله خان

[illegible]

حسن علی بیگ پسر نادر علی خان

[illegible]

در محالات

[illegible]

انگو کتاب ساز

[illegible]

امة السلام بیگم

[illegible]

پسران داس متوفی

[illegible]

یعقوب خان

[illegible]

محمد حمید زمان پسر [illegible] یار جنگ

[illegible]

ضیاء الملک بهادر

[illegible]

بالکشن

[illegible]

مظفر علی خان

[illegible]

غلام سجاد

[illegible]

دوبے چند

[illegible]

سیدی محمد وغیره پسران سیدی [illegible] خان

[illegible]

جهت اخراجات درگاه حضرت امام موسی رضا قدس سره

[illegible]

الله بخش

[illegible]

اعظم النسا خانم

[illegible]

فیض بی بی عرف [illegible] خانم

[illegible]

راجہ بالا پرشاد و بالکشن پنڈت -

[illegible]

برہم شاستری - منسل گشائیں -

[illegible]

سید محمد باقر الحسینی -

[illegible]

جہت اخراجات درگاہ شاہ حسن برہنہ

[illegible]

اخراجات درگاہ سید حاجی ستار

[illegible]

راجہ وجیب چند -

[illegible]

رگھناتھ سبنت پسر بنکٹ کشن

[illegible]

رام شاستری -

[illegible]

راجہ رگھناتھ داس چودہری -

[illegible]

راستہ آجاگر چند وغیرہ -

[illegible]

سوم باکی

[illegible]

راستہ فتح سنگھ وغیرہ پسران راجہ جی سنگھ

[illegible]

پسر سوتم داس ولد کنہیا داس

[illegible]

راجہ نانک بخش -

[illegible]

حبیب النسا بیگم -

[illegible]

راستہ خوب چند -

[illegible]

متعلقان سید موسی خان -

[illegible]

راستہ انوپ راستے -

[illegible]

راجہ نرپت راستش -

[illegible]

شاہ محی الدین وغیرہ -

[illegible]

شیو داس سوم ناتی -

[illegible]

سید شاہ کلیم اللہ وغیرہ -

[illegible]

سیتا رام زنار دار	فتح خرم درا امام باڑہ
[illegible]	[illegible]
غلام حسینی درویش	حسینی سنگھ
[illegible]	[illegible]
فرزندان رضا صاحب	صالح بی بی وغیرہ
[illegible]	[illegible]
صبیح النساء بیگم	اخراجات عاشورخانہ بادشاہی
[illegible]	[illegible]
قاسم علی	قربان علی نہان اسیر نائب الدولہ
[illegible]	[illegible]
انگم بہشت وغیرہ	بہتی منی وغیرہ
[illegible]	[illegible]
متعلقان عبد الاسحاق	مبارک النساء خانم
[illegible]	[illegible]
رائے منولعل پسر رائے ونکٹ راے	ہیرامن
[illegible]	[illegible]
امجد علیخان بہادر	نجیب النساء بیگم
[illegible]	[illegible]
قمر النساء بیگم	بال چند
[illegible]	[illegible]
شنبھو پرشاد پسر راجہ شنبھو پرشاد	شرف النساء بیگم
[illegible]	[illegible]
نیرن بی بی [illegible]	سید حفیظ [illegible]

امام الملک بہادر -
[illegible]

میر اسد علیخان و بہادر علی خان
[illegible]

محمد احسن اللہ -
[illegible]

رائے بلونت راؤ متبنی بہادر سنگھ
[illegible]

راجہ بال چند -
[illegible]

خواجہ محمد منیر
[illegible]

فدا مہدی خان -
[illegible]

محمد حیات اللہ وغیرہ
[illegible]

محمد جمال علی خان بہادر
[illegible]

محمد رحیم علی -
[illegible]

راما بائی زوجہ مہپت رام -
[illegible]

محمد عبد اللہ خان -
[illegible]

مرزا اسد علی وقائع نگار کلیانی
[illegible]

مرزا اسد علی ہمشیرہ زادہ سزاوار الملک
[illegible]

بلونت راؤ پسر نرائن راؤ
[illegible]

بندہ علی خان بہادر وغیرہ
[illegible]

بھگونت راؤ -
[illegible]

میر حسام الدین وغیرہ -
[illegible]

جہانگیر یار جنگ وغیرہ
[illegible]

دیپ چند -
[illegible]

میر حیدر اللہ خان وغیرہ -
[illegible]

حبیب اللہ خان وغیرہ
[illegible]

راجہ سکھا رام وغیرہ -
[illegible]

غلام محی الدین -
[illegible]

میر ظہور اللہ خان ۔	[illegible]
عبد الرحیم ۔	[illegible]
محمد عظمت اللہ خان بہادر ۔	[illegible]
دیپ چند	[illegible]
گوبند راؤ وغیرہ ۔	[illegible]
گنپت راؤ پسر ملہار راؤ ۔	[illegible]
مدن لعل وغیرہ ۔	[illegible]
میر ہادی ۔	[illegible]
راے نیل کنٹھ راؤ ۔	[illegible]
معز جنگ ۔	[illegible]
میر غلام حسین ۔	[illegible]
شیخ غلام محی الدین	[illegible]
ظہیر الدین خان ۔	[illegible]
غلام ضامن وغیرہ ۔	[illegible]
میر ہدایت علی میر فدا علی ۔	[illegible]
محمد قاسم ۔	[illegible]
نجیب اللہ خان وغیرہ پسران فیض اللہ خان	[illegible]
کنور موتی سنگھ ۔	[illegible]
میر فیض اللہ خان وغیرہ پسران فتح الدولہ	[illegible]
راے نراین راؤ ۔	[illegible]
مرشد قلی خان ۔	[illegible]
سردار خان ۔	[illegible]
گنونت راے ۔	[illegible]
واحد علی ۔	[illegible]

علی منور خان پسر مقرب خان۔ [illegible]	صاحب شهزاده بیگم۔ [illegible]
میر حسام الدین علی وغیره پسران صفدر علیخان [illegible]	بده گیر جوشی۔ [illegible]
شیخ بهاء الدین و زین العابدین [illegible]	بده و بکرم و کهپت زناردار [illegible]
محمد بابا ولد شاه علی۔ [illegible]	شاه بندگی۔ [illegible]
کسان رائو مهپت پردهان [illegible]	ترمک سبهٹ۔ [illegible]
بهوجیو بی بی [illegible]	برهان الله شاه [illegible]
روشن خان با فرزندان [illegible]	روح الله سجاده نشین [illegible]
اخراجات بیگم صاحبه خانم جی مغفوره۔ [illegible]	اخراجات درگاه لنگر راجه شتر سوار [illegible]
سید محمد درویش۔ [illegible]	رام رائو پسر لکهپت رائو بنگلیه۔ [illegible]
ذو الفضل قاضی۔ [illegible]	اسد الدین قاضی۔ [illegible]
رامانند گسائین۔ [illegible]	متعلقان سید محمد درویش [illegible]
متعلقان رحمان یار خان مرحوم [illegible]	رام چندر شاستری۔ [illegible]

اخراجات درگاہ قبول اللہ و محمد الحسینی قدس سرہ

بنام شاہ رحم حسینی۔ [illegible]

سیتا رام البشونت۔

[illegible] ۱۴

سید معین الدین عرف سید حسین۔

[illegible] ۱۵

شرف الدین۔

[illegible] ۱۲

عبد الواحد ولد عبد القادر

[illegible] ۸

عاقبت محمود درویش

[illegible]

کاسیر بھاوتی شنکر و ناتوری

[illegible]

پسران بھیمنداس گسائین۔

[illegible] ۱۵

مدار شاہ درویش۔

[illegible]

گنگا دیجپت۔

[illegible]

شیخ محمد قاضی۔

[illegible] ۱۲

سید معین الدین [illegible] ۱۵

سید امین الدین وغیرہ۔

[illegible] ۱۴

متعلقان میر شمس الدین علی۔

[illegible]

اخراجات عرس سرور عالم صلعم

[illegible]

اخراجات درگاہ شاہ خدا وند چشتی۔

[illegible]

عبد الواحد

[illegible] ۱۴

قادرہ بیگم

[illegible]

زوجہ گوپال راو متوفی گماشتہ راجہ جیونت

[illegible]

اخراجات درگاہ سید محمد بندہ نواز گیسو دراز قدس سرہ

[illegible] ۱۴

اخراجات مقبرہ میر کلان خان مرحوم

[illegible] ۱۳

محب اللہ پسر شاہ قادری۔

[illegible] ۱۳

سید محمد۔

[illegible] ۱۲

اخراجات مقبرہ متفرقہ خان مرحوم [illegible] ۱۲

زبلول النساء بیگم	ابراہیم بیگ وغیرہ
[illegible]	[illegible]
امیر الدین علیخان برادر اصغر علیخان	محمد امیر اللہ خان پسر فتح اللہ بیگ
[illegible]	[illegible]
خرچ مقبرہ حضرت بندہ نواز قدس سرہ	اخراجات روضہ حضرت النساء
[illegible]	[illegible]
راے جے کشن داس	امیر پاشا بیگم
[illegible]	[illegible]
حبیب سین پسر اودکی نرائن	بدر الدولہ بہادر
[illegible]	[illegible]
سید خلیل اللہ خان پسران سعید الدولہ	متعلقان دیا رام
[illegible]	[illegible]
زبردست خان پسر خانجہان خان بہادر	شبیر علی بیگ وغیرہ پسران حسن علی
[illegible]	[illegible]
سید عبد الحمید خان وغیرہ پسران ہادی الدولہ	راجہ دیا بہادر عرف کنول رام
[illegible]	[illegible]
امین خان پسر صادق علیخان	سید احمد علیخان پسر سید معز الدین خان
[illegible]	[illegible]
امرت راو وغیرہ	اشونت رام و رام چند وکیل
[illegible]	[illegible]
حفیظ الدین خان	خواجہ حسن خان بہادر
[illegible]	[illegible]
میر سنجان وغیرہ پسر اکبر علیخان [illegible]	خواجہ غلام حسین خان [illegible]

غلام رسول وغیرہ —
[illegible]

سرے رنگ راؤ
[illegible]

میر رعایت علی —
[illegible]

خواجہ سراج الدین منور خان وغیرہ
[illegible]

خواجہ شمس الدین وغیرہ
[illegible]

خواجہ ظہور الدین خان —
[illegible]

خواجہ عبد الرحمن خان —
[illegible]

محمد عاجم خان —
[illegible]

عارف بیگ
[illegible]

میر علی اکبر وغیرہ
[illegible]

میر عالم علیخان وغیرہ
[illegible]

راجہ گوبند نرائن — [illegible]

رگھپت راؤ پسر مادھو راؤ و رام چندر
[illegible]

خواجہ محمد سعید وغیرہ پسر محمد طاہر علیخان
[illegible]

میر سرفراز علی —
[illegible]

شہاب الدین خان —
[illegible]

عبد الرحیم خان —
[illegible]

میر علی وغیرہ پسران علی اکبر
[illegible]

میر عبد العزیز خان وغیرہ
[illegible]

سید علاول —
[illegible]

علاء الدین منور —
[illegible]

خواجہ عبد الرحمن —
[illegible]

خواجہ فضل الدین خان وغیرہ
[illegible]

سید قتلغ — [illegible]

سید عبدالرحیم پسر نجیب خان
[illegible]

خواجہ کمال الدین خان وغیرہ
[illegible]

خواجہ کرم علی پسر خواجہ عبدالستار خان ۔
[illegible]

میر مظفر علی خان
[illegible]

میر تہور علی وغیرہ متقام جنگ
[illegible]

نرائن سنگھ پسر کنور سنگھ
[illegible]

سید نثار علی پسر صمصام علی
[illegible]

وینکٹ راؤ پسر نرائن راؤ
[illegible]

انبا راؤ پسر بھوانی پنڈت
[illegible]

انند راؤ کیشو ۔
[illegible]

پرکھیت شنکر
[illegible]

میر خالق وغیرہ ۔ [illegible]

محمد قادر الدین منور وغیرہ
[illegible]

گوبند راؤ پسر راجہ ہنونت
[illegible]

محکم جنگ ۔
[illegible]

خواجہ محمدی خان ۔
[illegible]

نامدار خان وغیرہ پسران سرمست خان
[illegible]

سید نصیر الدین خان ۔
[illegible]

خواجہ نصراللہ خان پسر خواجہ طاہر خان ۔
[illegible]

سید ولایت علی ۔
[illegible]

میر امام الدین پسر غلام محی الدین ۔
[illegible]

احسن اللہ خان برادر منصور الدولہ مرحوم
[illegible]

رائے بنسی دھر داس پسر بھوج راج پنڈت ۔
[illegible]

کنور دلیل سنگھ پسر راجہ جودھ سنگھ ۔ [illegible]

میر محمد صالح خان۔
[illegible] ۱۲

میر شمس الدین
[illegible]

ظفر یار بیگ پسر شہر یار بیگ۔
[illegible]

فتح علیخان۔
[illegible]

ظہور الدین خان
[illegible]

سید مخدوم۔
[illegible] ۱۰

کرن سنگھ پسر نرہر سنگھ
[illegible]

ہری ہر راؤ پسر راجہ بدری ناتھ
[illegible]

اشرف النسا بیگم۔
[illegible]

محمد جگو پسر محمد انور۔
[illegible] ۸

شنکر و تاتری۔
[illegible]

شاہ صفی اللہ قادری۔ [illegible]

سکھارام پنڈت پسران سیدری پنڈت

سداشیو نانک پسر بنکو نانک۔
[illegible]

مرزا سعادت علی۔
[illegible] ۱۲

سید عبد اللہ خان۔
[illegible]

کھنڈی راؤ پسر انندراؤ۔
[illegible]

سید منور سید بہادر۔
[illegible]

مادھو راؤ وغیرہ پسران سنتاجی راؤ
[illegible]

اہلیہ و صبیہ اختصاص خان۔
[illegible]

متعلقان راناجی بھوسنگھ۔
[illegible]

شاہ سراج الدین صاحب۔
[illegible]

محمد شیراز۔
[illegible]

متعلقان عبد اللہ [illegible]

درگاه حضرت شاه عبدالرحمن -	شاه عبدالرحیم -
[illegible]	[illegible]
متعلقان وصبیه ها عوض خان مرحوم	متعلقان سید فخرالدین وغیره -
[illegible]	[illegible]
گوبند سبهه و بحیته -	محرران قانون گو صوبه بهار
[illegible]	[illegible]
گوبند مصر -	متعلقان محمد غوث فقیر صاحب -
[illegible]	[illegible]
قائم رائے وغیره برادران دولت رائے	شاه معصوم صاحب درویش -
[illegible]	[illegible]
پسران حاجی یوسف صاحب -	مسماة ساجی صاحبه -
[illegible]	[illegible]
اودو رام زمیندار	انبا داس مصر -
[illegible]	[illegible]
سورو پنڈت و لاسری و هر پنڈت	شاه عبدالله قادری -
[illegible]	[illegible]
فرزندان وغیره شاه انور	متعلقان سید شاه عالم درویش
[illegible]	[illegible]
عبدالواحد پسر سید ابراهیم	نسری کانته وغیره -
[illegible]	[illegible]
قاضی امر کمیٹی -	بهیت راؤ پسر بهوانی سنگه -
[illegible]	[illegible]
میر جهجو وغیره قوالان [illegible]	گمر راؤ ونکاجی - [illegible]

مستقلان بہ محمد رحیم وغیرہ -	سید حمید الدولہ ولد سید عطاء اللہ
السہ ۔۔	السہ ۔۔
سماۃ زینب بی بی وغیرہ مستقلان داؤد خان	گوبند بھٹ نجومی ۔
صراسما ۔۔	السہ ۔۔
مستقلان وغیرہ مولوی عتیق اللہ خان ۔	شیام راو لبشونا تھ
السہ ۔۔	السہ ۔۔
بہشتی خان ولد مستی خان مرحوم	محمد عباس درویش ۔
السہ ۔۔	السہ ۔۔
شاہ محمد ولد میاں جان مرحوم	مستقلان سید محبوب عالم
	السہ ۔۔
محمد سلطان خان	شاہ حسین عرف نور اللہ درویش
اسما ۔	السہ ۔۔
والدہ و دختر وغیرہ داؤد علی خان ۔	خیر النساء بیگم صبیہ درگاہ قلی خان ۔
السہ ۔۔	للعہ ۔۔
شیخ الاسلام قاضی خجستہ بنیاد ۔	امرت راؤ حضرت وغیرہ ۔
للعہ ۔۔	السہ ۔۔
آلیا جی راؤ ۔	مانا جی راؤ پسران دھونڈو ناک ۔
السہ ۔۔	السہ ۔۔
بھیم راؤ وغیرہ پسران کشن راؤ و سیواجی اخبار نویس لشکر پنڈت سپردہا ۔	بٹھل داس پسر پرتاپ ونت
للعہ ۔۔	السہ ۔۔
راجہ جگدیو راؤ پسر راجہ کلیان راؤ	میر عبدہ خان پسر جرات جنگ مرحوم ۔
السہ ۔۔	صہ ۔۔
فارون گوسائیں وغیرہ ارباب نشاط ۔	حسین علی خان السہ ۔۔
السہ ۔۔	

بنارسی داس راو وغیرہ -
[illegible]

رضا علی خان بہادر وغیرہ -
[illegible]

رفیق جنگ -
[illegible]

سندر داس پسر راے نیلکنٹھ راے
[illegible]

شیام راو پسر گوبند راو بھگونت -
[illegible]

راجہ مان سنگھ راو دال سنگھ - میر نعیم پسر محمد اعظم
[illegible] [illegible]

مار و پسر -
[illegible]

میر اکبر علی وغیرہ -
[illegible]

سید ابراہیم وغیرہ -
[illegible]

شیخ عرب وغیرہ با مسافر وغیرہ -
[illegible]

شیخ بابن پسر حسن محمد -
[illegible]

نرسنگھ راو ولد بھگونت راو
[illegible]

شنکر راو -
[illegible]

رستم علی خان -
[illegible]

رضا علی خان وغیرہ پسران معز خان
[illegible]

شیام راو وغیرہ -
[illegible]

خواجہ محمد صدیق خان - گنپتی راو پسر شیو راو
[illegible] [illegible]

سبھا راو نبیرہ ہرسنگھ راو -
[illegible]

شیخ امان -
[illegible]

آنا بھٹ نجومی -
[illegible]

بہجت النسا بیگم -
[illegible]

بھیم راو وغیرہ با فرزندان -
[illegible]

سید محسن احمد نگری -
[illegible]

محمد تقی قاضی پرگنہ ... آباد عرف ...
[illegible]

میر محمد حسین وغیرہ پسران اشرف خان مرحوم

[illegible]

پنتامن گوشائیں -

[illegible]

وارثان و فرزندان ملا ن حسینی -

[illegible]

پتامن دیجھیتا -

[illegible]

فقیران سید محمد درویش -

[illegible]

سید علی درویش -

[illegible]

دلہن بیگم اہلیہ ہمت جنگ مرحوم

[illegible]

رگھناتھ گوشائیں با فرزندان -

[illegible]

ترکمہ بھٹ ولد ڈھونڈو بھٹ -

[illegible]

مری نواس گوشائیں -

[illegible]

فرزندان سورا جی اودھوت -

[illegible]

شنکر مرشد مرہٹہ سجان جی راو نالکر

[illegible]

حبیب اللہ -

[illegible]

سید جمال اللہ خان وغیرہ -

[illegible]

سید غلام حسین -

[illegible]

غلام قطب احمد -

[illegible]

دردانہ بیگم -

[illegible]

دیال آچاری با فرزندان

[illegible]

متعلقان دیوراو متوفی ہمراہی راجہ راو رنبہا

[illegible]

مسماۃ رحیمان -

[illegible]

رگھناتھ و راجہ رام پسر شنکر گیر -

[illegible]

شنکر راو منکل سورت -

[illegible]

سید النسا بیگم وغیرہ متعلقان سید حسین

[illegible]

متعلقان شاہ نواز خان مرحوم

[illegible]

سید عبد العلی ولد محمد باقر درویش -

[illegible]

صلاح آثار حافظ عبد الشکور -

[illegible]

متعلقان سید عبد الرحیم -

[illegible]

شاه قطب الدین احمد برای مرمت آب نهر -

[illegible]

کریم النساء بیگم -

[illegible]

گوبند راو مسکلیه -

[illegible]

کشن راو دیواجی -

[illegible]

سید محی الدین ولد نور محمد خطیب -

[illegible]

متعلقان ملایم درویش -

[illegible]

سید نور العلی وغیره پسران مولوی قمر الدین -

[illegible]

بابا بهت ولد بهوانی بهت تاتک با فرزندان

[illegible]

وارثان داراب خان مرحوم -

[illegible]

متعلقان سید عبد القادر خان

[illegible]

وارثان شاه علی درویش جهت مرمت آب نهر

[illegible]

سید ابوبکر ولد سید عبد ... درس

[illegible]

کاغذ سازان -

[illegible]

میر جمال الدین با فرزندان -

[illegible]

چیچی کنور کشن راجه پسر بهیم راج متوفی

[illegible]

متعلقان محب الله خان مرحوم -

[illegible]

معصوم شاه درویش

[illegible]

بهیت راو شنل همراهی راجه راو رنبها بهادر

[illegible]

سید نور محمد

[illegible]

میر واسع خان وغیره -

[illegible]

هتل بهت راو همراهی راجه راو رنبها بهادر

[illegible]

ہری ہر گوشائیں۔
[illegible]
روضۂ مقدسہ قدوۃ العارفین حضرت جلال الدین۔
[illegible]
اخراجات روضۂ خلد مکان۔
[illegible]
اخراجات روضۂ نواب شہید۔
[illegible]
اخراجات حضرت منزلت۔
[illegible]
خرچ روشنائی مشعل حضرت خلد مکان۔
[illegible]
اخراجات خانقاہ سید غلام حسین
[illegible]
روشنائی وغیرہ درگاہ شاہ پور۔
[illegible]
اخراجات مقبرہ وغیرہ شاہ تاج الدین۔
[illegible]
سید نظام الدین سیفی۔
[illegible]
آتما رام بھٹ
[illegible]
احمد صاحب پیرزادہ۔
[illegible]

روضۂ شاہ برہان الدین صاحب وغیرہ
[illegible]
سجادہ نشین روضۂ منورہ شاہ پور۔
[illegible]
اخراجات روضۂ حضرت مغفرت مکان۔
[illegible]
اخراجات روضۂ ظہیر الدولہ۔
[illegible]
خادمان روضۂ [illegible] و گنبد شیخ الاسلام۔
[illegible]
تعمیر مقبرہ درگاہ قلیخان مرحوم۔
[illegible]
عرس وغیرہ روضۂ قاضی قاسم۔
[illegible]
اخراجات مسجد غلام حسین۔
[illegible]
متعلقان راجہ بھوانی پرشاد۔
[illegible]
مظہر علی وغیرہ۔
[illegible]
خادمان حضرت شہید الشہدا۔
[illegible]
محمد سعید صاحب پیرزادہ
[illegible]

پسن ناتھ جوگی -

[illegible] ۱۲

حامد پیر صاحب -

[illegible] ۱۲

سید حسین قادری بنا بر اخراجات دوازدہم حضرت نبی صلعم - [illegible]

گوسند کشن -

[illegible] ۹

رام وجیہت ولد ولیو وجیہت -

[illegible]

سید جلال الدین -

[illegible]

ست دھرم سوامی -

[illegible] ۴

شاہ محمد پسر سید شمس الدین مرحوم

[illegible]

سید عبد اللہ وغیرہ -

[illegible]

سید گیسو دراز صاحب -

[illegible]

کشنا چاری -

[illegible] ۱۲

معروف صاحب پیرزادہ

[illegible]

پسر نجومی -

[illegible] ۱۰

بھورانند سوامی -

[illegible] ۴

مروب لودھا

[illegible]

سید حسین صاحب پیرزادہ -

[illegible]

رام نرائن گشائین -

[illegible]

کیشو برہما چاری -

[illegible]

سید محمد ولد بیجاپوری -

[illegible] ۱۵

عبد الرزاق وغیرہ -

[illegible]

اخراجات دوازدہم خاتم النبی علیہ السلام

[illegible]

قاضی کریم الدین -

[illegible]

محی الدین صاحب پیرزادہ

[illegible]

سید نظام الدین فرزند شاہ علی -

[illegible]

سید نصیر الدین خلف سید قطب الدین -
[illegible]

سید ولی الله -
[illegible]

حسین بخش تمام جنگ -
[illegible]

عبد المحمود خان وغیره پسران عبد المصطفی خان
[illegible]

اشرف الدوله بهادر مع متعلقان -
[illegible]

راجه رام پرشاد خلف راجه گوبند بخش بهادر
[illegible]

رای لچهمن راو -
[illegible]

فرزندان عبد الوالی درویش -
[illegible]

شیخ حبیب وغیره -
[illegible]

سید ندیم الدین وغیره -
[illegible]

عود گل آثار شریفه
[illegible]

سید عبد الحی پسر منور جنگ -
[illegible]

محمود علیخان پسر اعتصام الملک بهادر
[illegible]

اخراجات درگاه حضرت بنده نواز گیسودراز
سراج الدین صاحب قدس سره
[illegible]

سید غلام شاه مع متعلقان وغیره -
[illegible]

فرزند سید عبد القادر خان -
[illegible]

فوجدار خان بهادر -
[illegible]

فصل هشتم در القاب و خطاب مسلمین و هنود که در عهد غفرانمآب و بندگان عالی ملقب و مخاطب شده اند این است -

حضرت بندگان عالی حال هفتده هزاری ذات [illegible] سپه سالار [illegible]

ناصر الدوله پسر فرخنده علیخان بهادر ناصر جنگ وغیره فرزند زاده -

ماہی مراتب پالکی جھالردار۔

مبارز الدولہ میر گوہر علیخان بہادر مبارز جنگ ہفت ہزاری
ذات ۔ سمہ، علم ونقارہ وماہی مراتب
پالکی جھالردار۔
فریدون جاہ انتظام الملک انتظام الدولہ
میر سبحان علیخان بہادر مظفر جنگ بست چہار ہزاری
ذات سمہ۔۔۔ علم ونقارہ
میر رشید الدین خان بہادر مصفور جنگ
چہار ہزاری ذات ۔
سمہ، علم ونقارہ
محمد بدیع الدینخان بہادر سپہ دار جنگ چہار ہزاری
ذات ۔ سمہ، علم ونقارہ
جہاندار جاہ ذوالفقار علیخان بہادر ذوالفقار الملک
نصیر الدولہ ببر جنگ دوازدہ ہزاری ذات
۔۔۔، دو اسپہ علم ونقارہ ماہی مراتب
پالکی جھالردار۔
سلیمانجاہ رئیس الملک سلطان الدولہ
جہانگیر علیخان بہادر۔
مظفر جنگ ۔ فیروزمند دوازدہ ہزاری ذات
۔۔۔ دو اسپہ علم ونقارہ ماہی مراتب پالکی
جھالردار۔

بہادر ۔ موصوف
ہفت ہزاری ذات سمہ علم ونقارہ ماہی مراتب
پالکی جھالردار۔
صمصام الدولہ میر نصیر الدین علیخان بہادر
صمصام جنگ ۔ ہفت ہزاری ذات
سمہ علم ونقارہ ماہی مراتب جھالردار
میر اکرام علیخان بہادر شجاع جنگ
چہار ہزاری ذات
سمہ۔۔ علم ونقارہ
میر نصرت علیخان بہادر ظہیر جنگ دعیرہ
پسران جمشید جاہ مرحوم ۔
پنجہزاری ذات سمہ علم ونقارہ و
مشار الیہ پنجہزاری ذات ۔ میر دائم علیخان بہادر
سمہ دو اسپہ علم ونقارہ دارا جنگ چہار ہزاری
پالکی جھالردار۔ ذات سمہ علم ونقارہ
اکبر جاہ عمدۃ الملک اعتماد الدولہ میر
تیمور علیخان بہادر خواہ جنگ دوازدہ ہزاری
ذات ۔ ۔۔۔ دو اسپہ علم ونقارہ ماہی
مراتب پالکی جھالردار۔
کیوانجاہ سلطان الملک اقبال الدولہ
میر جہاندار علیخان بہادر۔
سعادت مند طالع بلند دوازدہ ہزاری ذات
۔۔۔ دو اسپہ علم ونقارہ ماہی مراتب پالکی
جھالردار۔

قطب الملک نصیر الدوله نماز الدین خان بہادر
فیروز جنگ پسران نواب صلابت جنگ
مرحوم و مغفور دوام
بہادر معز نہ ہزاری ذات برہان الملک سراج الدوله
لعمہ علم و نقارہ ماہی مراتب حسین خان بہادر شہامت جنگ
نہ ہزاری ذات لعمہ
علم و نقارہ ماہی مراتب

میر حسن الدین خان بہادر نام آور جنگ وغیرہ
پسران ہمایون جاہ ناصر الملک مرحوم
مشار الیہ میر قمر الدین خان بہادر ظفر یاب جنگ
چار ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ

میر حامد خان بہادر نصرت جنگ چہار ہزاری ذات
لعمہ علم و نقارہ
حسین یاور الدوله میر معراج الدین خان بہادر

میر عظیم الدین خان بہادر رستم جنگ وغیرہ
پسران ابسالت جنگ
مشار الیہ
چار ہزاری ذات - حمید الله خان بہادر رستم یار جنگ
لعمہ علم و نقارہ چار ہزار ذات لعمہ علم و نقارہ
ماہی مراتب -
میر قدرت الله خان بہادر ہزبر یار جنگ - میر فتح الله خان بہادر
چار ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ سپہ سالار جنگ چار ہزاری
ذات لعمہ علم و نقارہ
میر شہاب الدین خان بہادر سپہ ہر وقار جنگ - میر نصر الله خان بہادر اورنگ جنگ
چار ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ - چار ہزاری ذات لعمہ علم و
میر فتح الله خان بہادر ہندیار جنگ - میر لطیف الله خان بہادر شمشیر جنگ
لعمہ علم و نقارہ چار ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ
ممتاز الامراء قیام الملک قیام الدوله میر کلان خان
بہادر ہفت ہزاری ذات قلیچ جنگ وغیرہ پسران
لعمہ علم و نقارہ ماہی مراتب پالکی جھالردار
غضنفر الدوله میر نظام الدین حسین خان بہادر قیام جنگ
چہار ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ -
امتیاز الدوله حسین الدین حسن خان بہادر -
غضنفر جنگ سہ ہزاری ذات لعمہ علم و نقارہ
میر محمود خان بہادر فیروز یار جنگ چہار ہزاری ذات
لعمہ علم و نقارہ
تہور یار الدوله میر علی حسین خان بہادر

حسین یار جنگ سہ ہزاری ذات۔
اسپ ،، علم و نقارہ

میر حسن علیخان بہادر فضیلت جنگ
چہار ہزاری ذات اسپ علم و نقارہ

میر فخر الدینخان بہادر شرف الملک۔
چہار ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

میر فضل الدین حسین بہادر
دو ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

میر منور حسینخان بہادر
دو ہزاری ذات۔
اسپ علم و نقارہ۔

یعقوب محمد خان ولد انور جنگ خواجہ محمد سعید خان

اعزاز الدولہ خواجہ باقی خان بہادر ہزبر جنگ
ہمسلک ناصر الملک مرحوم ششش ہزاری ذات
اسپ ،، علم و نقارہ پالکی جھالردار

رفیع الملک رفیع الدولہ میر تاج الدینخان بہادر
شجاعت جنگ وغیرہ۔
مشار الیہ
پنجہزاری ذات
اسپ ،، علم
و نقارہ۔

قطب الدولہ میر نصیر الدینخان
نصیر جنگ سورت والہ
چہار ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

تیمور جنگ سہ ہزاری ذات۔
اسپ ،، علم و نقارہ

میر نور الدین حسینخان بہادر
دو ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

میر بہادر حسین خان بہادر
دو ہزاری ذات۔
اسپ علم و نقارہ

میر نجم الدین حسینخان بہادر
سہ ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

میر جمال الدین حسینخان بہادر
دو ہزاری ذات اسپ
علم و نقارہ۔

سید نور الحسین خان بہادر وغیرہ پانصدی
ذات اسم ہمشیرہ زادہ۔ دو اسم۔
مشار الیہ ولد شیر یار جنگ مرحوم
یک ہزاری ذات۔

محمد اسد الله خان
بہادر خواجہ ہدایت الله
خان بہادر یکہزاری ذات

محترم الملک فخر الدولہ قدرت الله خان بہادر
ذوالفقار جنگ۔ ولد خواجم قلیخان مرحوم
اسپ ،، علم و نقارہ۔

سید جلال الدینخان بہادر نظامت جنگ خویش
قطب الامرا منصور جنگ مرحوم اسپ علم و نقارہ

سورت والہ

میر غلام محی الدین خان بہادر میر حمید الدین خان بہادر
نیر جنگ سہ ہزاری ذات صفدر جنگ ولد صفدر الملک
علم و نقارہ ایضاً دو ہزاری ذات۔
حسب الحکم ۱۲۲۳ھ مشار الیہ ایضاً علم و نقارہ
بجہاندار جاہ بہادر عنایت شد۔

امجد الملک امجد الدولہ محمد امجد خان بہادر
سپہر بلند جنگ وغیرہ۔ دوم
مشار الیہ۔ شیخ امین الدین خان بہادر
ہفت ہزاری ذات پسر دو ہزاری ذات پالکی
ایضاً علم و نقارہ۔ جھالردار ایضاً علم و نقارہ

امام الملک امام الدولہ غلام امام خان بہادر
اعتصام جنگ ہفت ہزاری ذات۔
ایضاً علم و نقارہ و پالکی جھالردار۔

محمد حیات اللہ خان بہادر دلاور دل جنگ
متبنی امام جنگ مرحوم سہ ہزاری ذات
ایضاً علم و نقارہ

افسر الدولہ غلام غوث خان بہادر افسر جنگ ولد
ناصر علی خان مرحوم۔ سہ ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ

شمس الامرا شمس الملک شمس الدولہ
ابو الخیر خان بہادر تیغ جنگ ولد ابو الخیر خان مرحوم
ایضاً علم و نقارہ و پالکی جھالردار

شمس الدین علی خان بہادر وقار جنگ وغیرہ
متبنای میر صلاح الدین خان مرحوم۔ دوم
مشار الیہ عزیز الدین خان بہادر دل جنگ
دو ہزاری ذات دو ہزاری ذات۔
ایضاً علم و نقارہ ایضاً علم و نقارہ

سردار الدولہ سعید الدین خان بہادر سعید یار جنگ
وغیرہ پسران شیخ حسام الدین خان مرحوم۔
مشار الیہ نظام الدین خان بہادر عازم جنگ
پنجہزاری ذات چہار ہزاری ذات
ایضاً علم و نقارہ ایضاً علم و نقارہ
محمد قطب الدین خان بہادر کامیاب جنگ
سہ ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ۔
فضل الدین خان بہادر سرفراز جنگ ولد دعا گو لطف علی خان
مرحوم ہمراہی۔ دو ہزاری ذات۔

محمد نصیر الدین خان بہادر قوی دل جنگ ہمراہی
سہ ہزاری ذات۔ ایضاً علم و نقارہ

شمس الدین علیخان بهادر عظیم یار جنگ ولد
عظیم الدین محمد خان مرحوم همراهی دو هزاری ذات
اصالة، علم و نقاره -

سید اولاد علیخان بهادر انور جنگ دو هزاری
ذات - اصالة، علم و نقاره

میر عالم بهادر عرف ابوالقاسم وغیره پنجهزاری
ذات - اصالة، علم و نقاره و پالکی جهالردار -

حسام الملک نظام یار الدوله میر عباس علیخان بهادر
نظام یار جنگ وغیره اقربا دو اسم
مشار الیه خانه زاده . مستقیم الدوله عبدالغنی خان بهادر
چهار هزاری ذات مستقیم جنگ ولد محمد [illegible] خان
اصالة علم و نقاره بهادر چهار هزاری ذات
اصالة، علم و نقاره

میر حیدر علیخان بهادر حیدر نواز جنگ وغیره
پسران قاسم علیخان مرحوم -
دو اسم
مشار الیه میر جلال الدین علیخان بهادر
سه هزاری ذات کامیاب جنگ دو هزاری ذات
اصالة، علم و نقاره، اصالة، علم و نقاره

حسین علی بیگ خان بهادر حسین یاور جنگ ولد
حسینی بیگ خان مرحوم دو هزاری ذات
اصالة، علم و نقاره

منیر الملک منیر الدوله سید رضا خان بهادر غیور جنگ وغیره
دو اسم
مشار الیه ولد صفدر خان مرحوم . امین الملک امین الدوله
رضا یار خان بهادر -
میر عابد خان مرحوم -
پنجهزاری ذات حسام جنگ بهادر چهار هزاری ذات
اصالة علم و نقاره و پالکی اصالة علم و نقاره
جهالردار -

سعید الدوله محمد سعید خان بهادر سعید جنگ وغیره
باستصواب داراجاه -

مشار الیه ولد محمد سعید خان مرحوم هادی الدوله میر [illegible] بهادر
اقربا میر عالم مغفور چهار هزاری هادی جنگ ولد [illegible]
ذات - اصالة علم و نقاره سه هزاری ذات اصالة علم و نقاره

سید عبید اللہ خان بہادر
ولد سہ ہزاری ذات
است علم و نقارہ

حسن یار الدولہ علی حسن خان بہادر
مرحوم حسن یار جنگ پسران
امین الملک سہ ہزاری ذات
است علم و نقارہ۔

خواجہ رحمت اللہ خان بہادر
خدا یار جنگ ولد خواجہ
فتوح خان مرحوم بدستور

خواجہ حمید خان بہادر
رسول یار جنگ ولد
جمال خان مرحوم بدستور

میر مصطفیٰ خان بہادر عزت یار جنگ
سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

افتخار الملک دلیر الدولہ سید دلاور خان بہادر
افتخار جنگ وغیرہ۔

نور الامرا نور الملک دلاور الدولہ محمد نور خان بہادر
سلیمان یار جنگ ہے اسم
مشار الیہ ہفت ہزاری ذات
ہست علم و نقارہ

مشار الیہ ولد سید مبارز خان
شش ہزاری ذات
ہست علم و نقارہ و پالکی جھالردار

افتخار الدولہ ولد سید
ندیم اللہ خان بہادر
نصرت یار جنگ چہار ہزاری
ذات است علم و نقارہ

علی یاور الدولہ علی اصغر خان بہادر
علی یاور جنگ پسر چہار ہزاری ذات
ہست علم و نقارہ

کامیاب الدولہ ولی محمد خان
بہادر قادر جنگ پسر نور الامرا
چہار ہزاری ذات۔
ہست علم و نقارہ۔

نادر الدولہ
دلیر علی خان بہادر
یاور جنگ بدستور

میر عبید اللہ خان بہادر نصیب یار جنگ
ولد سید دلاور خان مرحوم
سہ ہزاری ذات
است علم و نقارہ

سید قبول محمد خان بہادر
فتح یار جنگ ولد
میر عبید اللہ قبول محمد خان مرحوم
بدستور۔

آصف یار الدولہ فتح محمد خان بہادر
آصف یار جنگ سہ ہزاری
ذات۔ است علم و نقارہ۔

باقر علی خان بہادر
شمشاد جنگ ولد
فتح علی خان مرحوم دو ہزاری
ذات است علم و نقارہ

شیخ دیندار خان بہادر سلطان جنگ بدستور۔

امام بخش خان بہادر امام نواز جنگ ولد عیسیٰ خان مرحوم
بدستور۔

شاہ یار الملک شاہ یار الدولہ مصطفیٰ علی خان بہادر شاہ یار جنگ
وغیرہ اقربائے ہمراہی غلام سید خان مرحوم۔

غلام سرور خان بہادر سرور نواز جنگ
بدستور

منوچہر الدولہ ... ولد مظفر الملک مرحوم ... نصیر الدولہ مرشد نواز خان ... غلام علیخان بہادر صف نواز جنگ ... نور الدولہ ... علیخان
پنجہزاری ذات ... جانفشان جنگ ... ہزاری ... ولد محمد خان مرحوم ... علی نواز خان ...
سمت علم و نقارہ ... ذات است علم و نقارہ ... بدستور ... مشار الیہ ... ہزاری ... محمد صفدر ...
ذات است ... بہادر ... ہزاری
علم و نقارہ ... بدستور

سکندر الدولہ سکندر نواز خان بہادر ... منتظم الدولہ ... فرخ علیخان ... محمد جان بہادر ... محمد اسمعیل خان بہادر
فدا جنگ ... استقلال جنگ ولد فرخ ... رفیق جنگ ... اسمعیل یار جنگ ... ہزاری
است علم و نقارہ ... چار ہزاری ذات ... بدستور ... ذات است علم و نقارہ
است علم و نقارہ

فیاض علیخان بہادر سکندر جنگ ... محمد حفیظ الدینخان بہادر ... حسینی بیگخان بہادر
سہ ہزاری ذات ... حافظ یار جنگ ولد اکرم ... حسن نواز جنگ
است علم و نقارہ ... بدستور ... بدستور
میر الہی بخش خان بہادر مرتضی یار جنگ
بدستور

ضیاء الملک شہاب الدولہ میر عطا علیخان بہادر ... احتشام الملک احتشام الدولہ میر جعفر علیخان
سردار جنگ وغیرہ ... ۱۳۰۰ ... بہادر ضیاء الملک ... ۱۳۰۴
مشار الیہ ولد عبد السبحان خان مرحوم ... ضیاء الدولہ ابو الحسن خان ... مشار الیہ پنجہزاری ذات ... رشید الدولہ ... ابو سعید
پنجہزاری ذات ... بہادر نصرت جنگ ... پایگاہی ... سپہ سالار ... محمود علیخان بہادر ... جنگ
سمت علم و نقارہ ... چار ہزاری ذات ... سمت علم و نقارہ ... چہار ہزاری ذات
است علم و نقارہ ... است علم و نقارہ

میر اسد علیخان بہادر یکتا جنگ ... میر شجاعت علیخان بہادر ... وحید الدولہ ... زین الدین خان بہادر
ولد مفوض اللہ خان مرحوم دو ہزاری ... منور جنگ ولد ... اعتصام اللہ خان ... عابد یار جنگ ولد ... علیخان مرحوم
ذات است علم و نقارہ ... مفوض اللہ خان مرحوم ... صفدر یار جنگ ... دو ہزاری ذات است علم و نقارہ

میر احسن خان بہادر قوت جنگ
ولد احمد نصیر خان مرحوم بدستور۔

بہرام الدولہ بہرام الملک سید زین العابدین خان بہادر سطوت جنگ وغیرہ۔

مشار الیہ پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ
بہرام جنگ سید علام حسین خان بہادر پسر سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

عظیم الملک عظیم الدولہ میر جملہ خان بہادر نصیر جنگ وغیرہ

سے۔ اسم

مشار الیہ ولد لشکر خان مرحوم پنجہزاری ذات پالکی جھالردار سمت علم و نقارہ
میر جمال الدین خان بہادر استقامت جنگ پسر سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

سید لشکر خان بہادر عظیم جنگ پسر سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

بدر الدولہ سید بدر الدین خان بہادر دلیر جنگ پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ

رفعت الملک مجاہد الدولہ مظفر علیخان بہادر ترکتاز جنگ وغیرہ

۴۔ اسم

مشار الیہ ولد سید میرک محمد کیقباد جنگ مرحوم۔ چہار ہزاری ذات سمت علم و نقارہ۔
میر ضیاء الدینخان بہادر زور آور جنگ ولد اسحاق خان مرحوم سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

سید حسن علیخان بہادر اعتقاد جنگ نواب زادہ سہ ہزاری ذات۔ سمت علم و نقارہ
میر حمید خان بہادر حیات جنگ ولد میر اولیا خان مرحوم سہ ہزاری ذات است علم و نقارہ

شمشیر الدولہ شجاعت خان بہادر سرفراز جنگ ولد شجاعت خان مرحوم۔ پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ پالکی جھالردار۔

حمید الدولہ خواجہ خیر الدین خان بہادر منور جنگ پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ و پالکی جھالردار۔

[illegible]

غالب الدوله علی محمد خان بهادر صف شکن جنگ [illegible]

دو اسم

مشار الیه چهار هزاری فوج ذات — طالب الدوله محمد تقی خان بهادر

اسپ و علم و نقاره — [illegible] جنگ سه هزاری ذات

اسپ و علم و نقاره

امیر الدوله اسد محمد خان بهادر شهامت جنگ [illegible]

سه اسم

مشار الیه عرف محمد اسد خان — محمد جمال الدین خان بهادر

چهار هزاری ذات — محمد یار جنگ [illegible]

اسپ و علم و نقاره — مرحوم اسپ و علم و نقاره

محمد افضل خان بهادر امیر جنگ

سه هزاری ذات اسپ و علم و نقاره

مؤتمن الدوله امام علیخان بهادر سالار جنگ اقربای

درگاه قلی خان مرحوم — سه اسم

مشار الیه چهار هزاری فوج ذات — شهسوار الدوله درگاه قلیخان بهادر

پالکی جهالردار اسپ و علم و نقاره — [illegible] جنگ سه هزاری ذات

اسپ و علم و نقاره

یاور الدوله میر تقی خان بهادر یاور جنگ ولد

شریف الدوله بهادر مرحوم - چهار هزاری ذات

اسپ و علم و نقاره

[illegible] خان بهادر [illegible] جنگ [illegible]

اسپ و علم و نقاره

لطیف الدوله غالب [illegible] خان بهادر معظم جنگ

ولد لطیف [illegible] خان مرحوم [illegible] هزاری ذات

اسپ و علم و نقاره -

محتشم الدوله یعقوب مرزا خان بهادر محتشم جنگ [illegible]

اقربای [illegible] خان مرحوم -

مشار الیه پسر — ابوتراب مرزا خان بهادر [illegible]

چهار هزاری فوج ذات — سه هزاری ذات -

اسپ و علم و نقاره — اسپ و علم و نقاره

[illegible] الدوله میر [illegible] علیخان بهادر

سه هزاری ذات طالع یار جنگ [illegible]

اسپ و علم و نقاره -

[illegible] الدوله [illegible] خان بهادر [illegible] جنگ

مبارک الدوله حسن علیخان بهادر مبارک جنگ [illegible]

ولد رحمان یار خان مرحوم چهار هزاری ذات

اسپ علم و نقاره

سیف الدوله غلام نبی خان بهادر صارم جنگ

اقربا نجیب الدوله سیف جنگ مرحوم۔

سه اسم

مشار الیه چهار هزاری ذات — محمد غوث خان بهادر دل

پالکی و جهالر دار۔ — دلاور جنگ ولد سیف الدوله

سه‌سپ علم و نقاره — نبیره سه هزاری ذات

اسپ علم و نقاره۔

غلام رسول خان بهادر مستحکم جنگ ولد

محمد خلیل خویش سه هزاری ذات

اسپ علم و نقاره۔

ولد محمد خلیل خویش سه هزاری ذات۔

اسپ علم و نقاره

معز الدوله خواجه عبد الصمد خان بهادر همت جنگ

ولد خواجه عبد الرشید خان مرحوم سه هزاری ذات

پسران حسن علیخان مرحوم۔

دو اسم

مشار الیه در مچهلی بندر — کاظم علیخان بهادر ذو الفقار جنگ

چهار هزاری ذات — دو هزاری ذات

اسپ علم و نقاره — اسپ علم و نقاره

ضرغام الدوله ابو الحسن خان بهادر ربیه نظیر جنگ عم

اقربا جعفر علیخان مرحوم۔ سه اسم۔

مشار الیه — محمد معین الدین خان بهادر

سه هزاری ذات — شوکت جنگ پسر دو هزاری ذات

اسپ علم و نقاره — اسپ علم و نقاره۔

معتصم الدوله تراب علیخان بهادر

شهاب جنگ پسر معین الدین خان مرحوم

برادر چهار هزاری ذات۔

اسپ علم و نقاره

معین الدین خان مرحوم برادر — دو هزاری ذات

چهار هزاری ذات۔ — اسپ علم و نقاره

اسپ علم و نقاره

اسد علیخان بهادر سهم رحیم جنگ ولد شیر علیخان مرحوم

برادر زاده سه هزاری ذات۔

اسپ علم و نقاره۔

سر فراز الدوله محمد حیات خان بهادر اشتیاق جنگ عم

دو اسم

	مشار الیه سه هزاری ذات محمد فیض الله خان بهادر المسمی علم و نقاره اعتماد جنگ ولد شیخ محمد روشن خان مرحوم سه هزاری ذات المسمی علم و نقاره
قوام الدوله میر عبدالعزیز خان بهادر همت جنگ پسران عبدالسلام خان مرحوم برادر زاده صمصام الملک مرحوم - دو اسم مشار الیه چهار هزاری جلال الدوله میر جمال الدین ذات - المسمی علم و نقاره خان بهادر مجاهد جنگ المسمی علم و نقاره	اشرف الدوله میر حسن علیخان بهادر اشرف جنگ وغیره اقربا میر غلام حسین خان مرحوم - سه اسم مشار الیه سه هزاری ذات میر حسین خان بهادر المسمی علم و نقاره - محکم جنگ پسر دو هزاری ذات المسمی علم و نقاره میر حیدر خان بهادر تهور جنگ پسر دو هزاری ذات - المسمی علم و نقاره
بهادر الدوله ولد خواجه بهادر خان بهادر بهادر جنگ ولد خواجه یوسف خان مرحوم - سه هزاری ذات المسمی علم و نقاره	اعتبار الدوله حیدر بیگ خان بهادر مستقل جنگ وغیره اقربا عاشور بیگ خان مرحوم - سه اسم مشار الیه سه هزاری ذات پسر میر علی حسن خان بهادر المسمی علم و نقاره محکم جنگ پسر المسمی علم و نقاره میر حیدر خان بهادر تهور جنگ پسر دو هزاری ذات المسمی علم و نقاره -
حکیم الحکما محی الدوله عزت یار خان بهادر ولد حکیم جعفر خان مرحوم سه هزاری ذات - المسمی علم و نقاره	تهور الدوله سیدی عبدالله خان بهادر مستعد جنگ پسران سیدی عبدالله خان مرحوم - دو اسم

مشارالیہ سہ ہزاری ذات سید علی اسداللہ خان بہادر
المـــــ علم و نقارہ۔ رعد جنگ سہ ہزاری ذات
المـــــ علم و نقارہ۔

بندہ علیخان بہادر علی یار جنگ وغیرہ پسران
محمد اعظم خان مرحوم ۔ سہ اسم
مشارالیہ سہ ہزاری ذات لطف علیخان بہادر
المـــــ علم و نقارہ۔ فتح یار جنگ سہ ہزاری ذات
قربان علیخان بہادر المـــــ علم و نقارہ
ظفر یار جنگ سہ ہزاری ذات
المـــــ علم و نقارہ۔

سید حمید الدین خان بہادر شکوہ جنگ ولد
خواجہ نعمت اللہ خان مرحوم سہ ہزاری ذات
المـــــ علم و نقارہ

محمود بیگ خان قاسم یار جنگ وغیرہ پسران
قاسم بیگ خان دو اسم۔
مشارالیہ سہ ہزاری ذات ذوالقدر خان بہادر
المـــــ علم و نقارہ شہریار جنگ دو ہزاری ذات
المـــــ علم و نقارہ

محمد حمید خان بہادر ہمت یار جنگ وغیرہ اقربا
ہمت خان مرحوم ۔ دو اسم۔
مشارالیہ سہ ہزاری ذات میر اسداللہ خان بہادر
المـــــ علم و نقارہ۔ اسد یار جنگ سہ ہزاری ذات
المـــــ علم و نقارہ

محبوب علیخان بہادر نثار جنگ وغیرہ اقربا
مقبول الدولہ اعتماد جنگ ۔ سہ اسم
مشارالیہ۔ علی مقصود خان بہادر
المـــــ علم و نقارہ بختیار جنگ پسر
المـــــ علم و نقارہ

عقیدت خان بہادر عقیدت جنگ ولد نثار جنگ
سہ ہزاری ذات۔ المـــــ علم و نقارہ

سید مکرم علیخان بہادر
قیصر جنگ ولد مکرم علیخان خلف
المـــــ علم و نقارہ۔

سید حیدر دل خان بہادر امتیاز جنگ ولد
سید صلاح الدین خان مرحوم سہ ہزاری ذات
الے ۔۔ علم ونقارہ

میر علی اکبر خان بہادر اصغر یار جنگ ولد
سید علی اصغر خان قمقام جنگ مرحوم ۔
سہ ہزاری ذات الے ۔۔ علم ونقارہ

شاہ بیگ خان بہادر محمد یاور جنگ
سہ ہزاری الے ۔۔ علم ونقارہ

میر جعفر علی خان بہادر جعفر یار جنگ وغیرہ کوکہ
دو اسم
مشار الیہ دو ہزاری ذات میر حسین علیخان بہادر
الے ۔۔ علم ونقارہ اسد نواز جنگ دو ہزاری ذات
الے ۔۔ علم ونقارہ ۔

برہان الدین قلندر بیگ خان بہادر یگانہ جنگ
ولد فدا علیخان مرحوم دو ہزاری ذات ۔
الے ۔۔ علم ونقارہ

انور الدین علی خان بہادر انتظام جنگ وغیرہ
اقربا وفادار خان مرحوم ۔ سہ اسم
مشار الیہ دو ہزاری ذات غلام محی الدین خان عقیل جنگ
الے ۔۔ علم ونقارہ ۔ دو ہزاری ذات ۔
غلام حسین خان بہادر وفادار جنگ الے ۔۔ علم ونقارہ ۔
والد محمد عظیم اقربا دو ہزاری ذات الے ۔۔ علم ونقارہ

سید معز الدین خان بہادر ولد سید زین الدین خان مرحوم
معز ور جنگ سہ ہزاری ذات ۔
الے ۔۔ علم ونقارہ

خواجہ عنایت اللہ خان بہادر عباس یار جنگ
ولد مختار خان سہ ہزاری ذات
الے ۔۔ علم ونقارہ

محمد انور اللہ خان بہادر انوار جنگ ولد
مرزا علیخان مرحوم دو ہزاری ذات ۔
الے ۔۔ علم ونقارہ

محمد منیر الدین خان بہادر سکندر یار جنگ
ولد معین الاسلام خان مرحوم ۔
الے ۔۔ علم ونقارہ

میر نعمت اللہ خان بہادر خدا یار جنگ دو ہزاری
ذات الے ۔۔ علم ونقارہ

شیخ فخر اللہ خان بہادر جرأت یار جنگ ولد
شیخ نعمت اللہ دو ہزاری ذات الے ۔۔ علم ونقارہ

محمد قمر الدین خان بہادر اکبر یار جنگ ولد
محمد امام الدین دو ہزاری ذات -
الـــ ،، علم و نقاره

علی نقی خان بہادر دائم جنگ ولد شیخ الزمان
سہ ہزاری ذات -
الــــ ،، علم و نقاره

سید دلاور علیخان بہادر سبقت جنگ ولد
واقف علیخان مرحوم - الــ ،، علم و نقاره

حی القایم

مرشد زاده ہای بلند اقبال -

ناصر الدولہ میر احمد علیخان ناصر جنگ ہفت ہزاری
ســـ ،، علم و نقاره و ماہی مراتب پالکی
جھالردار -

صمصام الدولہ میر بشیر الدین علیخان بہادر
صمصام جنگ ہفت ہزاری -
ســـ ،، علم و نقاره ماہی مراتب پالکی جھالردار

۹ ذیحجہ ۱۱۷۲ سنہ شاہ عالم پنجہزاری ذات نفس علم و نقاره پالکی	۲۰ ذیحجہ سنہ ۴ خطاب ناصر الدولہ دو ہزاری ذات - الــ ،، ماہی مراتب	۹ ذیحجہ سنہ ۱۱۷۲ خطاب میر بشیر الدین علیخان بہادر صمصام جنگ - الــ علم و نقاره	۲۰ ذیحجہ سنہ ۴ صمصام الدولہ خطاب - الــ علم و نقاره ماہی مراتب
ہم اسپہ / یک اسپہ	دو اسپہ / یک اسپہ	دو اسپہ / یک اسپہ	دو اسپہ / یک اسپہ

مبارز الدولہ میر گوہر علیخان بہادر مبارز جنگ ہفت ہزاری

ذیحجہ سنہ ۴ خطاب میر گوہر علیخان بہادر مبارز جنگ پنجہزاری ذات العــ ،،	۲۰ ذیحجہ سنہ ۴ اضافہ خطاب مبارز الدولہ دو ہزاری ذات الــ ،، ماہی مراتب -
دو اسپہ / یک اسپہ	ہم اسپہ / یک اسپہ

اقربایان میر سبحان علی خان مرحوم

۲۰ ذیحجہ سنہ ۴ شاہ عالم

ـــ اسم

میر وقار علیخان بہادر جہاندار جنگ چہار ہزاری ذات
سمہ ... علم و نقارہ

میر رشید الدین علی خان بہادر منصور جنگ
چہار ہزاری ذات سمہ علم و نقارہ

میر اکرم علی خان بہادر شجاع جنگ
چہار ہزاری ذات سمہ علم و نقارہ

منصبداران ص ۱۴

سید عبد اللہ خان بہادر اقربا منیر الملک
سہ ہزاری ذات ۔ ا ... علم و نقارہ
۲۰ ذیحجہ سنہ ۱۲۴۷

مبارز دل خان وغیرہ اقربا افتخار الملک
مشار الیہ ولد افتخار الدولہ برادر زادہ یکہزاری ذات
دو ہزاری ذات ا ... علم و نقارہ

اصل عہد غفران مآب خطاب بہادر اضافہ یکہزاری و پانصدی
پانصدی ذات و خطاب جنگ ذات ۔ السنہ
علم نقارہ ۲۰ ذیحجہ ۱۲۴۷

یار علیخان بہادر ولد فتح یاور جنگ یکہزاری ذات
اصل پانصدی ذات و خطاب خانی اضافہ پانصدی ذات
و خطاب بہادر ۲۰ ذیحجہ السنہ

درگاہ قلیخان بہادر ولد امین الملک بہادر

سید مقبول محمد خان بہادر فتح یاور جنگ ۹ ذیحجہ سنہ ۱۲۴۷
سمہ علم و نقارہ

اصل یکہزار پانصدی ذات اضافہ یکہزار و پانصدی
و خطاب بہادر خانی السنہ ذات فتح یاور جنگ
علم و نقارہ ۲۰ ذیحجہ السنہ

محمد فرید الدین خان بہادر وغیرہ اقربا و ہمراہی شمس الامرا بہادر ۔
مشار الیہ پسر سہ ہزاری ذات و خطاب ۲۰ ذیحجہ سنہ ۱۲۴۸
ا ... علم و نقارہ

اصل یکہزاری ذات و خطاب خانی بہادر اضافہ
یکہزاری ذات وقار جنگ یکہزار علم و نقارہ السنہ علم و نقارہ

محمد امام الدین خان بہادر دل جنگ دو ہزاری ذات
و خطاب ۔

اصل یکہزاری و خطاب خانی و بہادر اضافہ
یکہزاری و خطاب دل جنگ السنہ علم و نقارہ

فضل علیخان بهادر سرفراز جنگ دو هزاری ذات
وخطاب - اصل یکهزاری ذات وخطاب خانی
اضافه یکهزاری ذات وخطاب سرفراز جنگ
۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ - السنه علم و نقاره
شیخ بدر الدین خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
اصل پانصدی ذات وخطاب خانی - اضافه
پانصدی ذات وخطاب ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -
رحیم علی خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

میر نور الدین علیخان بهادر یکهزاری ذات و
خطاب - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
شیخ ضیاء الدینخان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
اصل چهارصدی ذات اضافه ششصدی ذات و
وخطاب خانی - خطاب بهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
محمد علی خان چهارصدی ذات وخطاب خانی -
۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
شیخ نظام الدین خان چهارصدی ذات و
خطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه
شیخ محمد احسان خان چهارصدی ذات وخطاب
خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه
شیخ کرامت الله خان چهارصدی وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه -
شیخ عزیز الدین علیخان چهارصدی ذات خطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه

سید اولاد علیخان بهادر انور جنگ دو هزاری ذات
وخطاب - اصل یکهزاری ذات وخطاب خانی
اضافه یکهزاری ذات وخطاب انور جنگ ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
السنه علم و نقاره
شیخ نصیر الدین خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
اصل پانصدی ذات خطاب خانی - اضافه
پانصدی ذات وخطاب بهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
محمد نظام الدینخان بهادر یکهزاری ذات و
خطاب ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
محمد حفیظ الدین خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب

بهاء الدین خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
اصل چهارصدی ذات اضافه ششصدی ذات
وخطاب خانی - وخطاب بهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
واحد علیخان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه -
شیخ زین الدینخان چهارصدی ذات وخطاب
خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه
شیخ غلام جیلانی خان چهارصدی ذات وخطاب
خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه
شیخ قمر الدین خان چهارصدی ذات وخطاب
خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه
سید محمد خان چهارصدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه

داور علیخان چهارصدی ذات وخطاب خانی -
۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد نور الله خان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه

شیخ حمید الدینخان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد شرف الدین خان چهارصدی ذات وخطاب خانی. ۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد رفیع الدینخان چهارصدی صدی وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه -

خواجه عبد الکریم خان چهارصدی ذات وخطاب خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد سلیم خان چهارصدی ذات وخطاب
۲۰ ذیحجه سنه الیه

حمید الاسلام خان بهادر چهارصدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه

حسام الملک نظام یاور الدوله میر عباس علیخان بهادر نظام یار جنگ وغیره اقربا همراهی میر ابو القاسم مرحوم

مشار الیه چهار هزاری ذات وخطاب -
سنه ... علم ونقاره

اصل سه هزاری ذات وخطاب اضافه یکهزاری ذات
سنه ... علم ونقاره وخطاب حسام الملک ۲۰ ذیحجه سنه الیه
السنه علم ونقاره -

حسن علی بیگ خان حسن یار جنگ ذات مرحوم خطاب ۲۰ ذیحجه سنه الیه اسم ... علم ونقاره

میر محسن خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب خانی بهادر ۲۰ ذیحجه سنه الیه -

میر مظفر علیخان ولد کامگار جنگ بهادر پانصدی ذات وخطاب خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه

میر صفدر علی خان بهادر وغیره پسران میر سعید علیخان مرحوم ۲۰ ذیحجه سنه الیه دو اسم

مشار الیه یکهزاری ذات وخطاب - اصل چهارصدی ذات وخطاب خانی - اضافه ششصدی ذات وخطاب -

میر ... علیخان بهادر یکهزاری ذات وخطاب اصل پانصدی ذات وخطاب خانی اضافه پانصدی

عبد الله خان وغیره اقربا سلطان نواز جنگ مرحوم ۲۰ ذیحجه سنه الیه سه اسم

مشار الیه یکهزاری ذات وخطاب اصل پانصدی ذات وخطاب خانی اضافه پانصدی ذات وخطاب بهادر -

سلطان نواز خان ولد عبد الله خان بهادر نبیره پانصدی ذات وخطاب ۲۰ ذیحجه سنه الیه

ارادت خان بهادر یکهزاری ذات و خطاب -
۲۰ ذیحجه سنه الیه
اصل پانصدی ذات و اضافه پانصدی ذات
خطاب خانی - و خطاب خان بهادر
مهدی یاور خان پانصدی ذات و خطاب ۲۰ ذیحجه سنه الیه -

سلطان علی خان ولد عبدالله خان
پانصدی ذات و خطاب خانی -
حسین نواز خان پانصدی ذات و خطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه الیه -

محمد مظفر خان بهادر وغیره همراهیان سلیمان جاه بهادر ۹ ذیحجه سنه ۱۲۴۶
معه اسم
مشار الیه یکهزاری ذات و خطاب خانی و بهادر
محمد نامدار خان چهارصدی ذات و خطاب خانی
محمد داود خان چهارصدی و خطاب خانی -
خواجه حسن خان چهارصدی ذات و خطاب خانی
محمد عبدالصمد خان چهارصدی ذات و خطاب خانی
قاسم بیگ خان پانصدی ذات و خطاب خانی
مهدی نواز خان عرف میر صوفی چهارصدی ذات و خطاب خانی -

میر سعادت علیخان بهادر اقربای ضیاء الملک بهادر
معه اسم
مشار الیه نبیره یکهزار و پانصدی ذات و خطاب
اصل یکهزاری ذات اضافه پانصدی ذات
و خطاب خانی و بهادر ۹ ذیحجه سنه ۱۲۴۶

میر عبدالله خان وغیره نبیره میر لقمان خان بهادر
۲۰ ذیحجه سنه ۱۲۴۷ -
سه اسم
مشار الیه پانصدی ذات و خطاب خانی -
میر عنایت حسین چهارصدی ذات و خطاب خانی -
میر عنایت حسین خان چهارصدی ذات و خطاب خانی

محمد بدرالدین خان وغیره اقربای بدرالدوله -
دو اسم
مشار الیه یکهزاری ذات و خطاب -
مظفر علیخان بهادر اقربای یکهزاری منصب و خطاب

اصل چہار صدی ذات اضافہ شش صدی ذات و اصل پانصدی ذات اضافہ پانصدی ذات
وخطاب خانی۔ خطاب بہادر ۲۰ ذیحجہ سنہ ۱۲۰۲ وخطاب خانی۔ وخطاب بہادری ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ
شہسوار الدولہ درگاہ قلیخان بہادر جلادت جنگ سہ ہزاری ذات وخطاب دو ہزار راس علم واقارہ
اصل سہ ہزاری ذات وخطاب۔ اضافہ یکہزاری ذات وخطاب اعتبار الدولہ۔
ضرغام الدولہ ابو الحسن خان بہادر بے نظیر جنگ لہ اسم۔
مشار الیہ سہ ہزاری ذات وخطاب ۲۰ ذیحجہ سنہ ۱۲۰۲ عسکر علی خان شہباز جنگ دو ہزاری ذات وخطاب خانی
اصل سہ ہزاری ذات اضافہ خطاب میر عالم الدولہ اصل پانصدی ذات اضافہ یکہزار و پانصدی ذات
وخطاب۔ وخطاب خانی۔ وخطاب شہباز جنگ ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ
جمال علیخان چہار صدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ سرور علیخان چہار صدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ
رضا علیخان چہار صدی ذات وخطاب خانی دلیر علی خان چہار صدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ۔
میر ابراہیم علیخان چہار صدی ذات وخطاب تراب علی خان چہار صدی ذات وخطاب
خانی۔ ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ۔ خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ
ذاکر علیخان چہار صدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ
جلال الدولہ میر جمال علی خان بہادر مجاہد جنگ سنہ وغیرہ
مشار الیہ سہ ہزاری ذات وخطاب۔ میر عبد الحی خان ولد تہمتن جنگ پانصدی ذات
خطاب خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ۔

اصل سہ ہزاری ذات اضافہ خطاب جلال الدولہ
وخطاب۔ ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ۔
میر عبد السلام خان ولد تہمتن جنگ پانصدی ذات
وخطاب خانی ۲۰ ذیحجہ سنہ الیہ۔

باقر علی خان بہادر وغیرہ اقربا طالب الدولہ بہادر

صد اسم

مشارالیه وغیره پسران - دوامم		علی احمد خان بهادر وغیره برادرزاده ها - دوامم	
مشارالیه یکهزاری ذات	جمال علیخان بهادر یکهزاری	مشارالیه یکهزاری ذات	محمد علیخان بهادر یکهزاری
وخطاب -	ذات وخطاب -	وخطاب -	ذات وخطاب -
اصل پانصدی وخطاب	اضافه پانصدی منصب	اصل پانصدی منصب	اضافه پانصدی منصب
خانی -	وخطاب بهادر -	وخطاب بهادر -	وخطاب بهادر -
اصل پانصدی ذات	اضافه پانصدی منصب	اصل چهار صدی ذات	اضافه ذات وخطاب
وخطاب خانی -	وخطاب بهادر ۲۰ ذیحجه	وخطاب خانی -	بهادر ۲۰ ذیحجه سنه الیه

حسن علی خان بهادر ولد بهادر مسطور یکهزاری ذات وخطاب -
اصل پانصدی ذات وخطاب خانی - اضافه پانصدی ذات وخطاب بهادر
۲۰ ذیحجه سنه الیه -

حکیم الحکما محی الدوله عزت یار خان سه هزاری ذات وخطاب -
السنه علم ونقاره
اصل دو هزار ذات وخطاب بهادر اضافه یکهزاری ذات وخطاب حکیم الحکما
محی الدوله السنه علم ونقاره

بحال [illegible] خطاب منصور رجوع [illegible]

حسن مرزا خان بهادر ولد سلطان مرزا خان مرحوم یکهزاری ذات وخطاب -
اصل چهار صدی ذات وخطاب خانی - اضافه شش صدی ذات وخطاب بهادر

بجای [illegible]

میر هادی خان بهادر وغیره اقربا سے همراهی جهانگیر یار جنگ بهادر -

مشارالیه یکهزاری ذات وخطاب -		محمد تقی خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب -	
اصل پانصدی ذات	اضافه پانصدی ذات	اصل پانصدی ذات	اضافه پانصدی ذات
وخطاب خانی -	وخطاب بهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۱۲۴۸	وخطاب خانی -	وخطاب بهادر ۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد احسن الله خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب خانی
بهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۱۲۴۸ -
ذوالفقار خان بهادر شهریار جنگ وغیره - دوامم

بشارالیه دو هزاری ذات وخطاب -
اصل پانصدی ذات اضافه یکهزاری ذات وخطاب
وخطاب خانی - شهریار جنگ جمادی الثانی سنه ۴۷

قائم بیگ خان یکهزاری ذات وخطاب -
اصل پانصدی ذات اضافه پانصدی ذات
وخطاب خانی - وخطاب بهادر جمادی الثانی سنه ۴۷

میر جعفر علی خان بهادر جعفر یار جنگ
مشارالیه دو هزاری ذات وخطاب -
الست، علم ونقاره ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

میر حسن علی خان بهادر اسد نواز جنگ دو هزاری ذات
وخطاب -
اصل پانصدی ذات وخطاب خانی اضافه یکهزاری و پانصدی
ذات وخطاب اسد نواز جنگ
الست، علم ونقاره ۲۰ ذیحجه سنه الیه

محمد ظهیر الدین خان بهادر سکندر یار جنگ دو هزاری ذات وخطاب
اصل چهارصدی ذات وخطاب خانی اضافه یکهزار و ششصد ذات
وخطاب سکندر یار جنگ -
الست، علم ونقاره

محمد قمر الدین خان بهادر اکبر یار جنگ وغیره -
مشارالیه دو هزاری ذات -
اصل یکهزاری ذات وخطاب اضافه یکهزاری ذات
خانی و بهادر وخطاب اکبر یار جنگ
الست، علم ونقاره -

نظام الدین علیخان ولد اکبر یار جنگ بهادر پانصدی
ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

امام الدین علی خان ولد اکبر یار جنگ بهادر
پانصدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه

غلام نقشبند خان پانصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

میر خیر الدین خان پانصدی ذات وخطاب خانی -
۲۰ ذیحجه سنه الیه

اکبر نواز خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
۲۰ ذیحجه سنه الیه -

قراول خان پانصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۲ —
میر غلام مصطفی خان بهادر یکهزاری ذات و
خطاب خانی —
صادق علی بیگ یکهزاری ذات وخطاب
خانی ۷ جمادی الثانی سنه الیه
علی یار خان پانصدی ذات وخطاب خانی
سنه ۴۲
هدایت الله بیگ خان پانصدی ذات وخطاب
خانی ۷ جمادی الثانی سنه الیه —
محمد میر خان پانصدی ذات وخطاب خانی —
ولی محمد خان چهارصدی منصب وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۲ —
عبد الغنی خان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۷ جمادی الثانی سنه الیه —
اعجاز رقم خان پانصدی ذات وخطاب خانی
۷ جمادی الثانی سنه الیه —
اعتماد نواز خان عرف ابو محمد خان چهارصدی
ذات وخطاب خانی ۷ جمادی الثانی سنه الیه
فضل [illegible] خان چهارصدی ذات

اصل پانصدی ذات — اضافه و پانصدی ذات
وخطاب خانی — وخطاب اکبر نواز خان بهادر
برق انداز خان پانصدی ذات وخطاب
خانی ۹ ذیحجه سنه الیه —
فضل علی بیگ خان ولد نادعلی بیگ خان
پانصدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه
غلام علی بیگ خان پانصدی ذات وخطاب
خانی ۲۰ ذیحجه سنه ۴۲
فولاد قلی خان پانصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۲ —
محمد وزیر الدین خان پانصدی ذات وخطاب
خانی ۷ جمادی الثانی سنه الیه —
محب علی خان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۷ جمادی الثانی سنه ۴۲ —
کریم بیگ خان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۷ جمادی الثانی سنه ۴۲ —
محمد حاجی خان چهارصدی ذات وخطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۲ —
اعتماد نواز خان چهارصدی ذات وخطاب
خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه
محمد فان الله خان داروغه طویله چهارصدی
ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه
محمد برهان خان داروغه طویله چهارصدی

وخطاب خانی - ۲۰ ذیحجه سنه الیه — ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه الیه -

محمد داؤد خان پانصدی ذات وخطاب
خانی ۷ جمادی الثانی سنه ۴۶ -

میر عطا حسین خان بهادر وغیره اقربا وهمراهی منشی عزیز الله - سه اسم

مشار الیه سه هزاری ذات وخطاب خانی وبهادر
۲۰ ذیحجه سنه ۴۶ -
السنه علم ونقاره

میر ابراهیم علیخان بهادر دوهزاری ذات
وخطاب خانی وبهادر ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
السنه علم ونقاره

عبد الحکیم خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
خانی وبهادر ۹ ذیحجه سنه ۴۷ -

فتح الله بیگ خان وغیره پسران فقیر الله بیگ خان بهادر

دو اسم

مشار الیه پانصدی ذات وخطاب خانی ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

محمد فضائل بیگ خان پانصدی ذات و
خطاب خانی - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷

غلام مرتضی خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب — ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷
اصل چهار صدی ذات وخطاب خانی — اضافه ششصدی ذات وخطاب بهادر

محمد فاضل بیگ خان بهادر — سه اسم

مشار الیه یکهزاری ذات وخطاب
اصل پانصدی ذات — اضافه پانصدی ذات
وخطاب خانی - — وخطاب بهادر ۹ ذیحجه سنه الیه

محمد جمال بیگخان بهادر یکهزاری ذات وخطاب
اصل چهار صدی ذات — اضافه ششصدی ذات
وخطاب خانی - — وخطاب بهادر ۹ ذیحجه سنه الیه

محمد صدیق بیگ خان بهادر یکهزاری ذات وخطاب بهادر
اصل چهار صدی ذات — اضافه سه صدی ذات و
وخطاب خانی - — خطاب بهادر ۹ ذیحجه سنه الیه

محمد محبوب خان وغیره اقربا همراهی لودهی خان بهادر -

مشار الیه پسر پانصدی ذات و خطاب خانی
۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -

محمد سبحان خان بهادر ولد هدایت الله خان
مرحوم برادرزاده پانصدی ذات و خطاب
خانی - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -

محمد منصور خان همراهی پانصدی ذات و خطاب
خانی - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -

محمد قطب علی خان اقربا - همراهی محمد سبحان خان بهادر - ۶ شعبان سنه ۴۵

مشار الیه یکهزاری ذات و خطاب خانی
۱۶ شعبان سنه ۴۵ -

محمد امین عرف محمد امین لال یکهزاری ذات
و خطاب ۱۶ شعبان سنه ۴۵ -

فوتی

رفیع الملک رفیع الدوله میر تاج الدین خان بهادر
شجاعت جنگ پنجهزاری ذات و خطاب
الـــ ،، علم و نقاره
اصل چهار هزاری ذات اضافه یکهزاری منصب
و خطاب الـــ ،، علم و نقاره و خطاب رفیع الملک
الـــ ،، علم و نقاره

شهسوار الدوله درگاه قلیخان بهادر علاوت جنگ
سه هزاری ذات و خطاب -
الـــ ،، علم و نقاره
اصل دو هزار ذات اضافه خطاب شهسوار الدوله
و خطاب - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -
الـــ ،، علم و نقاره

رستم خان بهادر مکرم جنگ نبیره درگاه قلیخان مرحوم
دو هزاری ذات - الـــ ،، علم و نقاره
اصل پانصدی ذات اضافه یکهزار و پانصدی
و خطاب خانی - ذات و خطاب مکرم جنگ
الـــ ،، علم و نقاره

صارم الدوله میر محمد علی خان بهادر تهمتن جنگ
سه هزاری ذات
سه هزاری ذات و اضافه خطاب صارم الدوله
خطاب - ۲۰ ذیحجه سنه ۴۷ -
الـــ ،، علم و نقاره

سید محی الدین حسین خان بهادر عظمت جنگ
دو هزاری ذات -
الـــ ،، علم و نقاره

میر نعمت الله خان بهادر خدایار جنگ
دو هزاری ذات -
الـــ ،، علم و نقاره

اصل یکهزاری ذات اضافه یکهزاری ذات و خطاب
و خطاب بهادر عظمت جنگ
السنه علم و نقاره
میر لطف علی خان بهادر ولد افتخار الملک بهادر
دو هزاری ذات ـ السنه علم و نقاره
اصل پانصدی ذات اضافه یکهزاری و پانصدی
و خطاب خانی ذات و خطاب بهادر
۲۰ ذیحجه السنه علم و نقاره
خان زاد خان چهار صدی ذات و خطاب
۷ جمادی الثانی سنه ـ
محمد جمیل خان پانصدی ذات و خطاب ـ
جمادی الثانی سنه ـ
سید محمد خان بهادر یکهزاری ذات و خطاب ـ
اصل پانصدی ذات اضافه پانصدی ذات
و خطاب خانی و خطاب بهادر ۷ جمادی الثانی سنه

اصل چهار صدی ذات اضافه یکهزار و بیست صد
و خطاب خانی ـ ذات و خطاب ـ
السنه علم و نقاره
جمال الدین خان برادر اکبر یار جنگ یکهزاری
ذات ـ
اصل پانصدی ذات اضافه پانصد ذات
و خطاب خانی ـ و خطاب بهادر
۷ جمادی الثانی سنه الیه
شجاعت بیگ خان ولد حسینی بیگ نائب خانم
همراهی میر عالم مغفور ۲۰ ذیحجه سنه
تهنیت نواز خان عرف محمد نعیم چهار صدی
ذات و خطاب ۲۰ ذیحجه سنه الیه ـ

قرابتیان منصبداران پادشاهی

کی الناکم	للعہد اسم

افتخار الملک بشیر الدوله سید دلاور خان بهادر
افتخار جنگ نجم الملک کن شش هزاری ذات
سمه علم و نقاره و پالکی جهالردار ـ
راجه راو رنبها بهادر بلونت هفت هزاری
ذات ـ
سمه علم و نقاره و پالکی جهالردار

فوتی	در اسم

راجه رام بهوپال متوفی زمیندار گدوال
پنجهزاری ذات ـ
سمه علم و نقاره
بدر الملک شهسوار الدوله راجه انکیا ناک بلونت
بحری بهادر رعب جنگ متوفی زمیندار شورا پور
شش هزاری ذات سمه علم و نقاره و پالکی
جهالردار ـ

ببر الملک شہسوار الدولہ راجہ مدنا نک بلونت
بحری رعب جنگ زمیندار شورا پور پنجہزاری
ذات سمت علم و نقارہ۔
راجہ ونکٹ نرسہوا نشوار اؤ سوامی بہادر
زمیندار پالونچہ سہ ہزاری ذات۔
ایضاً علم و نقارہ

کیفیت منصبداران ذیل۔

محمد صلابت خان بہادر ہفت ہزاری ذات للعہت علم و نقارہ ماہی — محمد سبحان خان بہادر سہ ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ — محمد لودہی خان بہادر چہار ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ — محمد جمال خان بہادر لوہانی دو ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ

مراتب پالکی جہالردار۔

محمد عدروس خان بہادر عزت سہ ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ — فوجدار خان بہادر سہ ہزاری ذات ایضاً علم و نقارہ — شریعت اللہ خان یکہزاری ذات۔ — کرار نواز خان ہفت صدی ذات

ملک حمزہ علیخان پانصدی ذات — علی بیگخان پانصدی ذات — نادر علی بیگ خان چہار صدی ذات

فہرست منصبداران ہنود۔

راجہ چند و لعل بہادر پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ — راجہ گوبند بخش بہادر سہ ہزاری ذات ایضاً — راجہ سیام راج بہادر مہیا ونت پنجہزاری ذات سمت علم و نقارہ و پالکی جہالردار — رائے بابو راؤ نسا ترپا چہار صدی ذات

رائے لچھمن داس چہار صدی ذات۔ — رائی بلونت رائے چہار صدی ذات — رائے سیوا رام چہار صدی ذات۔ — رائے بابو راؤ چہار صدی ذات

رائے مکند راؤ چہار صدی ذات۔ رائے لچھمن ہری چہار صدی۔ رائے لچھمن کاشی راؤ چہار صدی

مہاراجہ براج راجہندر راجہ رگھوتم راجہ بہادر
ہفت ہزاری ذات للعہ علم و نقارہ پالکی جھالردار

راے سری پت راو سہزاری راجہ کشن راو بہادر راجہ دامودر راو بہادر راجہ راما کانت راو
الصہ دوہزاری الصہ دوہزاری الصہ دوہزاری فی ذات الصہ
راجہ سری دھر راو بہادر راجہ مادھو راو راجہ شیش راو راجہ سکھو رودر یکہزاری
دوہزاری ذات۔ یکہزاری ذات۔ یکہزاری۔ ذات
الصہ
راجہ نراین راو پانصدی راے گنپت راو رای کیشو راو چہارصدی راے ملہار راو
ذات پانصدی ذات ذات۔ چہارصدی ذات
راے بلونت چہارصدی۔ راجہ انندراو یکہزاری راجہ بلونت راو یکہزاری۔ راجہ ہری پنڈت یکہزاری
راجہ بتھل پنڈت یکہزاری۔ راجہ گنگارام یکہزاری۔ راجہ بھیم راو پانصدی ذات۔ راجہ سکھارام
یکہزاری ذات۔ راجہ جیواجی پنڈت پانصدی۔ راے رام چندر راو پانصدی
راے وامن راو پانصدی ذات۔ راے ونکٹ راو پانصدی۔ رای بھگونت راو پانصد
راے انندراو پانصدی۔ راے سکھارام پانصدی۔ راے مادھو راو پانصدی
راے بسونت راو پانصدی۔ راے کیشو راو پانصدی ذات۔ راے سری پت راو پانصدی
راے رگھپت راو پانصدی۔ راے ست راو پانصدی۔ راے رنگا راو پانصدی
راے وامن راو پانصدی۔ راے لچھمن راو پانصدی۔ راے کیشو راو پانصدی۔
راے بالا راو پانصدی۔ راے نہر راو پانصدی۔ راے مہپت راو پانصدی۔
راے بسواس راو پانصدی۔ راے رنبو راو پانصدی۔ راے انند راو پانصدی۔
راے منت راو پانصدی۔ راے نرسنگہ راو پانصدی۔ رای سیتا رام پنڈت چہارصد ذات
راے سکھارام چہارصدی۔ راے نرسنگہ راو چہارصدی۔ راے ہرکشن راو چہارصدی
راے سری نواس پنڈت چہارصدی۔ راے بھوانی پنڈت چہارصدی۔ رای خوشحال چند دوہزاری ذات
الصہ

راے دیپ‌چند یکهزاری ذات - راے جانی لعل چهارصدی - راے طوطا رام چهارصدی ذات
راے خوب‌چند چهارصدی - راے اجاگر چند چهارصدی - راے منولعل چهارصدی
راے نانک‌چند چهارصدی - راے لچهمی نراین چهارصدی - راے سهوگ‌چند چهارصدی
راے اسوای پرشاد - راے بینی‌چند چهارصدی - راے سبهوپال راے چهارصدی
راے مولچند یکهزار و پانصد - راے بالا پرشاد یکهزاری ذات - راے ککرن یکهزاری ذات
راے اندرلعل چهارصدی ذات - راے موهن لعل چهارصدی - راجه جگوپال چهارصدی
راے لعل جی چهارصدی - راے اشن سنگه چهارصدی - راجه کیول رام دیا بهادر -
راے پورن چند چهارصدی ذات - راے مراد داس چهارصدی - راجه جونت چهار هزاری
و پانصدی ذات - راے تاراچند چهارصدی - راے نهال چند چهارصدی -
راے سیتل داس چهارصدی - راے منولعل چهارصدی - راے حکومت راے چهارصدی
راے اجاگر لعل چهارصدی - راے چنی لعل چهارصدی - راے کالپت چهارصدی -
راے منولعل چهارصدی - راے چنی لعل چهارصدی - راے ٹهاکرداس چهارصدی
راے سندرلعل چهارصدی - راے موتی لعل چهارصدی - راجه لچهمن سنگه دوهزاری ذات

همراهیان شمس الامرا بهادر -
راجه منولعل دوهزاری ذات - راجه رین چند یکهزاری ذات - راے جنی رام یکهزاری ذات
راے جیون رام چهارصدی - راے جنولعل چهارصدی ذات - راے گردهاری لعل چهارصدی
راے گوری پرشاد چهارصدی - راے دیال چند چهارصدی - راے کشور راو بهادر یکهزاری ذات
راے مهرراے بهادر یکهزاری ذات - راے جیون راو چهارصدی - راے مترا راو چهارصدی
راے کلان چند چهارصدی - راے ٹهاکور رام چهارصدی - راے دهیان چند چهارصدی
راے راجا رام چهارصدی - راے جواهرلعل چهارصدی - راے درگا پرشاد چهارصدی
راے صاحب رام چهارصدی - راے لچهمن پرشاد چهارصدی - راجه خوشحال راے یکهزاری ذات
راے بالا پرشاد پانصدی ذات - راے منالعل چهارصدی ذات - راے روشن چند چهارصدی ذات

راے اوتم پرشاد چہار صدی ذات ۔ راے مرار داس چہار صدی ذات ۔ رای جادو رام چہار صدی ذات
راے گندن راو چہار صدی ذات ۔ رای انند راو چہار صدی ذات ۔ رای مورو پنڈت چہار صدی ذات
راے نیولاس راے چہار صدی ۔ رای لچھمن رای چہار صدی ذات ۔ رای گلاب رای چہار صدی ذات

ہمراہیان غلام سید خان مرحوم ۔
راے منو لعل مشرف ڈیوڑھی سرفراز افزا بیگم چہار صدی ذات ۔ راے ہزاری لعل ولد
منو لعل ہفت صدی ذات ۔ راے امر سنگھ چہار صدی ذات ۔ رای گردھاری لعل
چہار صدی ذات ۔ راے بھوانی داس چہار صدی ذات ۔ رای راجا رام چہار صدی ذات
راے نانا پنڈت چہار صدی ۔ راے کھمبراج چہار صدی ذات ۔ راے پورن پرشاد
چہار صدی ذات ۔ راے سبکراج چہار صدی ذات ۔ رای نوند راے چہار صدی
راے اندمن چہار صدی ذات ۔ راے فقیر چند چہار صدی ذات ۔ رای جیون رام
چہار صدی ذات ۔ راے دیا رام چہار صدی ذات ۔ رای گوبند رام چہار صدی ذات
راے دولھا رام چہار صدی ذات ۔ راے دولھا راے چہار صدی ذات ۔ راے
رانو لعل چہار صدی ذات ۔ راے گیان چند چہار صدی ذات ۔ رای بھیمراج چہار صدی
راے بہا رامل چہار صدی ذات ۔ راے کشن لعل چہار صدی ذات ۔ رای بالکشن
چہار صدی ذات ۔ راے راجا رام وغیرہ ۔ راے پورن چند چہار صدی ذات ۔

سے اسم ۔ رام شیام داس ذات ۔ رای کشن راو ذات
مشار الیہ چہار صدی ۔ رای بھیت راے ۴ صدی ۴ صدی ۴ صدی

راے رامچندر ۔ ۴ صدی ۔

راے مادھو راو وغیرہ ۔ دو اسم راے کشن راو وغیرہ رای کھنڈی راو ذات
رای ہزار این با دو بہمنت وغیرہ مشار الیہ ۴ صدی ذات مشار الیہ پانصدی ذات ۴ صدی ۔

سے اسم ۔ راجہ گوبند رائن راے جوکر راج راو
مشار الیہ سہ ہزاری ذات ۴ صدی ذات ۴ صدی ذات

السید ۔ راے رانا راو ۴ صدی ذات

دفعه

راجه نرمل راو بهادر - راجه راما راو بهادر - رائے ونکٹا چلم پانصدی ذات

سه هزاری ذات. دو هزاری ذات.

الـــ الـــ

رائے نرمل راو چار صدی ذات - رائے سوبها رام چار صدی ذات - رائے نرائن راو

چار صدی ذات - رائے پاپیا پنڈت ۴ صدی ذات - رائے شیش راو وچار صدی ذات

رائے ونکٹ راو چار صدی ذات - رائے دیوا گیر چار صدی ذات - رائے بینکٹ کشنا راو

چار صدی - رائے رنگم پنڈت چار صدی ذات - رائے ونکٹ جیت راسه هزاری ذات

رائے کوپی راو یکهزاری ذات - راجه کور راو یکهزاری ذات - رائے گوپال راو پانصدی ذات

رائے ملهار راو چهار صدی ذات - رائے ششنکر راو چهار صدی ذات - رائے

بهلاد راو بدستور - رائے سیلو راو بدستور - رائے کاشی راو بدستور - رائے شیش راو

بدستور - رائے همت رام بدستور - رائے انند رام بدستور - رائے دیا رام بدستور

رائے جسونت راو بدستور - رائے سیوا رام بدستور - رائے انبا رام بدستور -

رائے رگهو رام چهار صدی ذات - رائے جگدیش رام بدستور - راجه شیو پرشاد

یکهزاری ذات - راجه بهیر بهان یکهزاری ذات - رائے جیوتم لعل چهار صدی ذات

راجه بالمکند یکهزاری ذات - رائے بالچند چهار صدی ذات - رائے انبا رام بدستور

رائے انچیا لعل چهار صدی ذات - رائے کشنے راو بدستور - رائے بلونت راو بدستور

رائے پانڈو رنگ راو بدستور - رائے جانکی رام چهار صدی ذات - رائے سرینواس راو

بدستور ذات - رائے رگهوناته رام بدستور - رائے بهیکن راو بدستور - رائے

انبا داس چهار صدی ذات - راجه میا رام یکهزاری ذات - رائے چمن لعل دو هزاری ذات

رائے چمن رائے چهار صدی ذات - راجه روپ لعل یکهزاری ذات - رائے

کهنراج چهار صدی ذات - رائے کیسر سنگه چهار صدی ذات - رائے نونت رام بدستور

رائے بهارامل چهار صدی ذات - رائے راجسر داد بدستور - رائے سیتل داس بدستور

راے درگا داس بدستور - راے لچھمن پرشاد چہار صدی ذات - راے راجا رام بدستور

راے دولت رام بدستور - راے بھوگ چند بدستور - راے دیا رام چہار صدی ذات -

راے ہوپال چند بدستور - راے بلونت راؤ یکہزاری - راے نرسنگھ راؤ -

پانصدی ذات

راے بھوانی داس - راے بہول رام - راجہ سداشیو راے - راے دیا ناتھ راے درگا پرشاد

چہار صدی ذات بدستور یکہزاری چہار صدی یکہزاری ذات

راے موہن لعل - راجہ رگھناتھ داس چودھری جنسی - راے درگا پرشاد راے بھیم سنگھ

چہار صدی ذات یکہزاری پانصدی ذات چہار صدی

سکھا رام راے پورن چند ذات راے حکم چند راے شیام راؤ

یکہزاری ذات پانصدی بدستور پانصدی ذات

راے بھگونت راؤ - راے راجا رام - راے کیشو راے - راے سیام راؤ

چہار صدی ذات پانصدی ذات چہار صدی ذات

راے گلاب راے - راے بالمکند - راے انند راؤ ورسیں - راے دیبی داس

چہار صدی

راے کیدی راؤ - راے رامل پنڈت راے ناتا پنڈت - راے سیوک رام

بدستور بدستور بدستور چہار صدی

راے لعل چند - راے کلیان راؤ - راے رتن چند - راے روشن رام

بدستور بدستور چہار صدی ذات

راے روشن چند - راے انند راؤ - راے نرسنگھ راؤ - راے مادھو داس

بدستور بدستور بدستور چہار صدی ذات

راے سکھ رام - راے ابھی رام - راے انبا رام راجہ بھوانی پرشاد یکہزاری

بدستور بدستور بدستور پانصد ذات

راے انند پرشاد پانصدی ذات - راے نول سنگھ چہار صدی ذات -

راے دیال سنگھ - راے جیون رام - راے سردار مل یکهزاری - راے بال چند
بدستور هفتصدی ذات دو پانصدی ذات هفت صدی ذات

راے لعل چند - راے اموکات رام یکهزاری - راے ترمک براو - راے نراین راو
چهارصدی ذات دو پانصدی ذات یکهزاری دو پانصدی ذات یکهزار پانصدی ذات

انبکا داس - بنبس رام - ونکت رام - کشن راو - راجی بالاجی سه هزاری
دوصدی ذات یکصدی ذات یکصدی ذات یکصدی ذات الست

راے گوپال داس - راے نهال سنگھ - راے باسله رام - راے سنا لعل
ششصدی ذات هفتصدی ذات چهارصدی ذات چهارصدی ذات

راے خوب چند - راے درگا پرشاد - گمانی لعل دوصدی - راجه شیو راو
چهارصدی ذات چهارصدی ذات ذات دوهزاری ذات

راے راجا رام - راجه رام چندر راو - راے گوپال راو - راجه رگهناتهه راو دو هزاری
دوهزاری ذات یکهزاری ذات چهارصدی ذات ذات الست

راے شنکر راو - راے پتبل راو - راے هنونت راو - راے سیوا رام داس
چهارصدی ذات یکهزاری ذات پانصدی ذات چهارصدی ذات

راے نرمل راو - راے سیوا رام پنڈت - راے ونکٹ راو - راے سوائی شنکر
پانصدی ذات پانصدی ذات چهارصدی ذات چهارصدی ذات

راے ناگو راو چهارصدی - راے بهیس رام - راے راجا رام پنڈت چهارصدی
ذات چهارصدی ذات ذات

راے بابو راو - راے بالاجی پنڈت - راے تبوجناب راو - راے ونکاجی پنڈت
بدستور بدستور بدستور بدستور

راے نرمل راو - بلونت راو دوصدی - سری نواس راو - راجه اتیاز سنگھ
بدستور ذات دوصدی ذات یکهزاری پانصدی

راے فتح سنگھ چهارصدی - راے ... سنگھ چهارصدی - سرفراز سنگھ پانصدی ذات

راجه لچهمی رام یکهزاری - راجه نراین سنگه - راجه روپ لعل یکهزاری - رای ابر لعل چهارصدی
ذات بدستور ذات ذات

رای ملوک چند - رای مادهو رای - رای موتی لعل - رای لعل چند
چهارصدی چهارصدی ذات چهارصدی ذات بدستور

رای بینکٹ پرتاو - راجه جے کشن داس - رای بهارا مل - رای ونکه(؟) راو
بدستور یکهزاری ذات چهارصدی نهصدی ذات

رای برج لعل - رای لنکوجی - رای اندر راو - رای جانکی رام -
سه صدی ذات سه صدی سه صدی ذات بدستور

رای بیس رام - رای لبونت راو - رای نرسنگ راو - رای کانچند
بدستور بدستور بدستور چهارصدی ذات

رای گوکل چند - رای ملهار راو - رای ٹهاکر داس - روشن چند ساهو
بدستور هفتصدی ذات هفتصدی ذات چهارصدی ذات

رای تلجا رام - رای تلسی رام - رای اودهی کرن - رای چمن لعل چهارصدی
هفتصدی ذات هفتصدی ذات هفتصدی ذات ذات

رای منو لعل - رای دولچند - رای دینی داس - رای درگا داس
چهارصدی ذات ششصدی ذات پانصدی ذات چهارصدی ذات

رای سندر داس - رای چهبیلے رام - رای متهرا داس - رای دیا رام
چهارصدی ذات پانصدی پانصدی بدستور

رای رگهناته چهارصدی - رای دولت رام - رای هیرا لعل - رای شتاب رام
ذات پانصدی ذات چهارصدی ذات پانصدی ذات

رای دیپ چند - رای لعل چند - رای بختاوری چند - رای گوکل راے - رای نرنجن لعل
چهارصدی ذات - چهارصدی ذات پانصدی ذات چهارصدی ذات چهارصدی ذات

رای کنهیا لعل بدستور - رای بنی لعل یکهزاری ذات - رای روشن چند چهارصدی ذات

راے تلجا پرشاد - راے موتی لعل - راے نرسنگہ راے - راے درگا داس
بدستور   بدستور   پانصدی ذات   چہارصدی

راے بنسی دھر - راے رام داس - راے رگھناتھ رام - راے رام پرشاد
بدستور   بدستور   چہارصدی ذات   بدستور

راے مہپت رام - راے رام داس - راے ٹیکا رام - راے گیان رام
بدستور   بدستور   بدستور   چہارصدی

راے گوبند رام - راے لچھمن رام - راے لچھمن پرشاد - راے منو لعل
بدستور   بدستور   بدستور   چہارصدی ذات

راے طوطا رام - راے گھاسی رام - راے دیپ چند - راے رگھناتھ پنڈت
بدستور   بدستور   بدستور   چہارصدی ذات

رام چندر پنڈت - رام چندر پنڈت - راے لچھمن پنڈت - راے راماجی پنڈت
چہارصدی ذات   بدستور   بدستور   بدستور

راے گنیش پنڈت - راے جگناتھ پنڈت - راے نرایت پنڈت - راے سہ راج
چہارصدی ذات   بدستور   بدستور   بدستور

راے براجی پنڈت - راے جسونت راو - راے جیکہ مل - راے نہہ مل
بدستور   بدستور   بدستور   چہارصدی ذات

راے کشن چند - راے بالاجی پنڈت - راے بابوجی پنڈت - راے گلاب راے
بدستور   بدستور   بدستور   چہارصدی ذات

راے دلا رام - راے انکٹ راو - راے راجا رام - راے مادھو رام -
بدستور   پانصدی ذات   چہارصدی ذات   چہارصدی ذات

راے جے پرشاد - راے بالا پرشاد - راے سداشیو پنڈت - راے بھیم سین
بدستور   پانصدی ذات   چہارصدی ذات   بدستور

راے کنواری لعل بدستور - راے لیشنت راے بدستور - راے کوماری لعل بدستور

رائے لوک ناتھ ۔ رائے سنوائی پرشاد ۔ رائے سمپت رائے ۔ رائے گلاب رائے

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے بلاقیداس ۔ رائے چیت رائے ۔ رائے براموں داس

بدستور بدستور بدستور

رائے شنبو رام ۔ رائے نرائن داس ۔ رائے پوتھیر رائے ۔ رائے مدن سنگھ

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے نرائن سنگھ ۔ رائے ہرجیو سنگھ ۔ رائے ونایت سنگھ ۔ رائے چندی داس پنڈت

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ہیرا لعل ۔ رائے پتمبر داس ۔ رائے فتح چند ۔ رائے اوتم چند ۔ رای بلونت رائے

بدستور بدستور بدستو بدستور بدستور

رائے کنونت رائے ۔ رائے سمپت رائے ۔ رائے دہن راج ۔ رائے ونا سنگھ

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے کھیم کرن ۔ رائے سوبجا رام ۔ رائے گردھاری لعل ۔ رائے بالا رام ۔

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے البیر داس ۔ رائے درگا داس ۔ رائے چھیٹو لعل ۔ رائے جگون ۔

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے سانول داس ۔ رائے جتہا مل ۔ رائے البیر داس ۔ رائے راجبیر راو

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے بٹھل راو ۔ رائے سوبدہ رام ۔ رائے رگھناتھ رام ۔ رائے تلوکیہ چند

بدستور بدستور بدستور

رائے بھوانی لعل ۔ رائے نوند راو ۔ رائے نند لعل ۔ رائے انند رام ۔ رای جہلی رام

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے نرنکار رام بدستور ۔ رائے جیو رام ناتھ بدستور ۔ رائے انہوگی رام بدستور

رائے لکھو لعل بدستور - رائے انند راؤ - رائے رگو رام - نمو تی لعل - رای سوبھا رام

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ملتا رام - رائے منو لعل - رائے ٹھاکر داس - رائے کشن راؤ - رائے ونکٹ رام

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ہردی رام - رائے بابو رائے منشی - رائے راماجی پنڈت - رای رنگ راؤ

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے جوڑا سنگھ - رائے گوری پرشاد - رائے بدہ سنگہ - رائے جگروپ رائے

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ہمت سنگہ - رائے پتمبر داس - رائے ہرجیون داس - رائے بوجبر مل

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے خوشحال چند - رائے بینی چند - رائے پتمبر داس - رائے پرشادی لعل -

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ہلاسی رائے - رائے ڈالچند - رائے ونکٹ راؤ - رائے سنکری راؤ

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے ہمت راؤ - رائے کشن راؤ - رائے گوبند رام - رائے انکٹ رام -

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے سانبا پنڈت - رائے واسدیو راؤ - رائے ناگو راؤ - رائے امرت رام

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے کنڈ وسنگم - رائے سبو جیراج - رائے اودے چند - رائے لچھمن پرشاد

بدستور بدستور بدستور بدستور

رائے بینی سنگہ - رائے اسانند - رائے نوبت رام - رائے امرت رام -

ستور بدستور بدستور بدستور

رائے بالچند بدستور - رائے پرتاب رام بدستور - رائے کیول کشن بدستور - رای کنہی رام بدستور

راے گوبند رام - راے ترمل راو - راے راجا رام - راے رگھناتھ داس -

بدستور بدستور بدستور بدستور

راے رام چند - راے باہکم - راے حکم چند - راے راو جی - راے گوبند راو

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

راے ڈونگرمل بدستور - راے ناگو رام - راے سیتا رام - راے بیکا رام -

بدستور بدستور بدستور

راے رنچھوڑ رام - راے بلاقی رام - راے سوج راج - راے گنپت راو - راے چیتر سنگھ

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

راے شیام راو سناجی - راے رام کشن - راے روپ رام - راے پوران چند

بدستور بدستور بدستور بدستور راو

راے مادہو راو - راے ترمل راو - راے کیشو راو - راے کندن راو - راے گوند راو

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

راے راجا رام - راے منولعل - راے ونکٹ راے - راے آپا رام - راے کانا لعل

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

راے دھرم راو - راے امرتا راو - راے رتن لال - راے اندراو - راے سیوا سنگھ

بدستور بدستور بدستور بدستور بدستور

راے نہال چند پنڈت - راے برباجی پنڈت - راے گوبند رام - راے ہیرا لعل

بدستور بدستور بدستور بدستور

راے الوپ راے - راے کندل راو دہر - راے سوبا راو - راے کیسری سنگھ -

بدستور بدستور بدستور بدستور

راے انکو پنڈت - راے بالکشن پنڈت - راے سری نواس راو - راے پورشوتم راو

بدستور بدستور بدستور بدستور

راے ٹھاکر رام بدستور - راے گوپال بدستور - راے سری سنگھ رام بدستور

جهت سنگه بدستور - راجه سیورام - رای انندراو - راجه اندرام - راو گنپت سنگه -

بدستور بدستور بدستور بدستور

رای [illegible] - رای سری رنگ راو - راجه راو رنبها بهادر جسونت هفت هزاری ذات

بدستور بدستور معه علم ونقاره و پالکی جهالردار

راجه ارجن بهادر سه هزاری - راجه انندراو بهادر دوهزاری ذات - راجه جانوجی پنجهزاری ذات

المعه علم ونقاره المعه علم ونقاره - المعه علم ونقاره

جگپت راو پنجهزاری ذات - سموت راو یکهزاری - بهگونت رام - بهجل راو -

المعه علم ونقاره ذات پانصدی ذات هفتصدی ذات

شیو راو پانصدی - رای بهجل راو - باجی راو پانصدی - سکهارام ششصدی

ذات ذات چهارصدی ذات ذات

بهجل رام دوصدی - راجه روپ سنگه بهادر سه هزاری - کنور [illegible] سنگه بهادر دوهزاری ذات

ذات ذات المعه علم ونقاره - المعه علم ونقاره

جهت سنگه دوهزاری ذات - صورت سنگه - رای کهرکو پندت چهارصدی

المعه علم ونقاره چهارصدی ذات ذات

راجه جی سنگه بهادر یکهزاری ذات - موتی سنگه یکهزاری - رام راو نبگله یکهزاری ذات

المعه علم ونقاره ذات ما ر

راجه مان سنگه راو مالکه سه هزاری ذات - راجه بهجل داس - راجه بلونت راو ششصدی

المعه علم ونقاره یکهزاری ذات ذات

زمینداران منصبدار -

سری پدم ناته داس و بیچه پال جگل کشنکر - رای کیشو راو وکیل - رای هنمنت رام

[illegible] کرت منی منه سلطان [illegible] راجه راجه رام بهوپال زمیندار

رام [illegible] بهادر جنگ [illegible] زمیندار [illegible] پنجهزاری ذات

[illegible] هزاری ذات - المعه علم ونقاره - فوت شد

راجہ کادہر راج بہادر پنجہزاری ذات ـ راجہ کسلی پورے مل ـ راجہ کلیج نانک بہادر زمیندار
زمیندار سری رنگ پٹن یکہزاری یکہزار و پانصد دیورک پنجہزاری ذات
و پانصدی ذات ـ ذات اسپ علم

راجہ جگنی راج بہادر پنجہزاری ـ راجہ کیشو راج بہادر ـ راجہ آپا راؤ بہادر ـ راجہ ہرچند رسہ ہزاری
ذات ہمہ علم و نقارہ و پالکی سہ ہزاری ذات سہ ہزاری ذات ذات
جھالر دار ـ اسپ اسپ علم و نقارہ اسپ علم و نقارہ

راجہ راکھو راج یکہزاری ـ راجہ ہرجھنی راج یکہزاری ـ راجہ ونکی راج یکہزاری ـ راجہ رامچندر راج
ذات ذات ذات یکہزاری ذات

راجہ آپا راؤ یکہزاری ـ راجہ رام لنگم یکہزاری ذات ـ آنا سوامی یکہزاری ذات ـ لسبو اکش راؤ یکہزاری
ذات ۱۱ر ۱۱ر ذات ۱۱ر

ہزالملک شمشیر الدولہ راجہ بد نانک نوبت بجری بہادر ـ راجہ رام لنگم یکہزاری ـ گوپال راؤ بہادر ـ رائے بیرن
رعب جنگ پنجہزاری ذات زمیندار منورالپور ذات ایکہزاری ذات ـ رائے تیر زن
اسپ علم و نقارہ ۱۱

راجہ انکیا نانک بہادر دو ہزاری ذات ـ رائے سوبھا راؤ چہارصدی ـ رائے سری نواس
اسپ علم و نقارہ ذات چہارصدی ذات

رائے کیشو راؤ ـ رائے بھیم راؤ ـ رائے ونکٹ راؤ ـ راجہ داس مڈی ونکیا و
چہارصدی ذات چہارصدی ذات چہارصدی ذات ہری ناہر بہادر منہ سلطان
مرتضی کروالہ چہارصدی ذات
اسپ علم و نقارہ

گوبند راؤ زمیندار اکہلوہ ـ راجہ ونکٹ نرسوا راؤ سوچے بہادر ـ راجہ انکیا نانک فی کیل
سہ ہزاری ذات ـ مانجہ والا سہ ہزاری ذات ـ چہارصدی ذات
اسپ علم و نقارہ فوت شد ـ

راجہ کلنا تھو بوا ؤ بہادر سہ ہزاری ذات اسپ علم و نقارہ ـ وکالت رام پانصدی ذات

راے جلکیا پانصدی - راجہ سنکا ریڈی دوہزاری ذات - راجہ اونانت راو سہ ہزاری ذات
ذات   السـ ۔۔   السـ ۔۔ علم و نقارہ

راجہ آنا ریڈی دوہزاری - راجہ ذنکل ریڈی ولسیکہ پرگنہ کلاپور - راجہ کمرا وبہادر زمیندار
السـ ۔۔ علم و نقارہ   دوہزاری ذات السـ ۔۔ علم و نقارہ   ملگندل دوہزاری ذات

نرمل زمیندار ارکلو دوہزاری ذات یکہزاری علم و نقارہ -   السـ ۔۔ علم و نقارہ

راجہ سواے رام کنشا راو زمیندار - راجہ حسن کجراج بہادر سلطان - راجہ جگپت راو بہادر زمیندار سرکار
وتیری السـ ۔۔ علم و نقارہ   زمیندار سینکا کول دوہزاری ذات   ایلگندل یکہزاری ذات
السـ ۔۔ علم و نقارہ

راے ویانند راو - راجہ راجیسر راو بہادر سر دیسپانڈیہ - گوبند راو - ونکٹ راو زمیندار
چہارصدی ذات   ایلگندل - یکہزاری ذات -   پانصدی ذات   یکہزاری ذات

راے بابو راو - راجہ راجیسر راو بہادر - راے کملاگیر راو - راجہ شنکر راو بہادر زمیندار
چہارصدی ذات   سر دیسپانڈیہ -   چہارصدی   منی کوونگل یکہزاری ذات

راے سیتارام دیسپانڈیہ پرگنہ الور - راے کونڈرام دیسپانڈیہ پرگنہ ارکلنڈہ - راے رام کشن
پانصدی   پانصدی   چہارصدی

راے نرمل راو - راے ونکٹ رام - راے نرائن راو - راے مدہیت پنڈت پرگنہ
چہارصدی   چہارصدی   چہارصدی   الور والہ چہارصدی ذات

راے شمبہو پنڈت - راے بسنت راے لسکہ پرگنہ ملکونہ - راو وبدرا ریدی زمیندار
چہارصدی -   چہارصدی ذات   پرگنہ ساتولی چہارصدی

راے پانڈو سرنگ دیسپانڈیہ تعلقہ گلبرگہ - راے کشن راو -
چہارصدی ذات   چہارصدی ذات

دفعہ از ہشود -
راجہ ہنگدیو پسیر راجہ کلیان راو چہارصدی ذات - راے نیلکنٹھ راو - راے کیسہل داس ...
السـ ۔۔ علم و نقارہ پالکی جہالردار   شش صدی ذات   چہارصدی -

کنور دلیل سنگه پسر جودهه سنگه -
بخطاب و منصب سرفراز نشدند

مکتاجی راو سندهیه بخطاب و منصب ممتاز شدند سواران راجه مسطور متعینه سرکار نواز خان بهادر اند
و مشار الیه بذات خود در جاگیر بزرگان سندهیه مذکور از وقتیکه مغفرت مآب در دکن آمدند
همراه بودند در جلدوی نیکو خدمتی جاگیر یافتند -

[illegible] نفر [illegible] زنجیر فیل [illegible] نرگاو
[illegible] سر [illegible] رتهه بهل [illegible] شتر قیچی بان
[illegible] پالکی و میانه [illegible] ضرب توپ رهکلو [illegible] شتر نقاره
[illegible] رتهبانان [illegible] نفران شتر سوار

منصبداران وغیره -

[illegible] نفر
[illegible] سر
[illegible] پالکی
[illegible] زنجیر فیل
[illegible] شتر قیچی بان
[illegible] شتر نقاره
نفران شتر سوار

شمس الامرا بهادر
[illegible]
[illegible] زنجیر فیل
[illegible] منزل پالکی -
نفران شتر نقاره

نیر الملک بهادر
[illegible]
[illegible]
[illegible] منزل پالکی
[illegible] منزل میانه

شاه یار الملک بهادر -
[illegible]
[illegible]

رفعت الملک بهادر -
[illegible]
[illegible]
دو زنجیر فیل
[illegible] شتر قیچی بان

نورالامرا بہادر - ضیاءالدولہ - راجہ راو رنبھا بہادر - حسام الملک بہادر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زنجیر فیل

سکندرالدولہ بہادر - حسن یاورالدولہ بہادر پسران محمد صلابت خان بہادر - اشرف الدولہ بہادر

[illegible] امین الملک بہادر معہ نقدی - [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بہرام الملک بہادر - افسرالدولہ بہادر - محمد سبحان خان بہادر - محمد عیدروس خان بہادر

[illegible] [illegible] نفر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دہ پالکی

محمد لودہی خان بہادر - کنور لچھمن سنگھ بہادر پسر راجہ پدم سنگھ متوفی - محمد رحمت خان آوردہ مرتضی یار جنگ بہادر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شتر نقارہ [illegible] [illegible] [illegible]

زنجیر فیل [illegible] دو زنجیر فیل و منزل پالکی - یک زنجیر فیل منزل پالکی

سواران آوردہ غلام حسین کہوکر - محمد یعقوب خان - آوردہ لطف علی خان - محمد صاحب پسر سلطان میان جوم معہ

[illegible] [illegible] [illegible] سواران جاگیر - [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زنجیر فیل منزل پالکی - دو زنجیر فیل معہ منزل پالکی

ہمراہی نیاز بہادر خان - اعتبارالدولہ - شیخ محمد اکبر وغیرہ - رای چھوٹو لعل وغیرہ - گلزار نواز خان جمعدار

[illegible] نفر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] منزل پالکی - [illegible]

زنجیر فیل منزل پالکی - زنجیر فیل منزل پالکی منزل پالکی

سید اعظم خان بہادر - دائم خان و قائم خان - سواران حسین یار جنگ - حافظ یار جنگ بہادر

[illegible]

[illegible]

تہور جنگ بہادر - محمد شاکر خان لوہانی - راجہ شیام راج - سیتا رام بھوپال

[illegible]

[illegible]

کشناجی راتو - منصور خان - میر موسیٰ خان - سید منور - سید مخدوم

[illegible]

[illegible]

اکبر یار جنگ بہادر - جعفر یار جنگ بہادر - اسد نواز جنگ - سکندر یار جنگ بہادر

[illegible]

[illegible]

قمر الدین خان و جبر خان - محمد زبردست خان بہادر - نواز خان ناغر وغیرہ - غلام قادر دکھنی وغیرہ

[illegible]

[illegible]

محمد نواز خان وغیرہ - علی بیگ خان وغیرہ - شاہ عالم خان وغیرہ - شیخ حمید الدین عبید آوردہ نا

[illegible]

[illegible]

احمد خان درانی - سر انداز خان - منور خان وغیرہ - موہن سنگھ وغیرہ - شیخ محمد وغیرہ -

[illegible]

[illegible]

بار گاہ سررشتہ راجہ میارام باسم سید عبد اللہ نقشبندی خان - احمد خان -

[illegible]

[illegible]

علی یار جنگ - محمد مستجاب خان وغیرہ - حسن علیخان بہادر پسر طالب الدولہ - سید احمد علیخان وغیرہ اشخاص

[illegible]

غلام محمد خان - دائم خان - لعل محمد خان - نواز خان مداری - میر غوث علی -

[illegible]

مخدوم بیگ خان - میر احمد وغیرہ - فتح خان وغیرہ سواران از موقوفی برقنداز - سید رضا علی

[illegible]

احمد یار خان پسر محکم جنگ - یار داد خان وغیرہ - سید احمد - آغا محسن - قراول خان

[illegible]

صمد خان وغیرہ - انور خان وغیرہ - سید بندگی وغیرہ - سردار خان وغیرہ

[illegible]

صاحب خان - عبد الصمد خان - غلام حسین خان کہوکر - میر حسن وغیرہ - ظفر علی وغیرہ

[illegible]

میر فرزند علی وغیرہ - جہانگیر شریف وغیرہ - میر سید علی وغیرہ - محمد خان بہادر وغیرہ

[illegible]

[illegible] خان وغیرہ - سید منور وغیرہ - احمد خان کلیانی - متفرقات [illegible]

[illegible]

میر ہدایت علی - کوہی بیگ خان وغیرہ - اکبر علی بیگ خان و سنور بیگ خان -

[illegible]

[illegible]

اسمعیل بیگ خان وغیرہ و سید کریم وغیرہ - فتح یاب خان وغیرہ - متفرقہ سر رشتہ راجہ بیربہان

[illegible]

[illegible]

راو تخت سنگھ وغیرہ - قاسم بیگ خان وغیرہ - سواران رسالہ سایر -

[illegible]

[illegible]

منصبداران و سواران حشم

[illegible] منزل پالکی - [illegible] منزل میانہ - یک منزل رتھ - یک منزل بہل

سواران رسالہ خاص سر رشتہ راجہ چیندو لعل بہادر -

[illegible] نفر - [illegible] - [illegible] پالکی و میانہ - [illegible] زنجیر فیل - دو منزل رتھ و بہل -

ہمت خان - بہادر خان ناغر - محمد غضنفر خان بہادر - محمد نامدار خان و دلاور خان -

[illegible]

[illegible]

خواجہ سعید الدین خان - مرزا کریم بیگ - سید مخدوم علیخان - شاہ نواز علی و شمشیر خان و گودڑ خان

[illegible]

[illegible]

سید شمشیر خان و [illegible] مرزا رحیم الدین وغیرہ - مرزا احمد بیگ و سید رسول و فیض اللہ خان - بایزید خان

[illegible]

[illegible]

مراد خان و بایزید خان

[illegible]

[illegible]

تاج بیگ خان و سید برہان علی و آدم خان لورکہ - بھجو سنگہ و گلاب سنگہ - نصیب خان و دایم خان ناغہ

[illegible]

غلام محی الدین خان و حیدر بیگ وغیرہ - منور خان کہوکر - مرزا افضل بیگ - خضر علیخان و مظفر علیخان

[illegible]

خرم علیخان و محمد مہدی و عمر خان و کالیخان - میر غلام علیخان عنایت خان ناغہ و ماکہن سنگہ

[illegible]

مرزا صوفی خان - جعفر علیخان - دیوان سنگہ و غلام علی و میر عنایت علیخان و محی الدینخان

[illegible]

جہان خان ناغہ - فیضان علی خان - فتح یار خان و منور خان و صالح بیگ خان - دلدار علی بیگ

[illegible]

بہادر علیخان و محمد یادی خان و عبدالکریم خان - سواران متفرقات - سواران علاقہ ... بہادر

[illegible]

لطف علیخان - خواجہ بہاء الدین - تلجا رام ہزاری - سواران مکند ریار جنگ بہادر

[illegible]

محمد فیض اللہ خان - میر ہاشم علی - غوث بدن - میر ابوالحسن خان

[illegible]

همت خان - راجه پرچهت سنگه - اکرام خان - شمس الدین خان - مرزا نیاز بیگ

[illegible]

[illegible]

محمد علیخان - سواران بهگوان ناک - کشن سنگه وغیره - سواران پایگاه - سواران احمد مهدی

[illegible]

[illegible]

سواران حسین علیخان آورده شاه باقر حسین - محمد عظیم الدین خان - محمد بهگن خان -

[illegible]

[illegible] منزل پالکی [illegible]

محمد عبد القادر خان - تربیت سواران - الف خان وغیره - مرزا فدا علی - سواران صالح محمد خان

[illegible]

[illegible] منزل پالکی [illegible] منزل پالکی [illegible]

سواران شیو رام ناک - سواران آورده زبردست خان - آورده محمد منور خان و رجب خان

[illegible]

[illegible]

دلیل سنگه - سواران آورده امین الدین خان - صالح محمد خان - محمد نادر خان

[illegible]

[illegible]

شیخ ابابت خان - محمد سوائی خان - شادی خان - محمد عثمان خان

[illegible] منزل پالکی [illegible] منزل پالکی [illegible]

[illegible]

قادر نواز خان وغیره - آنند راو وغیره - مرزا بولاق بیگ خان - میر جعفر علی خان

[illegible]

[illegible]

شجاعت خان - شیخ چاند - سواران سکھ لعل - سواران منور خان

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دفعه سواران متفرقات [illegible] [illegible] منزل رتھ وبہل [illegible] ٹپاره

[illegible] [illegible] زنجیر فیل [illegible] شتر گاو

[illegible] [illegible] منزل پالکی و میانه [illegible] ضرب توپ و پیاده ٹہرو

شمس الامرا بہادر - شاه یار الملک بہادر - راجه شیام راج

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محمد [illegible] روشن خان بہادر عرب

دو منزل بہل [illegible] دو ضرب توپ دو منزل ٹپاره [illegible] شتر راسان

رفعت الملک - کپتان ہیر صاحب - مسٹر ریج - ابن عبد الرحیم - مسٹر طامس

[illegible] [illegible] [illegible] نفر [illegible] [illegible]

راسان [illegible] ضرب توپ [illegible] ضرب ٹہرو دو ضرب ٹہرو دو ضرب یکضرب ٹہرو

مشار الیه مردن سنگه دو منزل ٹپاره دو منزل ٹپاره

[illegible] نفر یکضرب ٹہرو [illegible] نفر

منزل ٹپاره یکضرب ٹہرو

مسٹر جوره - آورده مردن سنگه - خیریت سنگه - دریج سنگه -

[illegible] [illegible] نفر [illegible] نفر [illegible] نفر

یکضرب ٹہرو دو ضرب ٹہرو [illegible] منزل ٹپاره یکضرب ٹہرو دو ضرب یکضرب ٹہرو دو منزل ٹپاره

گیادین - مسٹر رایٹ - مسٹر جوکین - مسٹر یونس - نہال سنگه - دو بیگه [illegible]

[illegible] [illegible] نفر [illegible] یکضرب [illegible] نفر [illegible] [illegible] نفر

ٹہرو منزل ٹپاره یکضرب ٹہرو منزل ٹپاره

خان وغیره صوبداران که بعد موسی رمون در وقت مهم اسکت — کرار نواز خان ـ
برلین موسی رمون سرفرازی یافته اند هریک صوبه وار علیحده — [illegible]
و جمیعت مذکور به پهره بندی مرشد زاده و وقتیکه گولکنده و بعضے — یکضرب رهڑو
پهره ها در حضور و بعضے بر تعلقات متفرق اند ـ — منزل ٹباره

الـ [illegible]

[illegible] ضرب رہڑو [illegible] منزل ٹپاره

جوانان سنگه ـ جوانان برقنداز خان اورده محمد جعفر خان ـ جعفر یار جنگ بهادر

[illegible] نفر — [illegible] — [illegible]

یکضرب رہڑو [illegible]

دو یا جنگ ـ اسد نواز جنگ ـ شیخ غلام محمد کمیدان ـ اچھا رام صوبه وار ـ باریلین جعفر [illegible]

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — آورده برقنداز [illegible]

یکضرب رہڑو [illegible]

[illegible] نفر

میر احمد میر امام معه برقندازان ـ دلارام وغیره برقندازان ـ محمد یعقوب ـ

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

سید حسن وغیره جمعیت ایشان و برقندازان ـ محمد اشرف الدین ـ مهتاب خان برقندازان

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

نور بیگ برقندازان ـ آورده راما ریڈی مادکوه برقندازان ـ تولا ریڈی برقندازان

[illegible] نفر — [illegible] — [illegible] نفر

مسٹر موکین ـ بالمر صاحب ـ کچھا راو ـ جوانان بار آورده سید عبد الرحمان

[illegible] نفر — [illegible] — [illegible] نفر — [illegible]

یکضرب رہڑو — زنجیر فیل [illegible]

ونکیا نایک نایک پیادها ـ غلام محی الدین و عباس علی وغیره برقندازان محمود بیگ و محمد شریف کاللبخان وغیره

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible]

حسین بیگ وغیره - بارگیران امتیاز بان - جوانان بار آورده سید محی الدین خان پسر سکندر یار جنگ بهادر

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

میر محمد وغیره - جوانان عرب - میجر اسٹ و شیس و مسٹر فریزر و میجر بریر وغیره

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] منزل ٹپاره

یک ضرب هٹروٹ [illegible] — [illegible] منزل بالکی — [illegible] ضرب توپ — [illegible] نرگاو

محمد قطب و مدار خان و احمد بیگ و کشن سنگه وغیره - محمد قطب - مدار خان - احمد بیگ

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

دو منزل پیاله

[illegible] ضرب توپ

کشور سنگه و مهولاس سنگه و ملو سنگه و دیبی سنگه و جیتا سنگه و مردان سنگه وغیره منجمله اینها کسی را [illegible] نفر و کسی را شصت نفر و کسی را پنجاه نفر متفرقات در تعلقات مامور اند -

گولنداز ان

[illegible] نفر

کشن سنگه و پورن سنگه - محمد صلابت خان وغیره - محمد سبحان خان [illegible] متهرا بخش وغیره جوانان

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] — دو ضرب هٹروٹ [illegible]

پیاده ها آورده میر حسین - قادر علیخان وغیره و بخش الله وغیره [illegible] نادر بیگ [illegible] - بخش الله خان

[illegible] نفر — [illegible] نفر دو ضرب توپ [illegible] — [illegible] نفر — [illegible] نفر

قادر علیخان - بارگیران آورده میر موسی خان - پیاده ها [illegible] نام مهوپال -

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

محمد شاکر خان بهادر جوانان عرب و [illegible] و بار [illegible] - جوانان بندوقچیان

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] سید سعید -

[illegible] ضرب توپ — [illegible] — [illegible] نفر

[illegible] منزل ٹپاره — منزل پهل [illegible]

...ان سنگه وغیره جوانان بار - محمد فیض الله خان پسران اسمعیل بخشی - تربت سواران اوردی شیخ محمد

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

زنجیر فیل و دو ضرب بهره — [illegible] سر

متفرقات سررشته رای چهبیله رام - — رساله رسول نواز خان -

دو نفر — [illegible] نفر

رساله سید کامل پسر عمر خان مرحوم - — حسن علیخان پسر طالب الدوله جوانان بار وغیره پیاده ها

[illegible] نفر — کوتوالی - [illegible] نفر

[illegible] سر زنجیر فیل — یکضرب رهکره

منزل پالکی - — یک منزل نیاره

جوانان بار سررشته راجه گوبند نراین پسر راجه بهوبنت — پاندران تعلقه شمس الامرا بهادر و فضل علیخان

[illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] رساله سکندر قلیخان - بارگیران همراهی امین الملک بهادر - سید حسن عرب و سید عبد الرحمن عرب - جوانان عمل همراهی نیاز بهادر خان

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] منزل پالکی

جوانان آورده ماکهن سنگه - بارگیران وغیره متفرقه سررشته راجه بهبهان — شاگرد پیشه وغیره

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] سر

[illegible] منزل میانه

احتشام قلعه گولکنده و دولت آباد و ملکیر و ایلگندل و رایکر و نلکنده و دیورکنده و دهارور و شکرو بنگلا و بهونگیر و ورنگل و کهم واو و دگیر و سیاکیتا و نرمل و کنتیال و ظفرگده و گلبرگه و فیروز نگر و امیر و کولاس و ندکس و راپچور و کوپل و کلیانی و ملدرگ و غیره — شاگرد پیشه وغیره خاص برداران پایکها و هرکاره -

[illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] منزل پالکی

[illegible] منزل میانه

[illegible] زنجیر فیل -

گوشواره مداخل و مخارج صوبه بیدر و صوبه فرخنده بنیاد حیدرآباد و صوبه برار و چند پرگنات صوبه بیجاپور بعد وضع سه بندی و صادر وارد و انعام داران وغیره من ابتدای سنه ۱۲۱۷ فصلی لغایت سنه ۱۲۲۳ فصلی همه جهت سوای جاگیرداران وغیره و امکنه در سنه ۱۲۲۲ فصلی و سنه ۱۲۲۳ که رقم ایزاد شده جهتش این است که رقم میر ابوالقاسم خان مرحوم که در سالهای سابق جمع نشده بود و سوای آن نذرانه وغیره اخراجات هم زیاده نوشته شده بابت عدم وصول سالهای ماضی و خرچ جمعیت میر صاحب بهادر در داخل مخارج است نذر عیدین دستی حضور پرنور داخل مداخل نیست

[illegible]

بابته سنه ۱۲۲۰ فصلی	بابته سنه ۱۲۱۹ فصلی	بابته سنه ۱۲۱۸ فصلی	بابته سنه ۱۲۱۷ فصلی
یک کرور [illegible]	یک کرور [illegible]	یک کرور [illegible]	یک کرور [illegible]

بابته سنه ۱۲۲۱ فصلی -	بابته سنه ۱۲۲۳ فصلی -	بابته سنه ۱۲۲۴ فصلی -	بابته سه دانی سید ابوالقاسم خان مرحوم من ابتدای سنه ۱۲۱۶ فصلی لغایت سنه ۱۲۱۹
یک کرور	دو کرور	دو کرور	[illegible] لک
[illegible] لک	[illegible] لک	[illegible] لک	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۹ / ر / مار	۴ / ر / مار	

خارج

[illegible] کرور

[illegible] لک

[illegible]

/ ۱۲

بابته سنه ۱۲۱۷ فصلی	بابته سنه ۱۲۱۸ فصلی	بابته سنه ۱۲۱۹ فصلی	بابته سنه ۱۲۲۰ فصلی
یک کرور	یک کرور	[illegible] کرور	[illegible] کرور
[illegible] لک	[illegible] لک	[illegible] لک	[illegible] لک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
/ [illegible]	/ ۲	/ ۱۱	/ ۳

بابته سنه ۱۲۲۱ فصلی -	بابته سنه ۱۲۲۲ فصلی -	بابته سنه ۱۲۲۳ فصلی -	داخل خزانه
دو کرور	دو کرور	[illegible] کرور	[illegible] لک
[illegible] لک	[illegible] لک	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	
/ ۰۱۴	/ ۹	[illegible]	

[illegible]

کیفیت تنخواه نقدی و جاگیرداران

[illegible] کرور

[illegible] لک

[illegible]

/ ۰۱۴ ر

بابته جمعیت سواران و جوانان بار ذخیره نقدی	بابته جاگیرداران
یک کرور	[illegible] لک
[illegible] لک	[illegible]
[illegible]	۰۵

فصل دهم در کیفیت افغانان مهدوی و سکه و قریه و غیره

انتهی

کیفیت افغانان مهدوی ملازم سرکار سوای محمد صلابت خان بهادر و محمد سبحان خان بهادر و سید نصرت وار و غیره سرکاره در رسالجات متفرقه قریب چهار پانصد اسم بوده باشند و نزد شهریار الملک بهادر و راجه راو رنبها بهادر و نیز روزگار پیشه و تجارت پیشه قریب سه و ده هزار اسم خواهد بود الحال بموجب حکم رئیس و حرکات افغانان بالکل افاغنه اخراج یافتند

[illegible] نفر — [illegible] نفر

سواران — متفرقات

[illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] سر — [illegible] سر

محمد خان متعینه کهم — محمد خان — فوجدار فتح یار خان وجانباز خان و ابو میان و تاج خان و نبی خان

[illegible] نفر — [illegible] — وغیره از خان — [illegible] نفر

[illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر

دفعه مقرب خان و فوجدار خان وغیره — کرار نواز خان معه ذات — سردار خان معه ذات

قریب یکصد سوار رفت در بلده و رفت — متعینه چهار ور — متعینه امرابود و پهکور

در تعیناتی — [illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] نفر

[illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر

قراول خان نشست پهنور — شاد یخان نزد نواب شیر الملک بهادر — انور خان — صاحب خان

[illegible] نفر — [illegible] نفر — [illegible] — [illegible]

[illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر

دیگر سواران شیر الملک بهادر قریب یکصد سوار کم و زیاده خواهد بود — قاسم در بلده — سواران متعینه کهد بیل

[illegible] نفر — [illegible] سر — [illegible] نفر — [illegible]

سواران متعینه حویلی میدک — زبردست خان — بهادر خان — متعینه راجه گونیه [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] نفر

[illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر — [illegible] سر

متعینه ایلگندل - معه ذات دررکاب - سواران درنشست - بهمت خان دررکاب

نفر — نفر — نفر

[illegible]

نواز خان ناغر متعینه گلبرگه - سردار خان دولت ذئی متعینه گلبرگه - دائم خان -

نفر — نفر

[illegible]

دربلده — متعینه بسمل آوره

دائم خان دیگر - سالم خان - نصیب خان — نفر — نفر — نفر

نفر

[illegible]

سید هاشم متعینه نراین کهیر - دربلده - متعینه کوه کیکال - ذات دربلده

نفر — نفر — نفر

متعینه ایلگندل - ذات دربلده - متعینه کوه کیکال -

نفر

[illegible]

جهانخان متعینه تلجاپور - شیر انداز خان - حیدر خان - لودی خان دربلده

[illegible]

ذات دربلده - متعینه ایلگندل - ذات دربلده - متعینه بهمن

نفر — نفر

[illegible]

تفصیل عرب ... جدا جدا

نفر

عرب [illegible] نفر	روهیله [illegible] نفر

در بلده و قلعجات و تعلقات نزد راجه گوبند بخش	[illegible]	در بلده و تعلقات	نزد گوبند بخش
[illegible] نفر	[illegible]	[illegible] نفر	[illegible] نفر
نزد شیر الملک بهادر [illegible]	نزد سبحان بهادر	نزد محمد علیخان لوهانی	روهیله و سندهی نزد خودیار جنگ بهادر
[illegible] نفر	[illegible] نفر	[illegible] نفر	[illegible] نفر
		روهیله و سندهی نزد [illegible] الملک بهادر	روهیله و جوانان نزد [illegible] نزد صلابت خان بهادر
		[illegible] نفر	[illegible] نفر

سکه [illegible] نفر

در بلده و تعلقات	نزد راجه گوبند بخش	نزد محمد علیخان لوهانی
[illegible] نفر	[illegible] نفر	[illegible] نفر

فصل یازدهم متضمن بعضی مراتب ضروری [illegible]

خزانهٔ سرکار دولت مدار در قلعهٔ گولکنده و بلده سوای جواهر و خزانه وغیره اجناس نقره و طلا و اقمشه وغیره وقت انتقال غفرانمآب بست و یک لک روپیه بود و از وقت جلوس بندگانعالی حال زیاده از یک کرور فراهم شده جمله سابق و حال قریب یک کرور و پنجاه لک روپیه در شمار است فقط

ملازم تیاری که زیاده از دوازده هزار خواهند بود فی نفر ماهوار از هشت روپیه تا پانصد روپیه مقرر است و شرح سواران از چهل روپیه ماهوار مقرر است و شرح سواران [illegible] از [illegible] روپیه ماهوار تا پنجاه روپیه اکثر ملازم سرکاری همه سواران معه عهده داران آنها در حساب هشتاد و دو روپیه فی نفر ماهواری افتد جمعیت بار فی نفر ملازم از شش روپیه تا [illegible] روپیه اکثر اند که سرکاری آنها معه عهده داران از شانزده روپیه تا نوزده [illegible]

فی نفر محسوب است جوانان بار از شش روپیه تا یازده روپیه ملازم اند و جوانان سکه
و عرب از ده روپیه می یابند۔
کشتکار و زراعت سالم اضلاع حیدرآباد اکثر شالی شاره در زمین پایین تالاب فصل
والاشالی زیاده از دو فصل کم نمیشود و فی بیگهه از بیست روپیه تا به شصت روپیه مقرر است

فصل دوازدهم در خصائل و رویه اهل بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد

حضرت بندگان عالی حال سکندر جاه بهادر دام دولته و به خوش نیتی و نیک طینتی و ثبات قول
و مناط فعل مستغنی از وسایر روزگار و کلیات فهمی لوعلی وقت لیکن بتجربیات رسمی همت مسقط
ازین باعث انتظام شهرزاده شهر و ملک و سپاه و خزانه منتشر الا و راق اما در ترحم و تفقد
و حمید آفاق بحدیکه ضبطی بعد وفات امرا و رعایا سبب وارث سر رشته قدیم این سرکار تا
الی الان بعد ظهور این معنی نه گرفتن مال و متاع احدی زبان نه عقبا پسندیده بلکه اکثر بر زبان رسیده
که مال و حق کسی اصلا داخل خزانه خود نخواهم کرد که خدا تعالی بعد من اسباب خانه ام محفوظ
خواهد داشت ۔ مگر مختار این سرکار به اطلاع حضور برای جلب منفعت خود این رسم جاری دا
و سابق اکثر گرانی غله که درین شهر رو داده تا دو روز خاصه تناول نکرده اند که به مساکین و
مسافرین چه اذیت و فاقه کشی گذشته باشد که من نان بخورم و مزاج حلیم دارند که مطلقا تکلف
و تصنع را دخلی نیست خلاف روبه والد خود که غفران مآب بدون جواهر و لباس رنگین و غیره
گاهی بر آمد نشده ندا از روز جلوس مسند ریاست یکدو مرتبه در تقاریب [illegible] بخشی بیگم صاحب و
بی بی صاحبه در سابق اتفاق شده بود و تحصیل علم عربی قریب به فضیلت است اکثر مطالعه
کتاب عربی و تاریخ ماسلف و جهت است که سابق یکدو سال به سبب قرب و مصاحبت
کوکه با اتفاق شرب شده بود و ازان باز که توبه به عمل آمد باز این فعل بوقوع نیامده و بر مذهب
اهل تسنن که سلوک آبا و اجداد حضرت بر این مسلک است خود هم مسلوک ۔ اکبر جاه بهادر
اکبر جاه بهادر نظام زمانه ساده و خوش مزاج حقیقتا مسکین سیر کم حوصله خبث طینت و قبیح [illegible]
مشتهر و امساک و احتکار در مزاج بیشتر در حرص و طمع گرفتار و دائم المرض و مردم آزار اند
جهاندار جاه بهادر ساده مزاج و کم حوصله بعلت مشایخ مشهور و از رقص و سماع روز و شب [illegible]

دارند. سلیمان جاه بهادر بظاهر سخن شنو بیشتر و ذی اخلاق و با مروت و ساده مزاج و تیرانداز
و سوار بی نظیر بلکه در علم سپاه گری ممتاز و علوی همت بدرجه و خوش نویس و بعضی وقت
مطالعهٔ کتاب و دریافت حساب هم می نمایند و گاه گاه سرود قوالان استماع می گیرد و شوق
از سلاح و اسپ نهایت. اما تلون مزاج و کسی را که در خانه یعنی محل یا بیرون در مردانه
مختار می سازند آن هرچه بخواهد بسازد و عنان اختیار خود بدست آن میدارند و بسبب صحبت
غیر مذهب گردیده اند و مرثیه خود می سرایند و قدر زر ندانسته بیجا صرف می کنند با صفت سخا
کیوان جاه بهادر تا حال مثل اطفال صغیر سن در زمانه دایه و دوا ممتحن عقل عامیانه دارند
ناصر الدوله بهادر بظاهر فهمیده و سنجیده متواضع خلیق و کم آزار و سرکشی و تفاخر در مزاج
ایشان نیست بعضی وقت مطالعهٔ تواریخ و شغل و رزش و بیشتر نشست در محل دارند —
صمصام الدوله بهادر و مبارز الدوله بمصداق بیت ؎ ز دست جور تو یک عالمی بفریاد است
هزار داد ز دست تو این چه بیداد است ؎ حرکات سوی طینت و خبث طبیعت متّا الیهما چندان
احتیاج تشریح ندارد بنوعی در هردو فرق نتوان کرد الا چالاکی و بیباکی بنسبت صمصام الدوله
در مزاج مبارز الدوله تفوق دارد. امتیاز الدوله بهادر خویش بندگان عالی حال بمقوله الولد
سر الابیه. در تامل اندیشی و حرکات فتور هیچ وجه کمی ندانسته اند معلی جاه بهادر پسر
عماد الملک بهادر مرحوم محض ساده مزاج به عقل عامیانه از فهمیده عمده مطلقاً مناسبت ندارند
و از مسخره بیجا خالی نیند و فی الجمله مهارت در نوشت و خواند دارند —
قطب الملک بهادر برادر حقیقی معلی جاه بهادر محض ساده مزاج سبک اوضاع دارند در
مزاج بهادر معز مهور عیاشی بمرتبه که در سماع و سرود از نسبت دیگر برادران خود خیلی
تفوق دارند. و از نخوت و غرور بیجا خالی هستند. نواب نصیر الملک بهادر بظاهر دنیا دار
و زمانه ساز متواضع و خلیق مگر حقیقتاً ناتوان بین و کم حوصله و از عقل رساکه مصلح کلیات
و مفید جزئیات باشد و هم از ثبات و قیام مزاج عاری بحدیکه در جواب و سوال عمده
قول و قرار زبانی بهادر معز بی گرفتن دست آویز محل اعتماد نخواهد بود و چنین بحدیکه اگر در
سواری موتها در راه بند سواری همان قدم باز گردد و از بیرون غسل و تبدیل پوشاک

نموده اندرون خانهٔ خود بیایند اگر احدے از عزیزان و طفلان خود بحسب تقدیر وفات یابد
به تجدید در و دیوار و دروازه برآورده باز روئے موته نه بینند و نزدیک او نروند ـ
امین الملک بهادر سبک سیر و سفله مزاج به خبث طینت و قبح سیرت وحید عصر و در عمل آوری
افترا و اتهام یگانهٔ دهر و خسیس الطبع و فی المزاج رکیک مثل پوچ در مردم آزاری و خونریزی
نظیرے ندارد مثل مهاجنان در زر اندوزی و مال مردم خوری ید طولی دارد ـ
شمس الامرا بهادر اگرچه در سرکار دولت مدار قدیم مورد عنایت و احترام و لبقوت ظاهری
در جملهٔ امرایان منتخب بوده اند و لظاهر اهلیت و آدمیت دارند الا محض ساده لوح مزاج
نا عاقبت اندیش ناحق شناس و نا وبندگی و تلف حقوق مردم خاصه مزاج ایشان است ـ
بیشتر مزاج مائل نقاشی و تصاویر و کسب هنر است ـ شاه یار الملک بظاهر شایسته مزاج
و ذی تشخیص مگر در باطن از فهمید نیک و عمده مبرا و از دوربینی و مآل اندیشی معرا چونکه
از ابتدا بسبب قرابت ارسطوجاه بهادر بنوعی توسل خاص به جناب صاحب رزیڈنٹ
بهادر داشته اند خود را مستحق اعانت سرکار عظمت مدار رسیده میدانند ـ منصور الدوله بهادر برادر
شهریار الملک بهادر هرچند در علم سپه گری مستثنی و از تدابیر متفندیانه مگر در لوازم اهلیت
چندان بظاهر از شهریار الملک کمی ندارد ـ علی یاور الدوله بهادر و نادر الدوله بهادر
و کامیاب الدوله پسران نور الامرا بهادر مرحوم همه ساده مزاج به عقل عامیانه از فهمید عمده منقدات
و متانت و استقامت عاری اند مگر علی یاور الدوله را به نسبت دیگران آدم توان شمرد و متعلق بسیادت
همقومی ارسطوجاه بهادر اکثر لوازمه امداد و اعانت از سرکار صاحب رزیڈنٹ بهادر در امورات
متعلقهٔ مرحوم مذکور بعمل آمده بود ـ پسران اعتصام الملک منشی رشید الدوله و عباس علیخان که
یکی به سرکار منشی و دومی بعلاقه عرض بیگی مامور است سبک مزاج کم حوصله چنانچه رشید نداوند
نظر به قدامت والد خود را مستحق خدمت عمده میدانند ـ ضیاء الدوله بهادر مع فرزند خود
شایسته مزاج و درست کردار و بعلاقه داران جناب صاحب رزیڈنٹ بهادر بیشتر گونه
بالطبع هم میداشتند ـ رفعت الملک بهادر راه و رسم تعلقداری به وجه احسن و لوازم
مزاجداری کارگزاران سرکار دکن نیکو دانند بهرحال روبه بهادر مغز سابق نه قابل تعریف اند

بودند چنان لایق مذمت بود لیکن آخر به خبث نیت خود بدنام شده از نظرها افتادند بالفعل
خانه نشین اند. میرزا محمد علی پسر مستقیم الدوله مرحوم - مرحوم مذکور در مقدمه سوداگری مستثنای زمانه
و منتخب روزگار، مگر از فهم کلیات و فهمید عمده مقدمات و لوازم دوربینی و مآل اندیشی معرا و مبرا۔
چنانچه از خفت عقل بانی بنای فساد مابین میر عالم مغفور و جناب رزیدنس حیدرآباد گردید بالآخر
بعلت مرتکب دوانی از بلده حیدرآباد اخراج گردیده بمقام جاگیر خود سکونت ساخت و
دهانه هوان هنگامیکه میر عالم مغفور معزول از کار وساطت شده در گوشه انزوا منزوی بودند
سخنها خشونت آمیز در باره میر عالم بر زبان آورد و از داد و ستد نقد و جنس میر عالم که
در تحویل بهادر سفر محول بود استادگی میساخت چنانچه همین معنی ناگوار خاطر میر عالم شد و در
وقتیکه مدار المهام شد و آمدن بهادر در حیدرآباد گردید خندان با هم راه و رسم نمود بعد
انتقال مغفور بسبب حرکات ناشایسته باز اخراج گردید چار و ناچار در جاگیر خود گزرا وقات
میساخت و باقتضاے نافهمی اکثر در باره آمدن خود به حیدرآباد توسل از سرکار جناب صاحب
رزیدنس بهادر میجست چنانچه بهمین آرزو و هفتم رجب سنه ۱۲۳۱ھ در جاگیر خود رحلت کردند فرزندش
میرزا محمد علی هر چند بمدادن نذرانه قابض به جاگیر والد خود شد لیکن سفله مزاج شراب خوار
خارج از آدمیت است. پسران بهرام الملک مرحوم هر چهار پسران مرحوم که بالفعل بقید حیات اند
بمصداق مصرعه این خانه تمام آفتاب است. در جهل و جهالت مع والد خود مستثنای زمانه
و یگانه روزگار و از لوازم اهلیت و آدمیت مطلقاً دور از کار که محافل و مجالس گفتگو نمودن
بلکه نکید و نشست با هم آمیختن از جمله صفات مشارالیهم است - حسام الملک نظام یار الدوله
نظام یار جنگ هر چند از فهم کلیات و فهمید عمده مقدمات معرا مگر بشیرین زبانی و نرم بیانی
و خنده جبینی و شگفته پیشانی منظور خاص و عام و باقتضاے سلامت روی و فروتنی در وقت
عزل میر عالم مغفور از نظر کارگزاران سرکار بندگان عالی نیفتاده از حالت خود تنزل نشدند
و بعلاقه داران جناب رزیدنس بهادر بسبب میر عالم مغفور رابطه معنوی از قدیم میدارند۔
کوتوال بلده حیدرآباد فیضیاب جنگ مرحوم هر چند بظاهر از لیاقت عاری و بیبکی
و سبک سری بر وضعش طاری بود مگر دنیا دار و زمانه ساز و در عنایت محلات پناهی و

دیش بر خاص و عام راهی داشت و قیام مشار الیه محض بساخت و باخت راجه خوشحال چند الحال حسن علیخان
پسر کلانش که بر عهده کوتوالی صرف باعانت راجه چندولعل بهادر مامور است محض ساده لوح و ناتجربه‌کار
و از فن و فریب کوتوالی و مهربانی بکنار است. قاضی بلده شریعت الله خان مرحوم در علم و فضل
منتخب علمای حیدرآباد مگر ساده لوحی از علم کلیات و فهمید جزئیات معرا بودند با وجود اینهمه بطمع
اینکه خود را دخیل امور ریاست سازند در وقت گذشته باستظهار دوستی مولوی معز العلی آوردند
لیکن بمصداق هر کاری و هر مردی از لوازمه این کار چنانچه باید عهده برا نشد و ازین سو
رانده و ازان سو مانده از نظرها افتادند. ذوالفقار خان پسر کلان قاضی مرحوم که از سه سال
بعد انتقال والد خود بامر قضا مامور است فی الجمله بنسبت دیگر پدران خود علمیت دارد لیکن محض
ساده لوح و مثل طلبه بهوا و هوس امتزاج دارد. سکندر یار جنگ ممسک مزاج با تلاف حقوق
مردم مستثنا ز زمانه بعقل عاملانه و در بدباطنی و بدنفسی یگانه زمانه. اکبر یار جنگ در شخصیت و لیاقت
ظاهری ممتاز مگر ممسک مزاج اند الا در اجرای کار رغبا حتی الامکان حاضر و در ادای حقوق
مردم قاصر نیستند. سید احمد علیخان بظاهر فهمیده و سنجیده و دنیادار زمانه ساز جو فروش گندم نما
و در فضولی و مبالغه مستثنا و مهر و در سلیقه جزئیات چنانچه باید و شاید ید طولی دارند مگر در فهم کلیات
و رسائی عمده مقدمات دخل ندارند و در علم و نوشت و خواند معرا محض اند و بگرمجوشیهای
محبت و اخلاص انباشته و از تجسس بیجا خالی نیستند و مخفی رشوت میگیرند و زر خطیر جمع ساخته و
خود را مستحق عمده خدمات میدانند و از امیران شاهجهان آباد خود را قرار داده شادی فرزندان
خود بفریب در خاندان عماد الملک مرحوم کرده اند لیکن درینجا کهی از آنها ایشان واقف نیست
بمالقدر که صدر گذشت. منشی باقر الحسینی که نهری رسل صاحب بهادر تلمیذ علم فارسی از منشی مذکور
نمودند و بامداد بهادر موصوف از سرکار راجه چندولعل بهادر جاگیر وغیره بقدر ده هزار روپیه
قرار یافته بود چنانچه تا حال بحال است از تکبر سفله مزاج حرص و طمع بشدت در مزاج غالب داشت
منشی مذکور در سنه ۱۲۳۳ هجری درگذشت پسر منشی مرحوم که با صبیه شفائی خان حکیم منسوب است باین
باعث جاگیر وغیره بحال است. باقر علیخان پسر فتح علیخان خلیل الماس علیخان مرحوم که سابق چندی
بوکالت نور الامرا مرحوم بود در ویه مشار الیه مطعون خلائق و محل اجتناب است یعنی در گرفتن

قرض بی محابا و صرف همت در اخراجات ارباب نشاط و بمقدور در خمر و شرب و هرزه گرد بی همتا
یگانهٔ دهر. مولوی محمد حسین و مولوی غلام حسین مولویهای مسطورین در ابتدا ملازم میر عالم مغفور
و بعد آن بوساطت رفاقت منیر الملک بهادر در سرکار جناب صاحب رزیدنس صاحب آمده بود
میدانستند مولوی اسود ظاهرا زمانه ساز و ساده مزاج و مولوی ابیض بد و فنونی ممتاز چنانچه
در سالگذشته در عشق کرام فاحشه از قربایان قاضی بلده منافقه شد مولوی ابیض قابو یافته
گوش حریف خود تراشیده و مفرور شده در موضع جاگیر خود سکونت کردند حریف مع ده بیست
جوانان در انجا رسیده جنبی مولوی ابیض برید الحال از روی نادیدنی خود در همان موضع جاگیر
جاگیر سکونت دارند. شمس الدین خان تحمل مزاج و مسکنت در گرفتن رشوت ید طولی دارد.
دلاور خان عوض بیگی راجه چندو لعل بهادر غریب کش مردم آزار در تلف حقوق نوکری پیشه علاقه
خود دست استغنا دهر و مسک مزاج نور الله خان برادرزاده عوض بیگی بدلوز شبگیر هرزه گرد اوباش
و بد طینت مطلق کوه را کاه کاه را کوه نمودن شیوه خان مسطور است و در سابقه نوشته و خواند
چندان عبارت ندارد و دیگر خود را مستحق کار عمده میداند. حکیم شفائی خان اول بسفارش ولیم پالمر
صاحب در سرکار راجه چندو لعل بهادر ملازم شد الحال بتوسل حکمت بقرب مصاحبت راجه
معزز فایز شد و در معاملات نیز دخل دارد و راجه معزز مستحق حکیم مذکور را محل اعتماد میداند چونکه
مردم سن رسیده و جهاندیده است و در مداوا نیز مجرب است. باقر علیخان وغیره پسران محسن خان
مرحوم خان مسطور فاضل زبردست و در طبابت از اطبای بلده ممتاز خود را سنجیده و فهمیده
گذران اوقات دارد. اقربای حکیم ذکاء الله خان شاهجهان آبادی است. شیخ حسین از عهد بست
چهار سال بوساطت خوش آمد گویی در مزاج راجه چندو لعل بهادر دخل دارد و هرزه گرد و شراب خوار
در خوش آمد گویی انتها ندارد و موشک دوانی از امرای شهر و قاصان و مولی نشسته پیش هر یک
رفتن مرجع سخن غمازی و ابله فریبی گفتن شیوه شیخ مسطور است. سرور جنگ از اقربای قربیان جناب
مولوی فخر الدین صاحب قدس سره و از قدیمان سرکار آصفیه بخوش طبعی و نیک نفسی گذران
اوقات میسازد. جعفر یار جنگ کوکه شبدکا اعالی حال بهرچه گویی منصف اندیشی شراب خوار
مردم آزار بد طینت بد مزاج در تلف کردن حق غربا ید طولی دارد. محکم جنگ و شهود جنگ پسران

داور الملک مرحوم هر دو یکسر و سفله مزاج مصرف و عیاش خارج از بحث اند و باقتضای
سفاهت از تکبر بیجا خالی نیستند منور جنگ خلف ظفر الدوله مرحوم مرد ساده لوح بفعل
عامیانه نه قابل بزم نه آدم رزم از نام بزرگان خودشان در سرکار آصفیه می باشند و گذران اوقات
دارند قوت جنگ فی الجمله راه و رسم در باره داری موافق رعیت این سرکار دارد ولیکن ایشان قابل
تعریف نه نهایت لایق مذمت. راجه چندو لعل بهادر در پاس داری لوازم مودت اتحاد
منتخب و یگانه و بگرم جوشیهای محبت و ارتباط ممتاز زمانه پیوسته مراتب محبت و احادیث
متوسلانه از سرکار عظمت مدار مرعی و مسلوک داشته اند و همیشه از سرکار صاحب رزیدنس
بهادر امداد و اعانت در امور ریاست راجه صاحب موصوف بعمل آمده است با چندین نحافت جسمانی
بخوبی اجرای امورات سرکار میسازند در ظاهر داد و دهش و سخاوت بسیار لیکن در حقیقت
اغماز و مردم آزار که احدی از متمولان بی حمایت را فرو نگذاشته اند و بر هر یک چشم توقع
داشته هر چند بهر روز بازار سخاوت گرم میدارند لیکن مثال آن طبیب حاذق این مقال
که طبیبی هرگاه بگورستان رفتی چادر بسر روی خود کردی مردمان پرسیدند که سبب این
چیست گفت که از مردگان این گورستان شرم میکنم زیرا که اندوای من مرده اند جناب
مهاراج از انجام عاقبت نمیدارند و از خدا هم شرم ندارند ذالک ظلم بحت. راجه گوبند بخش بهادر
بفراخ حوصلگی و رسائی مقدمات عمده چندان از مهاراج راجه چندو لعل بهادر کمی ندارند الا
در داد و دهش که موقع خرچ دارند و در اخذ و انتزاع مال مردم یکتای زمانه که قریب یک کرور روپیه
جمع کرده اند. راجه راو رنبها بهادر در سرکار آصفیه از قدیم مورد عنایت و اکرام و عزت و
احترام مانده هر چند لیاقت براهیت و آدمیت دارند مگر بحکم ساده لوحی و صحبت سپاهی مزاج
در عهد میر عالم مغفور بقصور نادانی از بلده اخراج گردید بمقام جاگیر خود سکونت میداشتند.
راجه سنهبراج پیشتا و دنیادار و زمانه ساز سنجیده و فهمیده و از قدیم در سرکار جناب صاحب
رزیدنس بهادر یک گونه راه و رسم متوسلانه داشته است. راجه جگجیون داس وکیل
بعقل سلیم و ذهن مستقیم واقف آیین وکالت اهل هند و ماهر طرز مرزا اهل دکن خصوصیت البته
پیوسته آمد و رفت در سرکار جناب صاحب رزیدنس بهادر داشته اند و همیشه از سرکار

ممدوح امداد و اعانت دوستانه در مقدمات وکالت رای معزالیه آمده است. اگهورام
متصدی به خیال گرم بازاری خویش در سرکار جناب صاحب رزیدنت بهادر آمد و رفت
دارد و نگرشت آلیه شخص هرجائی و از دوستنوئی خالی نیست. راجه بالکشن برادر بنی عم
راجه چند دلال بهادر در امورات عمده رسائی ندارد و مزاج مایل بعیاشی و سفله مزاج اند
بال غم بسیار دارد. رای شکه لعل خسر پوره راجه گوبند بخش بهادر نهایت مصرف
عیاش چندان حوصله ندارد. راجه دیپ چند خویش مهاراجه چندولعل بهادر نهایت
مصرف و بد معاش و دیگر گرفتن قرض بد حالی دارد. راجه خوشحال چند متصدی
خوب در نوشت بی نظیر اما در گرفتن رشوت واساک یکتا و خانه برانداز. راجه خوب چند
پسر راجه کیول کشن مستوفی در علم سیاق دستگاه مرد ساده از کیفیت دفتر باصطلاح هنوز
ناآموز چندان مشق و استعداد ندارد. راجه دیپک رای در خبرداری دفتر و واقفیت سوال
و جواب همشیره زاده خوشحال چند است. راجه نیم ونت متصدی چند رسم اما جوهر امانت
و دیانت و پاس رفاقت دارد. راجه بال مکند و راجه بهوانی پرشاد روز نوشت و خواند خانگی
سلیقه دارند اما مسناک و باشتی. رای آبادیا بهادر مصرف و مزاج بلهو و لعب هیچ رسائی نمیدارد و
راجه سکهورد در عامل پیشه بقشوره وغل بازی و عیاشی و شراب خوار و مصرف صرف پیاس
قدامت نان می یابند. رای رام جیسر راکهه در غیر متصدی گری لیاقت دوست دارد و محل اعتماد
مهاراجه چندولعل بهادر است. رای پال چند برادر راجه چندولعل بهادر عامل پیشه و در
سوال و جواب زمینداران و رشوت گرفتن دستگاه وا ندک سخت مزاج دارد. راجه
رگهناته داس چودهری بهلخانه و منشی سرکار عالی و واقف کارخانه جات متقلب و
متصرف. مادهو چودهری لب رشته چودهری کوتوال بیگم بازار و مزاج رشوت و سختگیری
بسیار دارد. رای کهم کرن نبیره راجه سوبج ونت مستوفی در فن سیاق مهارت دارد و
وقفیت دفتر. رای اسند رای راجه اندره و سیپاهی ناآموز جوهر ملداش ظاهر نشده
رای باکهچند بالچند برادر راجه بالمکند سررشته دار دفتر الهی در سیاق دستگاه دارد
راجه گوبند نراین پسر راجه نیمونت ناآموز چندان حوصله ظاهر ندارد. رای بهمرده

اندکو پسر بهیج راج پنڈت سندفی بطالفه متصدی گری در وقت نظامت خجسته بنیاد دیتو و غلطیم الدوله
ابو دادم خوب و معامله دان دارای رایان جاگیردار جتبل کمپ پنگار دیوانی بادشاهی مرد رساد کار دان
دیانت و محبوار و خارد متصدی راجه شیام راج سندفی جتبل رسم نبی پسر جمنا راو برادر
پچه تا بچه ونشت مرد خوب و خاندانی امور اعتبار بسیار دارد راجه جگدیو پسر راجه کلیان راو خویش
اشتهی پای همشیره صاحب سند بهیه در اینجا حاضر است سردار زادها است کنور دکین سنگه
پسر راجه جوده سنگه قلعدار صوبه محمدآباد بیدر مرد سپاهی قدری معاش دارد رای جی کشن داس
در رساله غلام سید خان مردم معروف است نویسنده گری و در فن سیاق دستگاه دارد.

گنپت راو پسر ماد هو راو برادر راجه کیشو راو وکیل رساله سلیم العلیح رای جیله رام متصدیان
سرکار نواب منیر الملک بهادر امرت راو وغیره متصدیان دفتر سینا و بهوپ سنگه رام سرشته دار
منصبداران در ظاهر مردمان باوضع و رسم درست لیکن سبک مزاج فقط

همه تا اینوقت هرچه کیفیت موجوده بود حواله قلم یادگار رقم نمودم که بطالعه یادگار رهم باقی باشد
و کیفیت طبقات آینده هرکه بماند آنها داند